



جزوهٔ پیشخوانی

درس اول

هدف زندگی

مقدمه



«... در عالم یک چیز است که آن فراموش کردنی نیست. اگر جمله چیزها را فراموش کنی و آن را فراموش نکنی، تو را باک نیست. و اگر جمله را به جا آری و فراموش نکنی و آن را فراموش کنی، هیچ نکرده باشی؛ همچنان که پادشاهی تو را به ده فرستاده برای کار معین، تورفتی و صد کار دیگر گزاردی، چون آن کار را که برای آن رفته بودی نگزاردی، گویی که هیچ نگزاردی پس آدمی درین عالم برای کاری آمده است، و مقصود آن است، چون آن نمی گزارد، پس هیچ نکرده باشد.

اگر تو گویی اگر چه آن کاری که خدا مرا برای آن آفریده نمی کنم در عوض، چندین کار دیگر انجام می دهم، گویم آدمی را برای آن کارهای دیگر نیافریده اند. همچنان باشد که تو شمشیر جواهرنشانی که قیمت نتوان بر آن گذاشت - و تنها در خزائن ملوک از آن بتوان یافت - آورده باشی و آن را ساطور گوشت گندیده ای کنی و یا دیگ زرین را بیاوری و در آن شلغم بیزی و بگویی که من اینها را معطل نگذاشته و به کار گرفته ام! جای افسوس و خنده نباشد؟

حق تعالی نیز تو را ارزش بسیار داده است. پس ببین که برای چه تو را خلق کرده و برای چه کار فرستاد.

نکات

۱. توحید: (۱) توحید نظری: کارهای خدا برای انسان: (خمور) -۱- توحید در خالقیت
- ۲- توحید در مالکیت
- ۳- توحید در ولایت
- ۴- توحید در ربوبیت

(۲) توحید عملی: کارهای انسان برای خدا: عملکردهای مثبت از طرف انسان برای جلب رضایت خدا

۲. اسامی دیگر توحید عملی: -۱- توحید عبادی
 - ۲- توحید در عبادت
 - ۳- عبودیت
 - ۴- اخلاص در بندگی
۳. هرگاه در آیه ای حق دیدیم به هدفداری فعل آیه اشاره می کند.
۴. هدفداری های جهان خلقت نشانه حکمت خداست. (قدرت)

جهان هدفمند

در پس خلقت تک‌تک موجودات این جهان هدفی وجود دارد؛ زیرا خالق آن خدایی حکیم است. یعنی خدایی که هیچ کار را بیهوده انجام نمی‌دهد. تعبیر قرآن کریم از هدفمندی آفرینش حق بودن جهان آفرینش است.

﴿ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ: و ما آسمان‌ها و زمین ← اشاره به توحید در خالقیت و قضای الهی.﴾

﴿ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ: و آنچه بین آن‌هاست را به بازیچه نیافریدیم.﴾

﴿ وَمَا خَلَقْنَا هُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ: و آن‌ها را به جز حق خلق نکردیم ← حق بودن به معنای هدفمندی جهان خلقت است.﴾

پیام: ﴿۱﴾ جهان آفرینش بی‌هدف نیست و هر موجودی براساس برنامه حساب‌شده‌ای به این جهان گام نهاده و به سوی هدفی حکیمانه در حرکت است.

﴿۲﴾ آیه بیهوده‌بودن را از جهان آفرینش سلب می‌کند.

﴿۳﴾ جهان آفرینش و هستی هدفدار است پس انسان‌ها به‌عنوان جزئی از هستی نباید بی‌هدف باشند.

(انسان از قاعده هدفمندی جدا نیست)

﴿۴﴾ اگر قیامتی در کار نباشد، آفرینش بی‌هدف است، چون جهان برای بشر آفریده شده و اگر بشر با مرگ پوچ شود، هستی پوچ و بی‌هدف خواهد شد.

﴿۵﴾ از نظر انسان موحد هیچ حادثه‌ای در جهان بدون **حکمت** نیست، پس در زندگی خود، صبر و شکر و امید دارد.

نکات

آیه:

﴿ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ وَمَا خَلَقْنَا هُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ ﴾ ← هر دو آیه به ضرورت معاد در

ارتباط معنایی دارد با آیه: **أَفَحَسِبْتُمْ إِنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ** پرتوی حکمت الهی اشاره دارند.

و همچنین ارتباط معنایی دارد با حدیث حضرت علی (ع):

ای مردم هیچ کس بیهوده آفریده نشده تا خود را سرگرم کارهای لهو کند و او را به خود وانگذاشته‌اند تا به کارهای لغو و بی‌ارزش بپردازد.

تفاوت‌های انسان با سایر موجودات در رسیدن به هدف

اولین تفاوت

۱. انسان: **۱-۱** باید هدف خود را بشناسد.
 - ۱-۲** انتخاب کند.
 - ۱-۳** به سوی آن گام بردارد.
- اولین تفاوت قدرت اختیار در انسان است.
۲. گیاهان: به صورت طبیعی به سوی هدف در حرکت هستند.
 ۳. حیوانات: به صورت غریزی به سوی هدف در حرکت هستند.

دومین تفاوت

۱. انسان: دارای روحیه‌ای بی‌نهایت طلب است و عطش، او در دستیابی به خواسته‌هایش نه تنها کم نمی‌شود، بلکه روز به روز افزون می‌گردد و او به دنبال چیزی است که هرگز پایان نمی‌پذیرد و تمام نمی‌شود، این انسان بی‌نهایت طلب، در زندگی همواره در حال انتخاب هدف است؛ هدف‌هایی پایان‌ناپذیر و تمام‌نشده.
 ۲. حیوانات و گیاهان: هدف‌های محدودی دارند وقتی به سرحدی از رشد و کمال می‌رسند، متوقف می‌شوند، چنان‌که گویی راهشان پایان یافته است.
- دومین تفاوت روحیه بی‌نهایت‌طلبی در انسان است.

سومین تفاوت

۱. انسان: دارای مجموعه فراوان از استعداد‌های مادی و معنوی است به همین دلیل به دنبال انتخاب هدف‌هایی است که از طریق آن، استعداد‌های گوناگون خویش را به کمال برساند.
 ۲. حیوانات و گیاهان: برخلاف انسان استعداد‌های محدود مادی دارند.
- سومین تفاوت استعداد‌های متنوع انسان است.



اختلاف در انتخاب هدف

در دنیای حیرت‌انگیز انسان‌ها اهداف متفاوت و مختلفی وجود دارد و هرکس با بینش و نگرش خاص خود به سراغ هدفی می‌رود و این اختلاف در هدف‌ها، ریشه در نوع نگاه و اندیشه انسان دارد.

معیارهای انتخاب هدف‌های اصلی

با توجه به تفاوت نگاه انسان‌ها، برای انتخاب صحیح هدف‌ها و دل‌بستن به آن‌ها نیازمند معیار و ملاک هستیم؛ معیاری که بتوانیم به وسیله آن، هدف‌های همسو با میل بی‌نهایت‌طلب و استعداد‌های متنوع انسان را مشخص کنیم. بدین وسیله، هدف‌های زندگی را به درستی بر خواهیم گزید و عمر خود را برای رسیدن به آن‌ها صرف خواهیم کرد.

خدای رحیم و مهربان که خواستار سعادت ماست، در قرآن کریم، در این مورد ما را هدایت و راهنمایی می‌کند و معیار انتخاب هدف‌های اصلی از غیر آن را مشخص فرموده و آثار و نتایج آن‌ها را نیز یادآور شده است؛ او که از همه به ما مهربان‌تر و از خود ما به نیازهای ما آگاه‌تر است.

هدف‌های زندگی

۱- هدف‌های اصلی: پایان ناپذیر و اخروی ← پاسخ‌گوی استعداد‌های مادی و معنوی بیشتری در وجود ما

۲- هدف‌های فرعی: پایان پذیر و دنیوی ← پاسخ‌گوی برخی از استعداد‌های مادی

* ۱. هر دوی این اهداف خوب و ضروری هستند، مهم این است که هدف فرعی را به جای هدف اصلی قرار ندهیم و آن قدر به اهداف فرعی دل نبندیم که مانع ما در رسیدن به اهداف اصلی شود و از رفتن به سوی کمالات بازدارند.

* ۲. اصل قرار گرفتن هدف‌های اخروی، مانع بهره‌مندی انسان از نعمت‌های دنیوی نمی‌شود.

* ۳. اگر هدف‌های دنیوی اصل قرار گیرند، مانع رسیدن به هدف‌های اخروی می‌شود.

* ۴. تلاش برای رسیدن به نعمت‌های دنیا نه تنها بد نیست، بلکه ضروری و خوب است، فقط باید توجه کنیم که برای رسیدن به نعمت‌های دنیا مرتکب گناه نشویم و آن قدر سرگرم آن‌ها نباشیم که از زیبایی‌های پایدار بازمانیم.

انسان زیرک

* ۱. افراد زیرک برترین هدف‌ها را انتخاب می‌کنند.

* ۲. منظور از هدف برتر هدف جامع است ← (دقیق)

به ضرب‌المثل زیر دقت کنید:

* ۱. چون که صد آمد نود هم پیش ماست ← بین صد و نود انتخاب صد انتخاب یک هدف جامع است.

* ۲. این مصرع به صورت یک ضرب‌المثل در جایی که یک چیز، جامع و در بردارنده چیزهای دیگر است، استفاده می‌شود.

* ۳. برخی هدف‌های زندگی، نیز این گونه‌اند؛ یعنی در بردارنده هدف‌های دیگر نیز هستند، رسیدن به آن‌ها برابر با دستیابی به سایر اهداف نیز هست، به میزانی که این گونه هدف‌ها برتر و جامع‌تر باشند، هدف‌های بیشتری را در درون خود جای می‌دهند.

* ۴. معمولاً آدم‌های زیرک و هوشمند هدف‌ها را به گونه‌ای انتخاب می‌کنند که به قول معروف با یک تیر چند نشان بزنند (یعنی هدف جامع و برتر را انتخاب می‌کند)

سؤال: هدف اصلی و برترین و کامل‌ترین هدف کدام است؟

پاسخ: هدفی که رسیدن به آن مساوی با رسیدن به هدف‌های دیگر می‌باشد، با توجه به دو ویژگی «متنوع بودن استعدادهاى انسان» و «بی‌نهایت‌طلبی او» و هدفی را که انتخاب می‌کنیم، بهتر بتواند پاسخگوی این دو ویژگی باشد، آن هدف کامل‌تر است.

ویژگی‌های هدف پرت

- ۱- همه استعدادهاى متنوع ما را در برگرد
- ۲- در جایی متوقف نشود
- ۳- نهال وجود ما را به درختی پربار و زیبا تبدیل کند، به طوری که سراسر وجود ما را شادابی، بالندگی شود و نشاط قرار گیرد.



مثالی برای انتخاب هدف درست

امیرالمؤمنین علی (ع) را ببینید! ایشان رشد و تکامل خود را زیر نظر و با تربیت پیامبر اکرم (ص)، آغاز کرد (هدایت معنوی) و جلوه‌گاه همه کمالات و زیبایی‌ها شد. وقتی به شخصیت ایشان می‌نگرید، می‌بینید که ایشان در میدان علم و دانش، رشادت و جنگاوری، سخنوری و خطابه، مهربانی و دوستی، پهلوانی و جوانمردی، نیایش و عبادت، حق‌طلبی و عدالت، پس از رسول خدا (ص) بی‌نظیر است، راستی ایشان چه چیزی را مقصود و هدف خود قرار داده که به همه این زیبایی‌ها دست یافته است؟

نتیجه‌گیری:

هر کس اندکی تأمل کند، می‌بیند که در ذات خود و در جستجوی سرچشمه خوبی‌ها و زیبایی‌ها هست و تا به آن منبع و مبدأ نرسد، آرامش نیافته و از پای نخواهد نشست، این سرچشمه همان خداوند است که خالق همه کمالات و زیبایی‌هاست؛ او که خود نامحدود است و کمالات و خوبی‌هایش حد و اندازه ندارد.

هر کمال و خوبی از او سرچشمه می‌گیرد در جهان گسترده می‌شود.

پس مقصود و هدف نهایی ما خداوند است. به راستی جز او چه کسی و چه چیزی می‌تواند برترین و اصلی‌ترین هدف ما باشد؟ چه کسی جز او می‌تواند روح پایان‌ناپذیر انسان را سیراب کند و زمینه شکوفا شدن استعدادهاى متنوع مادی و معنوی انسان را فراهم آورد؟ اگر روح انسان بی‌نهایت‌طلب است و خوبی‌ها را به صورت بی‌پایان می‌خواهد، شایسته است که تنها تقرب و نزدیکی به خدای بزرگ مقصد نهایی او باشد.

تقرب به خداوند چگونه است؟

نزدیکی و تقرب به خدا نزدیکی مکانی و ظاهری نیست، چه بسا دو نفر در یک مکان در کنار هم باشند ولی هیچ نزدیکی به هم احساس نکنند، نزدیکی به خدا یک نزدیکی حقیقی است، همان‌طور که دوری از هم بدترین نوع دوری است، خداوند سرچشمه زیبایی‌ها و خوبی‌هاست و انسان‌ها به میزانی که زیبایی‌ها و خوبی‌ها را کسب کنند به خدا نزدیک‌تر می‌شوند.



* **مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا: هر کس نعمت و پاداش دنیا را بخواهد.**

فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ: نعمت و پاداش دنیا و آخرت نزد خداست

نکته

اگر در آیه‌ای **دو بار کلمهٔ ثواب** را دیدیم آیه وصف انسان **زیرک** است که به دنبال هدف **جامع** و برتر است.

پیام:

۱. افراد **زیرک** با انتخاب خدا به عنوان هدف اصلی | ۱- هم از بهره‌های **مادی** زندگی استفاده می‌کنند
 ۲- هم از بهره‌های **معنوی** زندگی استفاده می‌کنند

۲. افراد **زیرک** چون تمام کارهای دنیوی خود را جهت رضای خدا انجام می‌دهند پس | ۱- جان و دل خود را به خدا نزدیک می‌کنند
 ۲- سرای آخرت خویش را نیز آباد می‌سازند

۳. انتخاب خدا به عنوان هدف اصلی

۱- به همان میزان که بزرگ و ضامن خوشبختی ما است

۲- بلکه ارادهٔ محکم می‌طلبد همان‌طور که دستیابی به گوهرهای گرانقدر دریاها، پشتکاری شگرف می‌خواهد.

نکته

آیه (ثواب - ثواب) ← وصف انسان **زیرک** ارتباط معنایی دارد با اشعار:

خوبی قمر بهتر، یا آن‌که قمر سازد؟	ای دوست شکر بهتر، یا آن‌که شکر سازد؟
یا آن‌که برآرد گل صد نرگس تر سازد؟	ای باغ تویی خوش‌تر یا گلشن و گل در تو؟
یا آن‌که به هر لحظه صد عقل و نظر سازد؟	ای عقل تو به باشی در دانش و در بینش

نکته

اشعاری که با **ای** شروع شوند وصف انسان **زیرک** است که به دنبال هدف **جامع** و برتر است.



به ترجمه آیات توجه کنید (تدبر در آیات)

* آن کس که تنها زندگی زودگذر دنیا را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم اراده کنیم می‌دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد تا با خواری و سرافکنندگی در آن وارد شود.

- پیام:
- ۱) برخی از هدف‌ها و دل‌بستگی‌ها پایان‌پذیر هستند و تنها پاسخگوی برخی استعداد‌های مادی ما هستند.
 - ۲) اگر کسی آن‌ها (هدف‌های پایان‌پذیر) را به‌عنوان هدف اصلی برگزیند، ممکن است به مقداری از آن برسد.
 - ۳) اگر کسی فقط این هدف‌ها (هدف‌های پایان‌پذیر) را انتخاب کند در پایان ضرر و زیان آن‌ها خواهد دید.
 - ۴) هدف‌های پایان‌پذیر همان هدف‌های دنیوی هستند.
 - ۵) اگر هدف‌های دنیوی اصل قرار گیرند، مانع رسیدن به هدف‌های فردی می‌شوند.

* «آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند، پاداش داده خواهد شد.

- پیام:
- ۱) برخی هدف‌ها پایان‌ناپذیر و همیشگی‌اند و پاسخگوی استعداد‌های مادی و معنوی بیشتری در وجود ما هستند.
 - ۲) اگر کسی آن‌ها را (هدف اصلی - سرای آخرت) را به‌عنوان هدف اصلی برگزیند و تلاش کند به هدف خود خواهد رسید.
 - ۳) هدف‌های پایان‌ناپذیر همان هدف‌های اخروی هستند.
 - ۴) اصل قرار گرفتن هدف‌های اخروی، مانع بهره‌مندی انسان از نعمت‌های دنیوی نمی‌شود.

* و بعضی می‌گویند: پروردگارا به ما در دنیا نیکی عطا کن. ولی در آخرت بهره‌ای ندارد.

- پیام:
- ۱) اگر کسی فقط این هدف‌ها (هدف‌های پایان‌پذیر) را انتخاب کند در پایان ضرر و زیان آن‌ها خواهد دید.
 - ۲) اگر هدف‌های دنیوی اصل قرار گیرند، مانع رسیدن به هدف‌های اخروی می‌شوند.

* و بعضی می‌گویند: پروردگارا به ما در دنیا نیکی عطا کن، و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاه‌دار.
پیام: اصل قرار گرفتن هدف‌های اخروی، مانع بهره‌مندی انسان از نعمت‌های دنیایی نمی‌شوند.

* اینان از کار خود نصیب و بهره‌ای دارند؛ و خداوند سریع‌الحساب است.

اصل قرار گرفتن هدف‌های اخروی، مانع بهره‌مندی انسان از نعمت‌های دنیایی نمی‌شوند.

* آنچه به شما داده شد، کالای زندگی دنیا و آرایش آن است و آنچه نزد خداست بهتر و پایدار است، آیا اندیشه نمی‌کنید؟

- پیام:
- ۱) برخی هدف‌ها پایان‌ناپذیر و همیشگی‌اند و پاسخگوی استعداد‌های مادی و معنوی بیشتری در وجود ما هستند.
 - ۲) هدف‌های پایان‌ناپذیر همان هدف‌های اخروی هستند.
 - ۳) هدف‌های پایان‌پذیر همان هدف‌های دنیوی هستند.



درس دوم

پسر پرواز



مقدمه

موضوع اصلی درس:

۱- ویژگی‌های خاص انسان: سرمایه‌های رشد و رستگاری (عوامل رشد)

۲- مبارزه با هوای نفس و شیطان در گروه بهره‌گیری از این سرمایه‌ها است.

در درس پیشین دانستیم که جامع‌ترین و اصلی‌ترین هدف زندگی انسان، نزدیکی و تقرب به خداست.

رشد و کمان انسان در نتیجه رستگاری او فقط با گام برداشتن به سوی این هدف میسر می‌شود.

اولین گام برای حرکت انسان در این مسیر شناخت انسان است؛ یعنی شناخت سرمایه‌ها، توانایی‌ها و استعدادها و چگونگی

به‌کارگیری این سرمایه‌ها و همچنین شناخت موانع حرکت انسان در مسیر تقرب به خداوند و نحوه مقابله با اجتناب از این موانع

به همین دلیل است که خودشناسی سودمندترین دانش‌ها شمرده شده است.

نکته

((سرمایه‌های انسان (سرمایه‌های رشد و رستگاری - عوامل رشد))

* خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای انسان آفریده و توانایی بهره‌مندی از آن‌ها را در وجود او قرار داده است، این‌ها نشان می‌دهد

که خداوند متعال انسان را گرمی داشته و برای انسان در نظام هستی جایگاه ویژه‌ای قائل شده است.

سرمایه‌های انسان عبارتند از:

* ۱. قدرت تعقل ← آیه ندارد (ترجمه در تدبر در آیات هست)

* ۲. قدرت اختیار ← آیه دارد: **إِنَّا ... إِمَّا ... إِمَّا**

* ۳. سرشت خدا آشنا ← مفاهیم: ۱- هرگاه به پدیده‌ها نظر کنیم

۲- هرگاه خدا بگوید ای بنده من به تو نزدیکم

* ۴. گرایش به خیر و نیکی و بی‌زاری از بدی و زشتی (گرایش به نیکی‌ها و زیبایی‌ها) ← **و** نفس

* ۵. نفس لوامه یا وجدان اخلاقی (خودش تو آیه هست)

* ۶. نعمت هدایت توسط پیامبران و امامان

۱. قدرت تعقل:

پروردگار به ما نیرویی عنایت کرده تا با آن بیندیشیم.

- ۱- مسیر درست زندگی را از راه‌های غلط و خوب را از بد تشخیص دهیم
- ۲- حقایق را دریابیم
- ۳- از جهل و نادانی دور شویم.



تدبر

با توجه به ترجمه آیات بگویند هر آیه به کدامیک از آثار بهره‌گیری انسان از عقل اشاره دارد؟

- ۱- و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.
پیام: تشخیص مسیر درست زندگی از راه‌های غلط
- ۲- آن‌ها [دشمنان اسلام] را متحد می‌پنداری در حالی که دل‌هایشان پراکنده است؛ این به خاطر آن است که آن‌ها قومی هستند که تعقل نمی‌کند.
پیام: اهمیت تعقل جمعی و دوری از جهل و ایجاد همبستگی و وحدت حقیقی بین مردم جامعه
- ۳- آن‌ها هنگامی که مردم را به نماز فرامی‌خوانید، آن‌را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این به خاطر آن است که آن‌ها گروهی هستند که تعقل نمی‌کنند.
پیام: دوری از جهل و نادانی، مسخره کردن مناسک دینی کار افراد بی‌خرد و بی‌عقل است و باید به نماز و بندگی خدا منزلت نهاد.

۲. قدرت اختیار و انتخاب:

* **إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ:** ما راه را به او نشان دادیم ← توحید در ربوبیت از شاخه‌های توحید نظری (هدایت از طریق عقل و وحی)

إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كَفُورًا: یا سپاس‌گذار خواهد بود یا ناسپاس ← انسان‌ها در سرنوشت جامعه خویش مؤثرند.

- ۱- پیام: خداوند انسان را صاحب اراده و اختیار آفرید و مسئول سرنوشت خویش قرار داد.
- ۲- خداوند راه رستگاری و شقاوت را به ما نشان داد تا با استفاده از سرمایه عقل راه رستگاری را برگزینیم و از شقاوت دوری کنیم.
← (اختیار ناشی از عقل است)

نکته

آیه فوق: **إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كَفُورًا** ارتباط معنایی دارد با آیه شریفه:

(رُسُلًا مَبْشُرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ)

نکات

مقایسه عقل و اختیار

- * رقم‌زدن - برگزیدن انتخاب کردن ← قدرت اختیار و انتخاب
- * تشخیص - ص دادن ← قدرت (نیرو) تعقل

۳. سرشت خدا آشنا (فطرت خدا آشنا)

خداوند سرشت ما را با خود آشنا کرد و گرایش به خود را در وجود ما قرار داد (خداشناسی و خداگرایی فطری) از این رو هر کس به خود می‌نگرد و به تماشای جهان می‌نشیند.

۱- خدا را می‌یابد

از این رو هر کس به خود می‌نگرد و به تماشای جهان می‌نشیند. که سرشت خدا آشنا یعنی همه چیز را وابسته به خالق یافتن

۲- محبتش را در دل احساس می‌کند

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

هیچ چیز را مشاهده نکردم، مگر این که خدا را قبل از آن، بعد از آن و با آن دیدم.

گاهی غفلت‌ها سبب دوری ما از او و فراموشی یاد او می‌شود، ولی باز که به خوبی باز می‌گردم او را در کنار خود می‌یابیم.

دوست نزدیک‌تر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم ← نزدیکی خداوند به بندگان و قرب الهی چه کنم با که توان گفت که او در کنار من و من مهجورم

۴. گرایش به خیر و نیکی و پیزاری از بدی و زشتی و گرایش به نیکی‌ها و زیبایی‌ها (عامل واکنش)

* وَ نَفْسٍ و ما سَوَّاهَا: و سوگند به نفس و آن که سامانش بخشید

۱- خداوند به دو چیز قسم خورده است

۲- خودش که آن را سامان بخشیده (خلق کرده)

فَالْهَمَّهُمْ فَجُورَهَا و تقواها: آن‌گاه بدکاری و تقوایش را به او الهام کرد ← ابتدا باید زشتی‌ها را شناخت سپس راه گریز از آن‌ها را داشت. خدای متعال، شناخت خیر و نیکی و گرایش به آن و شناخت بدی و زشتی و پیزاری از آن را در وجود ما قرار داده. تا به خیر و نیکی روی آوریم و از گناه و زشتی بپرهیزیم.

نکته

گرایش به نیکی‌ها و زیبایی‌ها یعنی:

۱- انسان‌ها خوبی را دوست دارند ← همه ما صداقت، عدالت، عزت نفس را دوست داریم.

۲- انسان‌ها از بدی گریزان هستند ← همه ما از دورویی، حقارت نفس، ریا و ظلم بیزاریم.

۵. نفس لوامه (وچدان اخلاقی) (عامل سرزنش)

* وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ: و سوگند به نفس ملامت‌کننده

گرایش به نیکی‌ها و زیبایی‌ها سبب می‌شود که انسان در مقابل گناه و زشتی واکنش نشان دهد و آن‌گاه که به گناه آلوده شد، خود را سرزنش و ملامت کند، و در اندیشه جبران آن بر آید قرآن کریم، عامل درونی این حالت را «نفس لوامه» یعنی نفس سرزنشگر نامیده و به آن سوگند خورده است.

نکته

* (۱) نفس لوامه تنها نفسی که مورد سوگند قرار گرفته ← (مورد خطاب)

* (۲) ظهور و بروز نفس لوامه به هنگام آلودگی به گناهان است ← (ترک مستحبات)

نکته

* (۱) گرایش به خیر و نیکی علت و سبب نفس لوامه است.

* (۲) نفس لوامه برخاسته از گرایش به خیر و نیکی است.

۶. نعمت هدایت توسط پیامبران و امامان

علاوه بر این سرمایه‌های بزرگ، خداوند، پیامبران و پیشوایان پاک و دلسوزی را همراه با کتاب راهنما برای ما فرستاد تا راه سعادت را به ما نشان دهند و در پیمودن راه حق به ما کمک کنند.

سرمایه و هدف

هدف و مسیر حرکت هر کس با توانایی‌ها و سرمایه‌هایش هماهنگی دارد اگر کسی سرمایه‌ای اندک داشته باشد، به کاری کوچک روی می‌آورد. ولی هر چه بر این سرمایه افزون گردد، هدف‌های بزرگ‌تری را می‌تواند مدنظر قرار دهد و به کارهای ارزشمندتری رو آورد. دلیل: انسان سرمایه‌های عظیم و ارزشمندی همچون عقل، وجدان و راهنمایان الهی و ... دارد؛ سرمایه‌هایی که حیوانات و گیاهان از آن برخوردار نیستند از آنجا که ما بیش از حیوانات سرمایه و استعداد داریم، قطعاً هدف و مسیر ما نیز باید متفاوت از آن‌ها باشد. پس چگونه می‌توانیم به کاری که در حد و اندازه حیوانات است، قانع شویم و در همان سطح بمانیم. هدف ما باید به وسعت سرمایه‌هایمان باشد. اگر هدف از خلقت ما خوردن، خوابیدن و خوش بودن در این دنیای چندروزه بود، آیا به سرمایه‌هایی همچون عقل و وجدان و پیامبران نیاز داشتیم؟ عقلی که با دوراندیشی، ما را از خوشی‌های زودگذر منع می‌کند و وجدانی (نفس لوامه) که با محکمه‌هایش، ما را از راحت‌طلبی باز می‌دارد. اگر بنابر خوردن و خوابیدن باشد، حیوانات از ما خوش‌تر زندگی می‌کنند؛ چون نه عقل دارند که مانع آنان باشد و نه وجدانی که گاه و بیگاه آنان را سرزنش کند.

موانع رسیدن به هدف

خدای متعال، علاوه بر این که عوامل رشد و کمال را به ما نشان داده، عوامل سقوط و گناه و دور ماندن از هدف را نیز به ما معرفی کرده است.

موانع رشد و رستگاری (موانع رسیدن به هدف)

- موانع رسیدن به هدف
- ۱- نفس اماره: عامل درونی
 - ۲- شیطان: عامل بیرونی

۱. نَفْسِ اَمَّارَه (عامل درونی)

عامل درونی، انسان‌ها را برای رسیدن به لذت‌های زودگذر دنیایی، به گناه دعوت می‌کند و از پیروی عقل و وجدان باز می‌دارد، میل سرکشی که در درون انسان طغیان می‌کند و وی را به گناه فرامی‌خواند، نفس اماره یعنی فرمان‌دهنده به بنده‌ها نامیده می‌شود.

* حدیث حضرت علی (ع) درباره نفس اماره:

دشمن‌ترین دشمن تو، همان نفسی است که در درون توست.

۲. شیطان (عامل بیرونی)

خداوند از عامل بیرونی خبر می‌دهد که:

- ۱- خود را برتر از آدمیان می‌پندارد.
 - ۲- سوگند یاد کرده فرزندان آدم را فریب دهد و از رسیدن به بهشت بازدارد.
 - ۳- کار او وسوسه کردن و فریب دادن است و جز این راه نفوذ دیگری ندارد.
- این خود ما هستیم که به او اجازه وسوسه می‌دهیم یا راه فریب را بر او می‌بندیم.

عامل اصلی گناه ۱- خود انسان

۲- شیطان

همین دشمن در روز قیامت که فرصتی برای توبه باقی نمانده است به اهل جهنم می‌گوید:

- ۱- خداوند به شما وعده حق داد.
- ۲- من به شما وعده دادم و خلاف آن عمل کردم.
- ۳- من بر شما تسلطی نداشتم، فقط شما را به گناه دعوت کردم این خودتان بودید که دعوت مرا پذیرفتید.
- ۴- امروز خود را سرزنش کنید نه مرا.
- ۵- نه من می‌توانم به شما کمکی کنم و نه شما می‌توانید مرا نجات دهید.

نکته

اگر انسان در اخلاص پیش رود به مرحله‌ای می‌رسد که دیگر فریب وسوسه‌های شیطان را نمی‌خورد و گرفتار دام‌های شیطان نمی‌شود.



اندیشه و تحقق

با توجه به ترجمه آیات زیر بگویید شیطان از چه راه‌هایی انسان را فریب می‌دهد؟

شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز بازدارد.

دعوت به محرّمات الهی از جمله شراب و قمار

ایجاد کینه و دشمنی میان مردم - غافل کردن از خدا و یاد او

و شیطان، هر کاری که [گناهکاران] می‌کردند، در نظرشان زینت داد.

زیبا و لذت‌بخش نشان دادن گناه (دنیا)

کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آن‌ها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

غافل کردن از خدا و یاد او - زیبا و لذت‌بخش نشان دادن گناه - سرگرم کردن به آرزوهای سراب‌گونه دنیایی.

اندیشه و تحقق

«شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز بازدارد».

پیام‌های آیه:

۱. یکی از راه‌های فریب شیطان ایجاد کینه و دشمنی میان مردم است.
۲. یکی دیگر از راه‌های فریب شیطان غافل کردن انسان از یاد خداست.
۳. در اینجا شراب و قمار وسیله هستند و هر چیزی مانند این‌ها که میان مسلمانان کینه ایجاد کند و مسلمانان را از یاد خدا غافل کند، ناپسند است.
۴. جامعه‌ای که در آن میان مردم دشمنی باشد، شیطانی است.
۵. نماز بهترین نشانه یاد خداست.

ارتباط با آیه شریفه:

- ۱) مهم‌ترین فایده نماز یاد خداست؛ «لذکر الله أكبر» (درس ۱۰، سال دهم)
- ۲) در آیه شریفه «سَتَوَكَّعَنَ الْخَمْرَ وَالْمَيْسِرَ...»؛ علت حرمت شراب مطرح شده است.

ترجمه آیه: «و شیطان، هر کاری را که [گناهکاران] می‌کردند، در نظرشان زینت داد.»

پیام‌های آیه:

۱. یکی از راه‌های اصلی فریب شیطان زیبا و لذت‌بخش نشان دادن گناه است (نه دنیا).
۲. انسان‌ها ذاتاً زیبایی را دوست دارند تا آنجا که شیطان آن‌ها را از این طریق اغفال می‌کند و گناه را در نظرشان زیبا جلوه می‌دهد.

ترجمه آیه: «کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آن‌ها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.»

پیام‌های آیه:

۱. راه‌های شیطان برای گمراهی انسان‌ها در این آیه:
 - الف) غافل کردن از خدا و یاد او
 - ب) زیبا نشان دادن گناهان
 - ج) سرگرم کردن به آرزوهای سراب‌گونه (طولانی) دنیا
۲. اگر با وسوسه‌ها مبارزه نکنیم، صرف آگاهی و درک راه حقیقت کاری از پیش نمی‌برد.
۳. قرار گرفتن انسان در مسیر هدایت کافی نیست بلکه باید در آن ماند و از آن رویگردان نشد.
۴. بازگشت از حق بعد از روشن شدن آن، عملی ناپسند و قابل سرزنش است.

درس سوم

پنجره‌ای به روشنایی



مقدمه:

در درس قبل، به معرفی برخی از مهم‌ترین سرمایه‌های انسان برای رسیدن به هدف (که منظور همان تقرب الهی است) خلقت پرداختیم. ما برای استفاده از این سرمایه‌ها فرصت محدودی داریم. فرصتی که با مرگ انسان پایان می‌یابد. هر انسانی که پا به عرصه وجود می‌گذارد، در یکی از مراحل زندگی، مرگ به سراغش خواهد آمد و پرونده زندگی او را در این دنیا خواهد بست؛ بنابراین انسان را از مرگ گریزی نیست.

سؤال؟ چيستی مرگ و آینده انسان پس از آن، از پرسش‌های فراگیری است که در طول تاریخ ذهن عموم انسان‌ها را به خود مشغول کرده است و آنان کوشیده‌اند تا به این پرسش‌های اساسی سرنوشت‌ساز پاسخ دهند:

(۱) چه سرانجامی در انتظار انسان است؟

(۲) آیا دفتر زندگی وی با مرگ بسته می‌شود؟

(۳) یا پس از مرگ از آن زندگی به شکل دیگری ادامه می‌یابد؟

نکات

انسان دو بعدی است:

۱. بعد جسمانی (مادی - غیرمجرد) ← مقدم ← تمام افعال مثبت ۱- دائم در حال تغییر و دگرگونی است.
 ۲- سرانجام فرسوده و متلاشی می‌شود.
 ۳- محدود به زمان و مکان است.
۲. بعد روحانی (معنوی - مجرد) ← مؤخر ← تمام افعال منفی ۱- تجزیه و تحلیل نمی‌پذیرد.
 ۲- متلاشی نمی‌شود.
 ۳- بعد از مرگ بدن باقی می‌ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی‌دهد.

دو دیدگاه پس از مرگ:

۱. دیدگاه اعتقاد به معاد (الهیون) ۱- مرگ را پایان بخش دفتر زندگی نمی‌پندارند.
 ۲- مرگ را غروبی برای جسم و تن و طلوعی درخشان‌تر برای روح انسان می‌دانند.
 ۳- مرگ را پلی به حساب می‌آورند که آدمی را از یک مرحله و هستی (دنیا) به هستی بالاتر (آخرت) منتقل می‌کند.
۲. دیدگاه انکار معاد (مادیون) ۱- وجود جهان پس از مرگ را انکار می‌کنند.
 ۲- می‌گویند با فرارسیدن مرگ و متلاشی شدن جسم او پرونده او را برای همیشه می‌بندند.
 ۳- در این دیدگاه مرگ پایان زندگی است.
 ۴- هر انسانی پس از مرگ دفتر عمرش بسته می‌شود و رهسپار نیستی می‌گردد.

آثار دیدگاه‌ها

۱. آثار دیدگاه اعتقاد به معاد چیست؟ آثار و نتایج مثبت است ۱- شادابی
 ۲- نشاط
 ۳- شجاعت
۲. آثار دیدگاه انکار معاد چیست؟ آثار و نتایج منفی است ۱- یأس و ناامیدی
 ۲- غفلت
 ۳- فرورفتن در گرداب گناه

✽ وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا: این زندگی دنیا، **۱** - وصف دنیا از دیدگاه الهیون (معتقدان معاد) **۲** - آیه به کم ارزش بودن زندگی دنیوی اشاره دارد.

وَأَنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ: و سرای آخرت، **۱** - زندگی اخروی راستین و ابدی و حقیقی است **۲** - وصف آخرت از دیدگاه الهیون (معتقدان معاد)

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ: اگر می دانستند ← کسانی که پایداری آخرت و نابودی دنیا را می دانند

نکات

آیه: لهو - لعب - حیوان : ارتباط معنایی دارد با احادیث پیامبر (ص):

بازیچه	سرگرمی	راستین و ابدی
وصف دنیا	وصف آخرت	

✽ ۱. النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا: مردم در این دنیا در خوابند، هنگامی که بمیرند | زندگی دنیوی به دلیل کوتاه و

گذرا بودن به خواب تشبیه شده است | **إِنْتَبَهُوا:** بیدار می شوند

✽ ۲. برای نابودی و فنا خلق نشده اید، بلکه برای بقاء آفریده شده اید و با مرگ تنها از جهانی به جهان دیگر منتقل می شوید.

✽ ۳. باهوش ترین مؤمنان فراوان به یاد مرگ اند و بهتر از دیگران خود را برای آن آماده می کنند.

هر سه حدیث دیدگاه معتقدان معاد را بیان می کند.

* مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا: هر کسی به خدا و روز قیامت ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ: پس هیچ ترسی بر آنها نیست (شجاعت)

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ: و اندوهگین نخواهند شد (نشاط)

پیام: ۱. ایمان به خدا و آخرت و انجام عمل صالح علت نداشتن ترس و از بین رفتن اندوه است.

۲. شجاعت و نشاط نتیجه ایمان به خدا، ایمان به آخرت و عمل صالح است.

۳. آیه: به آثار اعتقاد به معاد اشاره دارد.

اولین آثار اعتقاد به معاد عبارتند از (اولین دیدگاه الهیون)

۱. پنجره امید و روشنایی به روی انسان باز می شود.

۲. شور و نشاط و انگیزه فعالیت و کار، زندگی را فرامی گیرد.

۳. این شور و نشاط به این دلیل است که انسان می داند هیچ یک از کارهای نیک او در جهان بی پاداش نمی ماند.

۴. چنین انسانی دارای ۱- انرژی فوق العاده

۲- همتی خستگی ناپذیر

۳- از کار خود لذت می برد

۵. او با تلاش و توان بسیار در انجام کارهای نیک و خدمت به خلق خدا می کوشد و می داند که هر چه بیشتر در این راه گام بردارد، آخرت او زیباتر خواهد بود.

نکته

آیه «بِاللَّهِ + الْآخِرِ + عَمِلَ صَالِحًا»

ارتباط معنایی دارد با آیه شریفه:

إِنَّ الدِّينَ أَمْنٌ وَعَمَلُ الصَّالِحَاتِ أَوْلَىٰ لَكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ

ایمان بیاورند (علت ۱) عمل صالح انجام دهند (علت ۲) بهترین مخلوقات هستند (معلول)

به احادیث توجه کنید:

* زمانی که امام حسین (ع) در دوراهی ذلت و شهادت قرار گرفت، شهادت را برگزید و فرمود:

مَنْ مَرَّ بِرَأْسِي فَسَلِّمْ عَلَيَّ: این حدیث به نهراسیدن از مرگ و شهادت طلبی اشاره دارد.

زندگی با ظالمان را جز ننگ و خواری نمی بینم ۲- این سخن دیدگاه دوم الهیون در رابطه با مرگ را بیان می کند

* امام حسین (ع) خطاب به یاران خود نیز فرمود:

۱- مرگ چیزی نیست مگر پلی که شما را از ساحل سختی ها

۲- به ساحل سعادت و کرامت و بهشت های پهناور و نعمت های

جاوید عبور می دهد، پس کدامیک از شما کراهت دارد که

از زندان به قصر منتقل شود

نکته

احادیث فوق با هم ارتباط معنایی دارند و هر دو به دیدگاه دوم الهیون در رابطه با مرگ اشاره دارند.



دومین پیامدهای آثار اعتقاد به معاد (دیدگاه دوم الهیون)

۱. انسان معتقد به معاد دیگر ترسی از مرگ ندارد و همواره آماده فداکاری در راه خدا است.
۲. خداپرستان حقیقی گرچه در دنیا زندگی می کنند و زیبا هم زندگی می کنند اما به آن دل نمی سپرند
علت
 از این رو مرگ را ناگوار نمی دانند.

معلول

۳. آنان معتقدند که مرگ برای کسانی ناگوار و هولناک است که :

- ۱- زندگی را محدود به دنیا می بینند
- ۲- با کوله باری از گناه با آن مواجه می شوند

نترسیدن خداپرستان از مرگ به این معنا نیست که آنان آرزوی مرگ می کنند بلکه آنان از خداوند عمر طولانی می خواهند تا بتوانند در این جهان با تلاش در راه خدا و خدمت به انسان ها، زمینه رشد خود را فراهم آورند تا بتوانند با اندوخته ای کامل تر خدا را ملاقات کنند و به درجات برتر بهشت نائل شوند.

از طرف دیگر، همین عامل سبب می شود که دفاع از حق و مظلوم و فداکاری در راه خدا آسان تر شود و شجاعت به مرحله عالی آن برسد و آن گاه که حیات این دنیا چیزی جز ننگ و ذلت نباشد، و فداکاری در راه خدا ضروری باشد، انسان ها به استقبال شهادت بروند و با شهادت خود راه آزادی انسان ها را هموار کنند.

پرواز عاشقانه

ای خدایی که عشق تو، قلب مرا به لرزه درمی آورد و روحم را به پرواز وامی دارد. اینک پرواز به سوی تو را برگزیده ام. بال هایم را به واسطه بی لیاقت بودنم و به جرم گناهانم نسوزان. خدایا می خواهم به ملاقات تو بیایم و به ملاقات رسول تو که روحم فدای او باد. ای یار بی کسان، ای دریابنده از خود بی خود شدگان، به خودت قسم که در این جهان دیگر نمی گنجم و منتظر رسیدن فرمان تو هستم.

* **و قالوا ما هي آلا حياتنا الدنيا:** [کافران] گفتند: زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیایی ما نیست.

نموت و نحیا: همواره [گروهی از ما] ما می میریم و [گروهی] زنده می شویم.

و ما یهلکنا الا الدهر: و ما را فقط گذشت روزگار نابود می کند.

و ما لهم بذالک من علم: البته این سخن را از روی علم نمی گویند.

ان هم لایظنون: بلکه فقط ظن و خیال آن هاست

پیام: ۱- آیه در مورد گروهی می باشد که وجود جهان پس از مرگ را انکار می کنند.

۲- این گروه معتقدند با فرارسیدن مرگ انسان و متلاشی شدن جسم او، پرونده او را برای همیشه می بندند.

۳- این گروه معتقدند مرگ پایان زندگی است و هر انسان پس از مدتی زندگی در دنیا دفتر عمرش بسته می شود و حیات او پایان

می یابد و رهسپار نیستی می گردد.

۴- آیه وصف دیدگاه مادیون در مورد مرگ است.

آیه فوق: به دیدگاه مادیون و منکران معاد اشاره می کند.

پیامد دیدگاه مادیون و منکران معاد عبارت اند از:

دیدگاه اول: چون انسان بی نهایت طلب است ۱- پس می کوشد راه فراموش کردن را پیش بگیرد.

و میل به جاودانگی دارد ۲- پس می کوشد راه غفلت از مرگ را پیش بگیرد.

۳- خود را به هر کاری سرگرم می کند تا آینده تلخی را که در انتظار دارد فراموش کند.

۴- این شخص عاقبتی جز فرورفتن در گرداب آلودگی ها نخواهد داشت.

دیدگاه دوم:

۱- نمی تواند فکر مرگ را از ذهن خود بیرون براند.

۲- همین زندگی چند روزه برایش بی ارزش می شود.

۳- دچار یأس و ناامیدی می شود.

۴- شادابی و نشاط زندگی را از دست می دهند.

۵- به انواع بیماری های روحی دچار می شوند.

۶- از دیگران کناره می گیرند.

۷- گاهی نیز برای تسکین خود و فرار از ناراحتی در راه هایی قدم می گذارند که روزبه روز به سرگردانی و یأس آنان می افزاید.



اندیشه و تحقیق

افراد با این که می گویند آخرت را قبول دارند، در زندگی خود به گونه ای عمل می کنند که گویی آخرتی در پیش نیست؟ بر حسب عادت یا تقلید یا صرفاً به لحاظ نظری پذیرفته باشند که آخرتی هست اما در عمل پایبندی چندانی بدان نداشته باشند و اهل گناه و در حقیقت دارای ایمان قوی نیستند و معاد را صرفاً به زبان یا حداکثر در اندیشه قبول دارند ولی در قلب خود بدان نگریده اند. آخرت، لزوماً بی توجهی به دنیا و عقب ماندگی را در پی دارد؟ نه تنها سبب عقب ماندگی نیست بلکه باعث تصحیح زندگی و در پیش گرفتن اخلاق الهی می شود.

درس چهارم

آینده روشن

نکات

موضوع درس:

- ۱- ضرورت بحث معاد
- ۲- ضرورت وجود معاد
- ۳- دلایلی که بر امکان معاد دلالت دارند
- ۴- موضوع انکار معاد
- ۵- تحقق معاد جسمانی از نظر عقلی امری ممکن است.

۱. پیامبران الهی مرگ را گذرگاهی به حیات برتر در جهان آخرت می‌دانند، (منظور دیدگاه معتقدان معاد یا همان الهیون در رابطه با مرگ است) و ایمان به زندگی در جهان دیگر را در کنار توحید و یکتاپرستی سرلوحه دعوت خود قرار دادند.

۲. در مقابل دعوت پیامبران برای ایمان به جهان آخرت ۱- گروهی به آن ایمان آورده‌اند. ۲- گروهی آن را بعید دانسته و انکار کرده‌اند.

۳. پیامبران الهی نه تنها امکان وجود جهان دیگر را اثبات می‌کردند، بلکه با استدلال‌های مختلف وجود آن را ضروری می‌دانستند.

۴. پیامبران عاقل‌ترین و راستگوترین مردمان در طول تاریخ بوده‌اند، آنان با قطعیت کامل از وقوع معاد خبر و نسبت به آن هشدار داده‌اند.

۵. همه پیامبران پس از ایمان به خدا، ایمان به آخرت را مطرح کرده‌اند و آن را لازمه ایمان به خدا دانسته‌اند.

۶. در قرآن کریم بعد از یکتاپرستی، درباره هیچ موضوعی به اندازه معاد سخن گفته نشده است.

نکات

معاد

۱. امکان معاد
- معاد جسمانی
↓
روحانی
- ۱- اشاره به پیدایش نخستین انسان: استخوان‌های پوسیده + نخستین
۲- اشاره به نمونه‌هایی از زنده شدن مردگان: استخوان‌های متلاشی و پوسیده
(ماجرای عُزیر نبی ← ماجرای زنده شدن الاغ)
۳- اشاره به نظام مرگ و زندگی در طبیعت: باد - ابر - زمین

۲. ضرورت معاد (۱) ضرورت معاد و پرتوی حکمت الهی ← موضوعات
- ۱- هدفداری
۲- لابعین
۳- حق
۴- عبثاً
۵- باطلاً
۶- بازگشت ← رَجَع

- (۲) ضرورت معاد در پرتوی عدل الهی ←
- ۱- آیاتی که با ام‌نجل شروع می‌شوند.
۲- * قاتل - قتل - جزا - صدام
* شهید - شهادت - پاداش - استحقاق

در حالت کلی به دو دلیل معاد وجود دارد که بارها و بارها قرآن دلیل و برهان آن را ثابت کرده: دلایل قرآن

۱- امکان
۲- ضرورت

دلایلی بر امکان معاد

۱- اگر انسان‌ها معاد را با قدرت محدود بسنجند ← امری بسیار بعید می‌باشد.
۲- ولی اگر معاد را با قدرت خدا بسنجیم ← امری ممکن و شدنی چون خداوند توانا است.

بررسی دلایلی که بر امکان معاد دلالت دارند

۱. اشاره به پیدایش نخستین انسان: در برخی آیات قرآن، خداوند توجه منکران معاد را به پیدایش نخستین انسان جلب می‌کند و توانایی خود در آفرینش آن را تذکر می‌دهد. در این آیات بیان می‌شود که همان‌گونه که خداوند قادر است انسان را در آغاز خلق کند، می‌تواند بار دیگر نیز او را زنده کند.

«و برای ما مثلی زد، در حالی که آفرینش نخستین خود را فراموش کرده بود، گفت: کیست که این استخوان‌های پوسیده را دوباره زنده کند؟ بگو همان خدایی که آن‌ها را برای نخستین بار آفرید و او به هر خلقی داناست». (وَصَرَبَ لَنَا مِثْلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنشأها أَوَّلَ مَدَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ)

۲. اشاره به نمونه‌هایی از زنده شدن مردگان: قرآن برای این که قدرت خدا را به صورت محسوس‌تری در این زمینه نشان دهد، ماجراهایی را نقل می‌کند که در آن‌ها به اراده خداوند مردگانی زنده شده‌اند. از آن جمله می‌توان به ماجرای عزیر نبی (ع) اشاره کرد: عزیر (ع) یکی از پیامبران بنی اسرائیل بود. او در سفری از کنار روستای ویرانی عبور می‌کرد. استخوان‌های متلاشی و پوسیده ساکنان آن روستا از لابه‌لای خرابه‌ها پیدا بود. با دیدن این استخوان‌ها این سؤال در ذهن عزیر (ع) شکل گرفت که به راستی خداوند چگونه این‌ها را پس از مرگ زنده می‌کند خداوند، جان وی را در همان دم گرفت و بعد از گذشت صد سال دوباره او را زنده کرد. سپس خطاب به او گفت: ای عزیر، چه مدت در این بیابان توقف کرده‌ای؟ عزیر گفت: یک روز یا نصف روز.

خداوند فرمود: تو صد سال است که اینجا هستی. به الاغی که سوارش بودی و غذایی که همراه داشتی، نگاه کن و ببین چگونه الاغ پوسیده و متلاشی شده؛ اما غذایت پس از صد سال سالم مانده و فاسد نشده است و اینک ببین که خداوند چگونه اعضای پوسیده و متلاشی شده الاغ را دوباره جمع‌آوری و زنده می‌کند.

عزیر (ع) به چشم خود زنده شدن الاغ را دید و گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری تواناست.



خداوند در آیات سوم و چهارم قیامت، خطاب به کسانی که به انکار معاد می‌پردازند، می‌گوید: نه تنها استخوان‌های آن‌ها را به حالت اول درمی‌آوریم، بلکه سرانگشتان آن‌ها را نیز همان‌گونه که بوده، مجدداً خلق می‌کنیم».

به نظر شما چرا خداوند در این آیات برای اثبات قدرت الهی به خلق سرانگشتان اشاره می‌کند؟

سرانگشتان انسان به گونه‌ای خلق شده که سرانگشتان هیچ انسانی با دیگری یکسان نیست و این خود نشانی بر قدرت خداست.

نکته: آیه: نه تنها استخوان‌های آن‌ها را ... اشاره به نمونه‌ای از زنده شدن مردگان دارد.

۳. اشاره به نظام مرگ و زندگی در طبیعت: در برخی آیات قرآن، زندگی بعد از مرگ به عنوان یک جریان رایج در جهان طبیعت معرفی شده است و از کسانی که با ناباوری به معاد نگاه می‌کنند می‌خواهد تا به مطالعه جریان همیشگی مرگ و زندگی در طبیعت بپردازند، تا مسأله معاد را بهتر درک کنند، فرارسیدن بهار، رستاخیز طبیعت است که نمونه‌ای از رستاخیز عظیم نیز هست.

«خداست که بادها می‌فرستد تا ابر را برانگیزد. سپس آن ابر را به سوی سرزمینی مرده برانیم و آن زمین مرده را بدان [وسیله] پس از مرگش زندگی بخشیدیم. زنده شدن قیامت نیز همین گونه است»

دلایلی که بر ضرورت معاد دلالت دارند

قرآن نه تنها معاد را امری ممکن می‌داند، بلکه وقوع آن را نیز امری ضروری و واقع نشدن آن را امری محال و ناروا معرفی می‌کند. دلایلی که قرآن در بحث ضرورت معاد بیان کرده است، عبارت‌اند از:

۱. ضرورت معاد در پرتوی حکمت الهی:

- ۱) خداوند حکیم است و لازمه حکمت خدا این است که هیچ کاری از کارهای او بیهوده و عبث نباشد.
- ۲) اگر خداوند تمایلات و گرایش‌هایی را در موجودات قرار داده است، امکانات پاسخگویی به آن تمایلات و نیازها را نیز در درون موجودات قرار داده است.
- ۳) خداوند، در مقابل احساس تشنگی و گرسنگی حیوانات، آب و غذا را آفریده است تا بتوانند تشنگی و گرسنگی خود را برطرف کنند.
- ۴) اگر به وجود آدمی توجه کنیم، می‌بینیم که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که گرایش به بقا و جاودانگی دارد و از نابودی گریزان است و بسیاری از کارها را برای حفظ بقای خود انجام می‌دهد.
- ۵) هر انسانی خواستار همه کمالات و زیبایی‌هاست و این خواستن هیچ حدی ندارد.

نکته

دنیا و عمر محدود انسان‌ها پاسخگوی این گونه خواسته‌ها نیست؛ بنابراین باید جای دیگری باشد که انسان به خواسته‌هایش برسد. اگر بعد از این دنیا، زندگی‌ای نباشد، در این صورت باید گفت خداوند گرایش به زندگی جاوید را در وجود انسان قرار داده و سپس او را در حالی که مشتاق حیات ابدی است نابود می‌کند. علاوه بر این، اگر بناست با این همه استعدادها و سرمایه‌های مختلفی که خداوند در وجود ما قرار داده است، خاک شویم و معادی هم نباشد، این سؤال مطرح می‌شود که دلیل آفریدن این استعدادها و سرمایه‌ها در درون ما چه بوده است؟ ما که از همان ابتدا خاک بودیم، پس دلیل این آمدن و رفتن چه بود؟ آیا بر این اساس آفرینش انسان و جهان بی‌هدف و عبث نخواهد بود؟

نتیجه: ضرورت یافتن معاد براساس حکمت الهی

✽ **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا؛** آیا چنین پنداشته‌اید که شما را عبث و بازیچه آفریده ایم

و **أَنْتُمْ إِلَيْنَا لَتَرْجَعُونَ؛** و هرگز به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟

۱- به ضرورت در پرتوی حکمت الهی اشاره دارد

۲- آیه بیانگر توحید در خالقیت و توحید در ربوبیت است

نکته

آیه فوق: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا و أَنْتُمْ إِلَيْنَا لَتَرْجَعُونَ» ارتباط معنایی دارد با آیه شریفه: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ و الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»

۲. ضرورت معاد در پرتوی عدل الهی:

- (۱) عدل یکی از صفات الهی است. خداوند عادل است و نیکوکاران را با بدکاران برابر قرار نمی‌دهد.
- (۲) از این رو، خداوند وعده داده است که هر کس را به آنچه استحقاق دارد برساند و حق کسی را ضایع نکند.
- (۳) در این عالم همه به پاداش یا کیفر تمام اعمال خود نمی‌رسند. به‌عنوان نمونه، چه بسیار افرادی که کارهای نیک فراوانی دارند و به جمع زیادی از انسان‌ها خدمت کرده‌اند و نیز چه بسیار کسانی که در دوران عمر خود از هیچ جنایت و خیانتی فروگذار نمی‌کنند، اما قبل از آن که به پاداش و یا سزای اعمال خود برسند، چشم از جهان فرو می‌بندند.
- (۴) این جهان ظرفیت جزا و پاداش کامل انسان‌ها را ندارد. به‌عنوان نمونه، چگونه می‌توان پاداش بسیاری از اعمال، مانند شهادت در راه خدا را در این دنیا داد؟
- (۵) چگونه می‌توان در این جهان کسی را که به هزاران نفر ستم روا داشته و یا صدها نفر را قتل عام کرده است، کیفر داد.
- (۶) به‌عنوان مثال اعدام کسی چون صدام و حامیان وی به هیچ عنوان با جرم شهید کردن صدها هزار انسان بی‌گناه، و معلول و شیمیایی کردن هزاران جانباز برابری نمی‌کند.
- (۷) اگر جهان دیگری نباشد، که ظالم را به مجازات واقعی اش برساند و حق مظلوم را بستاند، بر نظام عادلانه خداوند ایراد وارد می‌شود.

ضرورت معاد در پرتوی عدل الهی	آیا ما آن‌ها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند با مفسدان در زمین یکسان قرار خواهیم داد؟	* أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ
---------------------------------	--	---

* أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ : آیا متقین را مانند ناپاکان و بدکاران قرار خواهیم داد ← اشاره به ضرورت معاد در پرتوی عدل الهی



تدبر در قرآن

- با اندیشه در ترجمه آیات زیر، برخی دیگر از دلایل انکار معاد را بیان کنید.
۱. آنان (دوزخیان) پیش از این (در عالم دنیا) مست و مغرور نعمت بودند و بر گناهان بزرگ اصرار می‌کردند و می‌گفتند: «هنگامی که ما مردیم و استخوان شدیم، آیا برانگیخته خواهیم شد؟!»
- اصرار ورزیدن بر گناهان بزرگ - غرور نسبت به دنیا و نعمت‌های دنیوی
۲. وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان، همان‌ها که روز جزا را انکار می‌کنند و تنها کسی آن را انکار می‌کند که متجاوز و گناهکار است.
- تجاوز و گناه:**

۳. (انسان شک در وجود معاد ندارد) بلکه [علت انکارش این است که] او می‌خواهد بدون ترس از دادگاه قیامت، در تمام عمر گناه کند. گناه کردن در طول عمر، بدون احساس مسئولیت و ترس از روز قیامت

دفع خطرات احتمالی

- * ۱. دفع خطر احتمالی یک قانون عقلی برای دوری از خطر و خسران‌های احتمالی است.
* ۲. دفع خطر احتمالی لازم است.

- * **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ: خداوند کسی است که هیچ خدایی جز او نیست**
 ۱- **اللَّهُ: محبت به خدا**
لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: او قطعاً شما را در روز قیامت جمع می‌کند
 ۲- **لَا إِلَهَ: تنفر از غیر خدا**
 ۳- **لَيَجْمَعَنَّكُمْ: معاد جسمانی و روحانی**

لا ريب فيه: که شکی در وقوع آن نیست ← به قطعیت معاد اشاره دارد.

وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا: و چه کسی در سخن از خدا راستگوتر است؟ ← مؤخر به قطعیت معاد یا ضرورت معاد اشاره دارد.

- پیام: ۱- این آیه سنت تغییرناپذیر اراده خداوند را می‌رساند.
 ۲- این آیه به حقانیت رستاخیز و خالی از تردید بودن آن، به دلیل صادق القول بودن خداوند اشاره دارد.
 ۳- در این آیه بعد از یگانگی خداوند (توحید) قرآن خبر از روز قیامت می‌دهد.



به شعر زیر دقت کنید:

کسی را هست جامی پر عسل پیش	مثالی گویمت ظاهر، بیندیش
که زیر این عسل زهر است در جام	اگر طفلی بدو گوید بیارام
بلاشک دست از آن دارد کشیده	چو از طفل آن سخن دارد شنیده
که خواهد بود کاری صعب بر راه	تو را چندین پیمبر کرده آگاه
به گفت انبیاء از خواب برخیز	به گفت طفل جُستی راه پرهیز

- پیام: ۱- شعر ارتباط معنایی دارد با آیه: **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ...**
 ۲- این ابیات به قانون عقلی «دفع خطر احتمالی لازم است» اشاره دارند.
 ۳- پیامبران عاقل‌ترین و راستگوترین مردمان در طول تاریخ بوده‌اند.
 ۴- همه پیامبران پس از ایمان به خدا، ایمان به آخرت را مطرح کرده‌اند و آن را لازمه ایمان به خدا دانسته‌اند.

درس پنجم منز لگاه بعد

نکات

- ۱. کسی که به شهادت می‌رسد یا چشم از دنیا فرومی‌بندد و یا در بستر بیماری جان می‌سپارد ارتباطش به‌طور کلی با دنیا قطع نمی‌شود و به‌صورت مستقیم وارد جهان آخرت نمی‌شود.
- ۲. انسان پس از مرگ آینده‌ای پیش رو خواهد داشت به نام **برزخ**.
- ۳. قرآن کریم از وجود عالمی پس از مرگ به نام **برزخ** خبر می‌دهد.
- ۴. برزخ در لغت به معنای فاصله و حایل میان دو چیز است.
- ۵. عالم برزخ میان زندگی دنیوی و حیات اخروی قرار گرفته است. «دنیا ← برزخ ← قیامت»
- ۶. آدمیان پس از مرگ وارد عالم برزخ می‌شوند و تا قیامت در آن می‌مانند.
- ۷. آدمیان اگر نیکوکار باشند ← وارد بهشت برزخی ← از لذت‌های آن برخوردار می‌شوند.
 آدمیان اگر بدکار و شقی باشند ← وارد جهنم برزخی ← از رنج‌ها و دردهای آن متألم می‌شوند.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ: آنگاه که مرگ یکی از آن‌ها فرارسد

۱- حیات آگاهانه گفتگو با خدا در برزخ (امکان گفتگو با خدا و شنیدن پاسخ وجود دارد)

قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي: می‌گوید: پروردگارا مرا بازگردانید

۲- درک و آگاهی انسان بعد از مرگ افزایش می‌یابد.

۳- خواسته مشرک در برزخ بازگشت است.

۴- تفاوت دنیا با برزخ

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا: باشد که عمل صالح انجام دهم؛

۱- آگاهی انسان بر کاستی‌های اعمال خویش

فِي مَا تَرَكَتُ: آنچه را در گذشته ترک کرده‌ام

۲- در عالم برزخ تکلیف و عمل وجود ندارد (بساط تکالیف باز نیست)

كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا: هرگز! این سخنی است که او می‌گوید

۳- فرصت توبه تا قبل از مرگ وجود دارد

۴- پاسخ قطعی خداوند رد درخواست مشرک است

وَمِنْ وَرَاءِهِمْ بَرْزَخٌ: و پیش روی آن‌ها برزخ و فاصله‌ای است
 الی یوم یبعثون: تا روزی که برانگیخته می‌شوند.

اگر در آیه هم نشان از برزخ باشد و هم نشان از قیامت جواب برزخ است.

نکته

آیه فوق: حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي.....

ارتباط معنایی دارد با حدیث پیامبر (ص) که می‌فرمایند:

«النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»

نکات

ویژگی‌های عالم برزخ

۱. وجود حیات ← منظور حیات روحانی است
۲. وجود شعور و آگاهی ← آگاهی و شعور بیشتر است. دلایل: الف) گفتگو فرشتگان با انسان
ب) سخن گفتن پیامبر با کشته شدگان جنگ بدر
۳. وجود ارتباط میان عالم برزخ و دنیا: دلایل: الف) بسته نشدن پرونده اعمال (اعمال ماتأخر)
ب) دریافت پاداش و خیرات بازماندگان
ج) ارتباط متوفی با خانواده

نکته

- اعمال ماتقدم و ماتأخر: ۱. اعمال ماتقدم ← محدود به دوران زندگی: نماز و روزه
۲. اعمال ماتأخر ← بعد از حیات انسان باقی می ماند
- جنبه مثبت: ۱- هدیه کتاب
۲- آموزش
- جنبه منفی: ۱- مرسوم کردن راه و روش غلط
۲- مدسازی
۳- نشر مطالب غیراخلاقی

ویژگی‌های عالم برزخ

۱. وجود حیات ← حیات روحانی (در برزخ فقط روح دریافت می شود) ۱. معاد روحانی داریم
 ۲. معاد جسمانی نداریم
- پس از مرگ، گرچه فعالیت‌های حیاتی بدن متوقف می شود اما فرشتگان، حقیقت وجود انسان را که همان روح اوست. «توفی» می کنند. یعنی آن را به طور تمام و کمال دریافت می نمایند. بنابراین، گرچه بدن حیات خود را از دست می دهد اما روح، همچنان به حیات و فعالیتش ادامه می دهد.
۲. وجود شعور و آگاهی ← آگاهی و شعور بیشتر است.
- با توجه به این که عامل شعور و آگاهی انسان در دنیا روح وی است و روح در برزخ، به حیات خود ادامه می دهد، یکی از ویژگی‌های عالم برزخ، وجود شعور و آگاهی در آن خواهد بود. برخی از نشانه‌های شعور و آگاهی انسان در عالم برزخ عبارت است از:
- الف) گفت‌وگوی فرشتگان با انسان: به عنوان نمونه در سوره نساء آمده است که، فرشتگان به ظالمان خطاب کرده و از احوال آن‌ها می پرسند و در مقابل، آن‌ها پاسخ داده و خود را از مستضعفین بر روی زمین معرفی می کنند. این مکالمه و طرف خطاب قرار دادن، دلیلی بر وجود شعور و آگاهی در برزخ است.
- ب) سخن گفتن پیامبر (ص) با کشته شدگان جنگ بدر: در جنگ بدر وقتی بزرگان لشکر، کفار کشته شدند و سپاه اسلام پیروز شد، رسول خدا (ص) آن کشتگان را این گونه مورد خطاب قرار داد:
- «آنچه پروردگاران به ما وعده داده بود، حق یافتیم؛ آیا شما نیز آنچه پروردگارتان وعده داده بود، حق یافتید؟».
- اصحاب گفتند: «ای رسول خدا (ص) چگونه با آن‌ها سخن می گویی در حالی که مرده اند؟!».
- حضرت فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، ایشان به این کلام از شما شنواترند و فقط نمی توانند پاسخ دهند».

۳. وجود ارتباط میان عالم برزخ و دنیا: با مرگ انسان و ورود وی به عالم برزخ ارتباط او با دنیا به طور کامل قطع نمی‌شود. برخی از نشانه‌های تداوم این ارتباط عبارت است از:

الف) بسته نشدن پرونده اعمال: پرونده برخی اعمال انسان با مرگ بسته نمی‌شود و امکان دارد بر اعمال نیک و بد آن افزوده و یا از آن‌ها کاسته شود.

يُنَبِّؤُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ: در آن روز به انسان خبر داده می‌شود
بِمَا قَدَّمَ وَ آخَرَ: به آنچه پیش [از مرگ] فرستاده و آنچه پس [از مرگ] فرستاده است.

پیام: ۱- ارتباط عالم برزخ با دنیا از طریق اعمال متأخر است.

۲- شباهت دنیا با برزخ: پرونده اعمال پیوسته باز است.

نکته

آیه فوق يُنَبِّؤُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ آخَرَ: ارتباط دارد با حدیث پیامبر (ص):

رسول خدا (ص) می‌فرماید: هر کس سنت و روش نیکی را در جامعه جاری سازد، تا وقتی که در دنیا مردمی به آن سنت عمل می‌کنند، ثواب آن اعمال را به حساب این شخص هم می‌گذارند، بدون این که از اجر انجام‌دهنده آن کم کنند و هر کس سنت زشتی را در بین مردم مرسوم کند، تا وقتی که مردمی بدان عمل کنند، گناه آن را به حساب او نیز می‌گذارند، بدون این که از گناه عامل آن، کم کنند.

ب) دریافت پاداش خیرات بازماندگان: اعمال خیری که بازماندگان برای درگذشتگان انجام می‌دهند مانند دادن صدقه، طلب مغفرت، دعای خیر و انفاق برای آنان، در عالم برزخ به آن‌ها می‌رسد و در سرنوشت آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

ج) ارتباط متوفی با خانواده: شخصی از امام کاظم (ع) درباره وضعیت مؤمنان پس از مرگ پرسید: «آیا مؤمن به دیدار خانواده خویش می‌آید؟»

فرمود: آری

پرسید: چقدر؟

فرمود: «بر حسب مقدار فضیلت‌هایش برخی از آنان هر روز و برخی هر دو روز و برخی هر سه روز و کمترین آنان هر جمعه».



تدبر

با دقت در ترجمه آیات زیر بگویید هر یک از آیات به کدام یک از ویژگی‌های عالم برزخ اشاره دارند؟

۱. فرشتگان به کسانی که روح آنان را دریافت می‌کنند در حالی که به خود ظلم کرده‌اند، می‌گویند: شما در [دنیا] چگونه بودید؟

گفتند: ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم. فرشتگان گفتند: مگر زمین خدا وسیع نبود که مهاجرت کنید؟

– وجود شعور و آگاهی بیشتر در عالم برزخ

۲. آنان که فرشتگان روحشان را می‌گیرند در حالی که پاک و پاکیزه‌اند، به آن‌ها می‌گویند: «سلام بر شما، وارد بهشت شوید به

خاطر اعمالی که انجام دادید.»

– انسان در عالم برزخ اموری را مشاهده می‌کند که درک آن در دنیا ممکن نیست.

درس ششم واقعه بزرگ

نکات

موضوع درس: وقایع مرحله اول و دوم قیامت

* ترتیب مراحل قیامت اول و دوم بسیار مهم است.

* **قیامت ۱** - وعده اش داده شده است.

۲ - وقوعش حتمی و زمانش نامعلوم است و ما آن را دور می‌پنداشتیم.

۳ - قیامت اتفاق می‌افتد تا آغازی باشد برای حیات ابدی انسان.

* **در قیامت ۱** - هر مادر شیردهی، طفل شیرخوار خود را فراموش می‌کند ← سخت بودن قیامت.

۲ - مردم از هیبت آن روز همچون افراد مست به نظر می‌رسند در حالی که مست نیستند ← وحشت و سختی عذاب.

۳ - تنها نیکوکاران اند که از وحشت این روز در امان‌اند.

نکته

پایان این جهان ← با برپایی قیامت همراه است.

قیامت دو مرحله دارد: **۱** - مرحله اول: مرحله خواب ← همه می‌میرند (به جز پیامبران و امامان) ← **۳** واقعه

۲ - مرحله دوم: مرحله بیداری ← همه زنده می‌شوند ← **۵** واقعه

قیامت اول **۱** - شنیده شدن صدایی مهیب (نوح صور)

۲ - مرگ اهل آسمان‌ها و زمین

۳ - تغییر در ساختار زمین و آسمان‌ها (تَرْجُف - کَتِيبًا - مهیلاً)

قیامت دوم **۱** - زنده شدن همه انسان‌ها

۲ - کنار رفتن پرده از حقایق عالم

۳ - برپا شدن دادگاه عدل الهی

۴ - دادن نامه اعمال

۵ - حضور شاهدان و گواهان: **۱** - پیامبران و امامان

۲ - فرشتگان الهی

۳ - اعضای بدن انسان

مرحله اول قیامت

۱. شنیده شدن صدایی مهیب: **۱- صدایی مهیب آسمان‌ها و زمین را فرامی‌گیرد.** (صیحه)
۲- این اتفاق ناگهانی است و همه را غافلگیر می‌کند.
۳- قرآن کریم از این واقعه [نوح صور] یاد می‌کند.

۲. مرگ اهل آسمان‌ها و زمین: **۱- همه اهل آسمان‌ها و زمین می‌میرند (جز آن‌هایی که خدا خواسته)**
۲- بساط حیات انسان و دیگر موجودات برچیده می‌شود.

۳. تغییر در ساختار زمین و آسمان: **۱- تحولی عظیم در آسمان‌ها و زمین رخ می‌دهد.**
۲- خورشید تاریک می‌شود.
۳- ستاره‌ای که می‌درخشید به یک‌باره تیره می‌شود.
۴- زمین به لرزه درمی‌آید و خرد می‌شود.
۵- کوه‌ها سخت در هم کوبیده و متلاشی می‌شوند و چون ذرات گرد و غبار در هوا پراکنده می‌گردند.
۶- دریاها با آن همه وسعت و عظمت به هم متصل می‌شوند و از درون آن‌ها آتش زبانه می‌کشد.
۷- این تغییرات چنان گسترده و عمیق است که آسمان‌ها و زمین به آسمان‌ها و زمین دیگری تبدیل می‌شود.

* **یَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ:** در آن روز که زمین و کوه‌ها سخت به لرزه درآیند.
كَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهْيَلًا: و کوه‌ها (چنان درهم کوبیده شوند که) به صورت توده‌هایی از شن نرم درآیند.
پیام: آیه به واقعه سوم از مرحله اول اشاره دارد.

مرحله دوم قیامت

در این مرحله وقایعی رخ می‌دهد تا انسان‌ها آماده دریافت پاداش و کیفر شوند.

۱. زنده شدن همه انسان‌ها: **۱- حیات مجدد انسان‌ها آغاز می‌شود.**
۲- همه مردگان دوباره زنده می‌شوند و در پیشگاه خدا حاضر می‌شوند (اشاره به معاد جسمانی)
۳- انسان‌های گنه‌کار: به دنبال راه فرارند - دل آن‌ها سخت هراسان و چشم‌هایشان از ترس به زیر افکنده شده است.

۲. کنار رفتن پرده از حقایق عالم: **۱- با تابیدن نور حقیقت از جانب خدا پرده‌ها کنار می‌رود (آشکار شدن اسرار و حقایق عالم)**
۲- واقعیات همه چیز از جمله اعمال، رفتار و نیت آشکار می‌شود.
۳- واقعیات حوادث تلخ و شیرین زمین آشکار می‌شود.

۳. برپا شدن دادگاه عدل الهی:

- ۱- اعمال پیامبران و امامان میزان سنجش اعمال قرار می‌گیرد زیرا اعمال آن‌ها عین چیزی است که خدا دستور داده است.
- ۲- هر چه عمل انسان به راه و روش آن‌ها نزدیک‌تر باشد، ارزش افزون‌تری خواهد داشت.
- ۳- سؤال: علت آنکه، اعمال پیامبران و امامان معیار و میزان سنجش سایرین قرار می‌گیرد کدام است؟

- ۱- عصمت آنان از خطا و گناه
- ۲- عینیت یافتن دستور خدا در اعمال ایشان
- ۳- مقام اسوه و الگو بودن ایشان
- ۴- برگزیدگی آنان برای مقام هدایت

۴. دادن نامه اعمال:

- ۱- نامه عمل نیکوکاران به دست راست
- ۲- نامه عمل بدکاران به دست چپ
- ۳- نامه عمل در قیامت: ۱- خود عمل و حقیقت عمل را در بر می‌گیرد. ۲- در قیامت انسان عین اعمال خود را می‌بیند.

- ۴- ۱- کارهای خوب ← لذت‌بخش مجسم می‌شوند. ۲- کارهای بد ← آزاردهنده مجسم می‌شوند.

* با دیدن نامه اعمال برخی بدکاران به انکار اعمال ناشایست خود روی می‌آورند و برای نجات به دروغ سوگند می‌خورند. و در این هنگام خداوند شاهدان و گواهان را حاضر می‌کند که با وجود آن‌ها دیگر انکار کردن میسر نیست.

۵. حضور شاهدان و گواهان:

- ۱) پیامبران و امامان: ۱- ائمه در دنیا و آخرت ناظر و شاهد بر اعمال انسان‌ها بوده و هستند. ۲- پیامبران و امامان شاهدند چون ظاهر و باطن انسان‌ها را در دنیا دیده‌اند و از هر خطایی محفوظ‌اند و بهترین گواهان قیامت هستند. ۳- در قرآن رسول خدا (ص) شاهد و ناظر بر همه «پیامبران» و «امامان» معرفی شده است.

۲) فرشتگان الهی شاهد هستند زیرا: ۱- حافظ و مراقب انسان‌ها هستند.

۲- ثبت و ضبط کارهای انسان‌ها را بر عهده دارند.

۳) اعضای بدن انسان: برخی از آیات و روایات از شهادت اعضای بدن انسان یاد می‌کنند.

۱- بدکاران در روز قیامت سوگند دروغ یاد می‌کنند تا شاید خود را از مهلکه نجات دهند.

۲- خداوند بر دهان آن‌ها مهر خاموشی می‌زند.

۳- اعضا و جوارح به اذن خداوند شروع به سخن گفتن می‌کنند و علیه صاحب خویش شهادت می‌دهند.

* بدکاران از مشاهده گواهی اعضای خویش به شگفت می‌آیند و خطاب به اعضای بدن خود با لحن سرزنش‌آمیز می‌گویند که چرا علیه ما شهادت می‌دهید؟ اعضای بدن می‌گویند ما را خدایی به سخن آورد که هر چیزی را به سخن آورد.

- * **وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ:** بی گمان برای شما نگهبانانی هستند،
کراماً کاتبین: نویسندگانی گرانقدر،
يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ: می دانند آنچه را که انجام می دهید
- ۱- پنجمین واقعه از قیامت دوم (حضور فرشتگان)
 ۲- این اعتقاد موجب ایجاد دو مفهوم اخلاقی «حیا» و «تقوا» می شود
 ۳- کار فرشتگان عبادت خداست پس عبادت برخی از فرشتگان ثبت اعمال انسان است.

- * **الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ:** امروز بر دهانشان مهر می نهیم
و تَكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ: و دست هایشان با ما سخن می گوید
و تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ: و پاهایشان شهادت می دهند
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ: درباره آنچه آن ها انجام داده اند ← اعمال بد مستمر توسط اعضای بدن شهادت داده می شوند.
- ۱- آیه بیانگر معاد جسمانی است پس دلیلی بر امکان معاد هست.
 ۲- علاوه بر شهادت بدن به واقعه کنار رفتن پرده از حقایق عالم اشاره دارد.
 ۳- آیه به پنجمین واقعه از قیامت دوم حضور شاهدان و گواهان (اعضای بدن انسان) اشاره دارد.



تدبر

در روز قیامت افراد بدکار با دیدن حقیقت آن جهان و عاقبت شوم خویش، شروع به سرزنش خود کرده و آرزو می کنند که ای کاش ...

۱. ای کاش برای این زندگی ام چیزی از پیش فرستاده بودم.
 ۲. ای کاش (به دنیا) بازگردانده می شدیم و آیات پروردگاران را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می بودیم.
 ۳. ای کاش همراه و هم مسیر با پیامبر می شدیم.
 ۴. ای کاش فلان شخص را به عنوان دوست خود انتخاب نمی کردیم، او ما را از یاد خدا بازداشت.
- با توجه به آیات بالا بگوئید برای اینکه ما از حسرت خوردگان آن جهان نباشیم، بایستی در این دنیا چگونه زندگی کنیم؟ برای اینکه در قیامت جزء حسرت خوردگان نباشیم باید در این دنیا مسیر زندگی را درست و هم سو با آنچه خداوند فرموده و پیامبرش به ما ابلاغ کرده است انتخاب کنیم، به خدا ایمان حقیقی داشته باشیم و دوستانمان را انتخاب کنیم که ما را از یاد خدا غافل نکنند، با انجام عمل صالح و آنچه خدا فرمان داده توشه ای شایسته قبل از مرگ برای خود آماده کنیم.

درس هفتم

فرجام کار

* در این درس با بهره‌مندی از قرآن کریم و سخنان معصومان با سرانجام و سرنوشت انسان در جایگاه ابدی او آشنا می‌شویم و این درس، رابطه میان عمل و پاداش یا کیفر آن در این سرا را، عینیت یافتن عمل می‌داند.

جایگاه نیکوکاران

* بهشت:

- ۱- پس از پایان حسابرسی، نیکوکاران و درستکاران به سوی آن راهنمایی می‌شوند.
- ۲- آنجا آماده استقبال و پذیرایی از نیکوکاران است.
- ۳- نیکوکاران درهای بهشت را گشوده می‌یابند.

* درجات بهشت

۱. هشت در دارد که بهشتیان از آن وارد می‌شوند.

۲. درهای بهشت
 - ۱- یک در برای پیامبران و صدیقان (امثالین)
 - ۲- یک در برای شهیدان
 - ۳- درهای دیگر برای گروه‌های دیگر است.
- از هر دری فرشتگان برای استقبال به سوی آنان می‌آیند.

* گفت‌وگوی بهشتیان با خدا و فرشتگان

(فرشتگان به بهشتیان سلام می‌کنند و می‌گویند) ۲- وارد بهشت شوید و برای همیشه در آن زندگی کنید.

۱- خوش آمدید.

* رستگاران می‌گویند:

- ۱- خدای را سپاس که به وعده خود وفا و این جایگاه زیبا را به ما عطا کرد.
- ۲- بهشتیان در درجه خاصی از بهشت قرار می‌گیرند.
- ۳- بهشتیان با خدا هم صحبت‌اند و به جمله «خدا یا تو پاک و منزهی» مترنم‌اند.

* بهشتیان دو سپاس دارند

- ۱- سپاس که به وعده خود عمل کرد و این جایگاه را به ما عطا کرد.
- ۲- سپاس می‌گویند که حزن و اندوه را از آنان زدوده و از رنج و درماندگی دور کرد.

«فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ»

* نعمت‌های بهشتی

- ۱- هر چه تمنا کنند و دیدگان‌شان را خوش آید آماده می‌بینند.
- ۲- بالاترین نعمت بهشتی یعنی رسیدن به مقام خشنودی خدا را برای خود می‌یابند و از این رستگاری بزرگ مسرورند.
- ۳- نعمت‌های بهشت دائمی هستند.

* اسامی و خصوصیات بهشت

- ۱- بهشت برای آنان سرای سلامتی (دارالسلام) است. هیچ نقصانی جهلی و مرگی در آنجا نیست.
- ۲- انسان همیشه احساس شادابی و سرحالی می‌کند.

* هم‌نشینان انسان در بهشت

- ۱- پیامبران
- ۲- راستگویان
- ۳- شهیدان و نیکوکاران

نکات

۱. هم صحبت بهشتیان ← خدا
۲. هم نشین بهشتیان ← پیامبران و راستگویان
۳. مصاحبت بهشتیان ← عمل آن‌ها است

* ویژگی همسران بهشتی

- ۱- خوش رفتار
- ۲- زیبا و جوان
- ۳- سرشار از عشق و سرور
- ۴- پاک و پیوسته از همسر خود خرسند هستند

تدبیر

با تدبیر در ترجمه آیات زیر بگویید که اگر ما بخواهیم در زمره بهشتیان باشیم باید در دنیا چگونه زندگی کنیم؟

۱. امروز روزی است که راستی راستگویان به آن‌ها سود بخشد، برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت است.
 - پیام: ۱- ما باید در دنیا راستگو باشیم، چرا که تنها صادقان نفع می‌برند نه مدعیان و ریاکاران و دروغ‌گویان
 - ۲- مؤمنان اگر به خاطر صداقتشان، مشکلاتی را در دنیا تحمل کنند، این راستی و صداقت در آخرت برای آنان کارساز است.
 - ۳- راستگویی و صداقت یکی از عواملی است که سبب می‌شود در زمره بهشتیان قرار گیریم.
۲. و شتاب کنید برای رسیدن به آموزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن، آسمان‌ها و زمین است و برای متقیان آماده شده است؛ همان‌ها که در زمان توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم می‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد. و آن‌ها وقتی مرتکب عمل زشتی می‌شوند، یا به خود ستم می‌کنند، به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند.
 - پیام: ۱- برای توبه کردن باید عجله کرد.
 - ۲- بهشت بسیار وسیع و پهناور است و محدودیت زمانی و محدودیت مکانی ندارد.
 - ۳- آیه مطابقت معنایی دارد با: تقوا به معنای حفاظت و نگهداری است انسان با تقوا بر خودش مسلط است و زمام لجام نفس را در اختیار دارد و خود را از گناه حفظ می‌کند.
۳. و آن‌ها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند و آن‌ها که به راستی ادای شهادت کنند و آن‌ها که بر نماز مواظبت دارند، آن‌ها در باغ‌های بهشتی گرامی داشته می‌شوند.

پیام:

۱. عوامل تکریم در باغ‌های بهشتی
 - ۱- رعایت عهد و پیمان و امانت
 - ۲- ادای شهادت به حق
 - ۳- توجه به مراقبت از نماز
۲. نسبت به حقوق مردم قیام کنیم و اگر برای شهادت و گواهی از ما دعوت می‌شود رد نکنیم و همواره به حق شهادت دهیم نه بر باطل
۳. نه تنها باید نماز بخوانیم بلکه باید بر آن مواظبت داشته باشیم.
۴. ارتباط معنایی: دومین اقدام برای گام گذاشتن در مسیر قرب الهی، عهد بستن با خدا می‌باشد و آیه «هر کسی نسبت به عهده‌ی که با خدا بسته وفا کند به زودی، پاداش عظیمی به او خواهد داد»

جايگاه دوزخيان

- * دوزخ چگونه جايي است
- ۱- دوزخيان پس از محاکمه گروه گروه به سوی جهنم رانده می شوند.
 - ۲- دوزخيان در حالی که در غل و زنجير بسته شده اند در جايگاهی تنگ افکنده می شوند.
 - ۳- آتش جهنم سخت و سوزاننده و حاصل عمل خود انسان هاست.

- گفت وگوي دوزخيان
- ۱- ای کاش خدا را فرمان می بردیم و پیامبرش را اطاعت می کردیم.
 - ۲- ای کاش فلان شخص را به عنوان دوست خود انتخاب نمی کردیم او ما را از یاد خدا بازداشت.
 - ۳- آنان به خدا می گویند: «پروردگارا شقاوت بر ما چیره شد، ما مردمی گمراه بودیم، ما را از اینجا بیرون ببر که اگر به دنیا بازگردیم عمل صالح انجام می دهیم.

- * پاسخ قطعی خداوند به بدکاران
- ۱- آیا در دنیا به اندازه کافی به شما عمر ندادیم تا هر کس می خواست به راه راست آید.
 - ۲- ما می دانیم اگر به دنیا بازگردید، همان راه گذشته را پیش می گیرید.
- (در عالم رستاخیز - قیامت)
به بدکاران معذب به عقوبت

نظر دوزخيان درباره تقصير و گناهانشان

- * دوزخيان ديگران را مقصر می دانند و می گویند:
۱. شیطان و بزرگان و سرورانمان سبب گمراهی ما شدند.

- شیطان به دوزخيان (جهنمیان) چه می گوید؟
- ۱- من فقط شما را فراخواندم و شما نیز مرا پذیرفتید.
 - ۲- من را ملامت نکنید، خود را ملامت کنید.
- (در رستاخیز - قیامت)

- * دوزخيان به نگهبان جهنم روی آوردند
- تا آنها برایشان از خدا تخفیفی بگیرند
- ولی فرشتگان می گویند
- (پاسخ فرشتگان به دوزخيان در رستاخیز (قیامت))
- ۱- فرشتگان: مگر پیامبران برای شما دلایل روشنی نیاوردند؟ دوزخيان: بلی
 - ۲- فرشتگان: نیز تقاضای دوزخيان را نمی پذیرند.
 - ۳- فرشتگان: درخواست دوزخيان را بیجا می دانند.

تدبیر

ترجمه آیات به توصیف برخی از ویژگی‌های جهنمیان می‌پردازند. با تدبیر در آن‌ها بیان کنید که چه زمینه‌هایی می‌تواند شما را به سوی جهنم بکشاند؟ آن‌ها را بیابید و برنامه‌ای برای از بین بردن آن زمینه‌ها تنظیم کنید.

۱. جهنمیان می‌گویند: ما در دنیا نماز نمی‌خواندیم و از محرومان دستگیری نمی‌کردیم؛ همراه بدکاران غرق در معصیت خدا می‌شدیم و روز رستاخیز را تکذیب می‌کردیم.

پیام: ترک نماز، عدم مدارا با مردم، گناهکاران و تکذیب قیامت سیره زندگی دوزخیان در دنیا

۲. برای کسانی که کارهای زشت انجام دهند و هنگامی که مرگ یکی از آن‌ها فرارسد می‌گوید: الان توبه کردم، توبه نیست و این‌ها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کردیم.

پیام: تسویف و به تأخیر انداختن توبه سیره زندگی دوزخیان در دنیا

۳. (جهنمیان) پیش از این (در دنیا) مست و مغرور نعمت بودند و بر گناهان بزرگ اصرار می‌ورزیدند.

پیام: مغرور شدن به نعمات دنیایی و انجام گناهان کبیره سیره زندگی دوزخیان در دنیا

رابطه میان عمل، پاداش و کیفر

۱. قراردادی ← تغییر قوانین ← مثال ۱: اگر کارگر در طول روز، کار معینی انجام می‌دهد، دستمزد مشخصی را در برابر آن دریافت می‌کند.

مثال ۲: اگر کسی مرتکب یک جرمی می‌شود مطابق با قوانین و مقررات به پرداخت جریمه نقدی یا زندان یا نظایر آن محکوم می‌شود.

نکته

۱. انسان‌ها می‌توانند با وضع قوانین جدید رابطه‌ها را تغییر دهند.
۲. آنچه در اینجا اهمیت دارد تناسب میان جرم و کیفر است. تا عدالت برقرار گردد.

۲. نتیجه طبیعی خود عمل ← تطبیق قوانین

* گاهی پاداش و کیفر محصول طبیعی خود عمل است و انسان‌ها نمی‌توانند آن را تغییر دهند، بلکه باید خود را با آن هماهنگ کنند.

نکته: انسان با آگاهی می‌تواند از طبیعت سود ببرد.

مثال‌ها: ۱- اگر کسی سیگار بکشد ← ۱- به امراض گوناگونی مبتلا می‌شود.
 ۲- بهداشت را رعایت نکند ← ۲-

۲- اگر کسی اهل مطالعه و تحقیق باشد ← به‌طور طبیعی به علم و آگاهی دست می‌یابد.

۳- اگر کسی روزانه ورزش کند ← به سلامتی و تندرستی خود کمک کرده است.

۳. تجسم خود عمل
(عین عمل - روح عمل)
حقیقت عمل - عینیت در آخرت)
- ۱- نوع دیگری از رابطه میان عمل و پاداش و کیفر وجود دارد.
که عمیق‌تر و کامل‌تر از دو نوع قبلی است.
- ۲- هر عملی یک جنبه ظاهری و یک جنبه باطنی دارد و بعد از عمل از بین می‌رود، اما جنبه باطنی هرگز از بین نمی‌رود و در روح هر انسانی باقی می‌ماند.
- ۳- هر عملی که ما در زندگی دنیوی انجام می‌دهیم حقیقت و باطن آن عمل در جهان آخرت به صورت زشت یا زیبا، لذت‌بخش یا دردآور مجسم می‌شود و انسان خود را در میان باطن اعمال خود می‌بیند.
- ۴- آنچه در قیامت به عنوان پاداش یا کیفر به ما داده می‌شود، عین عمل ماست.

مثالی در رابطه تجسم خود عمل: کسی که ربا می‌خورد و یا مال یتیمی را به ناحق تصاحب می‌کند، اگر باطن و چهره واقعی عمل او در همین دنیا برملا شود، همگان خواهند دید که او در حال خوردن آتش است؛ اما در دنیا این آتش آشکار نمی‌شود و هنگامی که او وارد جهان آخرت می‌شود و پرده‌ها کنار می‌رود، حقیقت و باطن عمل عیان می‌گردد و آتش از درون او زبانه می‌کشد.

* إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ: کسانی که می‌خورند

◀ دنیا محل وقوع توصیف هست.

اموال یتامی ظلماً: اموال یتیمان را از روی ظلم

إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا: جز این نیست که آتشی در شکم خود می‌برند

◀ قیامت محل نمود ثمره هست.

و سَيَصْلُونَ سَعِيرًا: و به زودی در آتشی فروزان درآیند

پیام: ۱- آیه به تجسم خود عمل اشاره دارد.

۲- در عرصه قیامت، تصویر اعمال انسان یا گزارش از عمل انسان داده نمی‌شود بلکه خود عمل نمایان می‌شود و

هر کسی عین عمل خود را می‌بیند.

نکته

آیه فوق: «يَأْكُلُونَ + یتامی + ظلماً + ناراً + سعيراً» ارتباط دارد با سخن رسول خدا (ص):

رسول خدا (ص) در ضمن نصیحتی که به یکی از یاران خود می‌کرد، فرمود:

«برای تو ناچار هم‌نشینی خواهد بود که هرگز از تو جدا نمی‌گردد و با تو دفن می‌شود... آن‌گاه آن هم‌نشین در رستاخیز با تو برانگیخته می‌شود و تو مسئول آن هستی پس دقت کن، هم‌نشینی که انتخاب می‌کنی، نیک باشد؛ زیرا اگر او نیک باشد، مایه انس تو خواهد بود و در غیر این صورت، موجب وحشت تو می‌شود. آن هم‌نشین، کردار توست»



اندیشه و تدبیر

۱. آیا در مجازات آخرت که مجازات از نوع سوم است، ظلم، امکان‌پذیر و قابل تصور است؟
خیر، زمانی که خود عمل به صورت مجازات ظاهر می‌شود ظلم معنایی ندارد، در حالی که مجازات‌های قراردادی، امکان ظلم و بی‌عدالتی وجود دارد.

۲. چه تفاوت‌هایی میان ویژگی‌های آخرت با دنیا و برزخ وجود دارد؟ آن تفاوت‌ها را در جدولی مانند جدول زیر تنظیم کنید.

آخرت	برزخ	دنیا
امکان ظلم و بی‌عدالتی در مجازات‌ها وجود ندارد.	تا حدودی در بهشت و جهنم برزخ پاداش یا کیفر را درک می‌کنند.	۱. امکان بی‌عدالتی و ظلم در مجازات‌ها وجود دارد.
پاداش‌ها و کیفرها تجسم خود عمل و طبیعی است.	بخشی از پاداش و کیفر انسان در بهشت و جهنم برزخی داده می‌شود.	۲. برخی پاداش‌ها و کیفرها قراردادی و طبیعی است.
انسان از اعمال خود کاملاً آگاه است.	آگاهی انسان از اعمال خود نسبت به دنیا بیشتر می‌شود.	۳. آگاهی انسان از اعمال خود محدود است.
محل عمل نیست.	محل عمل نیست.	۴. محل عمل است.
پرونده عمل باز نیست.	پرونده عمل باز است.	۵. پرونده عمل باز است.

۳. رسول خدا (ص) فرمود: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ» یک کشاورز ماهر برای اینکه زراعت پر محصولی داشته باشد پنج شرط را رعایت می‌کند:

(۱) زمین مناسب

(۲) بذر سالم

(۳) آبیاری و کودهای مناسب

(۴) پاک کردن علف‌های هرز

(۵) مواظب است که آفات و حیوانات به کشت او ضرر نرسانند.

۴. اگر دل بهترین و مناسب‌ترین زمین برای کشت محصول آخرت است، چهار شرط دیگر کدام‌اند؟

(۱) بذر سالم، استعدادها و گرایش‌های پاک انسان است.

(۲) آبیاری و تغذیه‌های مناسب، همان اعمال نیک است.

(۳) پاک کردن از علف‌های هرز، همان پاک شدن از گناهان است.

(۴) حفظ کردن از آسیب آفات و حیوانات، جلوگیری از وسوسه‌های شیطان، نفس اماره، دوستان ناباب و عوامل تبلیغی دیگر

درس هشتم

آهنگ سفر

نکات

حدیث امام کاظم (ع)

خدایا!

* می دانم بهترین توشه مسافر کوی تو، عزم و اراده ای است که با آن خواستار تو شده باشد.

موضوع درس:

۱. اهمیت «برنامه ریزی» برای رسیدن به تقرب الهی.

۲. تقرب به خداوند متعال در گرو

۱- عزم

۲- عهد

۳- مراقبت

۴- محاسبه

* می دانیم که سرنوشت ابدی انسان ها براساس اعمال آنان در دنیا تعیین می شود، پس لازم است در این دنیا قدم در مسیری بگذاریم که موفقیت آن حتمی باشد و سرانجام و آخرتی آباد را برای ما رقم بزند از آنجا که هدف از خلقت انسان رسیدن به مقام قرب خداوند است پس در حقیقت، او مسیر و هدف اصلی زندگی ماست. هرکس این نکته را دریابد و زندگی خود را در مسیر این هدف قرار دهد، در دنیا زندگی لذت بخش و مطمئن و در آخرت رستگاری ابدی را به دست خواهد آورد.

اقدام های لازم برای گام گذاشتن در مسیر قرب الهی (برنامه ای برای رسیدن به تقرب)

۱. تصمیم و عزم برای حرکت

۱- هر جا که عزم دیدیم

۲- سفارش لقمان به فرزندش

۲. عهد بستن با خداوند ← رعایت شده دو شرط

۱- بهترین زمان

۲- زمان های معین

۳. مراقبت ← حدیث حضرت علی (ع)

۱- آفات

۲- گسیختگی

۱- حاسبوا

۲- تحاسبوا

۳- حساب

(۱) هر جا

۴. محاسبه و ارزیابی ←

(۲) آیا...؟ آیا...؟ آیا...؟ (حدیثی از حضرت علی (ع))

۱. تصمیم و عزم برای حرکت:

- ۱) عزم به معنای اراده و تصمیم برای انجام کاری است.
- ۲) آدمی با عزم خویش آنچه را که انتخاب کرده عملی می‌سازد.
- ۳) عزم و اراده انسان‌ها متفاوت است.
- ۴) هر قدر عزم قوی‌تر باشد رسیدن به هدف آسان‌تر است.
- ۵) استواری بر هدف، شکیبایی و تحمل سختی‌ها برای رسیدن به آن هدف، از آثار عزم قوی‌تری است.
- ۶) کارهای بزرگ عزم‌های بزرگ می‌خواهد.
- ۷) آنان که عزم ضعیفی دارند در برابر تندباد حوادث، تاب نمی‌آورند و مشکلات راه آنان را به عقب‌نشینی وادار می‌کند.
- ۸) آنان که عزم قوی دارند، سرنوشت را به دست حوادث نمی‌سپارند و با قدرت به سوی هدف قدم برمی‌دارند.
- ۹) لقمان حکیم پس از اینکه به فرزندش سفارش می‌کند و راه و رسم زندگی را به او نشان می‌دهد به وی می‌گوید:
وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ: بر آنچه (در این مسیر به تو می‌رسد) صبر کن.
إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ: که این از عزم و اراده در کارهاست.

۲. عهد بستن با خدا:

کسی که راه رستگاری را که همان قرب به خداست، شناخته و می‌خواهد در این مسیر قدم بگذارد، با خدای خود پیمان می‌بندد که آنچه خداوند برای رسیدن به این هدف مشخص کرده است،

یعنی: ۱- واجبات الهی را، انجام دهد و خداوند را خشنود سازد.

۲- همچنین از انجام آنچه ما را از این هدف دور می‌سازد، یعنی کارهای حرام اجتناب کند.

چقدر زیباست که خداوند، راه رستگاری ما را قرین رضایت خود ساخته است؛ یعنی وقتی خدا از ما راضی خواهد بود که ما در مسیر رستگاری و خوشبختی خود گام برداریم، و آن‌گاه از ما ناخشنود خواهد بود که به خود ظلم کنیم و در مسیر هلاکت خود قدم گذاریم.

درباره عهد با خدا خوب است دو پیشنهاد زیر را انجام دهیم

اول: برای عهد بستن، بهترین زمان‌ها را انتخاب کنیم

- ۱- بعد از نماز شب
- ۲- شب‌های قدر
- ۳- شب و یا روز جمعه

◀ زمان‌های خوبی برای عهد بستن با خدا است.

دوم: عهد و پیمان خود را در زمان‌های معین، مانند

- ۱- آخر هر هفته
- ۲- آخر هر ماه تا استحکام بیشتری پیدا کند و به فراموشی سپرده نشود.
- ۳- یا شب قدر و هر سال تکرار کنیم.

در ترجمه آیات زیر بیندیشید و براساس آن به سوالات زیر پاسخ دهید.

۱- و هرکس که نسبت به عهدهی که با خدا بسته وفا کند، به زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد.

پیام: وفای به عهد به خدای متعال زمینه‌ساز و سبب پاداش عظیم است.

۲- کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند آن‌ها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت؛ و خداوند با آن‌ها سخن نمی‌گوید و به آنان در قیامت نمی‌نگرد و آن‌ها را (از گناه) پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی برای آن‌هاست.

پیام: شکستن پیمان علت قهر خدا و عذاب است.

۳- به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید تا من نیز به پیمان شما وفا کنم.

پیام: وفای به عهد به خدا باعث بهره‌مند شدن از امتداد و ثمرات عهد خداوند است.

۳. مراقبت:

۱) باقیماندن بر پیمان با خدا و وفای بر عهد، رضایت خدا را در پی دارد.

۲) شکستن پیمان، شرمندگی در مقابل او را به دنبال می‌آورد.

۳) عهدهی که ابتدا بسته می‌شود، مانند نوزادی است که باید از او «مراقبت» شود تا با عهدشکنی، آسیب نبیند.

۴) امام علی (ع) می‌فرماید: گذشت ایام، آفاتی در پی دارد و موجب از هم‌گسیختگی تصمیم‌ها و کارها می‌شود.

۵) به‌طور مثال، کسی عهد می‌بندد که هر روز پس از نماز صبح، یک صفحه قرآن بخواند؛ او باید مراقب باشد که کارهای دیگر، او را به خود مشغول نکند و این تصمیم خود را فراموش نکند و نیز عواملی را که سبب سستی در اجرای این تصمیم می‌شود، از سر راه بردارد.

۴. محاسبه و ارزیابی:

۱) بعد از مراقبت، نوبت محاسبه است تا میزان موفقیت و وفاداری به عهد، به‌دست آید و عوامل موفقیت یا عدم موفقیت، شناخته شود.

۲) بعد از محاسبه اگر معلوم شود که در انجام عهد خود موفق بوده‌ایم، خوب است خدا را سپاس بگوییم و شکرگزار او باشیم؛ زیرا می‌دانیم که او بهترین پشتیبان ما در انجام پیمان‌هاست.

۳) اگر معلوم شود که سستی ورزیده‌ایم، خود را سرزنش کنیم و مورد عتاب قرار دهیم و از خداوند طلب بخشش کنیم و با تصمیم قوی‌تر، دوباره با خداوند عهد ببندیم و وارد عمل شویم.

۴) یادمان باشد که یک حسابرسی بزرگ در قیامت در پیش داریم و اگر خودمان در اینجا به حساب خود نرسیم، در قیامت به‌طور جدی اعمال ما را محاسبه خواهند کرد.

۵) پیامبر اکرم (ص) فرمود:

حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا

«به حساب خود رسیدگی کنید، قبل از اینکه به حساب شما برسند».

* بهتر است هر شب کارهای روز خود را ارزیابی کنیم و در پایان هفته نیز به حساب آن هفته رسیدگی کنیم. همچنین، سالی یک بار برنامه سال خود را مرور کنیم؛ یکی از بهترین زمان‌های محاسبه سالانه، شب‌های قدر ماه مبارک رمضان است تا بتوانیم براساس آن، تصمیم‌های بهتری برای آینده بگیریم.

از امیرالمؤمنین علی (ع) پرسیدند:

زیرک‌ترین انسان کیست؟

فرمود: کسی که از خود و عمل خود برای بعد از مرگ حساب بکشد.

پرسیدند: چگونه؟

فرمود: چون صبح تا شب به کار و زندگی پرداخت، در شب به خود برگردد و بگوید: ای نفس! امروز روزی بود که بر تو گذشت و دیگر باز نمی‌گردد. خدا درباره این روز از تو خواهد پرسید که آن را چگونه گذراندی و در آن چه کردی؟ آیا به یاد او و سپاس از او بودی؟ آیا گره از کار فروبسته مؤمنی گشودی؟ آیا گرد غم از چهره‌ای زدودی، آیا...؟



تفکر در احادیث

احادیثی از حضرت علی (ع):

* مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَ عَلَى عَيْبِهِ وَ احْطَ بِذُنُوبِهِ وَ اسْتَقَالَ الذُّنُوبَ وَ اصْلَحَ الْعَيْبَ

معنی: هرکس به محاسبه نفس خود پردازد، به عیب‌هایش آگاه شود و به گناهانش پی ببرد، و گناهان را جبران کند و عیب‌ها را برطرف سازد.

پیام: محاسبه و ارزیابی از راه‌های رسیدن به قرب الهی

* ثَمَرَةُ الْمَحَاسِبَةِ صِلَاحُ النَّفْسِ

معنی: ثمره محاسبه اصلاح نفس است.

پیام: محاسبه و ارزیابی از راه‌های رسیدن به قرب الهی

* مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ سَعَدَ

معنی: هرکس نفس خود را حسابرسی کند، نیکبخت شود.

پیام: محاسبه و ارزیابی از راه‌های رسیدن به قرب الهی



پیامبر و اهل بیت (پیشان، برترین اسوه‌ها)

برای حرکت در مسیر هدف، وجود اسوه و الگوهایی که راه را با موفقیت طی کرده و به مقصد رسیده‌اند، بسیار ضروری است. زیرا وجود این الگوها، اولاً به ما ثابت می‌کند که این راه موفقیت‌آمیز است؛ ثانیاً می‌توان از تجربه آنان استفاده نمود و مانند آنان عمل کرد و از همه مهم‌تر اینکه می‌توان از آنان کمک گرفت و با دنباله‌روی از آنان سریع‌تر به هدف رسید، از این رو قرآن کریم، پیامبر (ص) را به عنوان الگو معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«رسول خدا برای شما نیکوترین اسوه است».

و پیامبر نیز همواره از اهل بیت به‌عنوان انسان‌هایی برتر که مسیر زندگی را با موفقیت پیموده‌اند و پیروی از آنان موجب رستگاری و نجات انسان می‌شود، یاد کرده و ما را به الگو گرفتن از آنان دعوت کرده است.

سؤال: چگونه می‌شود انسان‌های بزرگی را که حدود ۱۴۰۰ سال قبل زندگی کرده‌اند، اسوه قرار داد؟

پاسخ: اسوه بودن آن بزرگان مربوط به اموری که به‌طور طبیعی و با تحولات صنعتی تغییر می‌کنند، نیست. وسایل حمل و نقل، وسایل خانه، امکانات شهری، شکل و جنس پارچه‌ها و لباس‌ها از این قبیل‌اند.

اسوه بودن در اموری است که همواره برای بشر خوب و باارزش بوده‌اند. عدالت، گذشت، فداکاری، مهربانی، داشتن نظم و برنامه در زندگی و ... از ارزش‌هایی است که همواره مورد احترام بشر بوده است و با گذشت زمان، حتی درک بهتری از آن‌ها نیز به‌دست آمده است.

به حدیث توجه کنید:

امام حسین (ع) از پدر گرامی خود نقل می‌کند که رسول خدا در منزل اوقات خود را سه قسمت می‌کرد:

- | | | |
|--|--|---|
| <p>۱- قسمتی برای عبادت</p> <p>۲- قسمتی برای اهل خانه</p> | <p>۳- قسمتی برای رسیدگی به کارهای شخصی</p> | <p>۱- قسمتی برای خود</p> <p>۲- قسمتی مردم را به حضور می‌پذیرفت و به کارهایشان رسیدگی می‌کرد</p> |
|--|--|---|

پیام: ۱- برنامه‌ریزی و تقسیم کار

۲- اشاره به حفظ سخنان و سیره پیامبر (ص) دارد و از اقدامات مربوط به مرجعیت دینی امامان است.



سؤال: پیامبر یک انسان معصوم است؛ چگونه می‌توان ایشان را اسوه قرار داد و مثل او عمل کرد؟

پاسخ: ما او را اسوه کامل خود قرار می‌دهیم؛ چون می‌دانیم که هر کاری که انجام داده، درست بوده و مطابق دستور خداوند بوده است. اما اسوه قرار دادن ایشان به این معنا نیست که ما عین او باشیم و در همان حد عمل کنیم، بلکه بدین معناست که در حد توان از ایشان پیروی کنیم و خود را به راه و روش ایشان نزدیک‌تر کنیم.

امیرالمؤمنین درباره چگونه پیروی از ایشان می‌فرماید:

آگاه باش برای هر پیروی کننده‌ای، امام و پیشوایی است که باید از او تبعیت کند و از علم او کسب نور کند. هشیار باش، امام شما از دنیایش به دو لباس کهنه و از خوراکش به دو قرص نان کفایت کرده است. اما شما قطعاً توانایی این قناعت را ندارید؛ ولی با پرهیزکاری و کوشش [در راه خدا] و عفت و درستکاری مرا یاری کنید.



اندیشه و تحقیق

۱. برای ثابت ماندن در مسیر قرب به خداوند چه اقداماتی لازم است؟

مراقبت از پیمان با خدا و محاسبه نفس و ارزیابی اعمال

۲. مقصود از اینکه رسول خدا (ص) برای مسلمانان اسوه است، چیست؟

یعنی اینکه همه سخنان و اعمال پیامبر گرامی اسلام مطابق دستور خدای متعال است و ما نیز باید در حد توان از پیامبر پیروی کنیم و خود را به راه و روش ایشان نزدیک‌تر نماییم.

درس نهم

دوستی با خدا

نکات

موضوع درس

۱. تأثیر حجت خدا در شخصیت انسان مؤمن
- ۱- پیروی از خدا
۲. راه‌های افزایش و تقویت محبت به خدا
- ۲- دوستی با دوستان خدا (تولی)
- ۳- دشمنی و مبارزه با دشمنان خدا (تبری)

حدیث امام سجاد (ع)

«بارالها خوب می‌دانم هرکس لذت دوستی‌ات را چشیده باشد ← غیر تو را اختیار نکند. و آن کس که با تو انس گیرد ← لحظه‌ای از تو روی گردان نشود. بارالها! ای آرمان دل مشتاقان و ای نهایت آرزوی عاشقان! دوست داشتنت را از خودت خواهانم»

نقش محبت

۱. محبت و دوستی سرچشمه بسیاری از تصمیم‌ها و کارهای انسان است.
۲. فعالیت‌هایی که آدمی در طول زندگی انجام می‌دهد ریشه در دلبستگی‌ها و محبت‌های او دارد.
۳. به هر میزان محبت شدیدتر باشد، تأثیر آن نیز در زندگی عمیق‌تر و گسترده‌تر است.

چه قدر می‌ارزیم (ارزش انسان به چیست؟)

۱. اگر می‌خواهید ببینید یک انسان چه قدر ارزش دارد ببینید
- ۱- به چه چیزی علاقه دارد.
- ۲- به چه چیزی عشق می‌ورزد.
۲. کسی که عشقش خداست، ارزشش به اندازه خداست.
۳. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «ارزش هر انسانی به اندازه چیزی است که دوست می‌دارد»
۴. دو بیت شعر:

تا در طلب گوهر کانی، کانی
تا در هوس لقمه نانی، نانی
این نکته رمز اگر بدانی، دانی
هر چیز که در جُستن آنی، آنی

نکته

شعر فوق با حدیث حضرت علی (ع) ارتباط دارد.

* **وَمِنَ النَّاسِ** و بعضی از مردم

مِنْ يَتَّخِذُونَ دُونَ اللَّهِ اِندَادًا؛ همتیانی را به جای خدای گیرند
 ۱- خطای گروهی از مردم در زمینه دوستی با خدا
 ۲- کسانی هستند که در دوستی دچار خطا هستند.

وَيُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ؛ آنان را دوست می‌دارند مانند دوستی خدا
وَالَّذِينَ ءَامَنُوا؛ اما کسانی که ایمان آورده‌اند
أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛ به خدا محبت بیشتری دارند
 ۱- علایق مؤمنان ریشه در اعتقاداتشان دارد.
 ۲- ایمان به خدا سبب محبت و علاقه به خداست.
 ۳- هر اندازه ایمان به خدا بیشتر شود محبت وی نیز به خدا بیشتر می‌شود.
 ۴- آیه اشاره به تولی دارد (دوستی با دوستان خدا)

پیام: ۱- اگر انسان دل به سرچشمه کمالات و زیبایی‌ها بسپارد و قلب خود را جایگاه خدا کند زندگی اش رنگ و بوی دیگری می‌یابد.
 ۲- عشق و محبت الهی افسردگی، ترس و یأس را از بین می‌برد و به انسان نشاط، شجاعت و قدرت می‌بخشد.
 ۳- محبت الهی، تنبل را چالاک و زرنگ، بخیل را بخشنده، کم‌طاقة را صبور می‌کند و سرانجام آدمی را از خودخواهی به ایثار و از خودگذشتگی می‌رساند.
 ۴- عشق به خدا چون اکسیری است که مرده را حیات می‌بخشد و زندگی حقیقی به وی عطا می‌کند.
 ۵- قرآن کریم یکی از ویژگی‌های مؤمنان را، دوستی و محبت شدید آنان نسبت به خدا می‌داند.
 ۶- ارتباط دارد با حدیث امام صادق (ع) که می‌فرمایند: قلب انسان حرم خداست، در حرم خدا غیر خدا را جا ندهید.

آثار محبت به خدا و راه‌های افزایش آن

بین محبت به خدا و آثارش رابطه‌ی دوسویه است؛ یعنی همان‌طور که محبت به خدا موجب این آثار می‌شود، تداوم و استمرار این آثار موجب تقویت محبت انسان به خدا نیز می‌شود.

آثار محبت به خدا و راه‌های افزایش آن

- ۱- پیروی از خداوند (فاتبعونی)
- ۲- دوستی با دوستان خدا (تولی)
- ۳- بیزاری از دشمنان خدا مبارزه با آنان (تبری - جهاد)

پیروی از خدا

* قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ: بگو اگر خدا را دوست دارید.

فاتبعونی: از من پیروی کنید ← اشاره به توحید عملی

يُحِبُّكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ: تا خدا دوستتان بدارد و گناهانتان را ببخشد ← نتیجه دوست داشتن همراه با اطاعت و اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ: و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

پیام: ۱- نمی شود انسان از صمیم دل کسی را دوست داشته باشد اما از فرمانش سرپیچی کند، این سرپیچی نشانه عدم صداقت در دوستی است این سرپیچی نشانه عدم صداقت در دوستی است.

۲- برخی می گویند: اگر قلب انسان با خدا باشد، کافی است و عمل به دستورات او ضرورتی ندارد، آنچه اهمیت دارد، درون و باطن انسان است، نه ظاهر او. اما این توجیه با کلام خداوند سازگار نیست.

۳- خداوند عمل به دستوراتش را که توسط پیامبر ارسال شده است، شرط اصلی دوستی با خود اعلام می کند.

۴- خداوند در خواسته هایش فقط و فقط به مصلحت ما نظر دارد، او خیر خواهانه به ما هشدار می دهد و ما را به کارهایی که به نفع ماست، راهنمایی می کند.

۵- حتی اگر احساس کنیم برخی خواسته های خداوند سخت است، باید مطمئن باشیم این دستور برای رستگاری ما ضروری است.

نکته

آیه فوق: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي ... ارتباط دارد با حدیث امام صادق (ع):

ما أَحَبَّ اللَّهَ مَنْ عَصَاهُ: کسی که از فرمان خدا سرپیچی کند ۱- او خدا را دوست ندارد

۲- خدا او را دوست ندارد

دوستی با دوستان خدا (تولی)

۱. اگر می خواهیم محبت خدا در دلمان خانه کند، باید محبت کسانی را که رنگ و نشانی از او دارند و خداوند محبت و دوستی آنان را به ما توصیه کرده، در دل جای دهیم.

۲. به هر میزان علاقه بیشتر و قوی تر باشد، محبت ما به خدا فزون تر می شود (ابطه ی مستقیم)

۱- انبیاء

۲- اولیای الهی

۳- مجاهدان راه حق

۴- آنان که در مسیر بندگی خدا حرکت کردند.

۳. دوستان خدا

۴. برترین دوستان خدا

۱- با تمام وجود به خدا عشق می ورزند.

۲- زندگی خود را در اطاعت کامل خداوند سپری می کنند.

۵. دوستی با دوستان خدا و برترین دوستان خدا، همان دوستی با خداوند و محبت به آنان در مسیر محبت به خداوند است.

۶. دوستی و محبت نیز بایستی همچون محبت به خدا، همراه با عمل و پیروی از آنان باشد.

پیزاری از دشمنان خدا و مبارزه با آنان

۱. جمله‌ها
- ۱- عاشق روشنایی از تاریکی می‌گریزد
- ۲- کسی که به دوستی با خدا افتخار می‌کند با هر چه ضد خداست مقابله می‌کند.
- ۳- بیزار واقعی دوستدار حق و دشمن باطل است.
- ۴- نکته: کسی که دوستدار و بیزار واقعی باشد وقتی زشتی و ستم در جامعه ببیند سکوت اختیار نمی‌کند.
۲. بیزار و مبارزه واقعی
- ۱- تولی (دوستی با دوستان خدا) لا اله الا الله
- ۲- تبزی (بیزاری از باطل و پیروان او)
۳. همه پیامبران مثل حضرت نوح، ابراهیم تا پیامبر گرامی اسلام، پرچمدار مبارزه با ستم و ستمگران بودند و زندگی خود را در مبارزه با ستم و پلیدی گذراندند.
- نکته: هرگاه در جمله نام پیامبر دیدیم به (نوح، ابراهیم، پیامبر گرامی)
۴. دینداری بر دو پایه است
- ۱- تولی
- ۲- تبزی
۵. لا اله الا الله پایه و بنای اسلام و مرکب از (نه) ← هر چیز غیر خدایی (آری) ← خدای یگانه

امام خمینی (ره): باید مسلمانان فضای سراسر عالم را از محبت و عشق به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند.



اندیشه و تحقیق

۱. برای تقویت دوستی خود با خداوند، از چه راه‌هایی می‌توان کمک گرفت؟
- پاسخ: از سه راه ۱- پیروی کردن از دستورات الهی و تدبیر آیات قرآن و سخنان معصومین
- ۱- پیامبر (ص)
- ۲- افزایش محبت به دوستان خدا ۲- اهل بیت (ع)
- ۳- پیروی از سخنان این بزرگواران ۳- بیزاری از دشمنان خدا و مبارزه با آنان که یکی از راه‌های محبت به خداست.
۲. برای تقویت بیزاری از باطل و بی‌تفاوت نبودن در مقابل باطل‌صفتان چه می‌توان کرد؟
- پاسخ: شناخت مصادیق باطل دوران و بررسی عواقب و سرنوشت باطل‌اندیشان
۳. چگونه می‌توان دریافت که در دوستی با خدا و دشمنی با بدی‌ها صادق هستیم؟
- پاسخ: اگر، آثار و تجلیات دوستی با خدا در وجودمان دیده شود می‌توانیم بگوییم در دوستی با خدا صادق بوده‌ایم.
۴. فردی می‌گوید «اساس دین بر محبت است؛ بنابراین دل مسلمانان نباید جایگاه کینه و نفرت از کسی باشد» با او موافقید یا خیر؟ چرا؟
- پاسخ: خیر؛ زیرا مطابق آیات قرآن و سیره پیشوایان دین، دوستی با خدا با دوستی با دشمنان او امکان تجمع ندارد و دوستی الهی، دشمنی با طاغوت و بیزاری از آن را در پی دارد.

درس دهم

یاری از نماز و روزه



موضوع اصلی درس

۱. جایگاه نماز و روزه در دین و نقش آن در ایجاد تقوا و دوری از گناه
۲. با احکام خاص روزه و نماز آشنا می‌شویم

خدای مهربان برای زندگی ما انسان‌ها برنامه‌ای تنظیم کرده که در بردارنده احکام و وظایف گوناگونی در ارتباط با خدا، خود، خانواده، جامعه و خلقت است. با عمل به این برنامه و احکام و دستورات آن، انسان می‌تواند در مسیر نزدیک شدن به خدا گام بردارد و به رستگاری در دنیا و آخرت برسد. اگرچه تمامی این احکام و دستورات در جهت مصلحت ما است؛ اما انسان دوست دارد حکمت و علت احکام الهی را بداند و با معرفت بیشتر دستورات الهی را انجام دهد. از این رو، خدای متعال برخی از فایده‌های مهم‌ترین احکام خود را از طریق آیات قرآن کریم و سخنان معصومان به اطلاع ما رسانده است. در این درس با فایده دو عمل مهم در زندگی هر فرد مسلمان، یعنی نماز و روزه آشنا می‌شویم.

خداوند در آیات مختلفی، فایده‌های نماز و روزه را بیان فرموده است. دو فایده نماز عبارت‌اند از: **۱- یاد خدا** و **۲- دوری از گناه**

مهم‌ترین فایده روزه نیز عبارت است از: **تقوا**

* برای اینکه حقیقت تقوا را دریابیم ابتدا مثالی را که امیر مؤمنان (ع) بیان فرموده است، ذکر می‌کنیم. ایشان می‌فرماید:

- * ۱. انسان‌های بی تقوا ← مثل سوارکارانی است که سوار بر اسب‌های چموش و سرکشی شده‌اند که لجام را پاره کرده و اختیار را از دست سوارکار گرفته‌اند، به پایین می‌پزند و عاقبت سوارکار را در آتش می‌افکنند ← **سوارکار به هلاکت می‌رسد** (سرکشی اسب علت به هلاکت رسیدن است)
- * ۲. انسان‌های باتقوا ← مثل سوارکارانی است که بر اسب‌های رام سوار شده‌اند و لجام اسب را در اختیار دارند و راه را می‌پیمایند تا اینکه **وارد بهشت شوند** (مطیع بودن اسب علت رفتن به بهشت)

* تقوا ← به معنی **۱- حفاظت** (انسان باتقوا خود را از گناه حفظ می‌کند) و **۲- نگهداری** (انسان باتقوا نگهدارنده نفس خود است)

- * **انسان باتقوا**
- ۱- بر خودش مسلط است.
 - ۲- زمام و لجام نفس خود را در اختیار دارد.
 - ۳- نمی‌گذارد نفس با سرکشی او را در راه‌های هولناک بیندازد.
 - ۴- می‌کوشد روز به روز بر توانمندی خود بیفزاید تا اگر در شرایط گناه و معصیت قرار گرفت، آن قوت و نیرو او را حفظ کند و از آلودگی نگه دارد.

سؤال: چگونه تقوا را در خود به وجود آوریم که بتوانیم در مواقع خطر بر خود مسلط باشیم و از گناهان دوری کنیم؟
پاسخ: قرآن کریم راه‌های متعددی برای کسب تقوا به ما نشان داده که دو مورد مهم آن نماز و روزه است.

* **وَاقِمِ الصَّلَاةَ**: و نماز را برپا دار ← و **جوب اقامه نماز - قلمرو اوّل رسالت** | ۱- دریافت وحی

| ۲- ابلاغ وحی

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ: که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی‌دارد ← ویژگی‌های نماز
وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ: و قطعاً یاد خدا بالاتر است ← مهم‌ترین فایده نماز ← توجه به حضور خدا در زندگی و نظارت او موجب
وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ: و خدا می‌داند چه می‌کنید ← آگاهی خداوند می‌شود انسان دست به هر کاری نزنند.

پیام: ۱- نماز و بازدارندگی آن از گناه

۲- انسانی که پنج بار در طول روز نماز به پا می‌دارد، یاد خدا را در دل خود زنده می‌کند و حضور او را در جای جای زندگی احساس می‌کند.



تأثیر نماز به تداوم و به میزان دقت و توجه ما بستگی دارد. چنان‌که اگر گفته شود هر کس درس بخواند، موفق می‌شود، طبیعتاً موفقیت همه یکسان نیست و به نحوه و کیفیت درس خواندن آن‌ها بستگی دارد. بنابراین اگر نمازهای روزانه خود را ترک نکنیم و دقت و توجه خود را در نماز افزایش دهیم، از آن تأثیر خواهیم پذیرفت. نمی‌توان انتظار داشت خواندن چند رکعت نماز شتاب‌زده و بدون رعایت آداب، تأثیر چندانی در ما داشته باشد. اگر تلاش کنیم روز به روز نماز را با کیفیت بهتر و رعایت آداب آن انجام دهیم، به زودی تأثیر آن را خواهیم دید. هر کدام از ما می‌توانیم این مورد را در میان اطرافیان و بستگان مشاهده کنیم و دریابیم افرادی که به نمازشان توجه بیشتری دارند، در مقایسه با کسانی که نماز نمی‌خوانند، یا نماز خود را شتاب‌زده و بدون رعایت آداب می‌خوانند، از منکرات بیشتری دوری می‌کنند. اگر به زندانیان و خلافکاران جامعه نگاه کنیم، می‌بینیم که چنین مجرمانی کمتر از میان افراد نمازخوان هستند. همین موضوع نشان می‌دهد که نماز تأثیر خود را گذاشته و هر قدر با توجه و دقت بیشتر انجام شود، تأثیر آن بیشتر هم خواهد شد.

اگر نماز را کوچک بشماریم

علت (به وجود آورنده)	معلول (نتیجه)
۱. انجام به موقع نماز	۱. دوری از بی‌نظمی
۲. نماز را با لباس و بدن پاک خواندن	۲. کمتر شدن آلودگی ظاهری
۳. رعایت شرط غصبی نبودن لباس و مکان نمازگزار	۳. تمایل کمتر به کسب درآمد از راه حرام
۴. توجه به بزرگی خداوند در هنگام گفتن تکبیر	۴. بی‌توجهی به آنچه در مقابل خداست
۵. توجه به عظمت خدا در رکوع و سجود <div style="text-align: center;"> </div>	۵. در برابر مستکبران خضوع و خشوع نمی‌کنیم
۶. بیان صادقانه «اهدنا الصراط المستقیم» ما را به راه راست هدایت کن	۶. دل نیستن به سایر راه‌های انحرافی
۷. با توجه به گفتن عبارت «غیر المغضوب علیهم و الا الضالین» ما را به راه کسانی که بر آن‌ها خشم گرفته‌ای و گمراهان هدایت نکن	۷. خود را جزء کسانی که خدا بر آن‌ها خشم گرفته یا راه را گم کرده‌اند قرار نخواهیم داد

تکمیل احکام (نجاسات)

برای انجام نماز، لازم است بدن و لباس ما پاک باشد و در صورتی که به یکی از نجاسات آلوده شده باید قبل از نماز پاک گردد. بنابراین، لازم است هر مسلمانی نجاسات را بشناسد و راه پاک کردن اشیای نجس را بداند.

توجه: همه چیز پاک است، مگر ۱۱ چیز و آنچه در اثر برخورد با آن‌ها نجس می‌شود.

برخی از نجاسات عبارت‌اند از:

۱. خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد.
- ۲ و ۳. ادرار و مدفوع انسان و حیوان‌های حرام‌گوشتی که خون جهنده دارند.
۴. مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد.
- ۵ و ۶. سگ و خوک، زنده و مرده آن‌ها نجس است.
۷. کافر (یعنی کسی که به خدای یگانه اعتقاد ندارد).
۸. شراب و هر مایع مستی‌آور، نجس است.

ترجمه آیه:

همچنین لازم است بدانیم: نوشیدن شراب، چه کم و چه زیاد حرام است و در زمره بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده است. خداوند در قرآن درباره این عمل ناروا می‌فرماید:

ای مردمی که ایمان آورده‌اید؛ به راستی شراب و قمار و بت‌پرستی و تیرک‌های بخت‌آزمایی، پلید و از کارهای شیطانی است. پس از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می‌خواهد با شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا دور سازد و از نماز بازدارد.

پیام: ۱- نوشیدن شراب و روی آوردن به قمار و بخت‌آزمایی و بت‌پرستی حرام و از گناهان بزرگ است.

۲- ابزار کار شیطان قمار و شراب هست و این ابزار برای کینه و دشمنی میان مردم استفاده می‌کنند.

۳- از دیگر نتایج شراب و قمار دوری از یاد خدا و نماز است.

۴- ایجاد کینه و دشمنی از راه‌های فریب شیطان است.

اعمالی که تأثیر نماز را از بین می‌برند:

توجه کنیم که برخی کارها نیز خاصیت نماز را از بین می‌برند. باید بکوشیم آن کارها را از زندگی خود بیرون کنیم؛ مانند:

۱. ناراحت کردن پدر و مادر

امام صادق (ع) فرمود: «فرزندی که از روی خشم به پدر و مادر خود نگاه کند - هر چند والدین در حق او کوتاهی و ظلم کرده باشند - نمازش از سوی خدا پذیرفته نیست».

نکته

«هرکس می‌خواهد بداند آیا نمازش پذیرفته شده یا نه، باید ببیند که نماز، او را از گناه و زشتی باز داشته است یا نه. به هر مقدار که نمازش سبب دوری از گناه و منکر شود، این نماز قبول شده است».

۲. غیبت کردن

پیامبر اکرم (ص) به ابوذر فرمود: «هرکس غیبت مسلمانی را کند، تا چهل روز نماز و روزه اش قبول نمی‌شود؛ مگر اینکه فرد غیبت‌شده، او را ببخشد». نتیجه اینکه: اگر نماز، ما را از گناه و زشتی باز ندارد، معلوم می‌شود که عیب و نقصی در نماز خواندن ما هست. باید جست‌وجو کنیم تا آن عیب را بیابیم و برطرف کنیم.

* **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید ← خطاب خاص

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ: روزه بر شما مقرر شده است **۱-** و جوب روزه

۲- توحید عملی

كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا: همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند، مقرر شده بود.

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ: باشد که تقوا پیشه کنید مهم‌ترین فایده روزه تقواست.

پیام: **۱-** روزه مصداق کامل صبر و پایداری در برابر خواهش‌های دل است.

۲- میزان موفقیت انسان در رسیدن به هدف‌های بزرگ، به میزان **تسلط** او بر خویش، خود نگهداری و تقوا بستگی دارد و هر قدر هدف بزرگ‌تر باشد، تقوای بیشتری می‌طلبد.

۳- خداوند انسان را به عملی راهنمایی می‌کند که اثر آن را به درستی انجام دهد، چنان **تسلطی** بر خود پیدا می‌کند که می‌تواند موانع درونی را کنار بزند و گام‌های موفقیت به سوی برترین هدف‌های زندگی را به‌خوبی بردارد، این عمل روزه است.

۴- چنین فردی کم‌کم به جایی می‌رسد که احساس می‌کند که هر کاری را که خداوند دستور داده است می‌تواند به آسانی انجام دهد و احساس سختی نمی‌کند (این به معنای تسلط است)

نکته

۱. فایده مشترک نماز و روزه «بازدارندگی از گناه است» پس عبارت «**تنهی عن الفحشا و المنکر**» همان «**لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**» است.

۲. صیام (روزه) ← مهم‌ترین فایده «**تَتَّقُونَ**» (تقوا) ← تسلط

احکام روزه

* **نُه چیز روزه را باطل می‌کند که برخی از آن‌ها عبارتند از:**

۱ و ۲. خوردن و آشامیدن

۱- خدا

۲- پیامبر

۳- جانشینان پیامبر

۳ و ۴ و ۵. دروغ بستن بر

۶. رساندن غبار غلیظ به حلق

۷. فرو بردن تمام سر در آب

۸. استمناء

۹. باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح

احکام غسل و روزه

۱- کسی که غسل بر او واجب است **۱-۱** اگر عمداً تا اذان صبح غسل نکند و اگر وظیفه‌اش تیمم است تیمم نکند ← نمی‌تواند روزه بگیرد.

۱-۲ اگر سهل‌انگاری کند و غسل نکند تا وقت تنگ شود **۱-۱** می‌تواند با تیمم روزه بگیرد.

۲-۱ اما در مورد غسل کردن

معصیت کرده است.

۲- اگر کسی به علت عذری مانند بیماری نتواند روزه بگیرد و بعد از ماه **۱-۱** باید هم روزه را قضا کند.

رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً روزه را نگیرد **۲-۱** و برای هر روز یک مد تقریباً ۷۵۰ گرم

(گندم و جو) به فقیر بدهد.

۳- اگر کسی روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد **۱-۱** باید هم قضای او را بگیرد

۲-۱ هم کفاره بدهد **۱-۱** یعنی برای هر روز ۲ ماه روزه بگیرد

(یک ماه باید پشت سر هم باشد) ← باید قبل از رمضان

۲-۲ یا به شصت فقیر طعام دهد

آینده انجام شود

(به هر فقیر یک مُد)

۴- اگر کسی به چیز حرامی روزه خود را باطل کند کفاره جمع بر او واجب می‌شود یعنی باید هر دو کفاره یاد شده را انجام بدهد.

کند مثلاً دروغی را به خدا نسبت دهد البته اگر هر دو برایش ممکن نباشد می‌توان هر کدام را ممکن است انجام دهد.

وِطِیْفَةُ السَّافِرِ

* کسی که سفر می‌رود، اگر شرط‌های زیر را داشته باشد باید نمازش را شکسته بخواند و نباید روزه بگیرد.

(الف) رفتن او بیشتر از ۴ فرسخ شرعی (حدود ۲۲/۵ کیلومتر) و مجموعه رفت و برگشت او بیشتر از ۸ فرسخ باشد.

(ب) بخواند کمتر از ده روز در جایی سفر کرده بماند، پس کسی که می‌خواهد ده روز یا بیشتر در محلی که سفر کرده است، بماند، باید نمازش را کامل بخواند و روزه‌اش را هم بگیرد.

(ج) برای انجام کار حرام سفر نکرده باشد، مثلاً اگر به قصد ستم به مظلوم یا همکاری با یک ظالم در ظلم او سفر کند، باید روزه‌اش را بگیرد.

(د) اگر فرزند یا نهی پدر و مادر به سفری برود که آن سفر بر او واجب نبوده است، باید نماز را تمام بخواند و روزه‌اش را بگیرد.



اندیشه و تحقیق

در باره مسائل زیر به توضیح المسائل مرجع تقلید خود مراجعه کنید و پاسخ آن را به دست آورید.

۱. اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، برسد، در چه صورتی باید روزه بگیرد و در چه

صورتی نباید روزه بگیرد؟

در صورتی که قبل از رسیدن به آن مکان چیزی نخورده و نیاشامیده باشد (مبطل روزه انجام نداده)، باید روزه بگیرد (روزه‌اش را کامل کند) و اگر خورده یا آشامیده، قضای روزه آن روز بر او واجب است. (نمازهای پس از آن تمام بخواند و روزه بگیرد، ولی کفاره بر او واجب نیست)

۲. اگر مسافری که صبح حرکت کرده است، بعد از ظهر به وطن یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند، برسد، وظیفه‌اش چیست؟

این مسافر نمی‌تواند در آن روز، روزه بگیرد. (اما باید نمازهای پس از آن را کامل بخواند و روزه بگیرد)

۳. اگر کسی که روزه است، بعد از ظهر مسافرت کند، وظیفه‌اش نسبت به روزه آن روز چیست؟

روزه خود را باید ادامه دهد. (تا وقتی به ۴ فرسخ شرعی نرسیده باشد نمازش را کامل بخواند)

۴. اگر کسی که روزه گرفته، پیش از ظهر مسافرت کند و بخواند به بیش از چهار فرسخ برود، وظیفه‌ای چیست؟

باید تا حد ترخص (۴ فرسخ شرعی) روزه‌اش را نگه دارد (امساک) و وقتی به حد ترخص رسید، می‌تواند افطار نماید.

درس یازدهم

فضیلت آراستگی

- در طبیعت خداوند گام گذاشتن و دل به نغمه‌های
خوش‌آهنگ سپردن نتایجی را به دنبال دارد
- ۱- به آراستگی فراگیر می‌رسیم.
۲- پایانی برای ناخوشایندی‌هاست.
۳- پایانی برای خستگی‌های زندگی روزمره است.
۴- امیدی برای آغازی دوباره و پرتلاش و هیجان‌انگیز است.

آراستگی به معنای بهتر کردن

- ۱- وضع ظاهری ← نتیجه‌ی مرتب بودن وضع ظاهر و توجه به نظافت و زیبایی آن است.
- ۲- وضع باطنی ← نتیجه‌ی برخورداری روح انسان از صفات زیبایی چون
- ادب
حُسن خلق
سخاوت
مهربانی

نکته

انسان به‌طور طبیعی آراستگی را دوست دارد و به آن علاقه دارد و می‌کوشد تا هم درون خود را آراسته کند و هم با ظاهری آراسته در جامعه حضور یابد، دیگران نیز او را تحسین می‌کنند و هم‌نشینی با او را دوست دارند و از بودن با او لذت می‌برند.

- شیوه پیشوایان در مورد آراستگی
آراستگی باطنی و ظاهری
- ۱- هم در آراستگی باطنی خود تلاش می‌کردند ← یعنی آراسته به زیبایی‌های اخلاقی بودند.
۲- هم به آراستگی ظاهری خود توجه داشتند و مؤمنان را به رعایت آن دعوت می‌کردند.

نکته

پیشوایان ما آراستگی را از اخلاق مؤمنان می‌دانستند.

احادیثی درباره آراستگی

۱. پیامبر (ص) خدای تعالی دوست دارد وقتی بنده اش به سوی دوستان خود می‌رود، آماده و آراسته باشد.
پیام: هنگامی که کسی در خانه پیامبر را می‌زد و قصد ملاقات با ایشان را داشت، آن حضرت ابتدا به آینه نگاه می‌کرد، موهای خود را شانه می‌زد و لباس خود را مرتب می‌کرد.

۲. روزی یکی از مدعیان زهد و پرهیز از دنیا، امام صادق (ع) را دیدند که لباس زیبایی پوشیده است. وی به امام گفت جد شما این‌گونه لباس‌ها را نمی‌پوشید.

امام فرمود: در آن زمان مردم در سختی بودند، اما امروزها در شرایط بهتری هستیم و عموم مردم توانایی پوشیدن چنین لباسی را دارند.
همچنین امام صادق (ع) فرمودند:

خداوند آراستگی را دوست دارد و از نپرداختن به خود و خود را ژولیده نشان دادن بدش می‌آید.

و نیز فرمود:

دو رکعت نماز که با بوی خوش گزارده شود، بهتر از ۷۰ رکعت نماز بدون بوی خوش است.

سفارشات پیامبر | ۱. به مردان: سیل و موهای بینی خود را کوتاه کنید و به خودتان برسید. این کار بر زیبایی شما می‌افزاید.
در مورد آراستگی | ۲. به زنان: ناخن‌های خود را بلند بگذارند چون برای آنان زیباتر است.

نکته

شیوه‌های رسول خدا (ص) و پیشوایان دیگر ما سبب شد در اندک مدتی به پاکیزه‌ترین و آراسته‌ترین ملت‌ها تبدیل شوند و الگو و سرمشق ملت‌های دیگر قرار بگیرد.

نکته

آراستگی، اختصاص به زمان حضور در | ۱. زمان حضور در خانواده
اجتماعات و معاشرت ندارد بلکه شامل | ۲. و از همه مهم‌تر زمان عبادت نیز می‌باشد.

نکته

استفاده از عطر، شانه زدن موها، پوشیدن لباس روشن و تمیز و پاک بودن تمامی بدن از توصیه‌های مهم هنگام عبادت است و تکرار دائمی نماز در شبانه‌روز این آراستگی و پاکی را در طول روز حفظ می‌کند و زندگی را پاک و باصفا می‌کند.

مقبولیت

خانواده |
جامعه |
هم‌سالان است |

۱. یکی از نیازهای انسان به مقبولیت در جمع
۲. ما دوست داریم دیگران ما را فردی مفید و شایسته‌ای بدانند و تحسین کنند.
۳. نیاز به مقبولیت در دوره جوانی و نوجوانی نمود بیشتری دارد و سبب می‌شود که نوجوان و جوان بیشتر به خود بپردازد و توانایی‌ها و استعدادهای خود را کشف کند و شکوفا کند و در معرض دید دیگران قرار دهد.
۴. هرکس در جامعه تلاش می‌کند در جایگاهی که قرار دارد برای خود مقبولیت کسب کند به‌طور مثال جوانی که با نشان دادن استعداد خود در یک رشته ورزشی، خلق اثر هنری، کار مؤثر در کارگاه صنعتی تحسین دیگران را برمی‌انگیزد از این قبیل است.

* اندک افرادی هستند که به این نیاز طبیعی (مقبولیت) پاسخ درستی نمی‌دهند و می‌خواهند وجود خود را از راه‌های غلط دیگری برای دیگران اثبات کنند.

۱. پوشیدن لباس‌های نامناسب

مثال: ۲. به کار بردن کلام زشت و ناپسند

۳. با گذاشتن سیگاری بر لب

نتیجه‌گیری:

این قبیل اعمال نشانه ضعف روحی و ناتوانی در اثبات خود از راه درست و سازنده است.

نکته

اعتدال در تعریف عفاف

اولاً: یعنی در برآورده کردن هریک از علایق و نیازهای درونی به گونه‌ای عمل نمی‌کند که یا به‌طور کامل غرق در آن شود و از دیگر نیازها غافل شود یا به‌طور کل آن را کنار گذارد و به کوتاهی و تفریط دچار شود.
ثانیاً: بلکه در حد مطلوب و صحیح به برآورده کردن همه نیازها توجه دارد.

نکته

ارتباط عفاف با آراستگی و مقبولیت

اولاً: یکی از جلوه‌های عفاف مربوط به آراستگی و مقبولیت است.

ثانیاً: تبرج چیست؟

«برخی انسان‌ها در آراستگی و ابراز وجود و مقبولیت دچار تندروی می‌شوند به گونه‌ای که در آراسته کردن خود، زیاده‌روی می‌کنند و به خودنمایی می‌رسند و قرآن کریم این حالت را تبرج می‌نامد و آن را کاری جاهلانه می‌شمرد»

نکته

خودنمایی و افراط در آراستگی و توجه بیش از حد به آن باعث
اولاً: غفلت انسان از هدف اصلی زندگی
ثانیاً: مشغول شدن به کارهایی می‌شود که عاقبتی جز دور شدن از خدا ندارد.



ویژگی‌های انسان عفیف

۱. او حیا می‌کند که برخی افراد به خاطر اموری سطحی و کوچک زبان به تحسین و تمجید او بگشایند.
۲. او حیا می‌کند که به‌عنوان ابزاری برای لذت‌جویی نگاه کنند.
۳. او در وجود خود، استعداد و ارزش‌های برتر و والاتری می‌یابد که می‌تواند تحسین و احترام واقعی دیگران را برانگیزد.
۴. انسان عفیف، از مقبولیت نزد همسالان و جامعه گریزان نیست.
۵. انسان عفیف، خود را با ارزش‌تر از آن می‌داند که بخواهد این مقبولیت را از راه جلب توجه ظاهری به دست بیاورد و خود را در حدّ ابزاری برای هوس‌رانی دیگران پایین آورد.

نکات

به احادیث توجه کنید.

امام علی (ع):

«مبادا خود را برای جلب توجه به دیگران بیارایی که در این صورت ناچار می‌شوی با انجام گناه به جنگ با خدا بروی»

◀ اشاره به خودنمایی با پوشش نامناسب

امام صادق (ع):

«لباس نازک و بدن نما نپوشید زیرا چنین لباسی نشانه سستی و ضعف دینداری فرد است»

◀ اشاره به خودنمایی با پوشش نامناسب

- | | |
|---|--------------------|
| <p>۱- به هر میزان رشته عفاف در روح انسان قوی و مستحکم می‌شود نوع آراستگی و پوشش او باوقارتر می‌شود.</p> <p>۲- به هر میزان که رشته‌های عفاف انسان ضعیف و گسسته می‌شود، آراستگی و پوشش او سبک‌تر و جنبه خودنمایی پیدا می‌کند.</p> | <p>پیام احادیث</p> |
|---|--------------------|

زن مظهر عفاف

۱- زن مظهر جمال و زیبایی است این زیبایی هم ۱- هم زیبایی درونی

۲- هم زیبایی ظاهری

۲- احساسات لطیف زن بیانگر زیبایی‌های درونی وی است که با زیبایی‌های ظاهر او عجین شده است.

۳- برای حفظ همین نعمت زیبایی است که خداوند احکام ویژه‌ای برای زنان قرار داده است تا گوهر زیبای وجودش از نگاه ناهلان دور بماند و روح بلندش تحقیر نشود.

۴- نعمت زیبایی نباید در خدمت هوس‌رانان قرار بگیرد. همان‌گونه که انسان اگر از علم خود به‌درستی استفاده نکند به جای رستگاری، شقاوت نصیبش می‌شود، عرضه نابه‌جای زیبایی، به جای گرمی بخشیدن به کانون خانواده، عفت و حیا را از بین می‌برد و این گوهر مقدس را از او می‌گیرد.

درس دوازدهم زیبایی و پوشیدگی



۱. کلام، لبخند، سکوت و فریاد جلوه‌هایی آشکار از رفتارهای انسانی است که بر مسیر زندگی دیگران و چگونگی آن اثرگذار است.
۲. اما همیشه این‌گونه نیست چه بسا بدون گفتار یا رفتاری مسیر زندگی دیگران و چگونگی آن را می‌توان تحت تأثیر قرار داد. مثل: نگاه آلوده، پوشش نامناسب و راه رفتن تحریک‌آمیز
۳. چگونگی نوع پوشش تا حدود زیادی تابع آداب و رسوم ملت‌ها و اقوام
۴. پوشش مناسب از نشانه‌های عفاف است.
۵. از نوع پوشش هر کس می‌توان میزان توجه وی به عفاف و عزت نفس را دریافت.

<p>سفرشات عام</p>	<p>۱- چشمان خود را کنترل کنند ← و جوب خیره نشدن به نامحرم</p> <p>۲- دامان خود را از گناه حفظ کنند ← و جوب کنترل هوی و هوس</p>	<p>سفرشات پیامبر به مردان</p>
<p>سفرشات خاص</p>	<p>۱- چشمان خود را کنترل کنند ← و جوب خیره نشدن به نامحرم</p> <p>۲- دامان خود را از گناه حفظ کنند ← و جوب کنترل هوی و هوس</p> <p>۳- استفاده از زیورآلات نباید به گونه‌ای باشد که توجه نامحرمان را به خود جلب کند</p> <p>۴- زنان پوشش خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که علاوه بر موی سر، گریبان و گردن آن‌ها را هم بپوشاند ← و جوب پوشاندن گردن و سینه</p>	<p>سفرشات پیامبر به زنان</p>

نکات

بررسی احادیث:

- * امام کاظم (ع) در جواب برادرش که پرسید: «دیدن چه مقدار از بدن زن نامحرم جایز است؟»
فرمود: «چهره و دست تا مچ»
- * یکی از یاران امام صادق (ع) به نام فضیل ابن یسار می‌گوید از ایشان پرسیدم: آیا ساعد زن از قسمت‌هایی است که باید از نامحرم پوشیده شود؟
فرمود: «بلی، آنچه زیر روسری قرار می‌گیرد نباید آشکار شود بلکه از مچ به بالا باید پوشیده شود.»
- پیام:** ۱- زنان باید پوشش را به گونه‌ای تنظیم کنند که توجه نامحرم را به خود جلب نکند.
 ۲- فقط دست‌ها و مچ قسمت‌های نمایان است، مابقی قسمت‌های پنهان است و نباید آشکار گردد.

✽ یا ایها النبی: ای پیامبر

قُلْ لَزَوَاجِكُمْ: به زنان

و بناتِک: و دختران

و نساء المؤمنین: و به زنان مؤمنان بگو

يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ: پوشش خود را به خود نزدیک تر کنند

۱. زنان قبل از اسلام حجاب داشتند ولی با

حدود آن آشنا نبودند

۲. حجاب باید از زنان تأثیرگذار و الگو شروع شود

ذَلِكِ ادْنَى: این کار از این جهت بهتر است.

۱. پوشش سبب می شود که زنان به عفاف و پاکی شناخته می شوند.

۲. پوشش موجب می شود افراد بی بند و باری که اسیر هوی و هوس خود هستند به

خود اجازه تعرض به زن را ندهند.

وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا: و خداوند همواره آمرزنده مهربان است.

پیام: ۱- پوشش مناسب نشانه عفاف است.

۲- از نوع پوشش هر کس می توان میزان توجه وی به عفاف و عزت نفس را دریافت.

نکته

سفارش پیامبر به همسرانش علت پوشش است.

۱- وقار و احترام آنان حفظ شود.

اسلام مردان را موظف کرده است لباسی بپوشند که ۲- با ارزش های اخلاقی جامعه هماهنگ باشد.

۳- نزد مردم انگشت نما نشوند.

۴- زنان نامحرم را به سوی خود جلب نکنند که حرام است.

اسلام زنان را موظف کرده است لباسی بپوشند که ۱- تمام بدن خود را، به جز صورت و دست ها تا مچ، از نامحرم بپوشانند.

۲- پوشش آنان نباید نازک، چسبان و تحریک کننده باشد.

۱- مانند هر عمل دیگری، هر چه کامل تر و دقیق تر انجام شود نزد خدا با ارزش تر است.

فواید پوشش به عنوان یک وظیفه الهی ۲- آثار و ثمرات فردی و اجتماعی آن افزون تر است.

۳- فرد را به رشد و کمال بالاتری می رساند.

فواید چادر ۱- سبب حفظ هر چه بیشتر کرامت و منزلت زن می گردد.

۲- توجه مردان نامحرم را به حداقل می رساند.

نکات

۱. خداوند دستور حجاب برای زمان حضور زن در اجتماع و مواجهه وی با نامحرم را قرار داده است نه برای داخل خانه

۲. حجاب برای اجتماع تعریف شده است زیرا حجاب چگونگی پوشش زن را هنگام حضور در اجتماع مشخص می کند.



- فوائد حکم حجاب برای اجتماع**
- ۱- نه تنها سبب کاهش حضور زنان نمی‌شود.
 - ۲- سبب می‌شود تا حضوری مطمئن و همراه با امنیت داشته باشند.
 - ۳- سبب می‌شود تا از نگاه ناهلانی که در جامعه حضور دارند ایمن باشند.
- مثال‌هایی برای بیان ناسازگار بودن ادعای خانه‌نشینی کردن زنان و سلب آزادی آنان با نگاه قرآن و سیره پیشوایان**
- ۱- قرآن کریم عفت مریم (س) را در معبدی که همگان چه زن و مرد به پرستش می‌آیند، می‌ستاید
 - ۲- عفت دختران شعیب (ع) را در حال چوپانی و آب دادن به گوسفندان در جمع مردان مثال می‌زند
 - ۳- تاریخ نیز خبر از حضور زنان مسلمان در زمان پیامبر (ص) در پشت جبهه‌های جنگ برای پرستاری و کمک به مجروحان می‌دهد
- قانون حجاب، قانونی برای سلب آزادی زنان در جامعه نیست بلکه فوایدی دارد**
- ۱- کمک می‌کند تا جامعه به جای آن که ارزش زن را در ظاهر و قیافه وی خلاصه کند به شخصیت و استعداد و کرامت ذاتی وی توجه کند.
 - ۲- سبب می‌شود سلامت اخلاقی جامعه بالا رود.
 - ۳- حریم و حرمت زنان حفظ شود.
 - ۴- آرامش روانی وی افزایش یابد.

نکات

۱. آیا حجاب اختصاص به ما مسلمانان دارد؟
ادیان الهی که در اصل و حقیقت یک دین هستند، همواره بر پوشش تأکید کرده‌اند و آن را لازمه دین‌داری شمرده‌اند.
 ۲. حجاب در آیین یهود:
زنان هنگام حضور در اجتماعات، موی سر خود را می‌پوشاندند و به حجاب پایبند بودند.
 ۳. حجاب در آیین مسیحیت
۱- در آیین مسیحیت پوشش اهمیت زیادی داشته است و زنان معتقد به حضرت مسیح (ع) می‌کوشند مانند حضرت مریم (س) موی خود را بپوشانند و با حجاب وارد جامعه شوند.
۲- نقاشان مسیحی، به خصوص نقاشان قدیم‌تر، تصویر مریم (س) را با پوشش و حجاب کامل می‌کشیدند.
۳- از گذشته تا زمان حاضر، زنان راهبه و قدیس یکی از کامل‌ترین حجاب‌ها را انتخاب کرده‌اند.
 ۴. حجاب در آیین زرتشت:
زنان ایرانی قبل از اسلام که عموماً پیرو آیین زرتشت بودند، با پوشش کامل در محل‌های عمومی رفت و آمد می‌کردند.
 ۵. حجاب در ایران باستان:
پوشش و حجاب زنان در ایران باستان چنان برجسته بود که حتی برخی از مورخان غربی بر این باورند که می‌توان ایران باستان را منشأ اصلی گسترش حجاب در جهان دانست.
 ۶. پوشش در ادیان دیگر و عموم فرهنگ‌ها:
پوشش زنان به صورت یک عمل پسندیده مطرح بوده و کمتر قوم و ملتی است که زنان آن پوشش مناسبی نداشته باشند، تفاوت‌ها مربوط به چگونگی و حدود آن بوده است.
- نتیجه‌گیری:**
از نظر راهبه‌ها و قدیس‌ها، داشتن حجاب به دین‌داری نزدیک‌تر و در پیشگاه خدا پسندیده‌تر است.

تبصره

- ۱- در دوران اخیر پایبندی به تعالیم دینی کمتر شده و آن بخش از دستورات و سنت‌های حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) هم که باقی مانده، مورد غفلت قرار گرفته و به آن‌ها عمل نمی‌شود.
- ۲- بنابراین، بی‌حجابی زنان غرب نه تنها جایگاهی در اندیشه مسیحیت حقیقی ندارد بلکه بازگشتی به سنت‌های مشرکانه قبل از حضرت مسیح محسوب می‌شود.

چه لذتی دارد ...

۱. چه لذتی دارد وقتی در خیابان و کوچه راه می‌روی و صد قافله دل‌آلوده همراه تو نیست.
۲. چه لذتی دارد وقتی در نابودی تعهد و عشق بین همسران سهیم نباشی و گرمای خانه‌ها را سرد نکنی.
۳. چه لذتی دارد وقتی از سر پاکی و غیرت و مردانگی، بانوان و دختران سرزمینت را ناموس خود بدانی و سرمایه پاکی و نجابتشان را قربانی هوس‌های خود نکنی
۴. چه لذتی دارد که مردانگی را، نه فقط در پرورش اندام و قوت بازو، بلکه در توان خویشتن‌داری در مقابل وسوسه‌های شیطانی معنا کنی
۵. چه لذتی دارد که بدانی دنیا راهی است به سوی خدا و در این راه نباید با نگاهت، با حرفت و با نوع پوششت، سنگ راهی باشی و دلی را از حرکت در این مسیر بازداری
۶. چه لذتی دارد که فقط زندگی کوتاه دنیا را نبینی و نگاهی هم به زندگی بی‌پایان آخرت داشته باشی
۷. چه لذتی دارد وقتی در آلوده شدن چشم و قلب دیگران نقش نداشته باشی و بخشی از گناهان آنان را پای نامه اعمال خود ننویسی
۸. چه لذتی دارد وقتی هدف خلقت خویش را فراموش نکنی و عمر گران‌بهای خود را پای میز آرایش و دوختن و پوشیدن و نمایش دادن و به چشم‌ها نشستن، به پایان نرسانی
۹. چه لذتی دارد وقتی رضایت خدا را به رضایت انسان‌های هوس‌ران ترجیح می‌دهی
۱۰. چه لذتی دارد وقتی طعمه قلاب شیطان برای به دام انداختن دیگران نیستی
۱۱. چه لذتی دارد عقیف بودن!

درس اول هدایت الهی

نکات

هدایت عام (عمومی) ← خداوند هر مخلوقی را متناسب با ویژگی‌هایی که در وجودش قرار داده است هدایت می‌کند.

هدایت

هدایت خاص (ویژه انسان) ← کتاب، دین، رسول، ژسل، پیامبر

۱- طبیعی (غریزی) ← نیازهای مشترک بین انسان و حیوان گفته می‌شود.

نیازها

۱- برای چه زیستن

۱- شناخت هدف زندگی

۲- انسان هدف را نشناسد ← دچار خطا می‌شود

۱- آینده ← معاد

۲- درک آینده خویش

۲- متعالی (فراطبیعی، بنیادین،

۲- روزها فکر من است و همه شب سخنم ...

اساسی، برتر) ← فقط برای انسان

۱- چگونه زیستن

۳- کشف راه درست زندگی

۲- از دغدغه‌های انسان فکور و خردمند است.

✽ وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ: و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریده ایم

پیام: آب مایه حیات و اساس زندگی در جهان هستی است و جلوه زیبایی و طراوت و مظهر پاکی و زلالی است

هر دو آیه به نیازهای جسمانی انسان

اشاره دارند و با هم ارتباط معنایی دارند

✽ لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا: تا به وسیله آن [آب] سرزمینی مرده را زنده کنیم

پیام: آب مایه حیات انسان و اساس زندگی در جهان هستی است و جلوه‌های زیبایی و طراوت و مظهر پاکی و زلالی است، زنده شدن انسان‌ها پس از مرگ

نکته

✽ اگر در آیه‌ای «ماء» باشد آیه به نیاز جسمانی انسان اشاره می‌کند.

✽ در آیه «به بلده» منظور از «به» آب است که باز هم به نیاز جسمانی اشاره دارد.

* یا ایها الدّین آمنوا: ای مؤمنان ← خطاب آیه مؤمنان هستند.

استَجیبوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ: دعوت خدا پیامبر را اجابت کنید ← زندگی و حیات مؤمنان در استجابت از دعوت خدا و پیام‌آورش است.

اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ: آن‌گاه که شما را به چیزی فرامی‌خواند که زندگی و حیاتتان می‌بخشد.

پیام: ۱- آیه به هدایت خاص یا ویژه انسان اشاره دارد.

۲- پاسخگوی سؤالاتی مثل: حیات روح بشر چیست و چگونه می‌توان به اکسیر حیات رسید.

۳- اطاعت از رسول گرامی و جانشینان آن حضرت لازمه توحید عملی است.

۴- بخشیدن زندگی و حیات معلول و نتیجه اجابت خدا و رسول است.

* وَالْعَصْر: و به روزگار سوگند ← خداوند به عصر یعنی به سراسر زمان سوگند خورده است.

اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ: همانا انسان در خسارت است.

اِنَّ الدّٰیْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ: مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده ← توحید عملی

وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ: و یکدیگر را به حق

وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ: و به استقامت سفارش می‌کنند.

پیام: ۱- عصر یعنی سراسر زمان

۲- عمر و زمانی که در اختیار انسان قرار داده شده لحظه به لحظه در حال سپری شدن است و انسان باید قدرش را بداند تا دچار

خسران نشود.

۱- ایمان آورده‌اند

۲- عمل صالح و نیک انجام می‌دهند

۳- افرادی که

۱- حق

دچار خسران نمی‌شوند

سفرارش می‌کنند

۲- یکدیگر را به طرفداری

۲- صبر و استقامت

﴿ زُسُلًا ﴾ رسولانی را فرستاد ← هدایت خاص و (ویژه انسان)

◀ تقدم تبشیر بیانگر مؤثر بودن آن در کار هدایت است.

﴿ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ﴾ بشارت و انذار دهند ← تقدم تبشیر بر تنذیر

﴿ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ ﴾ تا برای مردم نباشد ← خداوند برای همه مردم در هر سطح فکری پیامبر فرستاد.

﴿ ۱ ﴾ خداوند ابتدا پیامبر می فرستد سپس اتمام حجت می کند. عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ: در مقابل خداوند بهانه و دستاویزی

﴿ ۲ ﴾ بعد از فرستادن پیامبر عذر و بهانه ای وجود ندارد. بَعْدَ زُسُلٍ: بعد از آمدن پیامبران

پیام: ﴿ ۱ ﴾ خداوند با فرستادن پیامبران بشارت دهنده و انذار کننده راه هر گونه عذر و بهانه را برای هدایت نشدن بسته است و حجت را بر بندگان تمام کرده است.

﴿ ۲ ﴾ خداوند پیامبران را فرستاده و انسان ها را هدایت کرده و کسی نمی تواند در قیامت بهانه و دستاویزی داشته باشد.

﴿ ۳ ﴾ اگر انسان عاقلانه بیندیشد، راه دستیابی به همه نیازها برای وی مشخص شده و دلیلی برای توجیه ناکامی ها ندارد.



احتیاج دائمی انسان به داشتن برنامه‌ای که بتواند

۱- پاسخگوی نیازهای او باشد

سبب شده است که در طول تاریخ همواره شاهد ارائه

۲- سعادت بشر را تضمین کند

برنامه‌های متفاوت و گاه متضاد

از جانب مکاتب بشری باشیم

۱- آیا انسان می‌تواند با تکیه بر عقل خویش برنامه‌ی کاملی را برای سعادت

بشر ارائه دهد؟

۲- به‌راستی یک برنامه‌ی مناسب برای سعادت انسان چه

ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

۳- آیا برنامه‌ای که فقط سعادت دنیای انسان را در بر بگیرد، کامل است؟

۴- آیا می‌توان به برنامه‌های مکاتب بشری اعتماد کرد و زندگی را براساس

آن‌ها بنا نهاد؟

از این رو این پرسش‌ها در ذهن ایجاد می‌شود که:

انسان مانند سایر موجودات زنده، یک دسته نیازهای طبیعی و غریزی دارد، مانند نیاز به آب، هوا، غذا و پوشاک.

خداوند پاسخ به این نیازها را در جهان خلقت آماده کرده و راه آگاهی از آن‌ها را به انسان داده است.

مثال: در وقت نیاز به آب و غذا، احساس تشنگی و گرسنگی می‌کند و سراغ آب و غذا می‌رود. هنگام سرما و

گرما، از مصالح موجود در طبیعت بهره می‌برد و برای خود لباس و پوشاک و مسکن تهیه می‌کند.

اما نیازهای انسان منحصر به نیازهای طبیعی و غریزی او نمی‌شود (انسان دارای نیازهای مهم‌تر و برتری است)

نیازهای برتر



- ۱- زمانی که انسان، اندکی از سطح زندگی روزمره فراتر رود و در افق بالاتری بیندیشد، خود را با نیازهای مهم‌تر روبه‌رو می‌بیند.
- ۲- این نیازها برآمده از سرمایه‌های ویژه‌ای است که خداوند به انسان عطا کرده است.
- ۳- پاسخ صحیح به این نیازهای اساسی که سعادت انسان را تضمین می‌کند.
- ۴- این نیازها به تدریج به دل مشغولی، دغدغه و بالاخره به سؤال‌هایی تبدیل می‌شوند که تا پاسخ آن‌ها را نیابد، آرام نمی‌گیرد.

ویژگی نیازهای برتر

- ۱- شناخت هدف زندگی
- ۲- درک آینده‌خویش
- ۳- کشف راه درست زندگی
- برخی از این نیازها عبارت‌اند از:

- ۱- انسان می‌خواهد بداند «برای چه زندگی می‌کند؟»
- ۲- او کدام هدف است که می‌تواند با اطمینان خاطر زندگی‌اش را صرف آن نماید؟
- ۳- او می‌داند که اگر هدف حقیقی خود را نشناسد یا در شناخت آن دچار خطا شود، عمر خود را از دست داده است.
- از این رو امام سجاد (ع) پیوسته این دعا را می‌کرد که: «خدایا ایام زندگی مرا به آن چیزی اختصاص بده که مرا برای آن آفریده‌ای»

شناخت هدف زندگی

- ۱- انسان با این سؤال مهم و اساسی نیز روبه‌روست که: «آینده‌ او چگونه است؟»
- ۲- آیا زندگی او با مرگ تمام می‌شود یا دفتر حیات او به شکل دیگری گشوده می‌گردد؟
- ۳- اگر حیات، به شکل دیگری ادامه می‌یابد و انسان زندگی ابدی را پس از مرگ آغاز خواهد کرد، نحوه زندگی او پس از مرگ چگونه است؟
- ۴- زاد و توشه سفر به جهان دیگر چیست؟ و خوشبختی وی در آن سرا در گرو انجام چه کارهایی است؟

درک آینده‌خویش

روزها فکر من این است و همه شب سخنم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود

که چرا غافل از احوال دل خویشتم
به کجا می‌روم آخر نمایم وطنم

پیام:

ابیات بیانگر نیاز درک آینده‌خویش است و این که انسان می‌خواهد بداند «آینده‌ او چگونه است؟»

- ۱- کاملاً از جهان دیگر و زندگی پس از مرگ آگاه باشد.
- ۲- زاد و توشه آن را بشناسد و به دیگران اطلاع دهد.
- پاسخ به این سؤال‌ها فقط از عهده کسی برمی‌آید که:



۱- راه زندگی با «چگونه زیستن» که ارتباط دقیقی با دو نیاز قبلی دارد، دغدغه دیگر انسان‌های فکور و خردمند است.

کشف راه درست زندگی

- ۲- فرصت تکرارنشده‌ی، از بین
 همه راه‌هایی که پیش روی
 اوست، راهی را برای زندگی
 انتخاب کند که:
- ۱- به آن مطمئن باشد.
 ۲- بتواند از همه سرمایه‌هایی که خدا به او داده است به خوبی بهره‌مند شود
 ۳- به آن هدف برتری که خداوند در خلقت او قرار داده است، برسد.

زیرا هر پاسخ احتمالی و مشکوک نیازمند تجربه و آزمون است. در حالی که عمر محدود آدمی برای چنین تجربه‌ای کافی نیست، به‌خصوص که راه‌های پیشنهادی هم بسیار زیاد و گوناگون هستند.

۱- کاملاً درست و

قابل اعتماد باشد

پاسخ به نیازهای برتر باید حداقل

دو ویژگی داشته باشد

به‌طوری که به نیازهای مختلف انسان به‌صورت هماهنگ پاسخ دهد زیرا ابعاد جسمی و روحی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی وی، پیوند و ارتباط کامل و تنگاتنگی با هم دارند و نمی‌توان برای هر بُعدی جداگانه برنامه‌ریزی کرد.

۲- همه‌جانبه باشد

چه کسی می‌تواند پاسخ صحیحی به این سؤال‌ها بدهد؟

- ۱- خلقت انسان
 ۲- جایگاه او در نظام هستی
 ۳- ابعاد دقیق و ظریف روحی و جسمی و نیز فردی و اجتماعی او
- داشته باشد

با توجه به دو ویژگی ذکر شده برای پاسخ‌ها، کسی می‌تواند پاسخ صحیح به این سؤال‌ها بدهد که:

۲- همچنین بداند که انسان‌ها، پس از مرگ، چه سرنوشتی دارند و چه عاقبتی در انتظار آن‌هاست.



فعالیت کلاس

۱. آیا دستگاه تفکر انسان به تنهایی می‌تواند به این سؤال‌ها پاسخ کامل و جامع دهد؟ چرا؟

خیر، کسی می‌تواند پاسخ درست به نیازها بدهد که ویژگی‌های روحی و جسمی را به خوبی بشناسد و به همه ابعاد وجود او آگاه باشد و به خصوص آینده انسان و جهان را به خوبی درک کند و رابطه دنیا و آخرت را بداند. به عبارت دیگر، باید احاطه کاملی بر جهان هستی و جایگاه انسان در جهان هستی داشته باشد. عقل انسان به دلیل محدودیت این آگاهی را به طور کامل ندارد.

۲. آیا بشر به تنهایی می‌تواند مسیر سعادت را طراحی کند؟ چرا؟

خیر، زیرا پاسخ به نیازهای اساسی است که سعادت انسان را تضمین می‌کند و همان طور که در سؤال قبل نیز گفتیم انسان به تنهایی و فقط با کمک دستگاه تفکر خود نمی‌تواند پاسخ کامل و جامعی به نیازهایش و سؤال‌های اساسی آن بدهد، پس قطعاً نمی‌تواند خود به تنهایی مسیر سعادتش را طراحی کند.

۱- خداوند هر مخلوقی را متناسب با ویژگی‌هایی که در وجودش قرار داده است هدایت می‌کند

شیوه هدایت خداوند

۲- هدایت انسان متناسب با سرمایه‌های او

انسان ویژگی‌هایی دارد که او را از سایر مخلوقات متمایز می‌کند و همین امر سبب تفاوت شیوه هدایت وی از سایر مخلوقات شده است.

ویژگی‌های انسان عبادت‌اند از: ۱- توانایی تفکر و انجام کارها به کمک فکر و اندیشه

۲- قدرت اختیار و انتخاب

۱- ابتدا درباره هر کاری که می‌خواهد انجام دهد، تفکر می‌کند

۲- اگر به هر دلیلی تشخیص داد که آن کار مفید است و او را

به هدفش می‌رساند، آن را انتخاب می‌کند.

۳- انجام می‌دهد.

به دلیل این دو ویژگی انسان این گونه عمل می‌کند



۱- خداوند برنامه هدایت انسان را که در بر گیرنده پاسخ به سؤالات بنیادین بشر است، از طریق پیامبران می فرستند، تا انسان‌ها با تفکر در این برنامه و پی بردن به ویژگی‌ها و امتیازات آن با اختیار خود این برنامه را انتخاب کنند و در زندگی به کار بندند و به هدفی که خداوند در خلقت آن‌ها قرار داده برسند.

۲- انسان با عقل خود در پیام الهی تفکر می کند و با کسب معرفت و تشخیص باید‌ها و نباید‌ها، راه صحیح زندگی را می یابد و پیش می برد.

امام کاظم (ع) به شاگرد برجسته خود، هشام بن حکم، فرمود:

ای هشام، خداوند رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد، جز برای آن که این بندگان در پیام الهی تعقل کنند.

کسانی این پیام را بهتر می پذیرند که از معرفت برتری برخوردار باشند و آنان که در تعقل و تفکر برترند، نسبت به فرمان‌ها الهی داناترند، و آن کس که عقلش کامل تر است رتبه اش در دنیا و آخرت بالاتر است.

هدایت خداوند نیز از مسیر این دو

ویژگی می گذرد، یعنی:

نتیجه:

با کنار هم قرار گرفتن عقل و وحی می توان به پاسخ‌های اساسی دست یافت.

درس دوم تداوم هدایت

نکات

پیامبران	تشریحی (اولوالعزم)	۱- نوح ۲- ابراهیم ۳- موسی ۴- عیسی ۵- محمد (خاتم النبیین)
----------	--------------------	--

تبلیغی (عمومی) ← به جز بالایی ها

پیامبران	تشریحی (اولوالعزم)	۱- کار <input checked="" type="checkbox"/> ۲- وظیفه <input checked="" type="checkbox"/> ۳- مسئولیت <input checked="" type="checkbox"/>
----------	--------------------	--

	تبلیغی (عمومی)	۱- کار <input checked="" type="checkbox"/> ۲- وظیفه <input checked="" type="checkbox"/> ۳- مسئولیت <input checked="" type="checkbox"/>
--	----------------	--

۱. خداوند از دین همان را برایتان بیان کرد که نوح را بدان سفارش نمود و آنچه به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم این بود که ۱- دین را به پا دارید. ۲- در آن تفرقه نکنید.

۲. قطعاً دین نزد خدا اسلام است.

۳. اهل کتاب در دین راه مخالفت نپیمودند مگر پس از آن که به حقانیت آن آگاه شدند و آن هم به دلیل رشک و حسدی که میان آن ها وجود داشت.

۴. [این دین] آیین پدرتان ابراهیم است و او شما را از پیش مسلمان نامید.

۵. ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی؛ بلکه یکتاپرست (حق گرا) و مسلمان بود.



* **وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا: و هرکس که دینی جز اسلام اختیار کند.**

انتخاب دین به جز اسلام مورد نهی است

فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ: از او پذیرفته نخواهد شد ← عدم پذیرش دینی جز اسلام از انسان

وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ: و در آخرت از زیانکاران خواهد بود ← نتیجه انتخاب غیر از اسلام زیانباری ابدی است.

پیام: ۱- تنها دینی که می‌تواند مردم را به رستگاری دنیا و آخرت برساند اسلام است.

۲- اگر کسی دینی جز اسلام را بپذیرد زیانش را در آخرت خواهد دید.

۳- آیه ارتباط معنایی دارد با آیه شریفه: **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ: دین نزد خدا فقط اسلام است**

نکته

خُسران در دنیا در آیات سوره عصر (درس قبل) آمده است و خُسران در آخرت در این آیه شریفه (پذیرش دینی و اسلام) آمده است و خُسران در دنیا و آخرت در درس ۳ دوازدهم در آیه پذیرش سطحی و مقطعی توحید آمده است.



خداوند با لطف و رحمت خود، ما انسان‌ها را تنها نگذاشت و هدایت ما را بر عهده گرفت و راهی را در اختیار ما قرار داد که همان راه مستقیم خوشبختی است.

دین واحد (اسلام)

تعریف: دین به معنی «راه» و «روش» است. راه و روشی که خداوند برای زندگی انسان‌ها برگزیده، همان دین الهی است که بدان اسلام می‌گویند.

فطرت مشترک، منشأ دین واحد

تعریف: فطرت به معنای نوع خاص آفرینش است. وقتی از فطرت انسان سخن می‌گوییم، منظور آفرینش خاص انسان و ویژگی‌هایی است که خداوند در اصل آفرینش وی قرار داده است.

- برخی ویژگی‌های فطری مشترک در انسان**
- ۱- قدرت تفکر و قدرت اختیار
 - ۲- گرایش به فضایل و دوری از رذایل اخلاقی
 - ۳- میل به کمالات نامحدود
 - ۴- میل به جاودانگی و بقا

- | | |
|--|---|
| <ul style="list-style-type: none"> ۱- با اندیشه در خود و جهان هستی ۲- فرستادگان الهی و راهنمایان دین (نبوت و امامت) ۳- به ایمان قلبی دست یابد، ایمان به: سرای آخرت و پاداش و حسابرسی عادلانه (معاد و عدالت) | <ul style="list-style-type: none"> ۱- خدای یگانه و دوری از شرک (توحید) ۲- با انجام واجبات و ترک حرام‌های آن، خداوند را عبادت و بندگی کند (توحید عملی و عبادی) ۳- فضایل اخلاقی مانند عفت، راستگویی و امانت‌داری را کسب نماید و از رذایل اخلاقی مانند ظلم، نفاق، دروغ و ریا دوری کند (کسب فضایل و دوری از رذایل) ۴- جامعه‌ای دینی براساس عدالت بنا نماید (حکومت اسلامی بر پایه عدل) |
|--|---|

خواستۀ خداوند از انسان در برنامه دین اسلام

محتوای اصلی دعوت پیامبران یکسان است و همه آن‌ها یک دین آورده‌اند.

- با این وجود، تعالیم انبیا در برخی احکام فرعی، متناسب با:**
- ۱- زمان
 - ۲- سطح آگاهی مردم
 - ۳- نیازهای هر دوره
- با یکدیگر تفاوت داشته است.



لازمه ماندگاری یک پیام، تبلیغ دائمی و مستمر آن است، پیامبران الهی با ایمان استوار و تلاش بی‌مانند، در طول زمان‌های مختلف دین الهی را تبلیغ می‌کردند.

۱- تعالیم الهی جزء سبک

زندگی و آداب و فرهنگ

این تداوم سبب شد مردم شود.

۲- دشمنان دین نتوانند آن را

به راحتی کنار بگذارند.

علت دیگر فرستادن پیامبران متعدد، رشد تدریجی فکر و اندیشه و امور مربوط به آن مانند دانش و فرهنگ می‌باشد. از همین رو لازم بود تا در هر عصر و دوره‌ای پیامبران جدیدی مبعوث شوند تا همان اصول ثابت دین الهی را درخور فهم و اندیشه انسان‌های دوران خود بیان کنند و متناسب با درک آنان سخن گویند.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمَرْنَا: ما پیامبران مأمور شده‌ایم

أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ: که با مردم به

اندازه عقل‌شان سخن بگوییم.

پیام: بیانگر رشد تدریجی سطح فکر مردم، از دلایل تجدید نبوت است.

۱- استمرار و پیوستگی در دعوت

علل فرستادن پیامبران متعدد
(تجدید نبوت و تعدد پیامبران)

۲- رشد تدریجی سطح فکر مردم

۱- ابتدایی بودن

تعالیم انبیاء

به تدریج فراموش

زندگی اجتماعی می‌شد یا به گونه‌ای

تغییر می‌یافت که

با اصل آن متفاوت می‌باشد

۲- تحریف تعلیمات پیامبر پیشین

به علت

عدم توسعه

کتابت

ختم نبوت

از آنجا که خداوند پیامبران را می‌فرستد و اوست که نیاز و یا عدم نیاز به پیامبر را در هر زمان تشخیص می‌دهد، تعیین زمان ختم نبوت نیز با خداست زیرا اوست که دقیقاً می‌داند عوامل ختم نبوت فراهم شده یا نه.



در عصر نزول قرآن، با این که مردم حجاز سطح فرهنگی پایینی داشتند، اما آمادگی فکری و فرهنگی جوامع مختلف به میزانی رسیده بود که می‌توانست کامل‌ترین برنامه زندگی را دریافت و حفظ کند و به کمک آن، پاسخ نیازهای فردی و اجتماعی خود را به‌دست آورد.

۱- آمادگی جامعه بشری برای دریافت برنامه کامل زندگی

سبب شد این کتاب دچار تحریف نشود و هیچ کلمه‌ای بر آن افزوده یا از آن کم نگردد. به همین جهت این کتاب نیازی به تصحیح ندارد

۱- تلاش و کوشش مسلمانان
۲- حفظ قرآن کریم از تحریف
۳- اهتمامی که پیامبر اکرم (ص) در جمع‌آوری و حفظ قرآن داشت

عوامل ختم نبوت

تعیین امام معصوم از طرف خداوند سبب شد که مسئولیت‌های پیامبر، به‌جز دریافت وحی ادامه یابد و جامعه کمبودی از جهت رهبری و هدایت نداشته باشد.

۳- وجود امام معصوم پس از پیامبر (ص)

دینی می‌تواند برای همیشه ماندگار باشد که بتواند به همه سؤال‌ها و نیازهای انسان در همه مکان‌ها و زمان‌ها پاسخ دهد.

۴- پویایی و روزآمد بودن دین اسلام



- امنیت	- این نیازها همواره برای
- عدالت	- بشر وجود داشته است و از
- داد و ستد با دیگران	- بین نمی‌رود. دین اسلام
- تشکیل خانواده	- نیز برای تأمین هر کدام از
- تعلیم و تربیت	- این نیازها قوانین ثابت و
- حکومت	- مشخصی دارد.

۱- نیازهای ثابت

که از درون همین نیازهای ثابت پدید می‌آیند و در حقیقت شیوه انجام نیازهای ثابت هستند.

نمونه:

داد و ستد به‌عنوان یک نیاز ثابت:

قرآن کریم برای این نیاز ثابت، یک قاعده و اصل ثابت دارد.

شیوه داد و ستد به‌عنوان یک نیاز متغیر:

اما شیوه داد و ستد، ممکن است در هر زمان تغییر کند؛ مثلاً یک روز کالا را با کالا عوض می‌کردند، بعدها پول اعتباری، یعنی اسکناس به بازار آمد و امروزه قراردادهای بانکی، معامله‌ها را تنظیم می‌کنند.

۱- وجود دو دسته قوانین

ثابت و متغیر، متناسب با نیازهای ثابت و متغیر بشر

۲- نیازهای متغیر

برخی از ویژگی‌های دین اسلام منطبق با هر زمان و مکان

دسته‌ای از قواعد و قوانین که به مقررات اسلامی خاصیت انطباق و تحرک داده است.

این قواعد بر همه احکام و مقررات اسلامی تسلط دارند و آن‌ها را مانند بازرسان عالی تحت نظر قرار می‌دهند.

مثال: پیامبر (ص): **لا ضَرَر و لا ضِرَارُ فی الإسلام**: اسلام با ضرر دیدن و ضرر رساندن مخالف است.

نتیجه: وام بودن روزه ماه رمضان برای کسی که روزه برایش ضرر دارد.

۲- وجود قوانین

تنظیم‌کننده



و طبعه پیروان پیامبران گذشته

آمدن پیامبر جدید و آوردن کتاب جدید نشانگر این است که بخشی از تعلیمات پیامبر قبلی، نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای مردم باشد. هر پیامبری که می‌آمد به آمدن پیامبر بعدی بشارت می‌داد و بر پیروی از او تأکید می‌کرد. بنابراین وجود دو یا چند دین در یک زمان نشانگر این است که پیروان پیامبر قبلی به آخرین پیامبر ایمان نیاورده‌اند و این کار به معنای سرپیچی از فرمان خداست و عدم پیروی از پیامبران گذشته است.

برخی تصور می‌کنند پیامبران مانند فروشندگان کالا هستند که هر کدام برای خود مغازه‌ای باز کرده و کالای خود را تبلیغ می‌کنند و مردم می‌توانند بین آن کالاها یکی را انتخاب نمایند.

در صورتی که پیامبر مانند معلمان یک مدرسه‌اند که پایه‌های مختلف تحصیلی را به ترتیب تدریس می‌کنند و هر کدام مطالب سال قبل را تکمیل می‌کنند.

درس سوم معجزه جاویدان

نکات

۱- مبارزه طلبی

تحدی به معنای

۲- دعوت به مبارزه

* خداوند به کسانی که در الهی بودن قرآن شک دارند پیشنهاد کرده است که کتابی همانند آن بیاورند.

* خداوند برای این که عجز و ناتوانی شکاکان قرآن را نشان دهد پیشنهاد را به ده سوره کاهش داده است.

* برای اثبات نهایت عجز و ناتوانی آنان پیشنهاد آوردن حتی یک سوره مانند سوره های قرآن را هم به آنها داده است.

* از آن روز که قرآن کریم دعوت به مبارزه را اعلام کرده است، بیش از چهارده قرن می گذرد و این دعوت همچنان ادامه دارد.

* مخالفان سرسخت اسلام از همان ابتدای نزول قرآن کریم تاکنون در این باره تلاش بسیار کرده اند تا عظمت قرآن را زیر سؤال ببرند، اما

نتوانسته اند سوره ای حتی به اندازه سوره کوثر بیاورند.

* آسان ترین راه برای غیرالهی نشان دادن اسلام و قرآن کریم، آوردن سوره ای مشابه یکی از این کتاب الهی است.

عجز و ناتوانی ← آوردن ده سوره

نهایت عجز و ناتوانی ← آوردن یک سوره

۱- تحدی یا مبارزه طلبی

یا دعوت به مبارزه

۲- دعوت به مبارزه برای

اثبات عجز و ناتوانی شکاکان

به الهی بودن قرآن

* **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ:** می گویند پیامبر قرآن را به خدا افترا بسته ← اثبات الهی بودن قرآن و نفی بشری بودن آن

قُلْ فَتَوَا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ: بگو اگر می توانید یک سوره همانند آن بیاورید

پیام: ۱- قرآن در پاسخ به کسانی که می گویند، قرآن از زبان پیامبر (ص) است نه خدا، آن ها را به مبارزه دعوت کرده و می گوید اگر می توانید تنها یک سوره همانند آن بیاورند.

۲- آسان ترین راه برای غیرالهی نشان دادن اسلام و قرآن کریم، آوردن سوره ای مشابه یکی از سوره های این کتاب الهی است.

تحدی یا

مبارزه طلبی یا

دعوت به مبارزه

* **قُلْ لئن اجتمعت الانس و الجن:** بگو اگر تمام انس و جن جمع شوند ← دعوت همه موجودات به مبارزه

علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن: تا همانند قرآن را بیاورند ← مبارزه طلبی به آوردن کتابی مشابه قرآن

لا یأتون بمثلِهِ: نمی توانند همانند آن را بیاورند ← ناتوانی مطلق همه موجودات و اعلام اعجاز قرآن

و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً: هر چند پشتیبان هم باشند ← فایده نداشتن کمک همگانی انسان ها در آوردن مشابه قرآن

پیام: ۱- دعوت به مبارزه شکاکان با الهی بودن قرآن و اعلام عجز و ناتوانی

۲- تأکید بر ناتوانی مطلق انسان و جن در آوردن سوره ای مانند قرآن [تأکید بر تحدی]

نکات

هر دو آیه فوق با هم ارتباط معنایی دارند.



معجزه

هرگاه پیامبری از سوی خداوند مبعوث می‌شد، برای این که مردم دریابند که وی با خداوند ارتباط دارد و از طرف او مأمور به پیامبری شده است، کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌داد که هیچ کس بدون تأیید و اذن خداوند قادر به انجام آن‌ها نبود.

قرآن کریم این کارهای خارق‌العاده را «آیت» یعنی نشانه و علامت نبوت می‌خواند.

اندیشمندان اسلامی آن را «معجزه» می‌نامند، زیرا عجز و ناتوانی سایر افراد در این مورد آشکار می‌شود.

البته معجزات پیامبران گذشته فقط برای مردم آن زمان قابل مشاهده بود و امروز اثری از آن‌ها باقی نمانده است.

قرآن کریم، معجزه جاوید پیامبر اکرم (ص):

معجزه آخرین پیامبر الهی که می‌خواهد از جانب خداوند برای همهٔ زمان‌ها پیامبر باشد، باید به گونه‌ای باشد که:

۱- مردم زمان خودش به معجزه بودن آن اعتراف کنند و آن را فوق بشری بدانند.

۲- آیندگان هم معجزه بودن آن را تأیید کنند.

از این رو، خداوند معجزه اصلی پیامبر اکرم (ص) را قرآن کریم قرار داد؛ معجزه‌ای از جنس «کتاب»، کتابی که هیچ کس توان آوردن مانند آن را ندارد.

نکات

* هر کتابی از دو جنبه قابل بررسی است که عبارتند از محتوایی و لفظی

۱- انسجام درونی در عین نزول تدریجی

۲- تأثیرناپذیری از عقاید دوران جاهلیت

۱- محتوایی (معنایی)

۳- جامعیت و همه‌جانبه بودن

۴- ذکر نکات علمی بی‌سابقه

جنبه‌های اعجاز قرآن کریم

۱- زیباترین و مناسب‌ترین کلمات و عبارتها

۲- ساختار زیبا و آهنگ موزون و دلنشین کلمه‌ها

۲- لفظی (ظاهری)

۳- شیرینی بیان و رسایی تعبیرات با وجود اختصار و ایجاز

۴- نفوذ خارق‌العاده این کتاب آسمانی در افکار و قلوب

پدرسی اعجاز معنایی یا معنّوایی

۱- نزول قرآن ۲۳ سال طول کشید.

۲- قرآن ۶۲۳۶ آیه دارد.

۳- درباره موضوعات متنوعی سخن گفته است.

۴- میان آن تعارض و ناسازگاری نیست.

۵- آیاتش دقیق تر از اعضای یک بدن با یکدیگر هماهنگی دارند.

۶- درباره موضوعات متنوعی مانند توحید، معاد، انسان و نظام خلقت

* أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ: آیا درباره قرآن نمی اندیشید ← تشویق به تفکر در قرآن با استفهام انکاری

و لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ: اگر از نزد غیر خدا می بود.

لَوْ جَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا: در آن ناسازگاری بسیار می یافتند.

۱. انسجام درونی در عین نزول تدریجی

۱- فرهنگ مردم حجاز آمیزه ای از عقاید نادرست و آداب و رسوم خرافی و شرک آلود بود

* نه تنها از این فرهنگ تأثیر نپذیرفت.

۲- قرآن کریم

۲. تأثیر ناپذیری از عقاید دوران جاهلیت

* به شدت با آداب جاهلی و خرافی مبارزه کرد و به اصلاح آن پرداخت.

موضوعات: عدالت خواهی، علم دوستی، معنویت، حقوق برابر انسان ها

۱- در مورد همهٔ مسائل مهم و حیاتی که انسان در هدایت به

سوی کمال بدان نیاز دارد سخن گفته است.

۲- این کتاب فقط از امور معنوی یا آخرت و رابطهٔ انسان

با خدا سخن نمی‌گوید.

۳- این کتاب دربارهٔ مسئولیت‌های اجتماعی و رابطهٔ وی با

انسان‌های دیگر سخن می‌گوید و برنامه‌ای جامع و همه‌جانبه در

اختیارش قرار می‌دهد.

۱- قرآن با وجود اینکه حدود

چهارده قرن پیش نازل شده است

۳. جامعیت و همه‌جانبه بودن

امام باقر (ع): خداوند آنچه را که امت تا قیامت به آن احتیاج دارد در کتابش آورده است.

پیام: جامعیت و همه‌جانبه بودن قرآن کریم

۱- حرکت زمین: تشبیه زمین به «دَلُول» در قرآن کریم.

«دَلُول» به شتری گفته می‌شود که به آرامی حرکت می‌کند.

۲- انبساط جهان

۳- ستون بین زمین و آسمان

۴. ذکر نکات علمی بی‌سابقه

* وَالسَّمَاءِ بَنِينَهَا بَاسِيَدٍ: و آسمان و زمین را با قدرت خود برافراشتیم ← ایجاد و ربوبیت آسمان

وَ اَنَا لَمَوْسِعُونَ: و همواره آن را وسعت می‌بخشیم ← خبر از انبساط جهان

پیام: ذکر نکات علمی بی‌سابقه از جنبه‌های اعجاز محتوایی یا معنایی

امی بودن پیامبر ← امی به معنای بی سواد

* مَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ: و پیش از آن هیچ نوشته‌ای نمی خواندی

وَلَا تَخْطُهُ وَ يَمِينِكَ: و با دست خود آن را نمی نوشتی

إِذَا لَأَزْتَابَ الْمُبْطِلُونَ: که در آن صورت کجروان به شک می افتادند

← امی بودن پیامبر و نوع اعجاز ایشان

نکات

آیه: مَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ ... ارتباط دارد با:

شعر:

دل رمیده ما را انیس و مونس شد

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد

به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت

* پیامبری که امی بود و قرآن را فراگرفت، دانشمندان را به تکاپو انداخت، فاضلان و ادیبان را احضار و فروتن کرد.

درس چهارم

مسئولیت‌های پیامبر

نکات

مسئولیت‌های سه‌گانه پیامبر (قلمروهای رسالت)

۱. دریافت و ابلاغ وحی

۲. تعلیم و تبیین تعالیم قرآن (مرجعیت دینی)

۳. اجرای قوانین الهی با تشکیل حکومت اسلامی (ولایت ظاهری)

أدْعُ: دعوت کن

۴. دریافت و ابلاغ وحی ← خواسته‌های خداوند از پیامبر

أَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز به‌پا دار

۵. تعلیم و تبیین تعالیم قرآن (مرجعیت دینی) ← کتاب + حکمه

۱- ضرورت تشکیل حکومت اسلامی: کتاب + میزان، قسط

۶. اجرای قوانین الهی با تشکیل حکومت اسلامی (ولایت ظاهری) ← ضرورت پذیرش ولایت الهی و نفی حاکمیت طاغوت

هرگاه در آیه «طاغوت» دیدیم

۱- نظام سیاسی طاغوت ← ضرورت پذیرش

۲- مذهب ← ضرورت تشکیل

۷. تمام سخنان امام خمینی قلمرو سوم رسالت است

۸. حدیث امام باقر (ع): «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ...» ۱- ملاة

۲- زكاة اسلام بر ۵ پایه استوار هست

۳- صوم (ترتیب مهم)

۴- حج

۵- ولایت بیشتر از همه تأکید شده



* أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ: آیا ننگریستی به کسانی که

يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا: گمان و ادعا می کنند ایمان آورده اند. ایمان پنداری جامعه مشرک را بیان می کند.

بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ: به آنچه بر تو نازل شده

مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ: و به آنچه پیش از تو نازل شده

و يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ: می خواهند داوری نزد طاغوت برند

و قَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ: در حالی که باید به او کافر شوند. آیه به قلمرو سوم رسالت اشاره دارد.

و يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ: و شیطان می خواهد که گمراهشان کند

ضلالاً بعيداً: گمراهی سخت

پیام: ۱- به ضرورت پذیرش ولایت الهی و نفی حاکمیت طاغوت از دلایل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی اشاره دارد.

۲- لازمه ایمان راستین به وحی الهی، نپذیرفتن حکمیت و داوری طاغوت است.

۳- از نشانه های ایمان پنداری، اراده پیروی از طاغوت داشتن است.

۴- نتیجه فریب شیطان و مراجعه به طاغوت در داوری ها، گمراهی سخت خواهد بود.

۵- ارتباط معنایی دارد با سخن امام خمینی (ره):

«به این دلیل که هر نظام سیاسی غیراسلامی، نظامی شرک آمیز است، چون حاکمش طاغوت است، ما موظفیم آثار شرک را از جامعه

مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم»

۱- فلسفه ارسال پیامبران با کتاب و میزان آن است که مردم جامعه را بر پایه قسط و عدل بنا کنند.

۲- خداوند هدف ارسال پیامبران را در این آیه بیان نموده، حتماً ابزار و شیوه رسیدن به آن را نیز نادیده نگرفته است.

۳- یکی از بایدهای قرآنی که شکل‌دهنده به قوانین ثابت در اجتماعی بشری است.

* **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ**: همانا ما پیامبران را با دلایلی روشن فرستادیم ← هدایت خاص و ویژه انسان

وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ: و برایشان کتاب و میزان نازل کردیم ← هدایت خاص و ویژه انسان

يَوْمَ النَّاسِ بِالْقِسْطِ: تا مردم عدالت را به‌پا دارند ← ضرورت معاد در پرتو عدل الهی

پیام: ۱- بیانگر ضرورت اجرای احکام اجتماعی اسلامی از دلایل نیازمندی جامعه اسلامی به ولایت و حکومت اسلامی است.

۲- آیه ارتباط معنایی دارد با سخن امام خمینی (ره):

«مذهب اسلام هم‌زمان با اینکه به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن...»

نکته

عصمت: به معنای پاک و مطهر بودن از گناه است (آیه: **يَجْعَلُ** + رسالته)

عصمت از ویژگی‌های پیامبران معصوم است.

شده ایمان

کمال تقوا

از اشتباه ← بینش عمیق خدادادی

عصمت از گناه ناشی از

عصمت

* **اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ**: خداوند بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد.

پیام: ۱- خداوند مسئولیت پیامبری را برعهده کسانی قرار می‌دهد که شایستگی و توانایی ویژگی انجام این مسئولیت را دارا هستند.

۲- تعیین صلاحیت نبوت فقط در اختیار خداست.

۳- عصمت پیامبران از این آیه استنباط می‌شود، زیرا خداوند بهتر می‌داند چه کسی معصوم است تا او را پیامبر قرار دهد.



۱- رسول خدا (ص) آیات قرآن کریم را به طور کامل از فرشته وحی دریافت می کرد و بدون ذره ای کم یا زیاد به مردم می رساند.

۲- پیامبر اکرم (ص) این مسئولیت را به طور کامل به انجام رساند و همه آیات قرآن را برای مردم خواند.

۳- یکی از یاران آن حضرت به نام عبدالله بن مسعود می گوید: «ما ده آیه از قرآن را از پیامبر (ص) فرامی گرفتیم و بعد از اینکه در معنای آن تفکر می کردیم و به آن عمل می نمودیم، بار دیگر برای یاد گرفتن آیات بعدی نزد پیامبر می رفتیم»

۴- نویسندگان قرآن را «کاتبان وحی» و آنان که قرآن را به خاطر سپرده و حفظ می کردند، «حافظان وحی» می نامیدند.

۱- دریافت و ابلاغ وحی

۱- مردم بتوانند به معارف بلند این کتاب آسمانی دست یابند.

۲- جزئیات احکام و قوانین را بفهمند.

۳- شیوه عمل کردن به آن را بیاموزند.

۲- تعلیم و تبیین تعالیم قرآن (مرجعیت دینی)

سه مسئولیت مهم رسول خدا (ص)

۱- اولین و برترین کاتب و حافظ ← حضرت علی (ع) بود.

۲- اولین و معتبرترین مرجع علمی برای فهم عمیق آیات و اولین و بزرگترین

معلم قرآن ← پیامبر (ص) بوده است.

۳- بیان «احکام» بیانگر دریافت و ابلاغ وحی است و بیان «جزئیات احکام» مبین

مرجعیت دینی

نکته:

مصادیق ولایت ظاهری پیامبر (ص)

ایشان به محض اینکه مردم مدینه، پذیرفتند به این شهر هجرت کرد و به کمک مردم آن شهر (انصار) و کسانی که از مکه آمده بودند (مهاجران)، حکومتی را که بر مبنای قوانین اسلام اداره می شد، پی ریزی نمود.

امام باقر (ع):

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَاجِدِ بَشِيءٌ كَمَا نُوْدِيَ بِالْوَلَايَةِ»

«اسلام بر پنج پایه استوار است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت و به چیز دیگری دعوت نشده، آن طور [مردم] که به ولایت دعوت شده اند.

پیام: این حدیث از اهمیت بسیار بالای ولایت حکایت می کند. زیرا وقتی ولایت و حکومت اسلامی برقرار شود، فرصت برای اجرای تمام احکام دین از جمله نماز، زکات، روزه و حج فراهم می شود.

۳- اجرای قوانین الهی با تشکیل حکومت اسلامی (ولایت ظاهری)



۱- اسلام یک دین کاملاً اجتماعی است، یعنی: علاوه بر توجه به فرد، به زندگی اجتماعی نیز توجه کامل دارد.

۲- اصولاً یکی از اهداف ارسال پیامبران آن بود که مردم، جامعه‌ای بر پایه عدل بنا کنند. این هدف بزرگ بدون وجود یک نظام حکومتی سالم، میسر نیست.

۳- همچنین قرآن کریم احکام اجتماعی متعددی مانند خمس، زکات، حقوق و مسئولیت‌های خانواده و جامعه، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با ظلم و جهاد با تجاوزگران و ستمکاران دارد. روشن است که اجرای این قوانین بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست.

۱- ضرورت اجرای احکام اجتماعی اسلام

دلایل نیازمندی جامعه اسلامی به حکومت اسلامی

ولی و سرپرست حقیقی انسان‌ها خداست و به همین جهت:

۲- ضرورت پذیرش ولایت الهی
۱- فرمان‌برداری و اطاعت از دستورهای او و کسانی که خودش معین کرده، ضروری و واجب است.

۲- اجرای هر قانون و پیروی از هر کس، هنگامی صحیح است که به گونه‌ای به قانون الهی و فرمان او بازگردد.

و نفی حاکمیت طاغوت

تعریف طاغوت

کسانی که به مردم فرمان می‌دهند و قانون‌گذاری می‌کنند، در حالی که فرمان و قانون‌شان نشأت گرفته از فرمان الهی نیست، «طاغوت» نامیده می‌شوند.

پذیرش حکومت «طاغوت» و انجام دستورهای وی بر مسلمانان حرام است.

کشف رابطه سخنان امام خمینی (ره)

ضرورت پذیرش ولایت الهی و
نفی حاکمیت طاغوت

به این دلیل که هر نظام سیاسی غیراسلامی، نظامی شرک آمیز است، چون حاکمش «طاغوت» است، ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم.

ضرورت تشکیل اجرای احکام اجتماعی اسلام

مذهب اسلام هم‌زمان با اینکه به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می‌گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها چگونه باید تنظیم کنی و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع چگونه روابطی باید برقرار نماید هیچ حرکتی و عملی از فرد و جامعه نیست، مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است.

۱- سرپرستی و رهبری معنوی انسان‌ها

۲- مرتبه برتر و بالاتری از ولایت ظاهری

۳- عبودیت و بندگی و در مسیر قرب الهی

ولایت معنوی رسول خدا (ص) ۴- مشاهده عالم غیب و ماورای طبیعت

۵- تصرف در عالم خلقت

۶- شفای بیمار به اذن الهی

۷- برآورده کردن حاجات مردم

۱- ایشان با استفاده از این قدرت و ولایت، دل‌های آماده را نیز هدایت می‌کند.

۲- البته این هدایت، یک کار ظاهری یعنی از طریق آموزش معمولی و عمومی نیست، بلکه از طریق امداد غیبی و الهامات و مانند آن، صورت می‌گیرد.

۳- میزان بهره‌مندی انسان‌ها از این هدایت به درجه ایمان و عمل آنان بستگی دارد.

۴- حضرت علی (ع) مصداق کاملی از هدایت معنوی پیامبر (ص)

ایشان می‌فرماید: «روزی رسول خدا (ص) هزار باب از علم را به رویم گشود که از هر کدام، هزار باب دیگر گشوده می‌شد» روشن است که آموزش این علوم از طریق آموختن معمولی نبود، بلکه به صورت الهام بر روح و جان حضرت علی (ع) بوده است.

هدایت معنوی



۱- یکی از ویژگی‌های پیامبران، محفوظ بودن آنان از گناه بوده است؛ یعنی آنان کارهایی را که خداوند واجب کرده است، انجام می‌دادند و کارهایی را که خداوند حرام کرده است، ترک می‌کردند و این لازمهٔ پیامبری آنان بود.

۲- اگر پیامبری در دریافت وحی و ۱- دین الهی به درستی به مردم نمی‌رسد.

ابلاغ آن به مردم معصوم نباشد ۲- امکان هدایت از مردم سلب می‌شود.

عصمت پیامبر اکرم (ص)

۳- اگر پیامبری در تعلیم و تبیین ۱- امکان انحراف در تعالیم الهی پیدا می‌شود.

دین و وحی الهی معصوم نباشد ۲- اعتماد مردم به دین از دست می‌رود.

۴- اگر پیامبری در اجرای احکام الهی معصوم نباشد، امکان دارد کارهایی که مخالف دستورهای خدا است، انجام دهد و مردم نیز از او سرمشق بگیرند و مانند او عمل کنند و به گمراهی دچار شوند.

تَلَاغِيصُ عَصْمَتٍ

روشن است که این کار از انسان‌ها ساخته نیست و فقط خداوند است که از آشکار و نهان افراد اطلاع دارد و می‌تواند توانایی فرد در دوری از گناه را تشخیص دهد.

معصومیت از گناه و خطا در پیامبران به چه صورت است؟

پیامبران با اینکه مانند ما انسان‌ها دارای گزینه و اختیار هستند در مقام عمل به دستورات الهی دچار گناه نمی‌شوند. زیرا کسی گناه می‌کند که هوی و هوس بر او غلبه کند.



قدرشناسی از نعمت پیامبر اکرم (ص)

رسول خدا (ص) در مدت ۲۳ سال تلاش و با تحمل رنج‌های فراوان که نظیر آن در تاریخ یافت نمی‌شود، توانست:

۱. بزرگ‌ترین و ماندگارترین پیام الهی را به مردم برساند.

۲. جامعه‌ای با ایمان به خدا و به دور از شرک بنا کند.

اکنون جا دارد که ما مسلمانان قدردان تلاش‌ها و مجاهدت‌های پیامبر باشیم و با اتحاد و همدلی با یکدیگر نگذاریم دشمنان اسلام زحمات و تلاش‌های آن حضرت را بی‌اثر کنند.

سخن امام خمینی (ره) در مورد دعوت مسلمانان به وحدت:

«ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید، به‌پا خیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات اسلام مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرت‌ها را از ممالک خود و خزائن سرشار آن کوتاه کنید و دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید. بر فرهنگ اسلام تکیه کنید و با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید»

۱- از اهانت و توهین به مقدسات سایر مسلمانان خودداری کنیم.

۲- از مظلومان در تمام نقاط جهان، با روش‌های درست دفاع کنیم.

«هر کس فریاد دادخواهی مظلومی را که از مسلمانان یاری می‌طلبد بشنود، اما به یاری آن

مظلوم برنخیزد، مسلمان نیست»

۳- کسانی را که به ظاهر خود را مسلمان می‌نامند ولی با دشمنان اسلام دوستی می‌ورزند،

بشناسیم.

برنامه‌ای برای وحدت مسلمانان

درس پنجم

تداوم رسالت

نکات

نکته

آیات درس بسیار بسیار مهم است و اولویت این درس با آیات و احادیث است.

(۳)	(۲)	(۱)	
<p>راه شناخت: اطیعوا الله + اطیعوا الرسول + اولی الامر منکم امامان ۱۲ گانه</p>			آیه اطاعت
۱	۱		ارتباط معنایی دارد با حدیث جابر
<p>معرفی امامان ۱۲ گانه</p>			
۲			به غیبت حضرت (عج) اشاره دارد.
<p>راه شناخت: و لیکم + صلاة + زکاة + راکعون</p>			آیه ولایت
۱	۱		ارتباط معنایی دارد با
<p>آیه غدیر: بَلِّغْ</p>			
۱	۲		حدیث غدیر
<p>مولا</p>			
۲			اَیُّهَا النَّاسُ (مقدمه حدیث غدیر)
<p>راه شناخت: بَلِّغْ - بَلِّغْتَ</p>			آیه غدیر
۱	۱		ارتباط معنایی دارد با
<p>آیه ولایت: ولیکم + صلاة + زکاة + راکعون</p>			
۱	۲		حدیث غدیر
<p>مولا</p>			
۲			اَیُّهَا النَّاسُ
<p>راه شناخت: الرُّجْسُ + تطهیر ← موضوع: عصمت اهل بیت</p>			آیه تطهیر
۱	۱		ارتباط معنایی دارد با حدیث ثقلین
<p>ثقلین</p>			
۲	۲		لَنْ تَضَلُّوا - لَنْ یفترقا

✽ **وَ اَنْذِرْ عَشِيْرَتَكَ الْاَقْرَبِيْنَ**: خویشان نزدیکت را انداز کن

پیام: ۱- انداز و تبلیغ دین الهی به بستگان نزدیک پیامبر در سال سوم بعثت

۲- تعیین جانشین پیامبر پس از نزول آیه انداز

۳- نزول آیه انداز در مراسم دعوت خویشان

✽ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا: اِي كَسَانِي كِه اِيْمَان اُورْدِه اِيْد** ← خطاب خاص

توحید عملی

اطيعوا اللّٰه و اطيعوا الرّسول: اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول خدا را ← ضرورت پیروی از احکام اولیه یا

و اولی الامر منکم: و صاحبان امر که از شمایند ← ضرورت پیروی از امامان

اخلاص در بندگی

پیام: ۱- مسلمانان باید در برنامه‌های فردی و اجتماعی خود تابع خدا و رسول خدا و امامان دوازده‌گانه باشند.

۲- از آنجا که سه اطاعت در کنار هم قرار گرفته‌اند، سرپیچی از هر مورد حرام است.

۳- بنابر سخن پیامبر اکرم (ص) کسانی که مصداق امر هستند ائمه معصومین (ع) می‌باشند.

۴- راه حل دین اسلام برای تداوم رسالت و بقای احکام الهی در همهٔ زمان‌ها

۵- هنگامی که آیه اطاعت نازل شد جابر بن عبد الله انصاری نزد رسول خدا آمد و گفت: «یا رسول الله، ما خدا و رسول او را شناخته‌ایم،

لازم است اولی الامر را نیز بشناسیم. آن‌گاه رسول خدا (ص) حدیث جابر را بر زبان آوردند.

۶- نزول آیه اطاعت مقدم بر حدیث جابر است.

۷- حدیث جابر ۱- معرف دوازده امام معصوم

۲- علت غیبت امام عصر (عج)

﴿۱﴾ **إِنَّمَا وَ لِيُكْمِ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ: ولى شما تنها خدا و رسول**

والذین آمنوا: و کسانی که ایمان آوردند، هستند

الذین یقیمون الصلاة: و کسانی که نماز برپا می‌دارند

﴿۲﴾ **و یؤتون الزکاة: زکات می‌دهند**

و هم راکعون: در حالی که رکوع رفته‌اند

﴿۱﴾ **پیام:** آیه زمانی نازل شد که حضرت علی (ع) در حال رکوع انگشتر خود را به فقیری داد.

﴿۲﴾ **نزل این آیه در هنگام انجام واقعه‌ای که مردم ناظر آن بودند و اعلام این حقیقت از جانب رسول خدا (ص) که مصداق آیه امام**

علی (ع) است برای آن بود که مردم به چشم خود ببینند و از زبان پیامبر (ص) بشنوند و امکان کتمان و مخفی کردن آن از بین برود.

﴿۳﴾ **از دقت در پیام آیه به منحصر کردن ولایت خدا و رسول و اوصیای بر حق او پی می‌بریم.**

﴿۴﴾ **نزل آیه ولایت رفتن با شتاب پیامبر به مسجد را به دنبال داشت.**

واکنش پیامبر (ص) پس از تطبیق آیه با واقعه ← حمد و ستایش خدا را به جای آورد.

واکنش یاران پیامبر (ص) پس از تطبیق آیه با واقعه ← تکبیر گفتند.

نکات

آیه فوق (ولیکم + صلاة + زکاة + راکعون) ارتباط معنایی دارد با آیه غدیر (بَلِّغْ و حدیث غدیر)

﴿۱﴾ **اینها الناس: ای مردم**

﴿۲﴾ **من اولی الناس بالمؤمنین: چه کسی با مؤمنان**

من انفسهم: از خودشان سزاوارتر است

حضور داشتند و در ۱۸ ذی‌الحجه سال دهم هجری بیان شده است.

﴿۱﴾ **بعد از بیان حدیث پیامبر (ص) از حاضران خواست مطالب گفته شده**

را به غایبان برسانند، و مردم برای عرض تبریک و شادباش به سوی

امام علی (ع) آمدند و با او بیعت کردند.

﴿۲﴾ **این حدیث را یکصد و ده نفر از صحابه بی هیچ واسطه‌ای از پیامبر**

نقل کرده‌اند.

﴿۱﴾ **من کنت مولاة: هر کس که من ولی و سرپرست اویم**

﴿۲﴾ **فهذا علی مولاة: علی نیز ولی و سرپرست اوست**

ترتیب مهم حفظ شود

نزول

(۳)

(۲)

(۱)

آیه غدیر (بَلِّغْ) - مقدمه حدیث غدیر (اینها الناس) - حدیث غدیر (مولاة)

* یا أَيُّهَا الرَّسُولُ: ای پیامبر

۱- مأموریت پیامبر (ص) را بیان می‌کند.

بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ: آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن

۲- به قلمرو اول رسالت دریافت وحی و ابلاغ وحی اشاره دارد.

وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ: و اگر انجام ندهی

اهمیت مأموریت به اندازه اهمیت رسالت

فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ: رسالت او را انجام نداده‌ای

وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ: خداوند تو را از مردم در امان می‌دارد ← این مأموریت با خطراتی همراه است.

وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ: همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند ← نپذیرفتن ولایت حضرت، مصداق کفر و نفاق است.

پیام: ۱- آیه غدیر قبل از مقدمه حدیث غدیر و حدیث غدیر نازل شده است.

۲- آیه در محلی به نام غدیر خم که منتهی به مدینه - عراق - شام - مصر است نازل شد.

۳- آیه در ۸۱ ذیحجه سال دهم هجرت در آخرین سال زندگی پیامبر (ص) نازل شد.

نکات

آیه فوق (بَلِّغْ) ارتباط معنایی دارد با:

۱. آیه ولایت: وَلِيكُمْ + صَلَاةُ + زَكَاةُ + رَاكِعُونَ

۲. مقدمه حدیث غدیر (أَيُّهَا النَّاسُ)

۳. حدیث غدیر (مولاه)

- * **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ:** همانا خدا اراده کرده که دور گرداند
- عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ:** از شما اهل بیت پلیدی و ناپاکی را
- وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً:** و شما را کاملاً پاک و طاهر قرار دهد
- ۱- موضوع آیه عصمت اهل بیت است.
- ۲- آیه صبح نزدیک ظهر نازل شد.
- ۳- آیه در منزل امه سلمه همسر پیامبر نازل شد.
- ۴- مقدمه آیه تطهیر دعای پیامبر (ص) در حق اهل بیت (ع) است.

نکات

آیه فوق (الرَّجْس - تطهیر) ارتباط معنایی دارد با حدیث ثقلین

- * **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ:** من در میان شما دو چیز گران بها می گذارم
- كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي:** کتاب خدا و عترتم اهل بیتم را
- مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا:** تا وقتی به آن دو تمسک جوئید
- لَنْ تَضَلُّوا أَبَداً:** هرگز گمراه نمی شوید
- وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا:** و این دو هیچ گاه از هم جدا نمی شوند
- حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ:** تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند
- ۱- موضوع حدیث عصمت اهل بیت است.
- ۲- ارتباط معنایی دارد با حدیث:
- «**عَلَيَّْ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ**»

- * **أَنْتَ مِنِّي:** تو برای من
- بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى:** به منزله هارون برای موسی هستی
- إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي:** جز اینکه بعد از من پیامبری نیست
- ۱- نام حدیث، منزلت است.
- ۲- موضوع حدیث، ختم نبوت است.
- ۳- حضرت علی (ع) در حدیث منزلت برای پیامبر به عنوان مشاور، پشتیبان و شریک در امر هدایت است.
- ۴- ارتباط با بیت «بر او ختم آمده پایان این راه...»



در میان مسئولیت‌های سه‌گانه رسول خدا (ص)، مسئولیت اول، یعنی دریافت و ابلاغ وحی به مردم، با ختم نبوت پایان می‌پذیرد و کتاب قرآن، آخرین کتاب آسمانی است و نیازی به آوردن کتاب جدیدی نیست.

اما دو مسئولیت دیگر، یعنی «تعلیم و تبیین دین (مرجعیت علمی)» و «ولایت و حکومت»، پس از ایشان چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟

در این زمینه سه فرض مطرح است:

بطلان فرض اول روشن است؛ زیرا:

۱- قرآن کریم، هدایتگر مردم در همه امور زندگی است؛ و ممکن نیست نسبت به این دو مسئولیت مهم، که به شدت در سرنوشت جامعه اسلامی تأثیرگذار است بی‌تفاوت باشد.

۱- قرآن کریم و پیامبر (ص) همچون پیامبر اکرم (ص) آگاه‌ترین مردم نسبت به اهمیت و جایگاه این مسئولیت‌هاست و نمی‌تواند از کنار چنین مسئله مهمی با سکوت و بی‌توجهی بگذرد.

۳- در حقیقت بی‌توجهی به این مسئله بزرگ، خود دلیلی بر نقص دین اسلام است؛ و این در حالی است که دین اسلام کامل‌ترین دین الهی است.

فرض دوم نیز صحیح نیست؛ زیرا:

۱- نیاز جامعه به حکومت و تعلیم و تبیین دین، پس از رسول

خدا (ص) نه تنها از بین نرفت، بلکه افزایش هم یافت، زیرا

گسترش اسلام در نقاط دیگر:

الف) ظهور مکاتب و فرقه‌های مختلف

ب) پیدایش مسائل و مشکلات جدید اجتماعی، اقتصادی،

سیاسی و فرهنگی را به دنبال داشت و نیاز به امام و رهبری

که در میان انبوه افکار و عقاید، حقیقت را به مردم نشان

دهد و جامعه را آن‌گونه که پیامبر اداره می‌کرد، اداره نماید، افزون‌تر می‌شد.

۲- علاوه بر این که اصولاً حکومت و اداره جامعه و تعلیم و تبیین دین

امری تمام‌شدنی و پایان‌پذیر نیست و همواره جامعه نیازمند حاکم و

معلمی است که بتواند راه رسول خدا (ص) را ادامه دهد و احکام اسلام

را اجرا نماید.

بنابراین، تنها فرض سوم، منطقی و قابل قبول است؛ یعنی رسول اکرم (ص)

به فرمان خداوند، به تداوم تعلیم و تبیین دین و دوام حکومت پس از خود

به شکل «امامت» فرمان داده و جانشین خود را تعیین کرده است و مانع

تعطیلی این دو مسئولیت شده است.

۲- همچون مسئولیت اول، پایان این دو

مسئولیت «تعلیم و تبیین دین» و

«ولایت و حکومت» را نیز اعلام نموده‌اند

مرجعیت دینی و

ولایت ظاهری پس

از پیامبر (ص)

۳- جانشین را تعیین نموده و

دو مسئولیت فوق را بر عهده

وی قرار داده‌اند

تعیین امام

از آنجا که امام همه مسئولیت‌های پیامبر اکرم (ص) جز دریافت و ابلاغ وحی را دارد، بنابراین، باید همان صفات و ویژگی‌های پیامبر را نیز داشته باشد تا مردم به وی اطمینان کنند و راهنمایی‌هایش را بپذیرند. از جمله این ویژگی‌ها «عصمت» است.

همان‌طور که پیامبر از طرف خدا معین می‌شود، تنها خداوند است که می‌تواند فرد شایسته مقام امامت را معرفی کند، و به مردم بشناساند.



حدود سه سال از بعثت گذشته بود که این فرمان از جانب خداوند برای پیامبر آمد: و انذر عشیرتک الاقربین: خویشان نزدیکت را انذار کن

مفهوم آیه:

۱- معروف به آیه انذار

۲- نزول آیه در مراسم دعوت خویشان

برای انجام این دستور، رسول خدا (ص) چهل نفر از بزرگان بنی هاشم را دعوت کرد و درباره اسلام با آنان سخن گفت و آنان را به دین اسلام فراخواند.

تذکر:

چرا پیامبر (ص) در شرایطی که هنوز موقعیتی کسب نکرده بود و حتی خویشانش نیز دعوت او را نپذیرفته بودند، جانشین خود را معین کرد؟ انجام این کار در زمانی که هنوز اسلام پیشرفت نکرده بود به چه معناست؟

این اقدام پیامبر اکرم (ص) نشان می دهد که:

۱- جانشینی پیامبر چنان اهمیتی دارد که از همان روزهای اول دعوت باید برای مردم مشخص شود.

۲- جانشینی پیامبر اکرم (ص) ویژگی هایی دارد که نمی توان آن را به انتخاب مردم واگذار کرد.

به همین جهت باید از همان ابتدا به مردم معرفی شود تا مردم آن جانشین را بشناسند.

۱- با نزول این آیه، رسول خدا (ص) دریافت که چنین واقعه ای رخ داده است و کسی در رکوع صدقه داده و خداوند قصد معرفی او را دارد، با شتاب و در حالی که آیه را می خواند و مردم را از آن آگاه می کرد، به مسجد آمد.

۲- نزول این آیه در چنین شرایطی و اعلام ولایت حضرت علی (ع) از جانب

رسول خدا (ص) برای آن بود که مردم به چشم ببینند و از زبان پیامبر بشنوند و امکان مخفی کردن آن نباشد.

در یکی از روزها، در مدینه، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و آیه ۵۹ سوره نساء (آیه اطاعت) را برایشان خواند.

رسول خدا (ص) فرمود:

«ای جابر، آنان جانشینان من و امامان بعد از من اند. نخستین آنان علی بن ابی طالب

است و سپس به ترتیب: حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی؛ و تو در هنگام پیری او را خواهی دید و هر وقت او را دیدی، سلام مرا به او برسان، پس از او جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از او فرزندش است که هم نام و هم کنیه من می باشد. اوست که از نظر مردم پنهان می شود و غیبت او طولانی می گردد تا آنجا که فقط افرادی که ایمان راسخ دارند، بر عقیده به او باقی می مانند»

پیامبر اکرم (ص) به طور مکرر، از جمله در روزهای آخر عمر خود، این حدیث را می فرمود: **أَنْتَ تَارِكٌ فَيَكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ:** من در میان شما دو چیز گران بها می گذارم: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را، اگر به این دو تمسک جویند هرگز گمراه نمی شوید و این دو هیچ گاه از هم جدا نمی شوند تا اینکه کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

وقتی خداوند حضرت موسی (ع) را مأمور مبارزه با فرعون کرد، آن حضرت از خداوند خواست که برادرش هارون را مشاور، پشتیبان و شریک در امر هدایت مردم قرار دهد، خداوند نیز درخواست حضرت موسی (ع) را پذیرفت و او را مشاور و وزیر وی قرار داد.

پیامبر اکرم (ص) نیز بارها به حضرت علی (ع) فرمود:

أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي: تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی؛ جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.

پیامبر گرامی اسلام در سال دهم هجرت عازم مکه شد تا فریضه حج را به جا آورد. این حج که در آخرین سال زندگی ایشان برگزار شد، به «حجّة البلاغ» و

«حجّة الوداع» مشهور است. در این مراسم حج، حدود ۱۲۰ هزار نفر شرکت کرده بودند.

۱- نزول آیه انذار

۲- نزول آیه ولایت

۳- حدیث جابر

۴- حدیث ثقلین

۵- حدیث منزلت

۶- حدیث غدیر

برخی از آیات و روایات مربوط به جانشینی

حضرت علی (ع)، پس از رسول خدا (ص)



۱- از آنجا که امام علی (ع) و سایر امامان دو مسئولیت رهبری و مرجعیت دینی مسلمانان را پس از رسول خدا (ص) بر عهده دارند و کردار و گفتار آنان اسوه و راهنمای مسلمانان است، ضروری است که آنان نیز معصوم از گناه و خطا باشند. و چنانچه توضیح داده شد، ضرورت داشتن این ویژگی، یکی از دلایل معرفی امام از جانب خداست.

عصمت ائمه اطهار (آیه تطهیر)

۲- در آیاتی از قرآن کریم و سخنان رسول خدا (ص) به این مسئله اشاره شده است. یکی از آن‌ها نزول آیه تطهیر است.

۳- پیامبر اکرم (ص) برای آگاهی مردم از موضوع عصمت اهل بیت، مدت‌ها هر روز صبح، هنگام رفتن به مسجد از در خانه فاطمه (س) می‌گذشت و اهل خانه را «اهل بیت» صدا می‌زد و آیه تطهیر را می‌خواند.

نتیجه‌گیری

با بررسی آیات و احادیثی که گفته شد، روشن می‌شود که:

۱. پیامبر اکرم (ص)، با هدایت و راهنمایی خداوند، حضرت علی (ع) و یازده فرزند ایشان را به جانشینی خود معرفی کرده است و آنان عهده‌دار مسئولیت امامت‌اند.

۲. لازمه این مرتبه از جانشینی:

الف) علم کامل و

ب) عصمت از گناه و اشتباه

است؛ همان‌گونه که رسول خدا (ص) این دو ویژگی را دارا بود.

۳. حضرت فاطمه (س) جزء اهل بیت است و اگرچه عهده‌دار امامت نبوده، اما دارای علم و عصمت کامل است و پیروی از کلام و رفتار وی بر همه مسلمانان واجب و سرچشمه هدایت و رستگاری است.

✽ **إِنَّ الدِّينَ أَمْنُوا:** کسانی که ایمان آوردند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَات: و کارهای شایسته انجام دادند

أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّة: اینان بهترین مخلوقات اند

❶ این آیه در شأن حضرت علی (ع) و پیروان ایشان نازل شده است.

پیام: ❶ این آیه پس از سخنان پیامبر اکرم (ص) و در وصف حضرت علی (ع) و بیان فضایل ایشان بر پیامبر (ص) نازل شد.

❷ با توجه به روایات جابر بن عبدالله انصاری «خیر البریه»، حضرت علی (ع) و پیروان او هستند.

شأن نزول آیه «إِنَّ الدِّينَ أَمْنُوا ... خَيْرُ الْبَرِيَّة» چنین است:

جابر بن عبدالله انصاری از یاران خوب رسول خدا (ص) است. می‌گویند: در کنار خانه خدا و در حضور رسول خدا (ص) بودیم که حضرت علی (ع) وارد شد. رسول خدا (ص) فرمود برادرم به سویتان آمد. سپس دست را به سوی کعبه کرد و با دست به آن زد و فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، این مرد و پیروانش رستگارند و در روز قیامت اهل نجات‌اند» سپس فرمود: «این مرد اولین ایمان آورنده به خدا، وفادارترین شما در پیمان با خدا و ...» در همین هنگام این آیه نازل شد.

✽ **لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ:** از اینکه برخی ایمان نمی‌آورند شاید که جانت را [از شدت اندوه] از دست بدهی

پیام: ❶ آیه به سخت‌کوشی و دلسوزی پیامبر (ص) در امر هدایت اشاره می‌کند.

❷ با همه دلسوزی‌ها و زحمتهای، دشمنی سران قریش با پیامبر بیشتر می‌شد و می‌گفتند او ساحر و جادوگر است و دیوانه است.

❸ پیامبر (ص) با صبر و تحمل به هدایت مردم ادامه می‌داد، که گاه نزدیک بود از شدت غصه و اندوه فراوان از پا درآید.

✽ **أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْم:** من شهر علم هستم

❶ بر مردم واجب است که از دانش حضرت علی (ع) بهره ببرند و مطابق

با نظر ایشان عمل کنند، زیرا ایشان راه رسیدن به علم پیامبر (ص) است

و بهره‌مندی از علم پیامبر (ص) بر همه واجب است.

وَعَلَىٰ بَابِهَا: و علی در آن است

❷ این حدیث بیانگر علم و عصمت امام علی (ع) است و با حدیث ثقلین

و آیه تطهیر و حدیث «عَلَىٰ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ» ارتباط معنایی دارد.

فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ: هر کس می‌خواهد به این علم برسد

حضرت علی (ع) پس از رسول خدا (ص) از همه داناتر است.

فَلِيَّاتِهَا مِنْ بَابِهَا: باید از در آن وارد شود



- ۱- اهداف مهم ← اجرای عدالت ← قاطعیت
- ۱- تبعیض نژادی ← فرق بین عرب و غیرعرب
- ۱- تلاش برای برقراری عدالت
- ۲- از بین رفتن
- ۲- قانون الهی یکسان
- ۱- ضایع نشدن حقوق افراد
- ۲- یکی بودن همه افراد

- ۱- رفتار محبت آمیز ← مردم ایشان را پدر مهربان خود می دانستند.
- ۲- پیامبر (ص) می فرمودند: «بدی های یکدیگر را پیش من بازگو نکنید زیرا دوست دارم با دلی پاک و خالی از کدورت با شما معاشرت کنم.

- ۱- پای خود را در مقابل یارانش دراز نمی کرد.
- ۲- محبت و مدارا با مردم
- ۲- اظهار مهربانی با مردم
- ۱- شعر می خواندند
- ۳- پیامبر (ص)
- ۳- مردم در حضور پیامبر
- ۲- از گذشته خود می گفتند

سیره یا روش
پیامبر اکرم (ص)
در رهبری جامعه

- ۱- سختی ها و آزارهای این راه سبب دوری پیامبر از مردم نشد.
- ۲- سخت کوشی و دلسوزی در هدایت مردم
- ۲- شبانه روز تلاش می کرد.
- ۳- سخت و دشوار - حریص برای هدایت مردم

- ۱- مبارزه با فقر ← جامعه ای آباد و دور از محرومیت
- ۲- مبارزه با فقر و محرومیت
- ۱- مردم را به کار و فعالیت تشویق می کرد.
- ۲- کسانی را که فقط عبادت می کردند مذمت می کرد.
- ۳- به یاران خود فرمودند: «به من ایمان نیاورده است کسی که شب را با شکم سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد.»



۱- عدالت و مبارزه با تبعیض و نابرابری

۲- گروهی بیش از حق خود از بیت المال عمومی برداشته‌اند ← حضرت فرمود:

«حق مردم مظلوم را بازمی‌ستانیم»

حدیث: «گرفتن پوست جو از دهان مور»

۱- عدالت بی‌مانند

ویژگی‌ها و فضایل

حضرت علی (ع)

۱- جهان‌شناسی

۲- انسان‌شناسی

۳- دین‌شناسی

۴- حکومت

علم و معرفت

۲- علم بی‌کران

۵- و سایر موضوعات نیاز هدایت و سعادت انسان سخن گفته است.

حدیث: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا...»

اسوه‌های رهبری

پیامبر اکرم (ص) پس از سیزده سال تلاش برای هدایت مردم مکه، با دعوت مردم مدینه، به این شهر هجرت کرد و به فرمان خداوند، حکومت

اسلامی را بنا نهاد. این حکومت، به تدریج گسترش یافت و در مدت ده سال سراسر شبه جزیره عربستان را فراگرفت.

حضرت علی (ع) نیز وقتی حکومت را به دست گرفت، اعلام کرد من براساس دستوران قرآن و سنت رسول خدا (ص) حکومت می‌کنم و بر

همین اساس اصلاحات مهمی در جامعه آغاز کرد.



یکی از اهداف مهم حکومت الهی رسول **۱-** از تبعیض خبری نباشد
خدا اجرای عدالت بود و ایشان در این **۲-** همه در برابر قانون الهی
مورد با قاطعیت عمل کرد و کوشید
جامعه‌ای عادلانه بنا کند که در آن:

برخی نمونه‌های اقدامات ایشان برای برقراری عدالت:

۱- آن حضرت، درآمد بیت‌المال را به تساوی میان مسلمانان تقسیم کرد و
فرقی میان عرب و غیر عرب نمی‌گذاشت.
۲- در برابر ضایع شدن حقوق افراد جامعه می‌ایستاد.
۳- متجاوزان حقوق مردم را در هر موقعیت و مقامی که بود، مجازات می‌کرد.
۴- «اقوام و ملل پیشین بدین سبب، دچار سقوط شدند که در اجرای عدالت،
تبعیض روا می‌داشتند اگر شخصی قدرتمند و صاحب نفوذ، از ایشان دزدی می‌کرد
رهایش می‌کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می‌کرد وی را مجازات می‌کردند»
رفتار رسول خدا (ص) با مردم به قدری محبت‌آمیز بود که مردم، ایشان را پدر
مهربان خود می‌دانستند و در سختی‌ها به ایشان پناه می‌بردند. معمولاً اطرافیان
یک رهبر برای اینکه خود را به او نزدیک کنند، عیب دیگران را نزد او بازگو می‌کنند
اما رسول خدا (ص) به یاران خود می‌فرمود: «بدی‌های یکدیگر را پیش من بازگو
نکنید؛ زیرا دوست دارم با دلی پاک و خالی از کدورت با شما معاشرت کنم.»
برخی نمونه‌های محبت و مدارای ایشان:

۱- هر کس به خانه آن حضرت می‌رفت، به او احترام می‌گذاشت.
۲- هرگز در مقابل یارانش پای خود را دراز نمی‌کرد.
۳- اگر درباره آخرت حرف می‌زدند با آنان همراهی می‌کرد.
۴- گاهی در حضور پیامبر (ص) شعر می‌خواندند یا از گذشته خود می‌گفتند.
در همه این موارد، حضرت، آنان را منع نمی‌کرد، مگر اینکه کار حرامی مانند غیبت
کردن از آنان سر می‌زد؛ در این موارد بود که آنان را از ادامه بحث بازمی‌داشت.
۱- خداوند در این باره خطاب به مسلمانان فرمود:

«رنج شما برای او سخت و دشوار است و بر [هدایت] شما حریص (به
شدت علاقه‌مند) است.»

۲- با همه این دلسوزی‌ها و زحمت‌ها، دشمنی سران قریش با ایشان بیشتر
می‌شد. می‌گفتند او ساحر و جادوگر است، با وجود این‌ها، آن قدر با مهربانی و
صبر و تحمل به هدایت مردم ادامه می‌داد که گاه نزدیک بود از شدت غصه و
اندوه فراوان از پا درآید.

۳- امام علی (ع) که در بیشتر صحنه‌ها در کنار رسول خدا (ص) بود،
درباره تلاش بی‌پایان پیامبر می‌فرمود: «پیامبر یک طبیب سیار بود،
[برخلاف سایر طبیبان] او خود به سراغ مردم می‌رفت، داروها و مرهم‌هایش
را خودش آماده می‌کرد و ابزارهای طبابت را با خود می‌برد تا بر هر جا که نیاز
داشته باشد مرهم بگذارد.»

۴- آن حضرت تلاش می‌کرد حتی کسانی را که با ایشان می‌جنگیدند هدایت
کند و به سوی حق دعوت نماید.

۵- پیامبر (ص) به مسلمانان سفارش می‌کرد: «اگر کافری در جنگ کشته
شد او را مثله (تکه‌تکه) نکنید. کودکان، پیروان و زنان را نکشید، حیوانات
حلال‌گوشت را نکشید مگر این که برای تغذیه به آن احتیاج داشته باشید. هرگز
آب مشرکان را زهرآلود نکنید و مزارع و نخلستان‌ها را نسوزانید.»
رسول خدا (ص):

الف) هم با فقر مبارزه می‌کرد و به دنبال بنای جامعه‌ای آباد و دور از محرومیت بود.
ب) هم با کوچک شمردن فقیران و بینوایان به مخالفت برمی‌خاست. از این رو:

۱- مردم را به کار و فعالیت تشویق می‌کرد، از بیکاری بدش می‌آمد و
کسانی را که فقط عبادت می‌کردند و کار نمی‌کردند، مذمت می‌کرد.

۲- ثروت را ملاک برتری نمی‌شمرد. به آسانی با فقیرترین و محروم‌ترین مردم
می‌نشست و صمیمانه با آن‌ها گفت‌وگو می‌کرد. آنان نیز رسول خدا (ص) را
همدل و همراز خود می‌یافتند.

۳- آن حضرت به یاران خود می‌فرمود: «به من ایمان نیاورده است کسی که
شب را با شکم سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد»

۱- تلاش برای برقراری
عدالت و برابری

۲- محبت و مدارا با مردم

سیره پیامبر اکرم (ص)
در رهبری جامعه

۳- سخت‌کوشی و دلسوزی
در هدایت مردم

۴- مبارزه با فقر و محرومیت



همراه و همپای پیامبر (ص)

امیر مؤمنان، علی (ع)، ده سال قبل از بعثت پیامبر در خانه کعبه به دنیا آمد. پدرش حضرت ابوطالب به پیشنهاد پیامبر، نام ایشان را «علی» گذاشت. این نام به معنی «والا» و «بلندمرتبه» است. سه یا چهار سال بیشتر نداشت که به خانه پیامبر آمد و چندین سال نزد ایشان زندگی می کرد. خودش درباره این دوران می فرماید:

«من همچون بچه از شیر گرفته شده که به دنبال مادرش می رود، از آن بزرگوار پیروی می کردم و او هر روز پرچمی از خوی های نیکوی خود را برای من می افراشت و مرا به پیروی کردن از آن فرمان می داد...»

«در هر سال، در غار حرا، گوشه ای برمی گزید ... هنگامی که وحی بر پیامبر (ص) فرود آمد، آوای اندوهگین شیطان را شنیدم. گفتم: «ای پیامبر خدا (ص)، این فریاد اندوهگین چیست؟» پاسخ داد: «این شیطان است که از پرستش خود ناامید شده است. بی گمان آنچه را من می شنوم تو هم می شنوی و آنچه را من می بینم تو هم می بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر هستی و تو هر آینه بر راه خیر می باشی» پیامبر (ص) فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، این مرد و شیعیان و پیروان او، رستگارانند و در روز قیامت، اهل نجات اند» سپس فرمود: «این مرد اولین ایمان آورنده به خدا، وفادارترین شما در پیمان با خدا، راسخ ترین شما در انجام فرمان خدا، صادق ترین شما در داوری بین مردم، بهترین شما در رعایت مساوات بین آنها و ارجمندترین شما نزد خداست.»

تعریف شیعه: شیعه، مسلمانی است که بنابه فرمان خدا و پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین علی (ع) را جانشین پیامبر (ص) می داند و از او پیروی می کند.

تذکره در حدیث

در این دو حدیث بیندیشید و به سؤال های زیر پاسخ دهید:

رسول خدا (ص): «عَلَيْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ»

رسول خدا (ص): «عَلَيْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ»

۱. میان حدیث اول و حدیث ثقلین چه رابطه ای وجود دارد؟

در حدیث ثقلین آمده که عترت و قرآن از یکدیگر جدایی ناپذیرند. یکی از مصادیق عترت، حضرت علی (ع) است و این حدیث که می فرماید: «علی با قرآن است و قرآن با علی است»، تأکید بر حدیث ثقلین است.

۲. حدیث دوم به کدام یک از ویژگی های حضرت علی (ع) اشاره دارد؟ چرا؟

الف) عدالت ب) عصمت ج) علم

به عدالت حضرت علی (ع) اشاره دارد، زیرا عدالت همواره بر پایه حق است.



آن امام در میدان جنگ شجاع‌ترین؛ در محراب عبادت، عابدترین؛ در مقام قضاوت، دقیق‌ترین؛ در کلاس درس، عالم‌ترین؛ در بلاغت و زیبایی سخن، بلیغ‌ترین؛ در عرصه حکمرانی، عادل‌ترین است. در میان فضیلت‌های مختلف آن بزرگوار، در این درس به دو فضیلت ایشان می‌پردازیم:

امام علی (ع) پس از ۲۵ سال خانه‌نشینی آن‌گاه که با درخواست مردم و اصرار آن‌ها بر قبول خلافت حجت را بر خود تمام دید به صحنه آمد.

برخی اقدامات ایشان پس از قبول خلافت:

۱- ایشان از همان آغاز با الگو قرار دادن سیره و روش پیامبر (ص) عدالت و مبارزه با تبعیض و نابرابری را سرلوحه کار خود قرار داد.

۲- آن حضرت در همان روزهای آغازین حکومتش به مسجد رفت و این‌گونه برای مردم سخنرانی کرد:

«... ای مردم، گروهی بیش از حق خود از بیت‌المال عمومی برداشته‌اند و جیب خود را انباشته‌اند و ملک و باغ خریده‌اند... اینان در حقیقت ننگ دنیا و عذاب آخرت را خریده‌اند.

فردای آن روز، پس از پرداخت هزینه‌های عمومی کشور از بیت‌المال، باقی‌مانده آن را میان مردم به‌طور مساوی تقسیم کرد. محرومان خوشحال شدند؛ اما عده‌ای

۱- عدالت بی‌مانند

که دوره‌های قبل دریافت‌های ویژه و کلان داشتند اعتراض کردند.

۳- ایشان در سخنانی فرمودند: «سوگند به خدا اگر همه دنیا را [با تمام وسعتش]

به من بدهند تا به اندازه گرفتن پوست جو، از دهان موری خدا را نافرمانی کنم، نخواهم کرد»

۴- امام از همان ابتدا به اصلاح امور اقدام کرد و در همان آغاز فرمانروایانی همچون معاویه که به ناحق به پست و مقام رسیده بودند و به شیوه پادشاهان و امپراتوران ستمگر حکومت می‌کردند، برکنار کرد.

برخی به آن حضرت گفتند معاویه فردی دنیاطلب و قدرتمند است و برکناری او سبب جنگ با شما می‌گردد. فرمود: «به خدا سوگند، حتی برای دو روز معاویه را به کار نخواهم گماشت و من هیچ‌گاه معاویه را کارگزار خود قرار نخواهم داد.»

ایشان در جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، دین‌شناسی، حکومت و کشورداری،

نظام اجتماعی و اقتصادی، اخلاق و فضیلت و سایر موضوعات مورد نیاز هدایت و سعادت انسان، سخن گفته و ما را راهنمایی کرده است.

۲- علم بی‌کران

ویژگی‌های

امیرالمؤمنین علی (ع)



نهج البلاغه حکایتگر دانش بی‌مانند حضرت علی (ع)

کتاب «نهج البلاغه» که بخشی از سخنرانی‌ها، نامه‌ها و پند و اندرزهای ایشان را در خود جای داده، حکایتگر این دانش بی‌مانند است. ابن ابی الحدید که از دانشمندان بزرگ اهل سنت است، شرح مفصلی بر نهج البلاغه نوشته که امروزه در چندین جلد، چاپ شده است، در مقدمه کتاب خود می‌گوید: «به حق، سخن علی را از سخن خالق (قرآن) فروتر و از سخن مخلوق (دیگر انسان‌ها) برتر خوانده‌اند...»

دانش حضرت علی (ع) متصل به دانش پیامبر (ص)

امیرالمؤمنین (ع) جز نزد پیامبر اکرم (ص) نزد کسی دیگر شاگردی نکرده بود، در حقیقت، دانش ایشان متصل به دانش پیامبر بود و دانش پیامبر نیز از وحی الهی سرچشمه می‌گرفت. پیامبر اکرم (ص) در همین باره فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ: من شهر علم هستم

وَعَلَىٰ بَابِهَا: و علی در آن است

فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ: هر کس می‌خواهد به این علم برسد

فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا: باید از در آن وارد شود

نکات حدیث

این حدیث شریف، در بر دارنده پیام‌های متعددی است. با تفکر در آن، سه پیام آن را به‌دست آورید:

۱. حضرت علی (ع) پس از رسول خدا (ص) از همه داناتر است.

۲. حضرت علی (ع) در علم خود معصوم است، وگرنه رسول خدا (ص) نمی‌فرمود که همه باید به ایشان مراجعه کنند؛ عصمت علمی

«فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»

۳. بر مردم واجب است که از دانش حضرت علی (ع) بهره ببرند و مطابق نظر ایشان عمل کنند، زیرا ایشان راه رسیدن به علم پیامبر است

«فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا» و بهره‌مندی از علم پیامبر هم بر همه واجب است.

درس هفتم

وضعیت فرهنگی و سیاسی ائمه (ع)

* وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ: و محمد نیست، مگر رسولی

← تاریخ انبیاء

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ: که پیش از او رسولان دیگری بودند

أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ: پس از او بمیرد، یا کشته شود ← نمونه‌ای از حادثه مهم اجتماعی

انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ: آیا شما به عقب بر خواهید گشت؟

۱- خطری که امت پیامبر را تهدید می‌کرد

۲- نتیجه بازگشت به جاهلیت

وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ: و هرکس به عقب بازگردد

۳- خطر انحراف از مسیر الهی و دور شدن از جامعه

توحیدی حتی برای جامعه‌ای که به دست پیامبر (ص)

بنا شده است نیز وجود دارد.

فَلَنْ يَصُرُّ اللَّهُ شَيْئًا: به خدا هیچ گزند و زبانی نرساند

۴- شاکران رسول خدا همان کسانی هستند که ولایت

و سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ: و خداوند شاکران را پاداش خواهد داد

حضرت علی (ع) و امامت را پذیرفتند.



خلاصه‌ای از رخداد‌های عصر امامان (ع)

پس از رحلت رسول خدا (ص) حوادثی رخ داد که رهبری امت را از مسیری که پیامبر اسلام (ص) برنامه‌ریزی کرده و بدان فرمان داده بود، خارج کرد و در نتیجه، نظام حکومت اسلامی که بر مبنای «امامت» طراحی شده بود، تحقق نیافت. امامان معصوم (ص) با وجود حضور در جامعه، فاقد قدرت و امکانات لازم برای اجرای همه‌جانبه مسئولیت‌های خود شدند. فقط در یک دوره کوتاه چهار سال و نه ماهه، اداره حکومت به امام علی (ع) رسید و ایشان در همین دوره کوتاه و با وجود مشکلات و جنگ‌هایی که با عهدشکنان و دشمنان داخلی داشتند، عالی‌ترین نمونه حکومت را عرضه کرد.

حکومت بنی‌امیه

بنی‌امیه کسانی بودند که سرسختانه با پیامبر اکرم (ص) مبارزه می‌کردند و فقط هنگامی تسلیم شدند که پیامبر اکرم (ص) شهر مکه را فتح کرد و آنان راهی جز تسلیم و اطاعت نداشتند. ابوسفیان که رهبری مشرکان را برعهده داشت، حدود دو سال قبل از رحلت پیامبر به ناچار تسلیم شد و به ظاهر، اعلام مسلمانی کرد. پسر او، معاویه، که جنگ صفین را علیه امیرالمؤمنین به راه انداخت، در سال چهارم هجری با بهره‌گیری از ضعف و سستی یاران امام حسن (ع)، حکومت مسلمانان را به‌دست گرفت و خلافت رسول خدا (ص) را به سلطنت تبدیل کرد. معاویه، یزید را، برخلاف تعهدی که به مسلمانان داده بود، جانشین خود قرار داد؛ شخصی که از هیچ کار زشت و ناپسندی ابایی نداشت. احکام خداوند، مانند نماز را به بازی و سخره می‌گرفت، آشکارا شراب می‌خورد، سگ‌بازی و میمون‌بازی می‌کرد. امام علی (ع)، در سخنرانی‌های متعدد، بارها مسلمانان را نسبت به ضعف و سستی‌شان در مبارزه با حکومت بنی‌امیه بیم می‌داد و می‌فرمود:

«سوگند به خداوندی که جانم به‌دست قدرت اوست، آن مردم [شامیان] بر شما پیروز خواهند شد؛ نه از آن جهت که آنان به حق نزدیک‌ترینند، بلکه به این جهت که آنان در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود شتابان فرمان او را می‌برند و شما در حق من بی‌اعتنایی و کندی می‌کنید. این مطلب، قلب انسان را به درد می‌آورد که آن‌ها در مسیر باطل خود این‌چنین متحدند، و شما در راه حق این‌گونه متفرق و پراکنده‌اید»

آن حضرت آینده‌سریچی از دستوران امام و اختلاف و تفرقه میان مسلمانان را که موجب سوار شدن بنی‌امیه بر تخت سلطنت بود؛ می‌دید و آنان را از چنین روزی بیم می‌داد:

«به خدا سوگند، بنی‌امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند جز آن که حلال شمارند... تا آن که در حکومتشان دو دسته بگریند؛ دسته‌ای بر دین خود که آن را از دست داده‌اند و دسته‌ای برای دنیای خود که به آن نرسیده‌اند»

حکومت بنی‌عباس

پس از سقوط بنی‌امیه، حکومت به دست بنی‌عباس افتاد. آنان با این که خود را از عموزادگان پیامبر می‌دانستند و به نام اهل بیت، قدرت را از بنی‌امیه گرفته بودند، روش سلطنتی بنی‌امیه را ادامه دادند و در ظلم و ستم به اهل بیت پیامبر (ص) از چیزی فروگذار نکردند، به گونه‌ای که اگر: ۱. تحول معنوی و فرهنگی ایجاد شده در عصر پیامبر (ص) و ۲. دو میراث گران‌قدر پیامبر (ص) - قرآن کریم و ائمه اطهار (ع) - نبود، جز نامی از اسلام باقی نمی‌ماند.



مشکلات حفظ حدیث به خاطر منع نوشتن حدیث:

۱- احتمال خطا در نقل احادیث افزایش یافت و امکان کم و زیاد شدن عبارتها یا فراموش شدن اصل حدیث فراهم شد.

۲- شرایط مناسب برای جاعلان حدیث پیش آمد که براساس غرض‌های شخصی به جعل یا تحریف پرداختند یا به نفع حاکمان ستمگر از نقل برخی احادیث خودداری کردند.

۳- بسیاری از مردم و محققان از یک منبع مهم هدایت بی‌بهره ماندند و به ناچار، سلیقه شخصی را در احکام دینی دخالت دادند و گرفتار اشتباهات بزرگ شدند.

نکته مهم

البته این اوضاع نابسامان حدیث برای پیروان ائمه پیش نیامد. زیرا آن بزرگواران احادیث پیامبر را حفظ کرده بودند و شیعیان این احادیث را از طریق بزرگواران که خود انسان‌هایی معصوم و به دور از خطا بودند و سخنانشان مانند سخنان رسول خدا (ص) معتبر و موثق بود، به دست آوردند.

برخی از عالمان وابسته به بنی‌امیه و بنی‌عباس و گروهی از علمای اهل کتاب (یهودی و مسیحی) مانند کعب‌الاحبار که ظاهراً مسلمان شده بودند، از موقعیت و شرایط برکناری امام معصوم استفاده کردند و به تفسیر و تعلیم آیات قرآن و معارف اسلامی، مطابق با افکار خود و موافق با منافع قدرتمندان پرداختند. برخی از آنها در مساجد می‌نشستند و داستان‌های خرافی درباره پیامبران نقل می‌کردند. این مطالب به کتاب‌های تاریخی و تفسیری راه یافت و سبب گمراهی بسیاری از مسلمانان شد.

۲- تحریف در معارف اسلامی

چالش‌های سیاسی،
اجتماعی و فرهنگی
عصر امامان (ع)

الگو و اسوه در زمان پیامبر (ص) و بعد از آن:

در زمانی که رسول خدا (ص) اسوه مردم بود، انسان‌های آزاده، با ایمان و شجاعی چون امام علی (ع)، مقداد، عمار، ابوذر و سلمان تربیت شدند، اما هرچه که جامعه از زمان پیامبر (ص) فاصله می‌گرفت، حاکمان وقت تلاش می‌کردند که شخصیت‌های اصیل اسلامی، به خصوص اهل بیت پیامبر (ص) را در انزوا قرار دهند و افرادی را که در اندیشه و عمل و اخلاق از معیارهای اسلامی دور بودند، به جایگاه برجسته برسانند و آنها را راهنمای مردم معرفی کنند.

۳- ارائه الگوهای نامناسب

پس از گذشت مدتی از رحلت رسول خدا (ص)، جاهلیت با شکلی جدید وارد زندگی اجتماعی مسلمانان شد. شخصیت‌های باتقوا، جهادگر و مورد احترام و اعتماد پیامبر (ص) منزوی شدند و طالبان قدرت و ثروت قرب و منزلت یافتند.

این تغییر مسیر، به تدریج جامعه مؤمن و فداکار عصر پیامبر اکرم (ص) را به جامعه‌ای راحت‌طلب، تسلیم و بی‌توجه به سیره و روش پیامبر اکرم (ص) تبدیل کرد. این تغییر فرهنگ، سبب شد که ائمه اطهار (ع) با مشکلات زیادی روبه‌رو شوند و نتوانند مردمان آن دوره را با خود همراه کنند.

۴- تبدیل حکومت نبوی به سلطنت

احیای ارزش‌های راستین



پیش‌پینی سرنوشتهٔ جامعهٔ اسلامی از نگاه امیرالمؤمنین (ع)

آن امام در یکی از سخنرانی‌ها، خطاب به مردم فرمود:

«به زودی پس از من زمانی فرا خواهد رسید که در آن چیزی پوشیده‌تر از حق و آشکارتر از باطل و رایج‌تر از دروغ بر خدا و پیامبرش نباشد. نزد مردم آن زمان، کالایی کم‌بهرتر از قرآن نیست، وقتی که بخواهد به‌درستی خوانده شود و کالایی رایج‌تر و فراوان‌تر از آن نیست، آن‌گاه که بخواهند به‌صورت وارونه و به نفع دنیا طلبان معنایش کنند. در آن ایام، در شهرها، چیزی ناشناخته‌تر از معروف و خیر و شناخته‌تر از منکر و گناه نیست»

راه نجات و رستگاری در بیان حضرت علی (ع)

«در آن شرایط، در صورتی می‌توانید راه رستگاری را تشخیص دهید که ابتدا پشت‌کنندگان به صراط مستقیم را شناسایی کنید و وقتی می‌توانید به عهد خود با قرآن وفادار بمانید که شکنندگان پیمان را تشخیص دهید و آن‌گاه می‌توانید پیرو قرآن باشید که فراموش‌کنندگان قرآن را بشناسید»

آن‌گاه امیر مؤمنان، راه حل نهایی را بیان می‌کند و می‌فرماید:

«پس همهٔ این‌ها را از اهلش طلب کنید. آنان هستند که نظر دادن و حکم کردنشان نشان‌دهندهٔ دانش آن‌ها است، و هرگز با دین مخالفت نمی‌کنند و در دین اختلاف ندارند»



در حالی که حاکمان زمان به افراد فاقد صلاحیت میدان می دادند تا قرآن را مطابق با اندیشه‌های باطل خود تفسیر کنند، امامان بزرگوار در هر فرصتی که به دست می آوردند، معارف این کتاب آسمانی را بیان می کردند و رهنمودهای آن را آشکار می ساختند. در نتیجه این اقدام، مشتاقان معارف قرآنی، توانستند از معارف قرآن بهره ببرند.

۱- تعلیم و تفسیر قرآن کریم

بعد از رحلت رسول خدا (ص) نوشتن سخنان ایشان ممنوع شد و این ممنوعیت آثار زیانباری برای مسلمانان داشت. البته امیرالمؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (س) به این ممنوعیت توجه نمودند و سخنان پیامبر را به فرزندان و یاران خود می آموختند و از آنان می خواستند که این آموزش‌ها را به نسل‌های بعد از خود منتقل کنند.

نمونه: حدیث «سلسله الذهب»

امام رضا (ع) فرمود، خداوند می فرماید:

«كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حَصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»

۲- اقدام برای حفظ سخنان و سیره پیامبر (ص)

کلمه «لا اله الا الله» قلعه محکم من است و هرکس به این قلعه محکم من وارد شود، از عذاب من در امان است.

پس از اندکی درنگ، امام فرمود:

«بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا: اما به شرط‌های آن، و من از شرط‌های آن هستم»

مقصود امام (ع) این بود که توحید تنها یک لفظ و شعار نیست، بلکه باید در زندگی اجتماعی ظاهر شود و تجلی توحید در زندگی اجتماعی با ولایت امام که همان ولایت خداست، میسر می گردد.

شیوه بیان امام (ع) در نقل این حدیث نشان می دهد که چگونه احادیث رسول خدا (ص)، از امامی به امام دیگر منتقل می شده است. این حدیث، به جهت توالی اسامی امامان در آن، به حدیث «سلسله الذهب» (یعنی زنجیره طلایی) مشهور است.

۳- تبیین معارف اسلامی متناسب با نیازهای نو

با گسترش سرزمین‌های اسلامی، سؤال‌های مختلفی در زمینه‌های احکام، افکار و نظام کشورداری پدید آمد. ائمه اطهار (ع) با این که با حاکمان زمان خود مخالف بودند با تکیه بر علم الهی خود، به دور از انزوا و گوشه‌گیری و با حضور سازنده و فعال، درباره همه این مسائل مسائل اطهار نظر می کردند و مسلمانان را از معارف خود بهره مند می ساختند. ثمره این حضور سازنده فراهم آمدن کتاب‌های بزرگ در حدیث و سیره ائمه اطهار (ع) در کنار سیره پیامبر (ص) و قرآن کریم است.

۱- از آن جهت که رهبری و اداره جامعه از جانب خداوند به آنان سپرده شده بود و لازم بود برای انجام دادن این وظیفه به پا خیزند و در صورت وجود شرایط و امکانات، حاکمان غاصب را برکنار کنند تا با تشکیل حکومتی بر مبنای اسلامی راستین:

امامان بزرگوار، از دو جهت با حاکمان زمان خود مبارزه می کردند

۱- قوانین اسلامی را به اجرا درآورند.

۲- عدالت را برقرار سازند

۲- از آن جهت که این حاکمان غاصب، قوانین اسلامی را زیر پا می گذاشتند و به مردم ستم می کردند، امامان نیز وظیفه داشتند که براساس اصل امر به معروف و نهی از منکر:

۱- با آنان مقابله کنند.

۲- مانع زیر پا گذاشتن قوانین اسلام شوند.

۳- از حقوق مردم دفاع نمایند.

۱- اقدامات مربوط به مرجعیت دینی

مسئولیت‌های دوگانه مقام امامت

۲- مجاهده در راستای ولایت ظاهری



امامان اگرچه تفاوت‌های اخلاقی و رفتاری حاکمان را در نظر می‌گرفتند و اگر حاکمی در موردی بر طبق دستور اسلام عمل می‌کرد، آن مورد را تأیید می‌کردند، اما در غصب خلافت و جانشینی رسول خدا (ص) همه را یکسان می‌دیدند.

۱- عدم تأیید حاکمان

آن بزرگواران همواره خود را به‌عنوان امام و جانشین بر حق پیامبر اکرم (ص) معرفی می‌کردند، به گونه‌ای که مردم بدانند تنها آن‌ها جانشین رسول خدا و امامان بر حق جامعه‌اند.

۲- معرفی خویش

به‌عنوان امام بر حق

اصول کلی امامان در مبارزه با حاکمان

امامان، شیوه مبارزه با حاکمان را متناسب با شرایط زمان برمی‌گزیدند؛ به گونه‌ای که:

۱- هم تفکر اسلام راستین باقی بماند.

۳- انتخاب شیوه‌های

۲- هم به تدریج بنای ظلم و جور بنی‌امیه و بنی‌عباس سست شود.

درست مبارزه

۳- در عین حال، روش زندگی امامان، به نسل‌های آینده معرفی گردد.

مقصد ائمه (ع) یکی است اما مسیر یک‌دست نیست

رفتار ائمه اطهار (ع) در طول ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر (ص) تا امامت امام عصر (عج) و غیبت ایشان، چنان مکمل یکدیگر است که گویی یک شخص می‌خواهد برای رسیدن به یک مقصد مسیری را بپیماید، ولی مسیر یک‌دست نیست، گاهی هموار است و گاهی ناهموار، گاهی لغزنده و خطرناک است و گاهی دشوار!

تعیین شیوه‌ای از مبارزه

ائمه اطهار (ع) می‌کوشیدند آن بخش از اقدامات و مبارزات خود را که دشمن به آن حساسیت دارد، در قالب «تقیه» پیش ببرند، یعنی اقدامات خود را مخفی نگه دارند، به گونه‌ای که در عین ضربه زدن به دشمن، کمتر ضربه بخورند.

«زیارت جامعه کبیره» یکی از منابع معرفتی شیعه است که توسط امام هادی (ع) بیان شده و یاران آن امام برای ما شیعیان نقل کرده‌اند. این زیارت که مانند یک درس امام‌شناسی است، سبب شناخت بهتر امامت و ویژگی‌های ائمه اطهار (ع) بوده است. در این دوره بود که فعالیت وکلا و نمایندگان امام اوج گرفت. اینان افرادی بودند که از سوی امامان به‌عنوان وکیل و نماینده در شهرهایی که شیعیان حضور داشتند، منصوب می‌شدند. کار این وکلا، ارتباط پیوسته با شیعیان و تعیین وظایف آنان بود. آنان مخفیانه خدمت امام می‌رسیدند و پیام امام را به مردم می‌رساندند. تشکیل این نظام ارتباطی، مانع از هم‌پاشیدگی شیعیان در این دوره گردید.

ارتباط از طریق وکیل، زمینه را برای غیبت امام عصر (عج) نیز آماده می‌کرد.

اکنون، ما پیرو و شیعه امامانی هستیم که جان و همه زندگی خود را برای نجات و رستگاری انسان‌ها، فدا کردند و به پیشگاه الهی رفتند. البته، آنان هم‌اکنون ناظر بر ما هستند. شایسته است به گونه‌ای زندگی کنیم که سبب بدبینی دیگران نسبت به شیعیان نشویم و بدانیم که شیعه بودن تنها به اسم نیست؛ بلکه اسم باید با عمل همراه باشد تا پیرو حقیقی پدید آید.

امام صادق (ع) خطاب به شیعیان فرمودند:

«مایه زینت و زیبایی ما باشید، نه مایه زشتی و عیب»

دس نهم

عصر غیبت

نکات

آیات و احادیث درس بسیار مهم است

* ذَلِكِ بِأَنَّ اللَّهَ: این بدان سبب است که خداوند

لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً: تغییر نمی دهد نعمتی را که

أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ: بر قومی ارزانی داشته

حَتَّى يُغَيِّرُوا: مگر آن که تغییر دهند

مَا بِأَنْفُسِهِمْ: وضع خویش را

◀ علت غیبت خود مردم هستند (عدم آگاهی و پذیرش روح جمعی جامعه)

وَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: و به درستی که خدا شنوای داناست

پیام:

۱. تقدم نعمت بخشی خداوند بر رفتار ما
 ۲. تغییر نعمت توسط خدا تابع تغییر وضع مردم است.
 ۳. زمینه ساز هلاکت یا عزت و سربلندی یک جامعه، اعمال و کردار همان جامعه است ◀ قدرت اختیار
 ۴. انسان ها در سرنوشت جامعه خود مؤثرند.
 ۵. بیانگر تأثیر نیکی یا بدی در سرنوشت است ◀۱ ارتباط با آیه «أَهْلُ الْقُرَى»
 ۶. بیانگر تأثیر اعمال در زندگی انسان هاست ◀۲ ارتباط با حدیث امام صادق (ع) (ذنوب + اکثر)
 ۷. آیه علت غیبت امام زمان (عج) را خود مردم می داند و ائمه پس از بیان حدیث به قرائت آیه می پرداختند (قرائت آیه مؤخر به بیان حدیث)
 ۸. از دقت در آیه شریفه مفهوم می گردد که تغییر نعمت های الهی تابع تغییر رفتار و عملکرد اکثریت یا تحول درونی همه یا بیشتر افراد جامعه است و تابع تغییر نفسانیات نیست.
 ۹. تغییر و تحول در امور مربوط به جامعه قوانین و سنت های خاص خود را دارد که باید بدان ها توجه کرد.
 ۱۰. روح جمعی جامعه (خواست اکثریت جامعه) و پذیرش درونی، عامل تغییر و تحول است.
 ۱۱. سنت خدا بر تغییر وضع موجود جوامع تابع تغییر درونی آن جوامع است.
 ۱۲. احادیثی که به علت غیبت اشاره دارد.
- ◀۱ امام علی (ع): «زمین از حجت خدا (امام) خالی نمی ماند، اما خدا به علت ستمگری انسان ها و زیاده روی شان در گناه آنان را از وجود حجت در میانشان بی بهره می سازد.»
- ◀۲ امام باقر (ع): «قضای حتمی خداوند است که اگر به بنده خود نعمتی دهد، آن نعمت را از او نمی گیرد مگر آن که گناهی انجام دهد که شایستگی داشتن نعمت را از دست دهد و این مطالب مطابق سخن خداوند است.
- نکته: هر تغییری علت غیبت است.

﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ: خداوند وعده داده به کسانی که از شما ایمان دارند ﴾ وعده‌های خداوند به مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند

﴿ لِيَسْتَخْلِفْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ: که آنان را جانشین در زمین قرار داد ﴾ **كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ:** همان‌طور که قبلاً از آنان کسانی را جانشین قرار داد

﴿ دَوْمِينَ وَعَدَهُ اسْتِقْرَارَ دِينٍ وَمُسْتَقَرَّ شِدْنَ اَنْدِيشَةُ الْهِي اَسْت. ﴾ **وَلِيُيَسِّرَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ:** و برای آنان دینشان را مستقر سازد

﴿ سَوْمِينَ وَعَدَهُ تَبْدِيلَ تَرَسَ بَه اَرَامَش اَسْت. ﴾ **وَلِيُيَسِّرَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ مِن بَعْدِ خَوْفِهِمْ اَمْنًا:** و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند

﴿ فِلْسَفَةُ قِيَامِ مَهْدِي وَتَحَقُّقِ وَعَدَةِ الْهِي اِقَامَةُ تَوْحِيدِ عَمَلِي دَر هَمَةُ ﴾ **يَعْبُدُونَنِي:** به گونه‌ای که مرا پرستید

﴿ اِبْعَاد اَسْت. ﴾ **لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا:** و چیزی را شریک من نگیرید

نکات

۱. براساس آیه شریفه، کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند، وارث و حاکم زمین می‌شوند، و دین حق در جهان استقرار می‌یابد، مؤمنان و صالحان به آرامش می‌رسند و مردم فقط خدا را می‌پرستند.
۲. وعده خداوند به مؤمنان صالح در مورد جانشینی آن‌ها در زمین، استقرار دین الهی تبدیل ترس به ایمن است که به تحقق توحید عبادی منتج می‌شود.
۳. عامل تحقق وعده‌های داده شده به مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند، ظهور موعود و منجی آسمانی است.
۴. استقرار دین (اندیشه) مؤمنان صالح در پایان تاریخ پسندیده شده برایشان توسط خداوند است.

نکته:

۱. تمام وعده‌های خداوند به آینده تاریخ اشاره می‌کند.

۲. آینده تاریخ روشن، و از آن گروه حق است.

﴿ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ: و می خواهیم منت نهمیم

عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ: بر کسانی که ناتوان شمرده شده اند در زمین

و نَجْعَلُهُمْ أُمَّةً: و آنان را پیشوایان

و نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ: و وارثان زمین قرار دهم

پیام: ﴿۱﴾ پیشوایان و وارثان قدرت‌ها در آینده تاریخ مستضعفین هستند.

﴿۲﴾ عامل تحقق منت خداوند بر مستضعفین ظهور موعود و منجی آسمان است.

﴿۳﴾ اراده و قضای حتمی خداوند مبنی بر امامت و وراثت زمین برای مستضعفان در آینده تاریخ می‌باشد.

﴿ وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ: همانا نوشتیم در زبور (زبور نام کتاب حضرت داوود)

﴿ وحدت پیامبران تشریحی و تبلیغی

مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ: پس از ذکر (ذکر نام کتاب حضرت موسی است)

أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا: که زمین را به ارث می‌برند

﴿ پیشگویی قرآن در مورد آینده تاریخ

عِبَادِي الصَّالِحِينَ: بندگان شایسته من

پیام: ﴿۱﴾ در زبور بعد از کتاب ذکر وعده به ارث رسیدن زمین به انسان‌های صالح داده شده است.

﴿۲﴾ عامل تحقق به ارث رسیدن زمین به بندگان شایسته، ظهور موعود و منجی آسمانی است.



امام زمان (عج)

دوره امامت امام زمان (عج) با غیبت کوتاهی شروع شد که ۶۹ سال به طول انجامید. پس از آن، غیبت ایشان تاکنون ادامه دارد. حضرت مهدی (عج) دوازدهمین امام ما، در سپیده دم جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق در «سامرا» متولد شد و تا سال ۲۶۰ هـ.ق در کنار پدر زندگی می کرد.

امام عسگری (ع) در این مدت، ایشان را از گزند حاکمان عباسی که تصمیم بر قتل وی داشتند، حفظ نمود و با آن که در محاصره نیروها و جاسوسان حاکم بود، ایشان را به بعضی از یاران نزدیک و مورد اعتماد خود نشان می داد و به عنوان امام بعد از خود معرفی می کرد. درست است که حاکمان بنی امیه و بنی عباس، ظالمانه و غاصبانه حکومت را به دست گرفته بودند و عاملان اصلی به شهادت رساندن امامان بودند، اما بیشتر مردم تسلیم این حاکمان شده بودند و با آنان مبارزه نمی کردند و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را انجام نمی دادند. خداوند آخرین ذخیره و حجت خود را از نظرها پنهان کرد تا امامت در شکلی جدید و از پس پرده غیبت ادامه یابد و تا فراهم آمدن شرایط برای تشکیل حکومت جهانی از نظرها پنهان باشد.

این غیبت آن قدر ادامه می یابد که نه تنها مسلمانان، بلکه جامعه انسانی شایستگی درک ظهور و بهره مندی کامل از وجود آخرین حجت الهی را پیدا کند.

امام علی (ع) می فرماید: «زمین از حجت خدا (امام) خالی نمی ماند، اما خداوند، به علت ستمگری انسان ها و زیاده روی شان در گناه، آنان را از وجود حجت در میان شان بی بهره می سازد»

پیام: حدیث بیانگر علت غیبت حضرت مهدی (عج) است.

برای درک درست رهبری امام در عصر غیبت، ابتدا باید توجه کنیم که امام را «غایب» نامیده اند؛ زیرا ایشان را از نظرها «غایب» است، نه این که در جامعه حضور ندارد. به عبارت دیگر، این انسان ها هستند که امام را نمی بینند، نه این که ایشان در بین مردم نیست و از وضع مردم بی خبر است.

علت کاهش بهره مندی از امام در عصر غیبت

در این دوره، نه امکان حکومت و ولایت ظاهری آن هست و نه امکان تشکیل جلسات درس و تعلیم معارف و احکام دین، لذا این بهره مندی، منحصر به «ولایت معنوی» می شود که نیازمند به ظاهر بودن بین مردم نیست.

ولایت معنوی امام عصر (عج)

ایشان به اذن خداوند از احوال انسان ها آگاه است، افراد مستعد و به ویژه شیعیان و محبان خویش را از کمک ها و امدادهای معنوی برخوردار می سازد. امام عصر (ع) در نامه ای به شیخ مفید، از علمای بزرگ اسلام، می فرماید: «ما از اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست»

نمونه هایی از ولایت معنوی امام عصر (عج)

هدایت باطنی افراد، حل بعضی از مشکلات علمی علما، خبر دادن از پاره ای رویدادها، دستگیری از درماندگان و دعا برای مؤمنان، نمونه هایی از یاری رسانی های آن حضرت است. چه بسیارند افرادی که از یاری آن امام برخوردار می شوند، بدون آنکه ایشان را بشناسند بنابراین، دوره غیبت، به معنای عدم امامت امام عصر (ع) نیست، بلکه رهبری حقیقی مسلمانان هم اکنون نیز به عهده ایشان است؛ اما این رهبری را انسان های عادی حس نمی کنند.



آنان اعلام می‌کنند که گرچه مستکبران نمی‌خواهند، اما روزی جامعه بشری

آماده پذیرش حق خواهد شد و یک رهبر و ولی تعیین شده از

جانب خداوند ظهور می‌کند و یک حکومت عادلانه در جهان تشکیل

می‌دهد.

۱- عقیده اصلی پیامبران

در مورد پایان تاریخ

با وجود این، همه: (۱) در اصل الهی بودن پایان تاریخ و (۲) ظهور ولی خدا برای

برقراری حکومت جهانی اتفاق نظر دارند

موعود و منجی در ادیان

در کتاب‌های حدیثی اهل سنت تأکید شده که امام «مهدی» از نسل پیامبر

اکرم (ص) و حضرت فاطمه (س) است، البته آنان معتقدند که امام مهدی (ع)

هنوز به دنیا نیامده است.

۲- موعود در کتاب‌های

اهل سنت

مشخص بودن پدر و مادر امام زمان (عج) این فایده را دارد که اگر

ماجرای جوانان فریبکاری بخواهند خود را مهدی موعود معرفی کنند به زودی

شناخته می‌شوند و مردم هوشیار، فریب آن‌ها را نمی‌خورند.

۱- پیروان آن حضرت، از یک سو، امام خود را حاضر و ناظر بر خود می‌یابند و از

سوی دیگر، آنان می‌توانند خواسته‌های خود را با امام خود همانند دوستی

صمیمی در میان گذارند و برای به‌دست آوردن رضایت ایشان، تلاش کنند.

۲- جامعه به صورت‌های گوناگون از هدایت‌های امام و از ولایت معنوی ایشان برخوردار

می‌گردد.

فواید اعتقاد به زنده بودن امام زمان (عج)

و حضور ایشان در جامعه



پیامبر و امام از پدر و مادر نیز برای مؤمنان مهربان‌ترند و آنان که چنین معرفتی را به دست آورده‌اند، محبت بیشتری به پیامبر و امام دارند.

پیامبر اکرم (ص) در سخنانی ضمن معرفی همهٔ امامان، دربارهٔ امام عصر (عج) می‌فرماید: «هر کس دوست دارد خدا را در حال ایمان کامل و مسلمانی مورد رضایت او ملاقات کند، ولایت و محبت امام عصر (عج) را بپذیرد»

عوامل مؤثر در معرفت و محبت به امام و از بین رفتن تردیدها:

۱- شناخت جایگاه امام در پیشگاه الهی

۲- آشنایی با شیوهٔ حکومت‌داری ایشان به هنگام ظهور

۳- آشنایی با صفات و ویژگی‌های ایشان در سخنان معصومین

رسول اکرم (ص) می‌فرماید:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

«هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلی مرده است»

پیام حدیث:

۱- هرکس حکومت غیر الهی را بپذیرد، زندگی جاهلانه را برگزیده و در نتیجه مرگ در جاهلیت خواهد داشت.

۲- حدیث ناظر بر ضرورت شناخت امام عصر خویش است (علیت مرگ با عدم شناخت امام عصر خود و معلولیت مرگ جاهلی)

۳- ناظر بر تداوم «ولایت و سرپرستی ظاهری» و «مرجعیت دینی» در هر عصر و زمان است.

۱- تقویت معرفت و محبت به امام

منتظر حقیقی تلاش می‌کند که در عصر غیبت پیرو امام خود باشد و از ایشان تبعیت کند.

رسول خدا (ص) می‌فرماید: «خوشا به حال کسی که «قائم» برسد، در حالی که پیش از قیام او نیز پیرو او باشد»

۲- پیروی از فرمان‌های امام عصر (عج)

منتظر، عصر غیبت را عصر آماده‌باش برای یاری امام، تلقی می‌کند و خود را سربازی برای یاری آن حضرت می‌داند. او هر لحظه منتظر است ندای امام (ع) در جهان طنین‌انداز شود و مردم را برای پیوستن به حق فراخواند.

کسی که در عصر غیبت تنها با گریه و دعا سر کند و در صحنهٔ نبرد حق طلبان علیه ستمگران حضور نداشته باشد، در روز ظهور، به علت عدم آمادگی، مانند قوم موسی (ع) به امام مهدی (عج) خواهند گفت: «تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما اینجا می‌نشینیم»

۳- آماده کردن خود

و جامعه برای ظهور

عوامل پویایی جامعهٔ شیعه:

۱- گذشتهٔ سرخ: اعتقاد به عاشورا، آمادگی برای شهادت و ایثار

۲- آیندهٔ سبز: انتظار برای سرنگونی ظالمان و گسترش عدالت در جهان، زیر پرچم امام عصر (عج) یاران امام، پیشتازان تحول جهانی و سازندگان تمدن اسلامی‌اند. هستهٔ مرکزی این یاران ۳۱۳ نفر، به تعداد یاران پیامبر اکرم (ص) در جنگ بدر هستند که بنا به فرموده امام باقر (ع)، ۵۰ نفر از آنان زنان‌اند. همچنین در احادیث آمده است که بیشتر یاران امام را جوانان تشکیل می‌دهند.

در انتظار ظهور بودن، خود از برترین اعمال عصر غیبت است؛ زیرا فرج و گشایش واقعی برای دینداران با ظهور آن حضرت حاصل می‌شود.

امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید:

«منتظر فرج الهی باشید و از لطف الهی مأیوس نشوید و بدانید که محبوب‌ترین کارها نزد خداوند، انتظار فرج است»

لازمهٔ این انتظار، دعا برای ظهور امام عصر (ع) است.

۴- دعا برای ظهور امام



پیامبر اکرم (ص) فرمود: «با ظهور امام عصر (عج) خداوند زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد، بعد از این که از ظلم و جور پر شده باشد». در جامعه مهدی، قطب مرفه و قطب فقیر، طبقه مستکبر و طبقه مستضعف ندارد.

۱- عدالت گستری

امام باقر (ع) درباره وضعیت اقتصادی مردم پس از ظهور امام زمان (عج) می‌فرماید: «آن چنان میان مردم مساوات برقرار می‌کند که نیازمندی پیدا نخواهد شد تا به زکات داده شود»

برکت و آبادانی همه سرزمین‌ها را فرامی‌گیرد. برای مثال، اگر کسی سرزمین‌های بین عراق و شام را که بسیاری از قسمت‌های آن در حال حاضر کویری است، ببیناید، همه را سرسبز و خرم خواهد دید.

۲- آبادانی

این دوران زمان کامل شدن عقل‌های آدمیان است و با لطف و توجه ویژه‌ای که امام زمان (عج) به همه انسان‌ها می‌کند عقل آنان کامل می‌شود.

۳- شکوفایی عقل و علم

در آن دوران، اگر کسی از شرق یا غرب عالم، شب یا روز، زن یا مرد و به تنهایی به سمت دیگر حرکت کند، احساس ناامنی و ترس نمی‌کند؛ از دزدی اموال و ثروت دیگران خبری نیست.

۴- امنیت کامل

از همه موارد فوق مهم‌تر این که، در جامعه مهدوی زمینه‌های رشد و تکامل همه افراد فراهم است. انسان‌ها بهتر می‌توانند خدا را بندگی کنند، فرزندان صالح به جامعه تقدیم نمایند و خیرخواه دیگران باشند بدین ترتیب، انسان‌ها به هدفی که خدا در خلقت برای آن‌ها تعیین کرده، بهتر و آسان‌تر می‌رسند.

۵- فراهم شدن

زمینه رشد و کمال

برخی اهداف انبیاء که با تشکیل حکومت امام زمان (عج) تحقق می‌یابد (اهداف جامعه مهدی)

درس دهم

مرجعیت و ولایت فقیه

* **وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ:** و در مورد رویدادهای زمان

فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زَوَاهِ حَدِيثِنَا: به راویان حدیث ما رجوع کنید

فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْهِم: که آنان حجت من بر شمایند

وَ أَنْ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ: و من حجت خدا بر آنها می باشم

پیام: ۱- فقیه باید بتواند احکام و مسائل و رویدادهای جدید را که در زمان پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) اتفاق نیفتاده است، به دست آورد.

۲- این حدیث به «پیروی از امام عصر» که همان «تبعیت از عالمان دین» است اشاره دارد که مربوط به مسئولیت های منتظر در عصر غیبت است.

* **وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً:** و مؤمنان را نشاید که همگی بیرون روند

فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ: پس چرا کوچ نکنند از هر گروهی

مِنْهُمْ طَائِفَةٌ: جمعی از آنان (واجب کفایی)

لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ: تا دانش دین بیاموزند

وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ: و مردم خویش را انذار دهند (هشدار و انذار و بیم مردم «کار فقیه»)

إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ: آن گاه به سوی آنها بازگردند

لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ: شاید که بترسند و توجه کنند (بر حذر داشتن از نپایدها «کار اصلی فقیه»)

پیام: ۱- گروهی وقت و همت خود را صرف شناخت دقیق کنند کافی است.

۲- کوچ کردن به قصد تفقه در دین بر همگان واجب نیست و هدف از این کوچ کردن انذار مبنی بر تفکر عمیق دین است.



ضرورت تداوم مسئولیت‌های امام در عصر غیبت

از آنجا که دین اسلام همیشگی و برای همه دوران‌هاست، عقلاً ضروری است که این دو مسئولیت یعنی «مرجعیت دینی» و «ولایت و رهبری» در عصر غیبت ادامه یابد.

۱. اگر «مرجعیت دینی» ادامه نیابد یعنی متخصصی نباشد که احکام دین را بداند و برای مردم بیان کند و پاسخگوی مسائل جدید مطابق با احکام دین نباشد:

الف) مردم با وظایف خود آشنا نمی‌شوند.

ب) نمی‌توانند به آن وظایف عمل کنند.

۲. اگر «ولایت ظاهری» ادامه نیابد و حکومت اسلامی تشکیل نشود، نمی‌توان احکام اجتماعی اسلام را که نیازمند مدیریت و پشتوانه حکومتی است، در جامعه به اجرا درآورد.

۱- تعریف تفقه: به معنای تلاش برای کسب معرفت عمیق است.

۲- تعریف فقیه: افرادی که به معرفت عمیق در دین می‌رسند و می‌توانند قوانین و احکام اسلام را از قرآن و روایات به‌دست آورند، «فقیه» نامیده می‌شوند.

«حال کسی که از امام خود دور افتاده و به او دسترسی ندارد، سخت‌تر از حال یتیمی است که پدر را از دست داده است؛ زیرا چنین شخصی، در مسائل زندگی، حکم و نظر امام را نمی‌داند.

۳- پیامبر اکرم (ص): پیام:

کسی که با مطالعه دقیق منابع اسلامی به مرحله‌ای از تخصص در دین رسیده است و می‌تواند احکام اسلام را به‌دست آورد و در دوره غیبت می‌تواند احکام دین را بیان کند.

راهکار پیامبر و امامان

برای عصر غیبت

در پاسخ یکی از یاران خود به نام اسحاق بن یعقوب که درباره «رویدادهای جدید» عصر غیبت سؤال کرد و راه چاره را پرسید، فرمود:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ: و در مورد رویدادهای زمان

فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زَوَاةِ حَدِيثِنَا: به راویان ما رجوع کنید

فَأَنْتُمْ حُجَّتِي عَلَيْهِمْ: که آنان حجت من بر شماست

وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ: و من حجت خدا بر آنها می‌باشم

۴- امام عصر (عج): پیام:

۱- مقصود امام در اینجا، آن دسته از راویان حدیث هستند که بتوانند رویدادهای جدید زمان را بشناسند و توانایی تفقه در حدیث را داشته باشند و با مراجعه به احادیث، حکم درست آن رویداد را برای مردم بیان کنند.

۲- فقیه باید بتواند احکام مسائل و رویدادهای جدید را نیز که در زمان پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) نیفتاده است، به‌دست آورد.

پیام کلی احادیث

در دوره غیبت، بنابه فرمان امام زمان (عج) و نیابت از ایشان، «فقیهان» واجد شرایط، دو مسئولیت «مرجعیت دینی» و «رهبری ولایت» را بر عهده دارند و در حد توان، جامعه اسلامی را در مسیر اهداف الهی هدایت و رهبری می‌کنند.
تعریف تقلید: تقلید در احکام، به معنای رجوع به متخصص است.

تعریف مرجع تقلید

چنین فقیه‌ی (فقیه‌ی که احکام و قوانین دین را در اختیار مردم قرار می‌دهد) را نیز مرجع تقلید می‌نامند.

تعریف ولی فقیه

همچنین از میان فقیهان آن کس که توانایی سرپرستی و ولایت جامعه را دارد، عهده‌دار حکومت می‌شود و قوانین الهی را در جامعه به اجرا درمی‌آورد فقیه‌ی که این مسئولیت را برعهده می‌گیرد «ولی فقیه» می‌گویند.

۱. «مرجعیت دینی» در شکل «مرجعیت فقیه» ادامه می‌یابد.

۲. «ولایت ظاهری» به صورت «ولایت فقیه» استمرار پیدا می‌کند.

شرایط مرجع تقلید

۱- با تقوا باشد.

۲- عادل باشد.

۳- زمان‌شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز، به‌دست آورد.

۴- اعلم باشد؛ یعنی از میان فقها از همه عالم‌تر باشد.

راه‌های شناخت مرجع تقلید

۱- از دو نفر عادل و مورد اعتماد که بتوانند فقیه واجد شرایط را تشخیص دهد، بپرسیم.

۲- یکی از فقیهان، در میان اهل علم آنچنان مشهور باشد که انسان مطمئن شود و بداند که

این فقیه، واجد شرایط است.

شرایط ولی فقیه

۱- با تقوا باشد.

۲- عادل باشد.

۳- زمان‌شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز، به‌دست آورد.

۴- مدیر و مدبر باشد و بتواند جامعه را در شرایط پیچیده جهانی رهبری کند.

۵- شجاعت و قدرت روحی داشته باشد و بدون ترس و واهمه، در برابر زیاده‌خواهی دشمنان بایستد.



مشروعیت و مقبولیت ولی فقیه

تشکیل نظام و حکومت اسلامی، بر پایه «مشروعیت» و «مقبولیت» استوار است.

مردم در انتخاب ولی فقیه باید:

- انتخاب ولی فقیه**
- ۱- به صورت دسته جمعی اقدام کنند.
 - ۲- فقیه‌ی را که دارای شرایط رهبری است، با آگاهی و شناخت بپذیرند.
 - ۳- به وی اعتماد و اطمینان کنند و رهبری جامعه را به وی بسپارند.

۱- تلاش برای اجرای احکام و دستورات الهی در جامعه

۲- حفظ استقلال و جلوگیری از نفوذ بیگانگان

۳- تصمیم‌گیری براساس مشورت

۴- وجود نهادهای مشورتی مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی و ...

رهبر به دنبال توسعه مال و ثروت و تشکیل یک زندگی اشرافی و تجملاتی حتی از طریق

مشروع و معمولی نیست. گرچه امروزه زندگی اشرافی رؤسای جمهور و

پادشاهان، از قبیل داشتن خانه‌های گران قیمت، استفاده از بهترین سرویس‌ها و

مبلمان در خانه، استراحت و تفریح در زیباترین سواحل و جزایر دنیا، داشتن

ده‌ها اتومبیل شیک، برگزاری مهمانی‌های پرهزینه و شرکت در مجالس لهو، با هزینه

شخصی یا با استفاده از اموال عمومی، یک امر عادی است، اما رهبر با الگو قرار دادن

اولیای دین، همواره یک زندگی ساده را دنبال می‌کند.

وظایف رهبر (ولی فقیه)

۵- ساده‌زیستی

۱- وحدت و همبستگی اجتماعی

۲- استقامت و پایداری در برابر مشکلات

۳- افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی

۴- مشارکت در نظارت همگانی

۵- اولویت دادن به اهداف اجتماعی

وظایف مردم



۱- کارگزاران همان مدیران و مسئولان جامعه هستند که امروزه امور سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه را بر عهده دارند.

۲- کارگزاران، در واقع، یاران و کمک‌کنندگان به رهبر هستند.

وظایف کارگزاران ۳- عملکرد درست کارگزاران؛ اگر کارگزاران جامعه، وظیفه خود را به درستی بشناسند و هم به درستی اجرا کنند،

اعتماد مردم به حکومت روز به روز افزایش می‌یابد.

۴- عملکرد غلط کارگزاران؛ همچنین عملکرد غلط کارگزاران، سبب افزایش و انباشته شدن مشکلات و ناکارآمدی

حکومت خواهد شد.

شماره	وظیفه کارگزار	علت پیشنهاد آن وظیفه
۱	دل خویش را نسبت به مردم، مهربان کن و با همه، دوست و مهربان باش.	چرا که مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ای دیگر در آفرینش همانند تو هستند.
۲	در به دست آوردن رضایت عموم مردم سعی و تلاش کن نه در جلب رضایت خواص.	که با وجود رضایت عمومی، خشم خواص به تو آسیبی نمی‌رساند و با خشم عموم مردم، رضایت خواص سودی نمی‌بخشد.
۳	کسانی را که از دیگران عیب‌جویی می‌کنند، از خود دور کن.	زیرا در نهایت مردم عیب‌هایی دارند و مدیر جامعه باید بیش از همه در پنهان کردن آن‌ها بکوشد.
۴	عده‌ای افراد مورد اطمینان را انتخاب کن تا درباره وضع طبقات محروم تحقیق کنند و به تو گزارش دهند سپس برای رفع مشکلات آن‌ها عمل کن...!	زیرا این گروه [افراد محروم] پیش از دیگران به عدالت نیازمندند.
۵	اگر با دشمن پیمان بستی از پیمان‌شکنی دشمن غافل نباش.	که دشمن گاهی از این راه تو را غافلگیر می‌کند.

درس یازدهم

عزت نفس

- * **لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا:** برای آنان که نیکی کردند
- ◀ تفاوت در پاداش و کیفر
- ◀ **الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ:** پاداشی نیکوتر و فزون تر است
- ◀ **وَلَا يَرَهُقُ وَ جُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لَا ذَلَّةٌ:** و چهره‌شان را تیرگی و خواری نپوشاند
- ◀ **وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ:** و کسانی که گناهان را مرتکب شدند
- ◀ **جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا:** به همان اندازه مجازات می‌شوند
- ◀ **و تَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ:** به خواری و رسوایی درافتند
- * **وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ:** و عزت برای خدا
- ◀ **و لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ:** و پیامبر او برای مؤمنان است
- ◀ **وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ:** ولی منافقان نمی‌دانند
- ◀ **مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ:** هر کس خواهان عزت است
- ◀ **فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا:** تمام عزت برای خداست
- ◀ **۱-** عزتمندی، نتیجه و پاداش روی آوردن به خوبی‌ها و ایستادگی در برابر تمایلات نامشروع است.
- ◀ **۲-** هر کس در برابر تمایلات نامشروع بایستد و به نیکی‌ها روی آورد و از گناه دوری کند گرد ذلت بر چهره او نمی‌نشیند، یعنی عزیز می‌شود
- ◀ **۱-** ذلت، نتیجه روی آوردن به بدی‌ها و تسلیم شدن در برابر تمایلات نامشروع است.
- ◀ **۲-** هر کسی به گناه و زشتی روی آورد خواری و ذلت چهره او را می‌پوشاند یعنی ذلت در برابر گناه
- ◀ **۱-** هر قدر اطاعت بیشتر باشد عزت بیشتر است.
- ◀ **۲-** یکی از راه‌های رسیدن به حفظ کرامت نفس کسب عزت نفس است.
- ◀ **۳-** سرچشمه عزت در درجه اول خدا و بعد پیامبر و بعد مؤمنان هستند.
- ◀ **۴-** اطاعت از خدا لازمه رسیدن به عزت است.
- ◀ **۱-** هر کس خواهان عزت است باید خود را به سرچشمه خداوندی پیوند دهد.
- ◀ **۲-** راه و روش اصلی کسب عزت و کرامت، بازگشت به سوی خدا و قبول فرمان‌های اوست.
- ◀ **۳-** خداوند که خالق تمام جهانیان است، حقیقت شکست‌ناپذیری است که همه مخلوقات تسلیم اویند.

عزت و ذلت

«انسان عزیز» کسی است که:

۱. در برابر مستکبران و ظالمان و همچنین در مقابل هوی و هوس خویش می ایستد، مقاومت می کند و تسلیم نمی شود.

۲. اوزیر بار عملی که روحش را آزوده کند و او را تحقیر و کوچک سازد، نمی رود.

«انسان ذلیل» کسی است که:

۱. در برابر مستکبران و زورگویان، تن به خواری می دهد و هر فرمانی را می پذیرد.

۲. همچنین تسلیم هوی و هوس خویش می شود و هر کاری را که موافق هوی و هوس او باشد انجام می دهد.

خداوند، جایگاه ما انسان‌ها را در خلقت بیان می کند و می فرماید:

«ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم ... و بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم»

و خطاب به انسان‌ها فرموده: «ای فرزند آدم، این مخلوقات را برای تو آفریدم و تو را برای خودم»

امام علی (ع) می فرماید:

«أَنْتَ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا»

«همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، پس [خود را] به کمتر از آن نفروشید»

۱- شناخت ارزش خود و نفروختن خویش به بهای اندک

راه‌های تقویت عزت

امیرالمؤمنین علی (ع) در وصف انسان‌هایی که عزت خود را در بندگی خدا یافته‌اند، می فرماید:

«خالق جهان در نظر آنان عظیم است، در نتیجه، غیر خدا در چشم آنان کوچک است»

امیرالمؤمنین (ع) از ما می خواهد که:

«بندۀ کسی مثل خودت نباش زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است»

۲- توجه به عظمت خداوند و تلاش برای بندگی او

۱- پیامبر اکرم (ص)، هنگامی که در محاصره طاق فرسای مشرکان مکه بود فرمود:

«اگر اینان خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند، از راه حق دست بر نمی دارم و تسلیم نمی شوم»

نمونه‌هایی از این عزت نفس ۲- امام حسین (ع)، آن گاه که یزیدیان با بیشتر از سی هزار جنگجو، ایشان را محاصره کردند فرمود: «مرگ با عزت از زندگی با ذلت برتر است»

۳- حضرت زینب (س)، در پاسخ به جمله تحقیرآمیز عبید الله بن زیاد، حاکم کوفه که گفت:

دیدی خدا چه بر سر خاندان شما آورد؟ با قدرت فرمود:

«در این واقعه [جز زیبایی ندیدم]»



تمرین ایستادگی در برابر تمایلات پست

نوجوانی و جوانی بهترین زمان برای پاسخ منفی دادن به این تمایلات گناه و بیگانه است. انسانی که در این دوره سنی (نوجوانی و جوانی) به سر می برد:

۱. هنوز به گناه عادت نکرده
۲. و خواسته‌های نامشروع در وجود او ریشه‌دار نشده است.
۳. و به تعبیر پیامبر اکرم (ص)، چنین کسی به آسمان نزدیک‌تر است، یعنی گرایش به خوبی‌ها در او قوی‌تر است.

خود عالی و خود دانی

۱. تمایلات عالی و برتر که مربوط به روح الهی و معنوی انسان هستند مانند: تمایل به دانایی، عدالت، شجاعت، حیا، ایثار و حسن خلق، ما با رسیدن به این تمایلات: الف) احساس موفقیت و کمال می‌کنیم، ب) از آن‌ها لذت می‌بریم.
۲. تمایلات دانی که مربوط به بُعد حیوانی و دنیایی است، مانند: تمایل به ثروت، شهرت، غذاهای لذیذ، زیورآلات و رفاه مادی، وقتی به این تمایلات دست می‌یابیم، از آن‌ها لذت می‌بریم و خوشحال می‌شویم.

به این نکته در مورد تمایلات دانی باید توجه کرد

تمایلات بُعد حیوانی در ذات خود بد نیستند، اما نسبت به بُعد معنوی و الهی، بسیار ناچیز و پایین‌ترند و قابل مقایسه با آن تمایلات نیستند پس چه موقع این تمایلات بد می‌شوند؟

آن‌گاه که انسان، این تمایلات را اصل و اساس زندگی قرار دهد و فقط در فکر رسیدن به آن‌ها باشد و از تمایلات الهی خود غافل بماند. از این رو هر انسانی در درون خود با دو دعوت روبه‌روست.

۱. دعوت عقل و وجدان یا همان «نفس لوامه»:

که از ما می‌خواهد در حدّ نیاز به تمایلات فروتر پاسخ دهیم و فرصتی فراهم کنیم که تمایلات معنوی و الهی در ما پرورش پیدا کند و آن زیبایی‌ها وجودمان را فرا بگیرند.

۲. دعوت هوی و هوس یا همان «نفس اماره»:

که از ما می‌خواهد به تمایلات بُعد حیوانی سرگرم و مشغول باشیم و از تمایلات عالی و برتر غافل بمانیم. تحقیقات نشان می‌دهد که اکثر مجرمان و گناهکاران افرادی فاقد عزت نفس هستند یا عزت نفس بسیار پایینی دارند، در حالی که اکثر انسان‌های مفید و نیکوکار جامعه دارای عزت نفس بالایی می‌باشند و کمتر مرتکب گناه می‌شوند.

درس دوازدهم

پیوند مقدس

* **وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ:** و از نشانه‌های او این است که آفرید

1- یکسانی مقام و منزلت زن و مرد
 2- آیه اشاره به هدف دوم ازدواج یعنی انس با همسر دارد.

مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا: همسرانی از جنس خودتان

لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا: تا با ایشان آرامش یابید

مودت و رحمت زمینه‌ساز آرامش و اشاره

به هدف چهارم و عالی ازدواج است.

وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً: و در میان شما مودت و رحمت قرار داد

إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ: و در آن نشانه‌هایی است برای کسانی که تفکر می‌کنند

آفرینش زن و مرد نشانه‌های اهل تفکر است

* **وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ:** و خداوند برای شما قرار داد

1- آیه به هدف سوم ازدواج یعنی رشد و پرورش

فرزندان اشاره دارد.

مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا: از جنس خودتان همسرانی ← نعمت اول همسر

2- خانواده بستر رشد و بالندگی است و هیچ

وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ: و برای شما از همسرانتان قرار داد

نهاد دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود.

بَنِينَ وَحَفَدَةً: فرزندان و نوادگان ← نعمت دوم فرزند

وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ: و روزی داد به شما از پاکیزه‌ها ← نعمت سوم روزی‌های پاکیزه

با وجود همسر و فرزند و روزی

حلال، رابطه نامشروع و

أَفْبَالِ بَاطِلٍ يُؤْمِنُونَ: آیا به باطل ایمان می‌آورند

حرام‌خواری کفر نعمت خداست

وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ: و به نعمت‌های خدا کفر می‌ورزند؟

نکته

رسول خدا (ص): «هیچ بنایی نزد خدا محبوب‌تر از ازدواج نیست»
خانواده مقدس‌ترین نهاد و بنای اجتماعی نزد خداست. این نهاد با ازدواج زن و مرد به وجود می‌آید و با آمدن فرزندان کامل می‌شود.



شخصیت انسانی زن و مرد

کلمات «انس»، «انسان»، «بنی آدم» و «ناس» در قرآن کریم اختصاص به جنس خاصی ندارد و هر آیه‌ای که با این کلمات همراه باشد، به زن و مرد، هر دو مربوط می‌شود؛ (چرا؟) زیرا حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد و روح انسان نه مذکر است و نه مؤنث.
زن و مردان به‌عنوان افراد نوع بشر:

۱. استعدادها و ویژگی‌های فطری یکسان
۲. هدف مشترکی دارند که با بهره گرفتن از آن، ویژگی‌های فطری می‌توانند به آن هدف مشترک، یعنی قرب الهی و بهشت جاوید برسند.

نقش‌های مکمل

خداوند، زن و مرد را به گونه‌ای آفریده که زوج یکدیگر باشند، یعنی: در کنار هم قرار گیرند و یکدیگر را کامل کنند. زن و مرد اگرچه در ویژگی‌های انسانی با هم مشترک هستند و خداوند برای هر دو هدف واحدی معین کرده است، اما از جهت «زن بودن» و «مرد بودن»، یعنی از نظر خصوصیات جسمی با هم متفاوت‌اند.

تفاوت‌های میان زن و مرد به جهت وظایف مختلفی است که خالق حکیم بر عهده هر یک از زن و شوهر نهاده است تا:

۱. هرکدام از آن‌ها بتوانند در زندگی مشترک و خانوادگی نقش‌های خاصی را بر عهده بگیرند و
 ۲. یک خانواده متعادل را پدید آورند.
- به‌طور مثال:** توانمندی عاطفی بالای زنان و قدرت جسمی بیشتر مردان برای آن است که زن با محبت مادری، فرزندان را رشد دهد و مرد با کار کردن نان‌آور خانواده باشد.



انسان با رسیدن به سن بلوغ و دوره جوانی وارد مرحله مسئولیت‌پذیری می‌شود.

از میان این چهار برنامه، به تبیین دو مورد آن‌ها در این درس می‌پردازیم:

دوره بلوغ تا ازدواج:

- ۱- یکی از حساس‌ترین و ارزشمندترین دوره‌های عمر انسان است.
 - ۲- دوره گذر از کودکی و ورود به بزرگسالی و پذیرش مسئولیت‌های زندگی
- الف) قبل از ازدواج، حتماً عفاف پیشه کنید تا خداوند به بهترین صورت زندگی آنان را سامان دهد.
- ب) همچنین می‌خواهد که به هیچ‌وجه در پی رابطه غیر شرعی، چه پنهان و چه آشکار با جنس مخالف نباشند که:
- ۱- زیان آن تا قیامت دامنگیر آنان خواهد شد.
 - ۲- در نسل‌های آنان تأثیر بدی خواهد گذاشت.
- هر جوانی به‌طور فطری و طبیعی خواستار ازدواج با کسی است که قبل از ازدواج پاکدامنی خود را حفظ کرده و رابطه غیر شرعی با جنس مخالف نداشته است.
- ۱- نظام هستی بر عدالت است.
 - ۲- عمل هرکس، عکس‌العملی دارد که قسمتی از آن در این جهان ظاهر می‌شود و تمام آن در آخرت

۱- تقویت عفاف و پاکدامنی

ابتدایی‌ترین زمینه ازدواج، نیاز جنسی مرد و زن به یکدیگر است. این نیاز که احساس آن از دوران بلوغ آغاز می‌شود، اولین کشش و جاذبه را میان زن و مرد ایجاد می‌کند و آنان را به سوی تشکیل خانواده می‌کشاند.

۱- پاسخ به نیاز جنسی

هریک از زن و مرد، علاوه بر نیاز جنسی، نیازمند به زندگی با دیگری هستند و این نیاز نیز پس از بلوغ آشکار می‌شود. این نیاز به‌گونه‌ای است که اگر فردی از راه‌های نامشروع نیاز جنسی خود را برطرف کند اما بدون همسر زندگی کند، باز هم یک بی‌قراری و ناآرامی او را آزار می‌دهد که فقط با بودن در کنار همسر برطرف می‌شود.

۲- انس با همسر

خانواده بستر رشد و بالندگی فرزندان است و هیچ نهادی نمی‌تواند جایگزین آن شود.

۳- رشد و پرورش فرزندان

فرزند، ثمره پیوند زن و مرد و تحکیم‌بخش وحدت روحی آن‌ها است. آنان دوام وجود خود را در فرزند می‌بینند.

پسر و دختر جوان با تشکیل خانواده، از همان ابتدا:

- ۱- زمینه‌های فساد را از خود دور می‌کنند.
- ۲- مسئولیت‌پذیری را تجربه می‌نمایند.
- ۳- مهر و عشق به همسر و فرزندان را در خود پرورش می‌دهند.
- ۴- با گذشت و مدارا و تحمل سختی‌ها و ناگواری‌های زندگی، به درجات معنوی بالاتری نایل می‌شوند.



انتخاب همسر و مسئولیت آینده

پس از تعیین هدف ازدواج، انتخاب همسر مناسب مطرح می‌شود. طبق مقررات اسلامی، رضایت کامل دختر و پسر برای ازدواج ضروری است و اگر عقدی به زور انجام بگیرد، باطل است و مشروعیت ندارد.

همواره دیده‌ایم که علاقه و محبت به یک شخص، چشم و گوش را می‌بندد و عقل را به حاشیه می‌راند. این سخن زیبای امام علی (ع) مربوط به مواردی از همین قبیل است:

«حُبُّ الشَّيْءِ يُعْمِي وَيُصِمُّ»: علاقه شدید به چیزی، آدم را کور و کر می‌کند.

از این رو، پیشوایان دین از ما خواسته‌اند که در مورد همسر آینده با پدر و مادر خود مشورت کنیم تا به انتخابی درست برسیم.

۱. پدر و مادر به علت علاقه و محبت به فرزند، معمولاً مصلحت و خوشبختی او را در نظر می‌گیرند.

۲. به علت تجربه و پختگی‌شان، بهتر می‌توانند خصوصیات افراد را دریابند و عاقبت ازدواج را پیش‌بینی کنند.

از نظر قرآن کریم، مهم‌ترین معیار همسر شایسته، باایمان بودن اوست. هر قدر ایمان یک فرد قوی‌تر باشد، شایستگی او برای همسری بیشتر است.

زمان ازدواج

آمادگی برای ازدواج، نیازمند دو بلوغ است: یکی بلوغ جنسی و دیگری بلوغ عقلی و فکری که مدتی پس از بلوغ جنسی فرامی‌رسد. با رسیدن بلوغ عقلی، جوان درمی‌یابد که باید زندگی را بسیار جدی بگیرد و برای آینده‌اش برنامه‌ریزی کند. توجه به داشتن شغل و پیدا کردن کار، فکر کردن درباره ویژگی‌های همسر، تنظیم خرج و هزینه خود و دوری از بی‌برنامه بودن از نشانه‌های بلوغ عقلی است.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«کسی که ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است؛ پس باید برای نصف دیگر، از خدا پروا داشته باشد»

این جمله کوتاه، اهمیت ازدواج را به خوبی می‌رساند و نشان می‌دهد که چگونه نیمی از دینداری انسان با ازدواج، حفظ و نگهداری می‌شود.

ایشان همچنین می‌فرماید: «برای دختران و پسران خود امکان ازدواج فراهم کنید تا خداوند اخلاقشان را نیکو کند و در رزق و روزی آن‌ها

توسعه دهد و عفاف و غیرت آن‌ها را زیاد گرداند»

امام صادق (ع) نیز می‌فرماید:

«دو رکعت نماز شخص متأهل، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که شخص مجرد می‌خواند»

۱- شادابی

۲- سلامت جسمی و روحی

۳- رشد طبیعی

۴- احساس رضایت درونی

۵- کاهش فشار جنسی و سلامت اخلاقی جامعه

پرخونی فواید ازدواج به موقع

درس اول

هستی بخش

مقدمه



- اندیشه
- ۱- مانند بذری است که در ذهن جوانه می‌زند.
 - ۲- در دل و قلب ریشه می‌زند.
 - ۳- برگ و بار آن به صورت اعمال ظاهر می‌گردد.
 - ۴- بهار نوجوانی را پرطراوت و زیبا می‌سازد.
 - ۵- استعدادها را شکوفا می‌کند.
 - ۶- امید به آینده‌ی زیبا را نوید می‌بخشد.
 - ۷- اندیشه می‌تواند، برترین عبادت‌ها باشد.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذَا لُنُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ

معنی: برترین عبادت، اندیشیدن مدام درباره‌ی خدا و قدرت اوست.

نکته:

حدیث فوق:

ارتباط معنایی دارد با: «افزایش معرفت به خداوند» از طریق تفکر که یکی از راه‌های تقویت اخلاص می‌باشد.

آیا تاکنون برایتان پیش آمده است که در فضایی آرام نشسته و به دور از هیجان و هیاهوی زندگی درباره‌ی این جهان پر جنب‌وجوش تفکر کرده باشید؟ تفکر درباره‌ی دور دست (یعنی آسمان بی‌کران با کهکشان‌ها، منظومه‌ها، خورشید و سیارگان) و تفکر درباره‌ی همین جهان نزدیک (یعنی زمین با جنگل‌ها، دریاها، بیابان‌ها، جانوران، گیاهان و گل‌های زیبایش)

آیا هرگز درباره‌ی آغاز و پایان این هستی پهناور فکر کرده‌اید؟ به‌راستی این میلیاردها میلیارد کهکشان و ستاره و سیاره، با میلیاردها موجود متنوع از کجا آمده‌اند؟ موجودات جهان، هستی خود را وامدار چه کسی هستند؟!



نیازمندی جهان به خدا در پیدایش

هر کدام از ما، براساس فطرت خویش خدا را می‌یابیم و حضورش را درک می‌کنیم. به روشنی می‌دانیم در جهانی زندگی می‌کنیم که آفریننده‌ای حکیم آن را هدایت و پشتیبانی می‌کند و به موجودات و مخلوقات مدد می‌رساند. با وجود این شناخت اولیه، قرآن کریم ما را به معرفت عمیق‌تر درباره خداوند فرا می‌خواند و راه‌های گوناگونی را برای درک وجود او و نیز شناخت صفات و افعال او به ما نشان می‌دهد. یکی از این راه‌ها تفکر درباره نیازمند بودن جهان در پیدایش خود، به آفریننده و خالق است. بیان این راه به شرح زیر است:

* اگر به خود نظر کنیم، خود را پدیده‌ای می‌یابیم که وجود و هستی‌مان از خودمان نیست. در اشیای پیرامون نیز که تأمل کنیم، آن‌ها را همین‌گونه می‌بینیم؛ حیوانات، نباتات، جمادات، زمین، ستاره‌ها و کهکشان‌ها، همه را، پدیده‌هایی می‌یابیم که وجودشان از خودشان نبوده و نیست.

* پدیده‌ها، که وجودشان از خودشان نیست، برای موجود شدن نیازمند به پدیدآورنده‌ای هستند که خودش پدیده نباشد، بلکه وجودش از خودش باشد؛ همان‌طور که چیزهایی که شیرین نیستند، برای شیرین شدن نیازمند به چیزی هستند که خودش شیرین باشد. عبدالرحمان جامی این معنا را در دو بیت چنین بیان می‌کند:

ذاتِ نایافته از هستی، بخش	چون تواند که بود هستی‌بخش
خشک ابری که بود ز آب تهی	ناید از وی صفت آب‌دهی

آری در آفرینش نیز، یک موجود فقط در صورتی در وجود خود نیازمند به دیگری نیست که خودش ذاتاً موجود باشد. در این صورت، چنین چیزی دیگر پدیده نیست و نیاز به پدیدآورنده نخواهد داشت؛ همواره بوده است و همواره خواهد بود. با توجه به دو مقدمه فوق می‌توانیم نتیجه بگیریم که ما و همه پدیده‌های جهان در پدید آمدن و هست شدن خود به آفریننده‌ای نیازمندیم که خودش پدیده نباشد و سرچشمه هستی باشد. این موجود برتر و متعالی «خدا» نامیده می‌شود.

تفکر در متن

توضیحات فوق را به صورت یک استدلال، به طور خلاصه بنویسید.

مقدمه اول: ما و این جهان پدیده هستیم یعنی وجودمان از خودمان نیست و هستی ما از خودمان سرچشمه نمی‌گیرد.

مقدمه دوم: موجوداتی که وجودشان از خودشان نیست (پدیده) در موجود شدن نیاز به پدیدآورنده‌ای هستند که خودش پدیده نباشد، بلکه وجودش از خودش باشد.

نتیجه: ما و همه پدیده‌های جهان در پدید آمدن و هست شدن خود نیازمند آفریننده‌ای هستیم که خودش پدیده نباشد و سرچشمه‌ی هستی باشد.



نیازمندی جهان به خدا در بنا

شما حتماً نام **مسجد گوهرشاد** را که در جوار حرم مطهر امام هشتم (ع) است، شنیده‌اید. شاید بارها آن را دیده و در آن نماز خوانده‌اید. این مسجد یکی از شاهکارهای هنر ایرانی بازمانده از دوره تیموریان است و جاذبه زیادی برای گردشگران و زائران دارد. این **مسجد باشکوه** همچنان باقی است، اما از **معمار و بنا و کارگرانی** که آن را با عشق و هنر بنا کرده‌اند خبری نیست. آیا رابطه جهان با خدا نیز مانند رابطه بنا با مسجد است؟

اگر اندکی دقت کنیم، درمی‌یابیم که یک **تفاوت بنیادین** میان این دو رابطه وجود دارد. مسجد گوهرشاد از مصالح ساختمانی مانند خاک و سنگ و گچ و چوب و کاشی و ... تشکیل شده که هیچ کدام از آن‌ها را بنا به وجود نیاورده است. هر یک از این مصالح نیز خواصی دارند که بنا آن را ایجاد نمی‌کند. بنا نه چسبندگی گچ را ایجاد می‌کند و نه سختی و استحکام سنگ را؛ به عبارت دیگر بنا نه اجزای ساختمان را پدید آورده و نه خواص آن اجزا را. کار بنا فقط **جابه‌جا کردن مواد و چینش آن‌ها است**. اما خداوند، خالق سنگ و گچ و چوب، و خواص آن‌ها و حتی **خالق خود بنا است**. بر این اساس **وجود بنا و نیز وجود مصالح و خواص آن‌ها، همه وابسته به خداست** و خداوند هر لحظه اراده کند، آن‌ها از بین می‌روند و ساختمان متلاشی می‌گردد. به همین جهت، **جهان همواره و در هر «آن» به خداوند نیازمند است** و این نیاز **هیچ‌گاه قطع و یا کم نمی‌شود**.

در مقام مثال می‌توان گفت که رابطه خداوند با جهان، تا حدی شبیه **رابطه مولد برق با جریان برق** است؛ همین که مولد متوقف شود جریان برق هم قطع می‌گردد و لامپ‌های متصل به آن نیز خاموش می‌شوند. بنابراین، مسجد با ساخته شدن، از بنا بی‌نیاز می‌شود اما **موجودات چنین نیستند و پس از پیدایش نیز همچنان، مانند لحظه نخست خلق شدن، به خداوند نیازمند هستند**. از این رو دائماً با زبان حال، به پیشگاه الهی **عرض نیاز** می‌کنند. زبان حال موجودات را مولوی این‌گونه بیان می‌کند:

ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست
تا که ما باشیم با تو در میان
تو وجود مطلق، فانی نما
حمله‌مان از باد باشد دم به دم

ما چو ناییم و نوا در ما ز توست
ما که باشیم ای تو ما را جانِ جان
ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما
ما همه شیران ولی شیرِ غلم

نکات

۱. ریشه وابستگی‌ها نیاز است.
۲. نیازمندی مخلوقات به خدا در دو مرحله:
 - ۱- مرحله پیدایش ← همه مراحل
 - ۲- مرحله بقاء
۳. لازمه پرسش از هستی موجودات چیست؟ عبور از سطح ظاهری پدیده‌ها

✱ یا ایها الناس: ای مردم ← خطاب عام (اشاره به مرد و زن)

- | | |
|--|---|
| <ol style="list-style-type: none"> ۱- همه مخلوقات از جمله انسان در وجود و هستی خود نیازمند خدا هستند. ۲- وابستگی ذاتی همه مخلوقات از جمله انسان در تمام مراحل هستی را بیان می‌کند. ۳- ارتباط معنایی دارد با شعر:
ذاتِ نایافته از هستی، بخش
خشک ابری که بود ز آب تهی | <p>أنتُم الْفُقَرَاءُ: شما نیازمندان
الی الله: به خدا هستید</p> |
|--|---|

نکته

- بیت اول شعر ← پدیده وجودش از خودش نیست
بیت دوم شعر ← مثالی برای بیت اول

وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ: و تنها خداست که بی‌نیاز و ستوده است

- ۱- تنها وجود بی‌نیاز خداست او در هستی خود به دیگران محتاج نیست.
- ۲- چون وجود خدا وابسته به چیزی نیست کسی نمی‌تواند وجود او را بگیرد و نابودش کند، او در ذات خود غنی و بی‌نیاز است.
- ۳- ارتباط معنایی دارد با آیه شریفه: «اللَّهُ الصَّمَدُ»
(از نظر بی‌نیازی و غنی بودن خداوند)

نکات

- ۱- خداوند در بیان (فقر و نیازمندی) به صفت (غنی و حمید) خود اشاره می‌کند.
- ۲- در قرآن خداوند «غنی» خوانده شده و انسان‌ها و سایر مخلوقات «فقیر» این نسبت هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند. هرچه انسان کمالاتی نظیر علم و قدرت کسب کند باز هم نسبت به خداوند فقیر است.

✽ **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:** خداوند نور آسمان‌ها و زمین است.

- پیام:** ۱- ما با نور خورشید، نور لامپ و انواع نورهای دیگر آشنا هستیم و می‌دانیم خداوند از نورهایی نیست که از اجسام ناشی می‌شوند، یعنی منشأ مادی دارند.
- ۲- در آیه فوق نور به معنای وجود و هستی است.
- ۳- آن گونه که نور خودش روشن هست و به دیگران روشنی می‌دهد، خداوند خود هست و به دیگران هستی می‌دهد.
- ۴- هر چیزی در این جهان بیانگر وجود خالق و آیه‌ای از آیات الهی محسوب می‌شود.
- ۵- خداوند نور هستی است، یعنی تمام موجودات «وجود» خود را از او می‌گیرند و به سبب او پیدا و آشکار شده و یا به عرصه هستی می‌گذارند.
- ۶- هر موجودی در حد خودش تجلی بخش خداوند و نشانگر حکمت، قدرت، رحمت و سایر صفات الهی است از همین رو آنان که به دقت و اندیشه در جهان هستی می‌نگرند، در هر چیزی خدا را مشاهده می‌کنند و علم و قدرت او را می‌بینند.
- ۷- آیه می‌تواند به توحید در خالقیت اشاره داشته باشد.
- ۸- رابطه خداوند با جهان تا حدی شبیه مؤلد برق با جریان برق است. همین که مولد متوقف شود جریان برق هم قطع می‌گردد و لامپ‌های متصل به آن نیز خاموش می‌شوند.

نکات

آیه **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:**

ارتباط معنایی دارد با:

۱. حدیث حضرت علی (ع) **ما رأيتُ شيئاً: هیچ چیز را ندیدم**
الآ وَرَأيتُ اللهَ: مگر این که خداوند را **قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ:** قبل و بعد و با آن دیدم
- این که انسان بتواند با هر چیزی خدا را ببیند، معرفتی عمیق و والا است که در نگاه نخست مشکل به نظر می‌آید، اما برای برخی قابل دسترس است به خصوص برای **جوانان و نوجوانان که پاکی و صفای قلب دارند**، اگر قدم پیش گذاریم و با عزم و تصمیم قوی حرکت کنیم، به یقین خداوند نیز کمک خواهد کرد و لذت چنین معرفتی را به ما خواهد چشاند

۲. دلی کز معرفت نور و صفا دید به هر چیزی که دید اول خدا دید

۳. شعری از بابا طاهر | به صحرا بنگرم صحرا تو بینم
 به هر جا بنگرم کوه و در و دشت
۴. شعری از مولانا | ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما
 ما چو ناییم و نوا در ما ز توست
 ما که باشیم ای تو ما را جانِ جان
 ما همه شیران ولی شیر عدم
۵. ارتباط دارد با شعر | دوست نزدیک‌تر از من به من است
 چه کنم با که توان گفت که او
- به دریا بنگرم دریا تو بینم
 نشان از قامت رعنا تو بینم
 تو وجود مطلق، فانی نما
 ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست
 تا که ما باشیم با تو در میان
 حمله‌شان از باد باشد دم‌به‌دم
 وین عجب‌تر که من از وی دورم
 در کنار من و من مهجورم

۶. ارتباط با آیات شریفه:

۱- **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ**

۲- **كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ**

جمع‌بندی

تمام آیات و احادیث و اشعار فوق اشاره به

- ۱- خداوند بی‌نیاز و هستی‌بخش است.
- ۲- مشهود بودن خداوند در بین مخلوقات

ثمره درک نیازمندی به خدای پی نیاز

- ۱- ناآگاه ← به نیاز دائمی انسان به خداوند بی توجه اند.
- ۱- دائماً سایه لطف و رحمت خدا را احساس می کنند.
- ۲- آگاه ← خود را نیازمند عنایات پیوسته خدا می دانند.
- ۳- هر چه معرفت انسان به خود و رابطه اش با خدا ← نیاز به خدا را بیشتر احساس می کند.
- ۲- عجز و بندگی خود را بیشتر ابراز می کند.

(علت و سبب)

نکته

افزایش خودشناسی ← درک فقر و نیاز ← افزایش عبودیت و بندگی

(معلول و نتیجه)

به حدیث پیامبر (ص) توجه کنید:

* اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا: خدایا مرا چشم به هم زدن به خود وامگذار

- پیام: ۱- حدیث وصف انسان آگاه است که خود را نیازمند عنایات پیوسته خدا می داند.
- ۲- هر چه انسان خود را بیشتر بشناسد فقر و نیازمندی خود را به خدا بیشتر درک می کند و در نتیجه عبودیت و بندگی او بیشتر می شود.
- ۳- درک فقر بیشتر و نیاز به خدا منجر به افزایش عبودیت یا توحید عملی می شود.

نکته

حدیث اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا

ارتباط معنایی دارد با

۱- يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ

۲- يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ

* يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: هر آنچه در آسمانها و زمین است پیوسته از او درخواست می کند (معلول)

- ۱- فرشتگان مانند انسان از خدا کمک می خواهند.
- ۲- نیاز دائمی موجودات لطف و فیض خدا را می طلبد.
- ۳- ارتباط با آیه الله الصمد

* وَكُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ: او همواره دست اندر کار امری است (علت)

خدای عالم جهان را به حال خود رها
نکرده و همواره امور هستی را
تدبیر می کند (توحید در ربوبیت)

توانایی انسان در شناخت ذات و چیستی خداوند

موضوعاتی که می‌خواهیم درباره آن‌ها شناخت پیدا کنیم دو دسته‌اند:

۱. در محدوده شناخت ما قرار می‌گیرند
 - ۱- ستارگان، کهکشان‌ها، گیاهان، حیوانات و ... یا شناخته شده‌اند یا ممکن است روزی مورد شناسایی قرار بگیرند.
 - ۲- ذهن ما توان و گنجایش فهم چیستی و ذات چنین موضوعاتی را دارد.
 - ۳- همه آن‌ها اموری محدود هستند.

۲. موضوعاتی نامحدود که ذهن ما گنجایش درک آن‌ها را ندارد
 - ۱- انسان به دلیل محدود بودن ذهنش نمی‌تواند ذات این امور نامحدود را شناسایی کند.
 - ۲- انسان نمی‌تواند چیستی او را دریابد.

به حدیث پیامبر (ص) توجه کنید:

تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ: در همه چیز تفکر کنید ← تشویق کردن به تفکر در خلقت خدا

وَلَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ: ولی در ذات و چیستی خدا تفکر نکنید ← ممنوع بودن تفکر در ذات خدا

- ۱- خداوند حقیقتی نامحدود دارد و چون نامحدود است در ظرف ذهن ما نمی‌گنجد.
- ۲- ذهن ما به حقیقت خدا احاطه پیدا نمی‌کند.
- ۳- هر چیستی برای خدا فرض کنیم او را در حد تصورات ذهنی خود پایین آورده و محدود کرده‌ایم.
- ۴- شناخت هر چیز مستلزم احاطه و دسترسی است.

نکات

مسجد با سازنده آن

ساعت با ساعت‌ساز

کتاب با مؤلف

۱- فقط در مرحله پیدایش (مصنوعات انسانی)

نیازمندی‌ها * در این نوع نیازمندی به وجود آورده فقط ناظم است نه خالق و موجودات را از عدم به وجود نمی‌آورد.

۲- مرحله پیدایش و بقا | بندگان با خداوند

دریا با امواج

* خداوند هم اجزا و هم خواص آن‌ها را به وجود می‌آورد. (خداوند هم خالق است و هم ناظم)



اندیشه و تحقیق

با وجود شباهت‌های ظاهری رابطه خدا و جهان با رابطه ساعت‌ساز و ساعت و تفاوت‌های این دو رابطه را بنویسید:

شباهت‌ها:

۱- ساعت و جهان هر دو منظم و دارای هدف هستند.

۲- ساعت‌ساز و جهان هر دو پدیده‌اند و نیازمند به وجود آورنده هستند.

تفاوت‌ها:

۱- جهان پس از آفرینش، برای بقا نیز به خالق خود (خداوند) نیازمند است (نیازمندی در مرحله بقا) ولی ساعت پس از ایجاد، دیگر نیازی به ساعت‌ساز ندارد و نیازش فقط در مرحله ایجاد است نه بقا.

۲- ساعت‌ساز هستی‌بخش اجزاء نیست و فقط نظم‌دهنده اجزاء است، اما خداوند هم هستی‌بخش است و هم نظم‌دهنده.

۳- سازنده ساعت خود نیز مخلوق و پدیده‌ای است و برای تولید ساعت نیازمند موادی است که خودش به وجود نیآورده، ولی خداوند پدیده را از ابتدا و هیچ خلق کرده است.

نتیجه: مراحل نیازمندی مخلوقات به خدا

۱- نیازمندی در مرحله پیدایش (خلق / ایجاد / احداث)

۲- نیازمندی در مرحله بقا (استمرار / تداوم زندگی)

دیس دوم

یگانہ بی ہستا

مقدمہ

«خداى من! مرا این عزت بسى كه بندهٔ تو باشم و این افتخار بس كه تو پروردگار منى، خداى من! تو همان گونه‌ای كه من دوست دارم، پس مرا توفیق ده تا آن گونه باشم كه تو دوست داری»

پیام: ۱- عزت در بندگی خدا و کسب رضایت اوست.

۲- حدیث بیانگر توحید در ربوبیت است.

توحید

۱- روح دین توحید است.

۲- مهم‌ترین اعتقاد دینی و پایه و اساس تمام دین توحید و بکتاپرستی است.

۳- اسلام دین توحید و قرآن کتاب توحید است.

۴- بدون اعتقاد به توحید هیچ اعتقاد دیگری (نبوت - معاد) اعتبار ندارد.

۵- توحید سرلوحهٔ دعوت همهٔ پیامبران بوده است.

۶- قرآن کریم اخلاق، احکام و همهٔ اعمال فردی و اجتماعی مؤمنان را بر مدار توحید قرار داده است.

۷- نگرش توحیدی در پیکرهٔ معارف و احکام دین حضور دارد و به این پیکره حیات می‌بخشد.



۱. **توحید** ۱- خداوند یگانه است (بی‌همتاست، شریک و همتایی ندارد)

۲- رسول خدا از مشرکان می‌خواست با گفتن لا اله الا الله ۱- دست از شرک و بت پرستی بردارند.

۲- به خدای یگانه ایمان بیاورند

۱- با گفتن عبارت لا اله الا الله ۱- تمام احکام و حقوق اسلامی فرد به رسمیت شناخته می‌شود.

۲- دفاع از حقوق او بر دیگر مسلمانان واجب می‌شود و در زمرهٔ

برادران و خواهران دینی قرار می‌گیرد.

۲- **نکته:** لا اله الا الله فقط یک شعار نبود بلکه التزام به آن، همهٔ زندگی فرد تازه مسلمان را در رابطه با خدا، خویشتن، خانواده، اجتماع و دیگر مخلوقات تغییر می‌داد.

به‌عنوان مثال می‌توانیم از جعفر بن ابی طالب یاد کنیم که در حضور «نجاشی» پادشاه حبشه، این تغییر وضعیت (گفتن لا اله الا الله) را این گونه توصیف کرد:

ما قبلاً قومی بودیم جاهل، بت می‌پرستیدیم، مردار می‌خوردیم، مرتکب زشتی‌ها می‌شدیم، پیوند خویشاوندی را قطع می‌کردیم، بی‌پناه را پناه نمی‌دادیم و قوی، ضعیف را می‌بلعید، این چنین بودیم تا این که خداوند از میان ما پیامبری مبعوث فرمود که خانواده‌اش را می‌شناسیم و به صداقت و امانت‌داری و عفتش ایمان داریم.

پیامبر ما را به خدا فراخواند که او را یگانه بدانیم، عبادت کنیم و آنچه را که خود و پدرانمان می‌پرستیدیم کنار بگذاریم، چیزی را شریک او قرار ندهیم، او ما را به عدل، احسان، راستی، درستی، امانت‌داری و نیکی نسبت به خویشان و همسایگان دعوت کرد و از خوردن مال یتیم و ارتکاب فحشاء و منکر و دروغ نپوشید و دستور داد نماز را به‌پا داریم، زکات بپردازیم و ماه رمضان را روزه بگیریم، ما نیز او را تصدیق کرده و به او ایمان آوردیم و از او پیروی کردیم.

نکات

مراثب توحید

۱. اصل توحید ۱- خداوند یگانه است.

۲- خداوند شریک و همتایی ندارد.

نکته: ۱- تمام آیاتی که «أَحَد» دارند به اصل توحید اشاره می‌کنند به جز زمانی که آیه با «لا» شروع بشود.

۲- اگر در آیه‌ای کلمه «واحد» دیدیم به اصل توحید اشاره می‌کند.

۱- توحید در خالقیت

۲. توحید نظری (خمور)

۲- توحید در مالکیت

۳- توحید در ولایت

(توحید در عقیده و نظر)

۴- توحید در ربوبیت

خلق کردن

۱- نکته: تمام مفاهیم به وجود آوردن

پدید آوردن

۱- خَلَقَ

۲- خَالِق

۳- خَلَقْنَا

۴- خَلَقْنَاهُ

۱. توحید در خالقیت

۲- آیات: هر کلمه که در آن خ ل ق باشد

۱- یک مبدأ

۳- متن و عبارات

۲- یک اصل

۳- یک خالق

۲. توحید در مالکیت

۱- آیات: لِلَّهِ

۲- متن و عبارات: مالک، حکومت

۳. توحید در ولایت

۱- آیات: وَلِيِّ - وَ لَا يَشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا

۲- متن و عبارت: ولی، تصرّف، فرمانروا، سرپرست

۱- آیات: رَبِّ - رَبِّي - رَبُّكُمْ

۲- متن و عبارات: اراده، اداره، تدبیر، پرورش

۴. توحید در ربوبیت

نکته: ۱- اگر در عبارات یا آیات «ر، ب» یا «ر، د» باشد.

۲- تمام مفاهیم هدایت توحید در ربوبیت می‌باشد.

۱- بُعد فردی

موضوع درس بعدی

۳. توحید عملی (عبادی)

۲- بُعد اجتماعی

۱- اصل توحید

* قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ: بگو خداوند یگانه است
 ۲- یگانگی خداوند (این یگانگی هم شامل یگانگی در خالقیت می‌شود و هم در مالکیت و هم ولایت و هم ربوبیت)
 ۳- وحدانیت خداوند

۱- غنی بودن خداوند را بیان می‌کند.

۲- خداوند مستقل و بی‌نیاز است.

۳- ارتباط معنایی دارد با آیه شریفه: «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»
 * اللَّهُ صَمَدٌ: خداوندی که بی‌نیاز است

۱- رابطه خدا با مخلوقات آفرینش است نه (زایش)

۲- خداوند هستی‌بخش است نه (زاینده)

۳- در این عبارت اعتقاد مسیحیت و یهودیت که برای خدا فرزند قائل بوده مورد نفی است

۱- لَمْ يَلِدْ

* لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ: فرزند نیاورده و فرزند کسی نیست

۱- خداوند علتی ندارد و از چیزی به وجود نیامده

۲- وَ لَمْ يُولَدْ

۲- خداوند همواره بوده و هست (واجب الوجود)

۱- اصل توحید

* وَ لَمْ يَكُنْ كُفُوًا أَحَدٌ: و هیچ همتایی برای او نیست
 ۲- یگانگی خداوند (این یگانگی هم شامل یگانگی در خالقیت می‌شود و هم در مالکیت و هم ولایت و هم ربوبیت)
 ۳- وحدانیت خداوند

۱- اصل توحید

۲- یگانگی خداوند

۳- وحدانیت خداوند

* وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّازُ: و او یکتای مقتدر است

توحید در خالقیت و شرک در خالقیت

* **قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ**: بگو خالق همه چیز خداست | ۱- توحید در خالقیت از شاخه‌های توحید نظری
| ۲- تنها خالق و تنها مبدأ جهان خداست

هر دو آیه با هم

* **اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ**: خداوند آفریننده هر چیزی است | ۱- توحید در خالقیت از شاخه‌های توحید نظری
| ۲- تنها خالق و تنها مبدأ جهان خداست

توحید در خالقیت	شرک در خالقیت
<p>۱. تنها مبدأ و خالق جهان خداوند است. ۲. موجودات جهان همه از خدا هستند. ۳. جهان از خداوند است (از او بی خداوند). ۴. جهان از اصل‌های متعدد پدید نیامده است (یک اصل).</p>	<p>خدای خورشید خدای نور خدای خیر خدای آتش خدای برف خدای باران</p> <p>فقط خورشید فقط نور فقط خیر فقط آتش فقط برف فقط باران خلق می‌کند خلق می‌کند خلق می‌کند خلق می‌کند خلق می‌کند خلق می‌کند</p> <p>۱. اگر تصور کنیم دو یا چند خدا وجود دارد که هر کدام خالق بخشی از جهان هستند یا با همکاری یکدیگر این جهان را آفریده‌اند در واقع هر کدام از آن‌ها را ناقص و محدود فرض کرده‌ایم زیرا هریک از خدایان باید کمالاتی را داشته باشند که دیگری آن کمالات را ندارد، وگرنه عین همدیگر می‌شوند و دیگر چند خدا نیستند، چنین خدایانی ناقص و نیازمند هستند و هریک به خالق و بی‌نیازی احتیاج دارند که نیاز او را برطرف نماید.</p> <p>۲. تعریف خلاصه: اگر کسی معتقد باشد که این جهان را چند خالق آفریده‌اند گرفتار شرک در خالقیت شده‌اند.</p>

توحید در مالکیت و شرک در مالکیت

* **وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ**: و برای خداست آنچه در آسمان‌ها و زمین است.

پیام: | ۱- آیه بیانگر توحید در مالکیت است که ناشی از توحید در خالقیت می‌باشد. (توحید در مالکیت معلول توحید در خالقیت است)
| ۲- مالکیت خدا محدودیتی ندارد و همه موجودات را شامل می‌شود.

تعریف شرک در مالکیت:

اعتقاد به این که علاوه بر خداوند در کنار او، دیگران هم مالک بخشی از جهان هستند

نکته

- ۱- اگر کسی معتقد به شرک در خالقیت باشد، معتقد به شرک در مالکیت نیز خواهد بود.
- ۲- مالک اصلی و حقیقی خداست، سایر مالکیت‌ها قراردادی و اعتباری است.

توحید در ولایت و شرک در ولایت

* ... مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ: آن‌ها هیچ ولی و سرپرستی جز خدا ندارند.

وَ لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا: و او در فرمانروایی خویش کسی را شریک نمی‌سازد.

پیام: ۱- توحید در ولایت از شاخه‌های توحید نظری

۲- هرکس مالک چیزی باشد حق تصرف و تغییر در آن چیز را دارد اما دیگران بدون اجازه وی نمی‌توانند در آن تصرف یا از آن استفاده

کنند، به این حق تصرف، ولایت و سرپرستی می‌گویند.

نکته

آیه: مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ: ارتباط دارد با آیه شریفه: اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ الْكَافِرُ الْكَافِرِينَ ...

* قُلْ اَفَا تَتَّخِذْتُمْ مِنْ دُونِهِ اَوْلِيَاءَ: بگو آیا غیر از او سرپرستانی گرفته‌اید که

لَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا: حتی اختیار سود و زیان خود را ندارند؟

پیام: ۱- شرک در ولایت از شاخه‌های شرک نظری

۲- شرک در ولایت یعنی اعتقاد به این که علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگری نیز هستند که سرپرستی جهان را به عهده دارند و

خودشان حق تصرف در جهان را دارا می‌باشند.

توحید در ربوبیت و شرک در ربوبیت

* قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ: بگو پروردگار آسمان و زمین کیست؟

قُلِ اللَّهُ: بگو خداست

* قُلْ اَغْيِرِ اللَّهُ اَبْعَى رَبًّا: بگو آیا جز خدا پروردگاری را بطلبیم

وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ...: در حالی که او پروردگار همه چیز است؟

پیام: ۱- رب به معنای مالک و صاحب اختیاری است که تدبیر و پرورش مخلوق به دست او است.

۲- هرکس که خالق و مالک و ولی چیزی باشد می‌تواند آن را تدبیر کرده و پرورش دهد.

۳- از آنجا که خداوند تنها خالق، مالک و ولی جهان است، تنها رب هستی نیز می‌باشد.

۴- اوست که جهان را اداره می‌کند و به سوی مقصدی که برایش معین فرموده هدایت می‌کند و به پیش می‌برد.

نکته

توحید در ربوبیت بدان معنا نیست که موجودات، به‌خصوص انسان، قدرت تدبیر ندارند، باغبانی که زحمت می‌کشد و به پرورش درختان اقدام می‌کند، رشد این درخت نتیجه تدبیر اوست، بلکه توحید در ربوبیت بدین معناست که این باغبان و تدبیرش همه از آن خدا و تحت تدبیر اویند. کشاورز وقتی خود را با دیگران یعنی کسانی که در کشت زمین او دخالتی نداشته‌اند، مقایسه می‌کند می‌بیند که این زراعت حاصل دسترنج خودش است، اما وقتی رابطه خود را با خدا بررسی می‌کند، می‌بیند که هم خودش و هم نیرو و توانش از آن خداست و در نتیجه درمی‌یابد که زارع حقیقی و پرورش دهنده اصلی زراعت او خداست و باید شکرگزار او باشد.

شرک در ربوبیت: اعتقاد به این که علاوه بر خداوند در کنار او دیگری نیز هستند که تدبیر امور موجودات را بر عهده دارند، اگر کسی در کنار ربوبیت

الهی، برای خود یا سایر مخلوقات حساب جداگانه باز کند و گمان کند که کسی می‌تواند مستقل از خداوند، امور را تدبیر کند گرفتار شرک شده است.



❖ **قُلْ هَلْ يَسْتَوِي:** بگو آیا برابرند
الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ: نابینا و بینا؟

❶- ضرورت معاد در پرتو عدل الهی
 ❷- لازمه اعتقاد به توحید ❶- بصیرت و بینایی
 ❷- پرهیز از بستن چشم دل به حقایق

❸- ❶- **الْأَعْمَى:** انسان مشرک
 ❷- **الْبَصِير:** انسان موحد

❖ **هَلْ تَسْتَوِي:** آیا برابرند
الظُّلُمَاتِ وَ النُّورِ: تاریکی‌ها و روشنایی‌ها؟

❶- ضرورت معاد در پرتو عدل الهی
 ❷- منظور از نور توحید و منظور تاریکی شرک است.
 ❸- ظلم موجب شرک و گمراهی است (ظلمات)
 ❹- نور که همان توحید است موجب هدایت است.
 ❺- نمی‌توان بت‌ها را نشانه گمراهی و تاریکی هستند و خداوند را که نور هستی است کنار هم قرار داد.

❖ **أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ:** یا آن‌ها شریک‌هایی برای خدا قرار داده‌اند ← گرفتاری به شرک

خَلَقُوا كَخَلْقِهِ: که آن شریکان هم مثل خداوند مخلوقی خلق کرده‌اند
فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ: و خلقت‌ها بر آن‌ها مشتبه شده است
 [و از این رو شریکان را نیز مستحق عبادت دیده‌اند]

❶- یکی دانستن آفرینش با مصنوعات انسانی
 ❷- علت گرفتاری به شرک



طرح چند سؤال

- ✦ مرز توحید و شرک کجاست؟
 - ✦ آیا اگر کسی پزشک را وسیله درمان و بهبود بیماری بداند مشرک است؟
 - ✦ آیا اگر کسی از غیر خدا درخواست کمک کند گرفتار شرک شده است؟
 - ✦ آیا اگر کسی دعا را وسیله مغفرت الهی و صدقه را وسیله دفع بلا بداند مشرک است؟
 - ✦ و بالاخره، آیا توسل به پیامبران و معصومین (ع) شرک به حساب می‌آید؟
- در پاسخ به سؤال‌های فوق می‌گوییم:

اولاً خداوند رابطه علیت را میان پدیده‌های جهان حاکم کرده است. آتش موجب گرما و روشنی و دارو سبب شفا و بهبودی است. پزشک وسیله درمان، معمار عامل بنای ساختمان و معلم نیز وسیله تعلیم و تربیت است.

در امور معنوی نیز همین‌گونه است. دعا سبب مغفرت و آمرزش، صدقه موجب دفع بلا، و صله رحم موجب افزایش طول عمر است. همه این روابط توسط خود خداوند طراحی شده و به اذن و اراده او صورت می‌گیرد. بنابراین، کسی که برای آموختن نزد معلم می‌رود، یا برای درمان به پزشک مراجعه می‌کند، نه تنها معلم و پزشک را شریک خداوند قرار نداده، بلکه به قانون الهی عمل کرده است. ثانیاً همان‌گونه که درخواست از پزشک برای درمان بیمار با توحید منافاتی ندارد، درخواست از اولیای الهی برای اجابت خواسته‌ها نیز منافاتی با توحید ندارد؛ زیرا پزشک به واسطه استفاده از اسباب مادی و اولیای الهی به واسطه اسباب غیرمادی و با اذن خداوند این کار را انجام می‌دهند.

عقیده به توانایی پیامبر اکرم (ص) و اولیای دین (ع) در برآوردن حاجات انسان (مانند شفا دادن) وقتی موجب شرک است که این توانایی را از خود آن‌ها و مستقل از خدا بدانیم. اما اگر این توانایی را صرفاً از خدا و انجام آن را با درخواست اولیاء از خداوند و به اذن خدا بدانیم عین توحید است و از این جهت مانند اثر شفابخشی داروست که خداوند به آن بخشیده است. این توانایی تنها به زمان حیات دنیوی پیامبر اکرم (ص) اختصاص ندارد و پس از رحلت ایشان نیز استمرار دارد. به عبارت دیگر، روح مطهر رسول خدا (ص) پس از رحلت زنده است و می‌تواند به انسان‌ها یاری برساند. اکنون اگر ما از رسول خدا (ص) چیزی درخواست کنیم، درخواست از جسم ایشان نیست، بلکه از حقیقت روحانی و معنوی ایشان است. آیا اگر کسی از پدر و مادرش و یا هر مؤمنی بخواهد که برای سعادت‌مندی او دعا کند چنین درخواستی شرک‌آلود است؟

جریان غلط تکفیری و آثار سوء آن

هیچ گروهی از مسلمانان، غیر از جریان‌هایی که امروزه به «تکفیری‌ها» مشهور شده، چنین درخواستی را شرک‌آلود نمی‌دانند. جریان تکفیری در سال‌های اخیر برخی از جوامع و کشورهای اسلامی را گرفتار خود کرده است. پیروان این جریان فکری خشک و غیرعقلانی با تفکر غلطی که درباره توحید و شرک دارند، هر مسلمانی را که مانند آن‌ها نمی‌اندیشند، مشرک و کافر می‌خوانند و گاه کشتن او را واجب می‌شمارند. پیروان این جریان می‌گویند توسل به پیامبران و معصومین شرک است. طلب دعا و شفیع قرار دادن دیگران برای این که خدا انسان را ببخشد، شرک است و همچنین معتقدند این گونه افراد کافر هستند و مسلمان محسوب نمی‌شوند.

متأسفانه این جریان بزرگ‌ترین ضربه را بر اسلام وارد کرد و سبب تنفر برخی از مردم جهان از اسلام شد.

درس سوم

توحید و سبک زندگی



بر آستان جانان گر سر توان نهادن گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد

پیام: سر نهادن بر آستان خداوند (سجده کردن) بیانگر توحید عملی است و سبب افتخار حقیقی انسان می شود.

۱. انتخاب سبک‌های مختلف زندگی

- ۱- مسیر زندگی ما را تغییر می دهد.
- ۲- سرنوشت دنیا و آخرت ما را رقم می زند.

۲. ویژگی‌های یک انتخاب مهم

- ۱- براساس فکر و دور از حساسیت باشد.
- ۲- دلیل محکم و عقل پسندی از آن حمایت کند.

۳. هر سبکی از زندگی

- ۱- ریشه در اندیشه‌های خاصی دارد.
- ۲- از جهان بینی ویژه‌ای سرچشمه می گیرد.
- ۳- شناخت آن ریشه‌ها به تصمیم‌گیری ما کمک فراوان می کند.

۴. زندگی توحیدی

- ۱- شیوه‌ای از زندگی است.
- ۲- ریشه در جهان بینی توحیدی دارد.

۵. افکار و اعتقادات هر فرد ← مهم‌ترین عامل در تعیین هدف‌ها و رفتارهای اوست.

۶. هر فردی متناسب با اعتقادات خویش

- ۱- مسیر زندگی خود را انتخاب می کند.
- ۲- و بر همان اساس رفتار می کند.

مثال: اگر کسی پذیرفت و ایمان پیدا کرد که سعادت بشر در کسب ثروت است و انسان فقط با لذات مادی خوشبخت می شود، به طور طبیعی، زندگی خود را صرف رسیدن به همین هدف می کند.

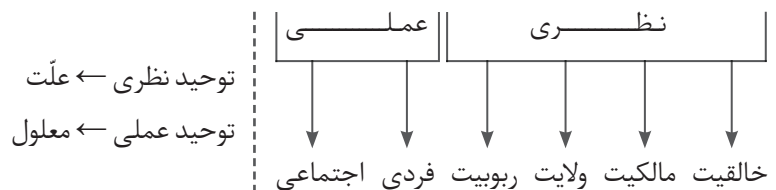
یا اگر کسی چنین اندیشید و واقعاً معتقد شد که آگاهی و دانش، بزرگ‌ترین کمال انسان است و هیچ امر دیگری با آن قابل مقایسه نیست، عمر خود را در راه رسیدن به علم و دانش خواهد گذراند و در همین راه سعی و تلاش خواهد کرد.

نکات

توحید در خالقیت	توحید نظری (توحید و عقیده و نظر)
توحید در مالکیت	
توحید در ولایت	
توحید در ربوبیت	

توحید عملی: عملکردهای مثبت از طرف انسان که نتیجه آن جلب رضایت خداست.

- مثال
- ۱) قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي ...
 - ۲) وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ...
 - ۳) قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي ...
 - ۴) أَقِمِ الصَّلَاةَ
 - ۵) كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامَ
 - ۶) يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ (پوشش‌ها را به خود نزدیک کنند)
 - ۷) أَلَا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ
 - ۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ
 - ۹) يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا
 - ۱۰) يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 - ۱۱) قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَفَرَادَى ...
 - ۱۲) أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
 - ۱۳) فَأَمَّا الَّذِينَ وَآمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ



یعنی اگر در آیه‌ای یا عبارتی هم توحید نظری داشته باشیم و هم توحید عملی، همواره توحید نظری علت و توحید عملی معلول است.

۱- توحید عملی میوه و ثمره توحید نظری است.

۲- توحید نظری مسبب توحید عملی است.

ان الله ربِّي وَرَبُّكُمْ: قطعاً خداوند پروردگار من و شماست ← توحید در ربوبیت
فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ: پس او را بپرستید این است راه استوار ← توحید عملی
ثمره توحید در ربوبیت است.

- پیام:**
- ۱- توحید عملی، ثمره و نتیجه توحید نظری است.
 - ۲- انسانی که خداوند را به عنوان تنها خالق جهان پذیرفته است و ایمان دارد که او پروردگار هستی است رفتاری متناسب با این اعتقاد خواهد داشت و یک زندگی توحیدی برای خود تنظیم خواهد نمود.
 - ۳- نتیجه اعتقاد به توحید در ربوبیت بندگی و اطاعت از خداست.
 - ۴- راه درست زندگی اطاعت و بندگی خداست.

- ۱- کسی که بنده خداست و او را می پرستد در برابر او خاضع و خاشع است.
- ۲- خدا را محبوب و معبود خود می داند.
- ۳- بر آستان او نماز می گذارد.
- ۴- به درگاه او دعا می کند.
- ۵- جهت (سمت و سو) زندگی خود را خدا قرار می دهد.

* توحید عملی

- ۱- از آنجا که ایمان به همه افراد یکسان نیست و دارای شدت و ضعف است میزان این تأثیرگذاری نیز بستگی به درجه ایمان افراد به توحید و یکتاپرستی دارد.
- ۲- هر چه ایمان قوی تر باشد تأثیر عملی آن در زندگی بیشتر است.
- ۳- هر چه ایمان ضعیف تر باشد، تأثیر عملی آن در زندگی کمتر است.
- ۴- هر کسی می تواند درجه ایمان خود و تأثیر آن را در زندگی خویش بررسی کند.

* رابطه مستقیم میان ایمان

به توحید با عمل به توحید

۱- هر کسی در زندگی خود از فرمان‌های خدا اطاعت کند به مراتبی از توحید عملی رسیده است.
 ۲- چنین فردی می‌کوشد تمایلات درونی و فعالیت‌های خود را در جهت خواست و رضایت الهی قرار دهد.

مثال: در چگونگی تحصیل، تفریح، ورزش و حتی در انتخاب نوع پوشش و به‌طور کلی در تمام برنامه‌های روزانه خود، خدا را در نظر می‌گیرد و تلاش می‌کند از دایره فرمان‌های او خارج نشود.

* **بُعد فردی توحید عملی و نتایج آن** ۳- برای یک انسان موحد ۱- جهان معنای خاص خود را دارد.
 ۲- از نظر او هیچ حادثه‌ای در عالم بی‌حکمت نیست، گرچه حکمت آن را ندانند. از همین رو موحد واقعی همواره انسانی امیدوار است.

۴- در مقابل مشکلات صبور و استوار است و آن‌ها را زمینه موفقیت‌های آینده‌اش قرار می‌دهد.
 ۵- قبول دارد که دشواری‌های زندگی نشانه بی‌مهری خدا نیست، بلکه بستری برای رشد و شکوفایی اوست.

به بیت زیر توجه کنید:

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست
 نظیر دوست ندیدم، اگر چه از مه و مهر
 که هر چه بر سر ما می‌رود ارادت اوست
 نهادم آینه‌ها در مقابل رخ دوست

پیام: ۱- شعر بیانگر انسان موحد یا توحید عملی فردی است.
 ۲- انسان موحد تسلیم و مطیع خداوند است، او را دوست دارد و یار خود برگزیده است.
 ۳- انسان موحد از غیر خدا طلب و درخواستی ندارد و فقط به او توجه دارد.
 ۴- انسان موحد هیچ‌کس را همتا و شبیه خداوند متعال نمی‌داند.
 ۵- انسان موحد چون زندگی خود را براساس رضایت خداوند تنظیم کرده و پیرو فرمان‌های اوست، شخصیتی ثابت و پایدار دارد و برخوردار از آرامش روحی است.

به حدیث حضرت علی (ع) توجه کنید (در وصف انسان موحد)

تقوای الهی پیشه کنید؛ هم در مورد بندگان خدا، هم در مورد شهرها و آبادی‌ها، چرا که شما در برابر همه این‌ها حتی سرزمین‌ها و چهارپایان مسئولید، خدا را اطاعت کنید و از عصیان او پرهیزید.

پیام: ۱- انسان موحد موجودات جهان را مخلوق خدا می‌بیند و می‌داند که خداوند او را در برابرشان مسئول قرار داده است.
 ۲- انسان موحد بدن خود را امانت الهی می‌شمارد که خدا به او سپرده است بنابراین می‌داند که حق ندارد به آن آسیب برساند، همچنان که حق ندارد سلامتی دیگران را به خطر بیندازد.
 ۳- حدیث امام علی (ع) ارتباط معنایی دارد با شعر
 بر آستان جانان کی سر توان نهادن
 گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد

۱- بعد اجتماعی توحید به معنای قرار گرفتن همه نهادها و ارکان یک جامعه یا نظام اجتماعی در جهت خداوند و اطاعت همه جانبه اوست.

- ۱- حاکم و زمامدار آن براساس قوانین الهی به حکومت رسیده باشد.
- ۲- حاکم قوانین الهی را در جامعه به اجرا درآورد.
- ۳- اقتصاد، فرهنگ و سایر ابعاد و ارکان آن نیز به سوی اجرای فرمان‌های خدای یگانه پیش می‌رود و به صورت جامعه‌ای عدالت‌گستر درمی‌آید.
- ۴- جامعه توحیدی جامعه‌ای است که از تفرقه و تضاد دوری می‌کند و به سوی وحدت و هماهنگی حرکت می‌نماید و این وحدت و هماهنگی را با تمسک به توحید و یکتاپرستی و قرار گرفتن در سایه حکومت الهی می‌توان به دست آورد نه با تمسک به ظالمان و حکومت‌های غیرالهی.

* بُعد اجتماعی توحید عملی و ثمرات آن

۲- ویژگی‌های جامعه توحیدی

◀ ایمان به خداوند متعال

با برقراری پیوند دوستی با دشمنان خدا سازگار نیست

۱- علت پرهیز از دوستی کفر

دشمنان به دین است

۲- مخالفت کفار در عقیده با مسلمانان

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید ← خطاب به مؤمنان

لَا تَتَّخِذُوا عَدُوَّيْكُمْ أَوْلِيَاءَ: که دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان

خود نگیرید ← نهی از دوستی با دشمنان خدا

تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ: به گونه‌ای که با آنان مهربانی کنید

وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ: حال که آنان به دین حقی که برای شما آمد کفر ورزیده‌اند

پیام: ۱- جامعه موحد، حکومت کسانی را که خداوند به آنها حق حکومت کردن را نداده است نمی‌پذیرد و با آنان که خداوند و مسلمانان دشمنی می‌ورزند، دوستی نمی‌کند.

۲- جامعه موحد با ظالمان مبارزه می‌کند و بنا به فرمان خداوند، از محرومان و مستضعفان حمایت می‌کند.

۱- توحید فردی و اجتماعی تقویت کننده یکدیگر هستند.

۱- هر قدر مردم جامعه به سوی توحید حرکت کنند

← جامعه بیشتر رنگ توحیدی به خود می‌گیرد

۲- هر قدر نهادهای اجتماعی در خدمت اجرای قوانین الهی

باشند ← زمینه برای رشد انسان‌ها و حرکت به سوی خداوند و

زندگی موحدانه آسان‌تر می‌گردد

۲- میان بُعد فردی و بُعد اجتماعی

رابطه متقابل وجود دارد

* ارتباط دو سویه توحید

فردی و اجتماعی

* **أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ:** آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خود را معبود خود گرفت
أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا: آیا تو می‌توانی اشاره به این دارد که پیامبر وکیل انسان
 ضامن او باشی [و به دفاع از او برخیزی]؟ نیست و مسئولیتی در اجبار به هدایت ندارد

پیام: ۱- آیه در وصف کسی است که به هوای نفس (بت درون) دل سپرده و هوای نفس را معبود خود قرار داده است.

۲- آیه در وصف کسی که اوامرش را به فرمان‌های خداوند ترجیح دهد و در پی کسب رضایت قدرت‌های مادی و طاغوت (بت‌های بیرون) برآید.

۳- تسلیم بودن در برابر امیال نفسانی و فرمان‌پذیری از طاغوت باعث می‌شود شخص، درونی ناآرام و شخصیتی ناپایدار داشته باشد، زیرا از یک سو هوای نفس وی خواسته جدیدی جلوی روی او قرار می‌دهد و از سوی دیگر قدرت‌های مادی هر روز رنگ عوض می‌کنند و او را به بردگی جدیدی می‌کشانند.

* **وَ مِنَ النَّاسِ:** از مردم
مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ: کسی هست که خدا را بر یک جانب عبادت و بندگی می‌کند
 ۱- اشاره به شرک عملی فردی دارد.
 ۲- معرف افراد ضعیف ایمان می‌باشد.
 ۳- ارتباط با آیه «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ»

فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ: پس اگر خیری به او رسد، دلش به آن آرام می‌گیرد
وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أُنْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ: و اگر بلایی به او رسد از خدا روی گردان می‌شود
 ۱- اشاره به ایمان متزلزل مشرکان
 ۲- افراد بی‌ثباتی که پرستش را در منافع مادی می‌بینند.

خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ: او در دنیا و آخرت زیان می‌بیند ← زیان دنیا و آخرت برای انسان مشرک است.

ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ: این همان زیان آشکار است ← زیان انسان مشرک زیان آشکار است.

* توحید و شرک در جهان امروز (غافل شدن از توحید عملی «عبادی» در جوامع)

توحید، روح زندگی دینی و شرک روح زندگی ضد دینی است. تا اینجا مراتب و ابعاد توحید شرک را شناخته‌ایم. اکنون می‌خواهیم ببینیم زندگی انسان عصر حاضر تا چه اندازه توحیدی است و کدام‌یک از مراتب توحید در آن بیشتر مورد غفلت قرار گرفته است. منظور ما از انسان عصر حاضر، تمام افراد جامعه نیست، بلکه جو غالب جوامع و جو حاکم بر اکثریت افراد است، نه تک‌تک افراد.

می‌دانیم که جوامع بشری، امروز از نظر صنعت و فناوری پیرفت فراوانی کرده‌اند و این جوامع را نمی‌توان از این جهت با جوامع گذشته مقایسه کرد همچنان انسان امروز کمتر از بت‌پرستان قبل اسلام، که بیش از ۳۶۰ بت را می‌پرستیدند، به دنبال این قبیل بت‌پرستی‌هاست.

طرح سؤال

جای طرح این سؤال هست که آیا انسان و جوامع بشری به سوی زندگی توحیدی حرکت می‌کنند؟

در ابتدا به نظر می‌رسد که امروزه کمتر کسی گرفتار شرک باشد و از این جهت نیز بشر در مسیر پیشرفت می‌باشد، اما یک واقعیت تلخ در اینجا وجود دارد و آن این است که گرچه شرک در قالب بت و مانند آن در میان بیشتر جوامع وجود ندارد، اما انواع دیگری از شرک که بسیار پیچیده‌تر از شرک قدیم است، در میان بشر به چشم می‌خورد که خوب است به آن‌ها توجه کنیم و برای دوری از آن‌ها تلاش نماییم. از مصادیق گرفتاری به شرک خفی از عصر حاضر:

۱. امروزه، بسیاری از انسان‌ها جهان خلقت را ملک خود تلقی می‌کنند و بدون توجه به نظر و رأی مالک حقیقی آن، یعنی خدا، هر گونه که بخواهند در این جهان تصرف می‌کنند. این افراد و جوامع، در واقع خود را مالک و ولی و پرورش‌دهنده (رب) جهان می‌پندارند، که از جمله پیامدهای آن تخریب محیط‌زیست، آلوده شدن طبیعت، پیدا شدن جوامع بسیار فقیر در کنار جوامع بسیار ثروتمند و مانند آن‌هاست برخی از این انسان‌ها، مانند فرعون که «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» می‌گفت و خود را پروردگار بزرگ مردم معرفی می‌کرد. خود را مالک دیگر جوامع می‌پندارند و برای آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند.

۲. بسیاری از انسان‌ها چنان به امور دنیوی سرگرم شده‌اند که خدا را فراموش کرده و خداوند در قلب آن‌ها جایگاهی ندارد. زرق و برق و زینت دنیا و لذات و شهوات چنان در دلشان فزونی یافته که جایی برای خلوت انس با خدا و درک معنویت نیایش با پروردگار باقی نگذاشته است. گویی هوی و هوس و آنچه و آن کس که آنان را به هوس‌هایشان می‌رساند، بت و معبودشان شده و آن‌ها را همچون خدا می‌پرستند؛ و از ابزارهای جدید، مانند سینما، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و سایر رسانه‌ها در این راه بهره می‌گیرند و یکسره از خدا و آخرت غافل شده‌اند.

وظیفه ما در مقابل وضع موجود چیست و چگونه می‌توانیم به اصلاح جامعه امروزی اقدام کنیم؟

قدم اول در این راه شناخت وضع موجود و بت‌پرستی نوین است.

باید دانست که قرآن کریم معیارهای ثابت توحید و شرک یا بت‌پرستی را به ما نشان داده و تطبیق زندگی فردی و اجتماعی خود با این معیارها را بر عهده خودمان نهاده است. اطاعت از ارباب‌هایی جز خداوند، بندگی انسان جز او و خارج کردن دین از برنامه‌های زندگی و تقلید از کسانی که در جهت مخالف دین حرکت می‌کنند، شرک و بت‌پرستی است. ریشه بت‌پرستی و شرک جدید آن است که برخی از انسان‌ها در عین قبول داشتن خداوند، دین و دستورات دینی را در متن زندگی خود وارد نمی‌کنند و برعکس تمایلات دنیوی و نفسانی خود را اصل قرار می‌دهند.

اندیشه و تحقیق

آیا می‌توان تنها به جنبه فردی توحید عملی معتقد بود ولی جنبه اجتماعی آن را قبول نداشت؟

نه، نمی‌توان زیرا توحید عملی در بُعد فردی خلاصه نشده است، بلکه جامعه و حکومت اسلامی هم باید جلوه‌گاه و نمایان‌گر توحید باشد و تا وقتی که جامعه‌ای در مسیر اجرای فرمان‌های الهی حرکت نکند، توحید محقق نمی‌شود و بسیاری از امور فردی نیز دشوار می‌شود.

درس چهارم فقط برای او

نکات

* بگو همانا نماز و عبادت‌هایم ← توحید عملی یا اخلاص در بندگی
و زندگی و مرگم فقط برای خداست ← بندگی خداوند
که پروردگار جهانیان است ← توحید در ربوبیت

۱. تنها موعظه خدا و پیامبر به مسلمانان (موعظه انحصاری پیامبر) ← **تَقُومُوا لِلَّهِ** ← قیام برای خدا (اخلاص در بندگی)

۲. تنها سؤال خدا از هوس‌رانان ← **أَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اٰدَمَ** | **۱- لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ** ← از شیطان پیروی نکنید (حرمت)
(آیا با شما عهد نیستم ای فرزندان آدم) | **۲- اَنْ اَعْبُدُونِي** ← مرا پرستید (وجوب)



۱- تنها موعظه خدا و پیامبر به مسلمانان

قیام برای خدا و اخلاص است.

۲- اخلاص در بندگی و تحقق توحید در

همه ابعاد آن (هم فردی و هم اجتماعی)

موعظه خداوند و پیامبر به مردم است.

۳- هدف انسان تقرب به خداست که جز با سعی

و تلاش به دست نمی آید.

* **قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ**: بگو شما را تنها به یک چیز اندرز می دهم

أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ: که برای خدا قیام کنید

مَثْنَى: دو به دو ← در کار خالصانه جماعت بهتر است (توحید عملی اجتماعی)

وَفُرَادَى: یا یک نفر یک نفر ← در کار خالصانه تعداد اصل نیست (توحید عملی فردی)

۱- قیام فردی

۱- نماز خواندن

۲- واجبات الهی را انجام دادن

* **نمونه‌هایی از قیام فردی و جمعی**

۲- قیام اجتماعی

۱- افراد جامعه به سوی تحقق عدالت پیش بروند.

۲- حاکم و سرپرست جامعه طبق قوانین الهی عمل کند.

* **أَلَمْ اَعْهَدْ إِلَيْكُمْ**: مگر با شما عهد نکردم ← خداوند انسان‌هایی را که به

دنبال هوس می‌روند مورد سؤال قرار می‌دهد

يَا بَنِي آدَمَ: ای فرزندان آدم ← یکسانی مقام و منزلت زن و مرد در عبودیت

◀ پیمان فطری خدا با

انسان به پرستش خدا

أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ: که بندگی شیطان را نکنید ← نفی شرک عملی جنبه اجتماعی

◀ نفی بندگی شیطان به علت

دشمنی آشکار او با انسان

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ: که او برای شما دشمنی آشکار است ← وصف شیطان

وَأَنْ اَعْبُدُونِي: مرا بندگی کنید ← توحید عملی جنبه اجتماعی و برپایی نظام الهی

◀ عبادت خدا و راه راست زندگی (سومین نیاز

متعالی یا برتر انسان)

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ: که این راهی راست است ← توحید عملی

پیام: ۱- انسان همواره بر سر دوراهی بندگی خداوند و هوی و نفس و شیطان

قرار دارد و زندگی صحنه انتخاب یکی از این دو راه است

◀ به اختیار هم اشاره می‌کند

۲- آن کس که راه توحید را برمی‌گزیند و در پی آن اندیشه و دل و عمل

خویش را برای کسب رضای دوست قرار می‌دهد خطراتی او را تهدید

◀ به اختیار هم اشاره می‌کند

می‌کند و احتمال برای او هست

۳- آیه فوق (... ان اعبدونى ...) ارتباط معنایی دارد با اشعار:

پاسبان حرم دل شده‌ام شب همه شب
تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم

نکات

- * حُسن
- ۱- فاعلی: روح عمل، قصد عمل، باطن عمل، هدف (شرط اوّل - عِلّت)
- ۲- فعلی: شکل عمل، ظاهر عمل، کالبد، جسم (شرط دوّم - معلول)

- ۱- تا حُسن فاعلی نباشد حُسن فعلی نیست.
- ۲- حُسن فعلی نتیجه حُسن فاعلی است.
- نکته: ۳- حُسن فاعلی، حُسن فعلی را به دنبال دارد.
- ۴- حُسن فعلی به دنبال حُسن فاعلی است.
- ۵- حُسن فعلی ثمره و میوه حُسن فاعلی است.

- ۱- انسان اگر هم حُسن فعلی و هم حُسن فاعلی داشته باشد ← مخلص (حضور در نماز جماعت)
- نکته: ۲- انسان اگر حُسن فعلی داشته باشد ولی هم حُسن فاعلی نداشته باشد ← ریاکار (کمک به افراد نیازمند در حضور دیگران)
- ۳- انسان اگر حُسن فعلی و حُسن فاعلی نداشته باشد ← مُشْرک (انکار علنی خداوند)



- اخلاص در بندگی**
- ۱- اخلاص به معنای خالص کردن و پاک کردن یک چیز از غیر آن است.
 - ۲- اخلاص در دین به این است: ۱- اندیشه و دل خود را جایگاه خدا کند ← اشاره به حُسن فاعلی
 - معناست که شخص ۲- و عملش را فقط برای رضای خدا انجام دهد ← اشاره به حُسن فعلی
 - ۳- اخلاص بر این معناست که اعمال را همان گونه که خداوند دستور داده انجام دهیم ← اشاره به حُسن فعلی
 - ۴- در اسلام اخلاص شرط قبولی تمامی اعمالی است که فرد به درگاه خدا عرضه می‌دارد.

- سطح‌بندی و درجه‌بندی اخلاص**
- ۱- اخلاص هم مانند: دوست داشتن، سخاوت، شجاعت و هر عمل قلبی دیگر درجات و مراتبی دارد.
 - ۲- عمل انسان هرگاه با اخلاص بالاتری همراه باشد ارزش بیشتری دارد.
 - مثال:** همانند ارزش‌گذاری طلا که عیار یا درصد خلوص آن اهمیت دارد.
 - پیامبر اکرم (ص) فرمودند:
 - «مؤمنان با توجه به مراتب اخلاصشان بر یکدیگر برتری پیدا می‌کنند.»

تفکر در حدیث: امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرمایند:

فَاعِلُ الْخَيْرِ، خَيْرٌ مِنْهُ؛ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ:

معنی: انجام‌دهنده کار نیک، از آن کار بهتر است و انجام‌دهنده کار شر، از آن شر بدتر است.

پیام: ۱- انجام‌دهنده کار خیر، از آن عمل خیر برتر است.

۲- هر کار خیری که برآمده از اندیشه و باور قلبی خالصانه فاعل فرد است که به کارش ارزش داده است.

* به احادیث پیامبر (ص) توجه کنید:

* **نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ:** نیت مؤمن از عمل او برتر است.

حُسن فاعلی حُسن فعلی حُسن فاعلی حُسن فعلی

* **إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ:** همانا اعمال انسان وابسته به نیت‌های اوست

حُسن فعلی حُسن فاعلی حُسن فعلی حُسن فاعلی

۱- به درستی و صحت عمل اشاره دارد.

۲- انسان مؤمن علاوه بر این که می‌کوشد نیت خود را خالص کند و عمل را به خاطر حُسن فاعلی خدا انجام دهد.

تلاش می‌کند عمل را همان گونه که خداوند دستور داده است انجام دهد یعنی عمل حُسن فعلی را از جهت کمیّت، کیفیت و شیوه همان طوری انجام دهد که خداوند می‌خواهد

پیام احادیث:

مثال: اگر خداوند امر فرموده که نماز صبح در دو رکعت و با یک رکوع و دو سجده در هر رکعت و قبل از طلوع آفتاب انجام شود،

انسان مؤمن نیز تلاش می‌کند نماز خود را به همین صورت انجام دهد تا صحیح و درست انجام داده باشد.

۳- در هر عملی باید دو ۱- حُسن فاعلی ← انجام‌دهنده کار دارای معرفت درست و نیت الهی باشد.

حُسن موجود باشد ۲- حُسن فعلی ← کار به درستی و به همان صورت که خدا فرمان داده است انجام شود.

نکات

* راه‌های تقویت اخلاص (ترتیب مهم)

۱. افزایش معرفت نسبت به خدا ← اولین کلمه هر شعری

۱- آفرینش

۲- مهر

۲. راز و نیاز با خدا و کمک خواستن از او ← اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي

۳. دوری از گناه و تلاش برای انجام واجبات ← احادیث حضرت علی (ع)

۱- تمام اخلاص ← دوری از گناه

۲- روزه ← واجب ← اخلاص

۱- پیوند محکمی میان معرفت به خدا و ایمان به او وجود دارد.

۲- ارتباط دقیقی میان ایمان به خدا و اخلاص برقرار است.

۳-

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است
دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود
هرکه فکرت نکند نقش بود بر دیوار

پیام شعر: ۱- اولین قدم برای تقویت اخلاص افزایش معرفت به خداست

۲- اگر کسی گرفتار غفلت شد و چشم اندیشه را به روی جهان بست، آیات الهی را نخواهد یافت و دل به مهر او نخواهد داد.

۴-

مهر رخسار تو می‌تابد ز ذرات جهان هر دو عالم پر ز نور و دیده نابینا چه سود؟

۱. افزایش معرفت نسبت به خدا

پیام شعر: ۱- اولین قدم برای تقویت اخلاص افزایش معرفت به خداست

۲- اگر کسی گرفتار غفلت شد و چشم اندیشه را به روی جهان بست، آیات الهی را نخواهد یافت و دل به مهر او نخواهد داد.

۱- عمل براساس معرفت و آگاهی بسیار ارزشمندتر و مقدس‌تر از عملی است

که در آن معرفتی نیست و یا با معرفت اندکی صورت می‌گیرد.

۲- نکته مهم ۵- نمازی که با معرفت انجام بگیرد، نزد خداوند بسیار ارزشمندتر از نمازی

است که به‌جا آورنده آن نمی‌داند چه می‌گوید و برای چه می‌گوید.

۳- گاهی پیش می‌آید که انسان نادان به تصور این که کار خیر می‌کند مرتکب گناهان بزرگ می‌شود.

* نیایش و عرض نیاز به پیشگاه خداوند و یاری جستن از او برای رسیدن به اخلاص.

۱- غفلت از خدا را کم می‌کند.

۲- محبت خدا را در قلب تقویت می‌سازد.

۳- انسان را بهره‌مند از کمک‌های الهی می‌نماید.

۲. راز و نیاز با خدا و کمک خواستن از او

حضرت علی (ع): تمام اخلاص در دوری از گناه جمع شده است.

پیام: گناه ریشه درخت اخلاص و بندگی را می‌سوزاند و آن را

به تدریج از بین می‌برد.

۳. دوری از گناه و تلاش برای انجام واجبات

حضرت علی (ع): خداوند بدان جهت روزه را واجب کرده تا اخلاص مردم را بیازماید.

پیام: ۱- ترک گناه و انجام واجبات و اطاعت از خداوند، درخت اخلاص را آبیاری می‌کند و رشد می‌دهد.

۲- در میان اعمال واجب، روزه تأثیر خاصی در تقویت اخلاص دارد.

نکات

* میوه‌های درخت اخلاص

چهل روز کار خالصانه
 ↓
 جاری شدن چشمه‌های حکمت از
 دل و زبانش

۱- دستیابی به درجاتی از حکمت: حدیث پیامبر (ص)

۱- شیطان توان فریب مؤمنان با اخلاص را ندارد.
 ۲- نفوذناپذیری در برابر وسوسه‌های شیطان
 شعر: دام
 آشیانه

۱- عارفان
 ۲- صادقان
 ۳- مؤمنان
 ۴- عالمیان

۱- حدیث علی (ع)
 ۲- دریافت پاداش‌های وصفناشدنی

۱- بندگی کن
 ۲- شعر
 ۲- همچو سلمان در مسلمانی بکوش



۱- حکمت به معنای ۱- علم محکم و استوار است.

۲- علم به دور از خطا است.

۲- حکمت ۱- راه رسیدن به خدا را نشان می‌دهد.

۲- مانع از لغزش و تباهی می‌شود.

۱- به درجات بالایی از بصیرت و روشنی می‌رسد.

۳- انسان حکیم ۲- می‌تواند در شرایط سخت و پیچیده حق را از باطل تشخیص

دهد و گرفتار باطل نشود.

۱. دستیابی به درجانی از حکمت

۴- خداوند در قرآن کریم ۱- لقمان را به داشتن حکمت توصیف کرده

۲- سفارشات ارزنده و حکیمانه‌ای از ایشان نقل کرده

پیامبر (ص): هر کس چهل روز کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، چشمه‌های حکمت و معرفت از دل و زبانش جاری خواهد شد.

۱- اگر انسان در اخلاص پیش رود ۱- فریب وسوسه‌های شیطان را نمی‌خورد

۲- گرفتار دام‌های شیطان نمی‌شود.

۲. نفوذناپذیری در برابر وسوسه‌های شیطان نکته: شیطان اقرار کرده توانایی فریب مؤمنان با اخلاص را ندارد.

شعر:

برو این دام بر مرغی دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه

پیام: وصف مؤمن با اخلاص است که شیطان نمی‌تواند او را به دام بیندازد و فریب دهد.

۱- بندگی خالصانه خداوند ثمراتی دارد که چه بسا در ذهن ما ننگند و از تصور و تخیل ما فراتر رود.

۲- امیر مؤمنان (ع): «نهایت آرزوی عارفان، دوست دل‌های صادقان، ولی مؤمنان و معبود

عالمیان است»

پیام: از جمله پاداش وصف‌ناشدنی اخلاص، دیدار محبوب حقیقی و تقرب به پیشگاه خداست

۳- اگر به زندگی زیبایی رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، فاطمه زهرا (س) و دیگر پیشوایان

خود نظر بیفکنیم و ببینیم که چگونه از راه بندگی خالصانه خدا، این همه خوبی

و زیبایی و آن مقام قرب و نزدیکی به محبوب را به دست آورده‌اند.

۳. دریافت پاداش‌های وصف‌ناشدنی

به اشعار زیر توجه کنید:

بندگی کن تا که سلطانت کنند تن رها کن تا همه جانت کنند ← اخلاص در بندگی

همچو سلمان در مسلمانی بکوش ای مسلمان تا که سلمانت کنند ← اخلاص در بندگی

خوی حیوانی سزاوار تو نیست ترک این خوکن که انسانت کنند

چون نداری درد، درمان هم نخواه درد پیدا کن که درمانت کنند

بنده شیطانی و داری امید که ستایش همچو بزدانت کنند

نکته:

در قرآن کریم، هم اصطلاح «مخلص» به کار رفته و هم «مخلص». انسان «مخلص»، انسانی است که مراتب اولیة اخلاص را طی می کند و در حال خالص کردن خود برای خداست، انسان «مخلص»، انسانی است که از این مراتب اولیه گذشته و اکنون خداوند او را خالص برای خود برگزیده است. کسی که به این مرتبه از اخلاص برسد. از نفوذ شیطان مصون می ماند و شیطان نمی تواند او را وسوسه کند و بلغزانند.

﴿قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاودْنَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرَهُ لَيَسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ (۳۲) قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۳)﴾ سوبه یوسف، آیه ۳۲ و ۳۳
ترجمه آیه: (همسر عزیز مصر) گفت این همان کسی است که به خاطر (عشق) او مرا سرزنش کردید. (آری) من او را به خویشتن دعوت کردم و او خودداری کرد. و اگر آنچه را دستور می دهم انجام ندهد به زندان خواهد افتاد و مسلماً خوار و ذلیل خواهد شد! (یوسف) گفت پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از آنچه این ها مرا به سوی آن می خوانند و اگر مکر و نیرنگ آن ها را از من بازگردانی قلب من به آن ها متمایل می گردد و از جاهلان خواهم بود.

پیام های آیه:

آیه ۳۲ سوره یوسف

۱. اخلاص و عفت پاکان، سبب رسوایی ناپاکان می شود. (و لَقَدْ رَاودْنَهُ عَنْ نَفْسِهِ)
۲. گاهی دشمن هم به پاکی شخص مقابل، گواهی می دهد. (فَاسْتَعْصَمَ)
۳. گناهکاران برای رسیدن به هدف خویش از هر وسیله ای استفاده می کنند.
۴. قدرت اگر با ایمان و تقوا همراه نباشد برای هوای نفس مورد استفاده قرار می گیرد.

آیه ۳۳ سوره یوسف:

۵. انسان با استمداد از خداوند، می تواند در هر شرایطی از گناه فاصله بگیرد.
۶. دعا و نیایش و استمداد از خداوند، یکی از راه های مصون ماندن از گناه و انحراف جنسی است.
۷. رضایت خداوند بر رضایت مردم ترجیح دارد.

مطابق معنایی:

عفت پیشه ساختن حضرت یوسف (ع) مصداق عمل به آیه شریفه «ولا تقرّبوا الزّنی انه کان فاحشه و ساء سییلا» می باشد. (درس ۸، سال دوازدهم) با بررسی آیات ۳۲ و ۳۳ سوره یوسف بگویید:

شیطان چه دامی برای او گسترده بود و او چگونه توانست از این دام نجات یابد؟

دام شیطان برای یوسف: درخواست حضرت یوسف از خداوند و پناه بردن به سوی او، باعث نجات وی شد.

شیطان امروزه نیز، از همان نوع دامی که برای کشاندن حضرت یوسف (ع) به گناه و فساد، گسترده بود، به صورت های گوناگون برای انسان ها پهن کرده است (چرا؟) تا هوس زودگذر آن ها را تحریک کند و به گناه بکشاند و آنان را از بهشت جاویدان محروم سازد.

مثال: فیلم ها، وبگاه ها، شبکه های ماهواره ای گمراه کننده، شبکه های مجازی ناسالم و گروه ها و دسته های منحرف اجتماعی از جمله این دام هاست که مقاومت در برابر آن ها نیازمند (چیست؟) (الف) روی آوردن به پیشگاه خداوند و (ب) پذیرش خالصانه فرمان های اوست.

کسی که در چنین دام هایی گرفتار شود (چه فرجامی در انتظار اوست؟) (الف) هم زندگی پاک و بانشاط دنیا را از دست خواهد داد و

(ب) هم حیات سرشار از شادکامی آخرت را.

درس پنجم

قدرت پرواز

مقدمه



* در درس‌های پیشین دانستیم که تنها خالق، مالک، رب و مدبر جهان خداست

توحید در توحید در توحید در توحید در
خالقیت مالکیت ربوبیت ربوبیت

* هیچ‌یک از مخلوقات در اداره جهان با خداوند شریک نیستند ← توحید در ربوبیت

* همه موجودات، تحت اراده و تدبیر خداوند قرار دارند و به اذن او عمل می‌کنند ← توحید در ربوبیت

* همه رخدادهای جهان تحت اراده خداوند است ← توحید در ربوبیت

* نظام جهانی با علم و اراده جهانی اداره می‌شود ← توحید در ربوبیت

۱- یک حقیقت وجدانی و مشهود است و هر انسانی آن را در خود می‌یابد.

۲- انسان در طول شبانه روز در حال تصمیم گرفتن برای انجام یک کار با ترک آن است.

۱- اختیاری ۱- حرکات پا برای رفتن به یک مقصد

۲- حرکات دست برای غذا خوردن

* **اختیار** نکته: حرکات انسان

۲- غیر اختیاری ۱- ضربان قلب

۲- حرکات دست براساس لرزش غیر اختیاری

نکته: انسان در بسیاری از امور هیچ نقشی ندارد (قوانین طبیعت) ۱- جاذبه زمین

۲- توالی فصل‌ها

نکته: حتی کسانی که اختیار را در سخن یا بحث انکار می‌کنند در عمل از آن بهره می‌برند و آن را اثبات می‌کنند، مولوی این

حقیقت را در قالب یک مثال این‌گونه یادآوری می‌کند:

می‌فشاند او میوه را دزدانه سخت

از خدا شرم، بگو چه می‌کنی؟

می‌خورد خرما که حق کردش عطا

هی زدش بر پشت و پهلو چوب سخت

می‌گشتی این بی‌گنه را زار زار

می‌زند بر پشت دیگر بنده‌اش

من غلام و آلت فرمان او

آن یکی بر رفت بالای درخت

صاحب باغ آمد و گفت ای دنی

گفت: از باغ خدا بنده خدا

پس بیستش سخت آن دم بر درخت

گفت: آخر از خدا شرمی بدار

گفت: کز چوب خدا این بنده‌اش

چوب حق و پشت و پهلو آن او

- شواهد اثبات اختیار**
- ۱- تفکر و تصمیم | متن: می اندیشیم - شک و تردید در انتخاب
| شعر: این کنم یا آن کنم
- ۲- احساس رضایت یا پشیمانی | متن: در انجام کار خوشحال ← احساس خرسندی
| مرتکب اشتباه ← احساس ندامت
| شعر: شرم - پشیمانی
- ۳- مسئولیت پذیری | متن: مسئول - عواقب - کسی که مسئولیت انجام ندهد ← مستحق مجازات
| شعر: سزا - عاقل - عتاب



۱. تفکر و تصمیم
- ۱- هر کدام از ما همواره تصمیم می گیریم و برای این تصمیم ها ابتدا اندیشه می کنیم و جوانب آن را می سنجیم و سپس دست به عمل می زنیم.
- ۲- گاهی نیز دچار تردید می شویم که از میان چندین راه و چندین کار، کدام یک را انتخاب کنیم.
- ۳- پس از بررسی های لازم یکی را برگزیده و عمل می کنیم.
- شعر:
این که فردا این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم

۲. احساس رضایت یا پشیمانی
- ۱- هرگاه در کاری موفق شویم احساس رضایت و خرسندی وجودمان را فرا می گیرد، این احساس رضایت نشانه آن است که کار را از خود، و نتیجه اراده و تصمیم و علاقه خود می دانیم.
- ۲- گاه نیز در کاری مرتکب اشتباه می شویم و به خود یا دیگری زیان می رسانیم، در این هنگام احساس ندامت و پشیمانی می کنیم و یا با خود می گوئیم ای کاش آن کار را انجام نمی دادم. این احساس ندامت نشانگر آن است که توان ترک آن کار را داشتیم.
- شعر:
گر نبودی اختیار این شرم چیست این دریغ و خجلت و آزر چیست؟
وان پشیمانی که خوردی زان بدی ز اختیار خویش گشتی مهتدی

۳. مسئولیت پذیری
- ۱- هر کدام از ما خودمان را مسئول کارهای خود می دانیم به همین جهت آثار و عواقب عمل خود را می پذیریم.
- ۲- اگر به کسی زیان رسانده ایم، آن را جبران می کنیم.
- ۳- عهدها و پیمان ها نیز بر پایه مسئولیت پذیری استوارند.
- ۴- اگر کسی پیمان شکنی کند و مسئولیتش را انجام ندهد خود را مستحق مجازات می داند.
- شعر:
هیچ گویی سنگ را فردا بیا ور نیایی من دهم بد را سزا
هیچ عاقل مر کلوخی را زند هیچ با سنگی عتابی کس کند؟

✽ **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ**: همانا ما راه [حق و باطل] را به انسان دادیم | ۱- توحید در ربوبیت | ۱- رابطه فلسفه نبوت با اختیار
إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كَفُورًا: یا سپاسگزار است یا ناسپاس ← اختیار | ۲- فلسفه نبوت | ۲- اختیار حقیقتی وجدانی و مشهود است
پیام: ۱- خدای متعال، متناسب با همین اختیار بشر را راهنمایی کرده و او را مختار گذاشته است که از راهنمایی خداوند استفاده کند و سپاسگزار باشد، یا ناسپاسی کند و از هدایت و لطف الهی بهره نبرد و مسیر شقاوت را بپیماید.
 ۲- خداوند انسان را صاحب اراده آفرید و مسئول سرنوشت خویش قرار داد.

✽ **قَدْ جَاءَكُمْ**: به راستی آمده است نزد شما | ۱- خداوند از شیوه راهنمایی خود با ما سخن گفته
بَصَائِرٍ مِّن رَّبِّكُمْ: رهنمودهایی از پروردگارتان | ۲- به اراده خداوند و توحید در ربوبیت اشاره دارد
فَمَن أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ: پس هر کس بینا گشت به سود خودش
وَمَن عَمِيَ فَعَلَيْهَا: و هر کس کوری پیشه کرد به زبان خودش است | ۱- **اراده انسان (قدرت اختیار)**
پیام: ۱- خداوند، قدرت اختیار و اراده را به ما عطا کرده و از ما خواسته است با استفاده از آن، برای زندگی خود برنامه‌ریزی کنیم و به قله‌های کمال برسیم و تا آنجا پیش برویم که جز خداوند و عظمت آن را نمی‌داند.
 ۲- خداوند رهنمودهای خود را به انسان اعلام می‌کند، این انسان است که باید انتخاب کند و چون انسان اختیار دارد، اگر بد انتخاب کرد و ضرر دید، این ضرر از خودش به او رسیده و اگر به انتخاب خوبی دست زد، این خوبی هم از ناحیه خودش است.

۱- علت آتش گناهان اختیاری انسان است.
 ✽ **ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمُوهَا**: این عقوبت به خاطر کردار پیشین شماست | ۲- خداوند انسان را مختار آفرید به همین دلیل مسئول اعمال خویش است.
وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ: خداوند هرگز به بندگان ستم نمی‌کند | ۱- جزا و کیفر الهی، ظلم و ستم خداوند بر انسان نیست
 ۲- به ضرورت معاد در پرتوی عدل الهی اشاره دارد.

نکته

- ۱- **لَمْ نَجْعَلْ ...**
 آیه فوق ارتباط دارد با آیات: ۲- **يَأْكُلُونَ + يَتَامَى ...**
 (ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمُوهَا) ۳- **وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ...**

نکته

- ۱- **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ ...**
 هر سه آیه ۲- **قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٍ ...** با هم ارتباط معنایی دارند
 ۳- **ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمُوهَا ...**

نکات

قضا و قدر الهی

نکته (۱) **۱-۱** کلماتی که در آن خلاق باشد به قضای الهی اشاره دارد که از اراده الهی سرچشمه می‌گیرند.
۱-۲ کلماتی که در آن قدر باشد به تقدیر الهی اشاره دارد که از علم و حکمت الهی سرچشمه می‌گیرند.

مثال: **۱-۱** خَلَقْنَا - خَلَقْنَا - خَلَقَ ← قضای الهی هستند
۱-۲ بَقَدَرٍ - قَدَّرَ ← قضای الهی هستند

معنای تقدیر: اندازه گرفتن، ویژگی، خصوصیت، حدود، ساختار معین، موقعیت مکانی و زمانی، روابط میان موجودات، آب در چه درجه‌ای می‌جوشد، تعداد الکترون‌های هر عنصر، قانون مندی

نکته (۲): قضا اتفاقی است که بر اثر تقدیر می‌افتد.

مثال: دیوار کج است، دیوار فروریخت
تقدیر قضا

۱-۱ تقدیر مقدم بر قضا است.
۱-۲ از مثال فوق نتیجه می‌گیریم تقدیر علت و قضا معلول است.
۱-۳ قضای الهی به تقدیر الهی تکیه دارد.

قضا و قدر الهی در یک نگاه!!!

۱-۱ خلق کردن	۱-۱ خَلَقَ - خَلَقْنَا - خَلَقْنَا	قضای الهی ↓ اراده الهی
۱-۲ به وجود آوردن	۱-۲ ایجاد کردن	
۱-۳ حکم	۱-۳ تمام جمله‌های دستوری	
۱-۴ فرمان	۱-۴ دستور	
۱-۵ امر کردن		

۱-۳ هر زنده کردن و هر کشتنی: او کسی است که اگر بخواهد زنده می‌کند و اگر بخواهد می‌میراند

۱-۴ قضای خداوند حتمی است ← (حتمیت)

تقدیر الهی
↓
علم و حکمت الهی

۱-۱ قَدَّرَ - قَدَّرَ (اندازه گرفتن، ویژگی، خصوصیت، حدود، ساختار معین، موقعیت مکانی و زمانی، نقشه، قانون مندی، رفع تشنگی، روابط میان موجودات، آب در چه درجه‌ای می‌جوشد، تعداد الکترون‌های هر عنصر
۱-۲ یُمَسِّكُ

نکته: حضرت علی (ع) از قضای الهی به قدر الهی پناه برد.

تعبیری از قضا و قدر از دیدگاه امام علی (ع)

پس از جنگ صفین و در راه بازگشت از جنگ، مردی از امام علی (ع) سؤال کرد، آیا رفتن به جنگ بنابر قضا و قدر الهی بود؟ آن حضرت پاسخ داد: «آری، از هیچ تپه‌ای بالا نرفتید و در هیچ وادی سرازیر نگشتید، مگر به قضا و قدر الهی.» آن مرد پرسید: «پس رنج‌های ما در این سفر آیا به حساب خدا گذاشته خواهد شد و نباید انتظار پاداشی داشته باشیم؟» (این همان برداشت نادرست از قضا و قدر است که امروزه نیز گاه مشاهده می‌شود)

امام علی (ع) فرمود: «خداوند به شما سه اجر بزرگ عنایت فرموده، اجر رفتن به جنگ، زیرا با اراده خود رفتید؛ اجر حضور در جبهه، زیرا به اراده خویش در آنجا حضور داشتید؛ اجر بازگشت از نبرد، زیرا به اراده خود بازگشتید و در هیچ‌یک از این مراحل مجبور نبودید» سپس امام، به برداشت ناصحیحی که در ذهن آن مرد بود، اشاره کرد و فرمود: «شاید از این که گفتم رفتنشان بنابر قضا و قدر الهی بود، گمان کردی قضا و قدر، جبری و حتمی بود؟ اگر اعمال مردم بر این گونه بود، پاداش و مجازات، بیهوده و باطل می‌شد»



اصلاح یک پندار

برخی چنین پنداشته‌اند که قضا و قدر الهی با اختیار انسان ناسازگار است و تصور می‌کنند تقدیر چیزی ورای قانون‌مندی جهان و نظم در آن است که وقتی به حادثه‌ای تعلق گرفت، هر قانونی را لغو و هر نظمی را بر هم می‌زند، در حالی که دیدیم معنای قدر و قضای الهی این است که هر چیزی مهندسی و قاعده‌ خود را دارد که این قواعد، توسط انسان قابل یافتن و بهره‌گیری است. بدون پذیرش قدر و قضای الهی هیچ نظمی برقرار نمی‌شود و هیچ زمینه‌ای برای کار اختیاری پدید نمی‌آید.

روزی امیر مؤمنان علی (ع) با جمعی از یاران خود در سایه دیواری نشستند. آن حضرت متوجه کجی و سستی دیوار شد و برای این‌که مبدا دیوار روی او و یاران خراب شود، از آنجا برخاست و زیر سایه دیواری دیگر نشست. یکی از یاران به آن حضرت گفت:

- یا امیرالمؤمنین آیا از قضای الهی می‌گریزی؟

امام فرمود: «نه، بلکه از قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برم»

یعنی از نوعی قضا و قدر الهی، به نوع دیگری از قضا و قدر الهی پناه می‌برم.

برداشت نابه‌جای آن شخص چنین بود که ما هیچ اختیاری در تعیین سرنوشت خود نداریم و اگر قرار باشد دیوار بر سرمان خراب شود حتماً این اتفاق خواهد افتاد و ما نمی‌توانیم تغییری در آن ایجاد کنیم، بنابراین، حرکت و تغییر مکان و تصمیم‌گیری براساس دستور عقل بی‌فایده است. اما امیرالمؤمنین (ع) با رفتار و سپس گفتار خود، نگرش صحیح خود از قضا و قدر را نشان داد و به آن شخص و دیگران آموخت که اعتقاد به قضا و قدر، نه تنها مانع تحرک و عمل انسان نیست، بلکه عامل و زمینه‌ساز آن است. در واقع، فرو ریختن دیوار کج یک قضای الهی است، اما این قضا متناسب با ویژگی و تقدیر خاص آن دیوار، یعنی کجی آن است. اما اگر دیوار، ویژگی دیگری داشته باشد، مثلاً محکم باشد، قضای دیگری را به دنبال خواهد آورد و انسانی که این دو تقدیر و این دو قضا را بشناسد تصمیم می‌گیرد و دست به انتخاب مناسب‌تر می‌زند. حال جهانی را در نظر بگیرید که هیچ‌گونه تقدیر و اندازه‌ای بر پدیده‌های آن حاکم نباشد؛ آیا در چنین جهانی جایی برای اراده و اختیار انسان وجود دارد؟ و آیا اصلاً چنین جهانی معنا دارد و می‌تواند واقعیت خارجی پیدا کند؟

اختیار انسان، یک تقدیر الهی

وقتی از تقدیر جهان به وسیله خداوند سخن می‌گوییم، منظورمان فقط تعیین طول، عرض، حجم، مکان و زمان یک موجود نیست. این‌ها ساده‌ترین و آشکارترین تقدیرها هستند. تقدیر الهی شامل همه ویژگی‌ها، کیفیت‌ها و کلیه روابط میان موجودات می‌شود. این که آب در چه درجه‌ای به جوش آید، تعداد الکترون‌های هر عنصر چه تعداد باشد، ماه در کدام مدار دور زمین گردش کند، بدن انسان از چه اعضای تشکیل شود، هر عضوی کدام کار را انجام دهد، همه و همه از تقدیرات الهی است. یکی از تقدیرات الهی برای انسان این است که او دارای اختیار باشد؛ یعنی همان‌طور که مثلاً به آب، ویژگی مایع بودن را داده است، به انسان نیز ویژگی مختار بودن را عطا کرده است. به تعبیر دیگر، خداوند این‌گونه تعیین کرده که انسان کارهایش را «با اختیار انجام دهد» و کسی نمی‌تواند از اختیار، که ویژگی ذاتی اوست، فرار کند؛ حتی اگر بخواهد فرار کند، باز هم این یک کار اختیاری بوده، چون همین کار را با خواست و اراده خود انجام داده است.

حدود اختیار انسان

توجه کنیم که ما در چارچوب قوانین حاکم بر هستی حق انتخاب داریم. مثلاً آسمان و دریا در هر شرایطی رام و مسخر انسان نمی‌شود. فقط در صورتی رام و مسخر انسان می‌شوند که آدمی ویژگی‌ها و قانون‌مندی‌های آن‌ها را بشناسد و متناسب با آن ویژگی‌ها، ابزارهایی مانند هواپیما و کشتی تهیه کند تا بتواند در آسمان‌ها و دریاها سیر نماید.

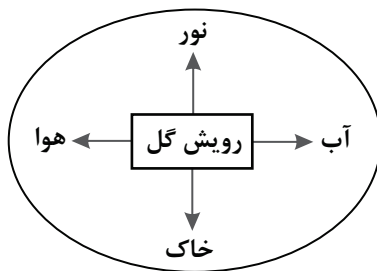
علل طولی و علل عرضی

علل طولی

روح
↓
مغز
↓
دست
↓
قلم
↓
نگارش

۱. اثر علت‌ها بر معلول یکسان نیست.
۲. بین علت‌ها شدت ضعف و قدرت وجود دارد.
۳. از اثر چند عامل روی هم به نتیجه می‌رسیم.
۴. علل طولی یک رابطه تشکیل می‌دهد.
۵. مصداق بارز علل طولی نگارش است.
۶. گاهی از تأثیر چند عامل به نتیجه می‌رسیم، یک عامل در عامل دوم اثر می‌گذارد و عامل دوم در عامل سوم اثر می‌گذارد تا اثر عوامل اول را به معلول منتقل کند.

علل عرضی



۱. اثر علت بر معلول یکسان است.
۲. بین علت‌ها شدت ضعف و قدرت وجود ندارد.
۳. علل عرضی یک مجموعه را تشکیل می‌دهد.
۵. مصداق بارز علل عرضی رویش گل است.

درس نهم

سنت‌های خداوند در زندگی

مقدمه



۱- تجلی تقدیر الهی و زمینه‌ساز حرکت و پویایی انسان است.

* قانون‌مندی حاکم بر جهان خلقت

۲- باعث به‌کارگیری اراده و اختیار انسان می‌شود.

۱- قوانین حاکم بر نظام خلقت ← قضا و قدر الهی (موضوع درس قبل)

* قوانین الهی

۲- قوانین حاکم بر انسان ← موضوع اصلی درس

۱- براساس تقدیر الهی، جهان خلقت قانون‌مند است و پدیده‌های آن در دایره قوانین خاصی مسیر تکاملی خود را می‌پیمایند.

۲- قانون‌مندی‌های جهان خلقت اختصاص به پدیده‌های طبیعی ندارد و زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را هم درمی‌گیرد، قرآن کریم از این قوانین با عنوان سنت الهی یاد کرده و مردم را به شناخت آن‌ها، به‌خصوص سنت‌های مربوط به زندگی انسان دعوت نموده است.

۱- شناخت قوانین جهان ← از طریق علمی مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی سبب آشنایی ما با نشانه‌های الهی و نیز بهره‌گرفتن از طبیعت می‌شود.

سنت‌های الهی

نکته: ۲- شناخت قوانین حاکم بر زندگی انسان‌ها ← موجب نگرش صحیح ما نسبت به تلخی‌ها و شیرینی‌ها، شکست‌ها و موفقیت‌ها، بیماری و سلامت و به‌طور کلی همه حوادث زندگی می‌شود و دیدگاه ما را نسبت به وقایع و حوادث جهان از دیگران ممتاز می‌سازد و بالاخره این شناخت در روابطمان با خدا، با خلقت دیگران تأثیر به‌سزایی دارد.

نکات

قوانین حاکم بر انسان

متن: امتحان - آزمایش - قرار دادن فرد در تنگنا - عامل ظهور و بروز استعدادهاست - یک سنت عام و فراگیر است.

۱. سنت ابتلاء آیه: فِتْنَهُ - يُفْتَنُونَ

حدیث امام صادق (ع): میزان

هولاء: نیکوکاران

۲. سنت امداد الهی (عام): تُمَدُّ

و هولاء: بدکاران

۳. سنت امداد الهی (خاص) متن: کسانی که ۱ با نیت پاک قدم در راه حق گذارند

۲ جهان آخرت و رضایت پروردگار را هدف قرار دهند

آیه: جاهدوا

سنت توفیق الهی

متن: نیکوکاران ← ۱۰ برابر پاداش

بدکاران ← به همان اندازه جزا

آیه: عَشْر - مِثْلَهَا

۴. سنت سبقت رحمت بر غضب

۵. سنت املاء (مهلت) ← کافران: تُمَلَى + عَذَابٌ مُّهِينٌ ← شقاوت ابدی

۶. سنت استدراج (خیلی مهلت) ← مکذبین: أُمَلَى + کیدی متین ← هلاکت ابدی

۷. تأثیر اعمال انسان در زندگی او آیه: قُرَى - يَكْسِبُونَ

حدیث: امام صادق: دُنُوبٌ + أَكْثَرُ

﴿ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ﴾ هر کسی طعم مرگ را می چشد

﴿ وَ تَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً ﴾ و قطعاً شما را با شر و خیر می آزمایم

﴿ وَ الْيَنَّا تُرْجَعُونَ ﴾ و به سوی ما بازگردانده می شوید ← (ضرورت در پرتو حکمت)

﴿ سنت ابتلاء

از قوانین حاکم بر انسان

هر دو آیه با هم

ارتباط معنایی دارند

﴿ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا ﴾ آیا مردم گمان کردند رها می شوند

﴿ أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا ﴾ همین که بگویند ایمان آوردیم

﴿ وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴾ و آزمایش نمی شوند؟

﴿ سنت ابتلاء

از قوانین حاکم بر انسان

پیام: ۱- هر انسان انتخاب گری برای این که تمایلات درونی خود را نشان دهد امتحان می شود.

۲- هر کس ادعای ایمان کند امتحان می شود.

۳- این سنت مربوط به چگونگی فرآیند رشد و تکامل انسان و عامل ظهور و بروز استعدادهای اوست.

۴- خداوند با قرار دادن فرد در تنگنا با موقعیتی که صفات درونی خود را بروز دهد و درستی یا نادرستی آنچه را ادعا کرده مشخص سازد.

۵- سنت ابتلاء عام ترین و فراگیرترین قانون واحد خداوند است که ثابت و همیشگی است و شامل همه انسان ها و در همه دوران ها می شود.

نکته

آیه: ﴿ فِتْنَةٌ - يُفْتَنُونَ ﴾ ← ابتلاء

با حدیثی از امام صادق (ع) ارتباط معنایی دارد.

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ ﴾ به راستی

﴿ بِمَنْزِلِهِ كَفَّةَ الْمِيزَانِ ﴾ به منزله کفه ترازوست

۱- سنت ابتلاء از قوانین حاکم بر انسان

۲- رابطه ایمان و امتحان یک رابطه مستقیم است

﴿ زَيْدٌ فِي بَلَاءِهِ ﴾ امتحانش نیز سنگین تر می شود



سنت ابتلاء

ابتلاء در لغت به معنای امتحان است و در اینجا به معنای قرار دادن فرد در تنگنا یا موقعیتی است که صفات درونی خود را بروز دهد و درستی یا نادرستی آنچه را که ادعا کرده مشخص سازد. البته میان امتحان الهی و امتحان بشری تفاوت وجود دارد و آن این است که در امتحان بشری ما غالباً از حقیقت درون افراد بی خبر هستیم و می کوشیم تا از طریق امتحان کردن آن ها به آگاهی لازم برسیم؛ ولی امتحان خداوند علیم برای آگاه شدن از درون افراد نیست، بلکه برای رشد دادن و به ظهور رساندن استعدادها و نشان دادن تمایلات درونی افراد است.

سنت ابتلاء عام ترین و فراگیرترین قانون خداوند است که ثابت و همیشگی است و شامل همه انسان ها در همه دوران ها می شود. به عبارت دیگر، زندگی هر انسانی، چه مؤمن و چه کافر، چه فقیر و چه غنی، چه سیاه و چه سفید، صحنه انواع امتحان ها و آزمایش هاست. هویت و شخصیت انسان ها با این ابتلائات ساخته می شود و شناخته می گردد. از این رو، کوچک ترین حادثه ای که پیرامون ما رخ می دهد، امتحانی برای ماست تا روشن شود که ما نسبت به آن حادثه چه تصمیمی می گیریم و چگونه عمل می کنیم. عمل درست، رشد و کمال و عمل غلط، عقب ماندگی و خسران ما را به دنبال دارد.

موفقیت در هر مرحله ای از امتحان الهی یا ابتلاء سبب ورود فرد به مرحله ای برتر می شود و او را با امتحان های جدیدتر روبه رو می کند؛ درست مانند دانش آموزی که با موفقیت در هر امتحانی وارد مرحله ای از امتحانات می گردد تا به موفقیت نهایی برسد. به طور مثال، اگر انسان ایمان به خداوند و بندگی او را اعلام کند، بنا به سنت ابتلاء، وارد امتحان ها و آزمایش های خاص آن می شود و به میزانی که در آزمون های اولیه سربلند بیرون آید، قدم در آزمون های بعد می گذارد و برای کسب کمالات برتر آماده می شود.

ممکن است بپرسید: خداوند با چه چیزی ما را امتحان می کند؟ پاسخ این است که او با هر امر خیر یا شری ما را می آزماید؛ بیماری یا سلامت، فقر یا ثروت، از دست دادن پدر و مادر یا داشتن پدر و مادر، بارش باران یا وقوع خشکسالی و به طور کلی هر حادثه شیرین یا تلخ، مواد امتحانی ما به حساب می آیند و نحوه مواجهه ما با آن ها پیروزی یا شکست ما را رقم می زند و مهبای امتحانی دیگر می سازد.

* **كَلَّا نُؤْمِدُ هَوْلًا**: کمک می‌کنیم هم به اینان [نیکوکاران]

و هَوْلًا: و هم به آنان [بدکاران]

مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ: از عطای پروردگارت

وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا: و عطای پروردگارت منعی ندارد

◀ سنت امداد عام الهی که از قوانین حاکم بر انسان است

۱- دسته‌ای به ندای حقیقت پاسخ مثبت می‌دهند و هدایت الهی

را می‌پذیرند (هولاء)

پیام: ۱- در برابر دعوت انبیاء مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند

۲- دسته‌ای دیگر لجاجت ورزیده و در مقابل حق می‌ایستند (و هولاء)

۲- خداوند بر هر دو گروه امکانات و لوازم رسیدن به خواسته‌ها و هدفشان را فراهم می‌کند



امداد عام الهی

سنت دیگر، سنت امداد الهی است. وقتی انبیاء مردم را به دین الهی فرا می‌خوانند مردم در برابر این دعوت دو دسته می‌شوند: دسته‌ای به ندای حقیقت پاسخ می‌دهند و هدایت الهی را می‌پذیرند و دسته‌ای لجاجت ورزیده و در مقابل حق می‌ایستند. خداوند، سنت و قانون خود را بر این قرار داده که هر کس، هر کدام از این دو راه را برگزیند، بتواند از همین امکاناتی که خدا در اختیارش قرار داده (مانند قدرت اراده، توان جسمی و فکری، امکانات موجود در جهان خلقت و ...) استفاده کند تا در همان مسیری که انتخاب کرده است به پیش رود و باطن خود را آشکار کند. در واقع خداوند امکانات و لوازم رسیدن به خواسته‌ها و هدف‌های هر دو گروه را یکسان فراهم کرده است، حال، کسی که راه حق را برمی‌گزیند لوازم و امکانات رسیدن به حق را می‌یابد و مراتب کمال را می‌پیماید و کسی که فقط دنیا را انتخاب کرده و برای آن تلاش می‌کند همان را به دست می‌آورد. البته اینان عواقب زیانبار تصمیم غلط خود را در آخرت مشاهده خواهند کرد. بنابراین روی آوردن دنیا و لذت‌های دنیوی به برخی انسان‌های گناهکار نشانه لطف خداوند به آنان نیست. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«کسانی که زندگی دنیا و تجملات آن را بخواهند، حاصل کارهایشان را در همین دنیا به آنان می‌دهیم و کم و کاستی نخواهند دید. اما اینان در آخرت جز آتش دوزخ ندارند و هر چه در دنیا کرده‌اند بر باد رفته و آنچه را که انجام می‌دهند، باطل است»



- ✽ **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا:** و کسانی که در راه ما جهاد و تلاش کنند ← توحید عملی
- لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا: حتماً آنان را به راه‌های خود هدایت می‌کنیم ← توحید در ربوبیت | سنت امداد خاص الهی از قوانین
- وَأَنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ: و در حقیقت خداوند با نیکوکاران است حاکم بر انسان
- پیام:** ۱- امداد خاص خدای متعال نسبت به آنان که با نیت پاک قدم در راه حق گذارند و سعادت جهان و رضایت پروردگار را هدف قرار دهند توفیق الهی نام دارد.
- ۲- یکی از جلوه‌های توفیق، نصرت و هدایت الهی تلاش و مجاهدت است.
- ۳- خداوند انسان تلاش‌گر و مجاهد را حمایت می‌کند، دست او را می‌گیرد و با پشتیبانی خود به پیش می‌برد.



امداد خاص (توفیق الهی)

امداد خاص خدای متعال نسبت به آنان که با نیت پاک قدم در راه حق گذارند و سعادت جهان آخرت و رضایت پروردگار را هدف خود قرار دهند، «توفیق الهی» نام دارد. در فرهنگ قرآن کریم، توفیق به معنای آسان نمودن است؛ یعنی همراه با سعی و تلاشی که انسان از خود نشان می‌دهد، خداوند نیز شرایط و اسباب را چنان فراهم می‌سازد که وی بتواند آسان‌تر به مقصد برسد.

یکی از جلوه‌های این توفیق، نصرت و هدایت الهی به دنبال تلاش و مجاهدت است. خداوند، انسان تلاشگر و مجاهد را حمایت می‌کند، دست او را می‌گیرد و با پشتیبانی خود به پیش می‌برد.

از جلوه‌های دیگر توفیق الهی، ایجاد زمینه مناسب برای رشد و تعالی شخص مؤمن می‌باشد مانند یافتن دوست خوب، شرکت در یک جلسه قرآنی و خواندن یک کتاب تأثیرگذار و هدایتگر و پیدا کردن توفیق توبه و استغفار

در کسب توفیق الهی، عامل درونی هم نقش تعیین‌کننده دارد. برای مثال، دو نفر با هم آیاتی از قرآن را از رسول اکرم (ص) می‌شنیدند، اما این آیات ایمان یکی را تقویت می‌کرد ولی بر لجاجت و کفر دیگری می‌افزود؛ و مثال دیگر: دو نفر با هم از کنار مسجدی می‌گذرند و صدای اذان را می‌شنوند، یکی به مسجد می‌رود تا نماز اول وقت خود را بخواند و دیگری بدون توجه از کنار مسجد می‌گذرد.



* مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ: کسی که کار نیکی بیاورد ← (علت)

فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا: ده برابر آن پاداش می‌گیرد ← (معلول - بازتاب)

◀ سنت سبقت رحمت بر غضب

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ: و کسی که کار بدی بیاورد ← (علت)

فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا: جز به اندازه آن کیفر نمی‌شود ← (معلول - بازتاب)

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ: و بر آنان ستم نمی‌شود ← ضرورت معاد در پرتوی عدل الهی

پیام: ۱- با آن که براساس عدل، خداوند با همه بندگان براساس میزان اعمالشان پاداش یا جزا می‌دهد اما از آنجا که خداوند با فضل خود با بندگان رفتار می‌کند، کار نیک را چند برابر و کار بد را فقط به اندازه خودش جزا می‌دهد.

۲- یکی از موارد سبقت رحمت بر غضب خدا آن است که وقتی انسان کار نیکی انجام می‌دهد، خداوند به فرشته‌اش فرمان می‌دهد که فوراً آن را ثبت نماید، اما وقتی گناهی مرتکب می‌شود از فرشته خود می‌خواهد صبر کند تا بنده اش توبه و جبران نماید.



سبقت رحمت بر غضب

از آنجا که خداوند به بندگان خود محبت دارد، با همه آنان، چه نیکوکار و چه گناهکار، به لطف و مهربانی رفتار می‌کند. او به بندگان خود اعلام می‌کند که:

«پروردگار شما، رحمت را بر خود واجب کرده است»

یعنی حتی آنجا که خداوند بر کسی غضب می‌کند، باز هم از دریچه لطف و رحمت است؛ مانند مادری که بر فرزندش سخت می‌گیرد و یا در مواردی او را تنبیه می‌کند تا او را از اشتباه بازدارد و به هیچ‌وجه قصد انتقام‌گیری از فرزند خود را ندارد. از همین جهت است که راه بازگشت گناهکار به خدا همیشه باز است.

آمزش گناهان با توبه، آمزش برخی گناهان با انجام کار نیک، حفظ آبروی بندگان گناهکار، پذیرش عبادت اندک و رضایت سریع از کسی که طلب آمزش کرده، نمونه‌هایی از سبقت رحمت خدا بر غضب او است.

یکی از موارد سبقت رحمت بر غضب خدا آن است که وقتی انسان کار نیکی انجام می‌دهد، خداوند به فرشته‌اش فرمان می‌دهد که فوراً آن را ثبت نماید، اما وقتی گناهی مرتکب می‌شود از فرشته خود می‌خواهد صبر کند تا بنده اش توبه کند و جبران نماید؛ و در صورتی که بنده توبه نکرد آن گناه را ثبت نماید. همچنین خداوند عمل نیک را چند برابر پاداش و کار بد را فقط به اندازه خودش جزا می‌دهد.

- * **وَالَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا:** کسانی که آیات ما را تکذیب کردند
- سَنَسْتَدْرِجُهُمْ:** به تدریج گرفتار عذابشان خواهیم کرد
- مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ:** از آن راه که نمی دانند
- وَأُمَلِي لَهُمْ:** و به آن‌ها مهلت می دهم
- إِنَّ كَيْدِي مَتِين:** همانا تدبیر من استوار است
- ۱- سنت استدراج از قوانین حاکم بر انسان
- ۲- استدراج شامل کسانی است که آیات خدا را تکذیب می کنند
- ۳- گاهی خداوند علاوه بر مهلت دادن بر امکانات گمراهان خویش بیشتر در فساد فرو می راند
- ۴- حالت تدریجی در حرکت به سوی عذاب را استدراج می خوانند

املاء و استدراج

انسانی که به دام گناه می افتد، خداوند برای او شرایطی فراهم می کند که بتواند توبه کند و از گناه دوری نماید؛ حتی اگر بارها گناه کرد و توبه نمود، باز هم خداوند از گناه او می گذرد. اما اگر کسانی چنان در گناه و باطل پیش روند که از کار خود خرسند باشند و با حق دشمنی و لجاجت ورزند، خداوند به آن‌ها فرصتی می دهد و آن‌ها این فرصت را وسیله غوطه ور شدن در تاریکی‌ها قرار می دهند، به طوری که اگر در ابتدا، اندک امیدی وجود داشت که نور حق در دلشان بتابد، به تدریج چنین امیدی بر باد رفته و به شقاوت ابدی گرفتار می شوند. در حقیقت، مهلت‌ها و امکانات، با اختیار و اراده خودشان به صورت بلای الهی جلوه گر شده و باعث می شود که بار گناهان آنان هر روز سنگین و سنگین تر شود. این سنت که از جمله سنت‌های حاکم بر زندگی معاندان و غرق شدگان در گناه است سنت «املاء» یا «امهال» نام دارد.

گاهی خداوند علاوه بر مهلت دادن به گمراهان، بر امکانات آنان می افزاید و آن‌ها با استفاده از همین امکانات و با اصرار خودشان، بیشتر در فساد فرو می روند و قدم به قدم از انسانیت فاصله گرفته به تدریج به سوی هلاکت ابدی نزدیک تر می شوند. چنین حالت تدریجی در حرکت به سوی عذاب الهی را سنت «استدراج» می خوانند.

قرار گرفتن در دایره سنت املاء و سنت استدراج نتیجه عمل خود انسان هاست. بنابراین باید بکوشیم که در دایره این سنت‌ها قرار نگیریم تا به هلاکت ابدی گرفتار نشویم.

امام صادق (ع) می فرماید: «هنگامی که خداوند خیر بنده اش را بخواهد، اگر بنده گناهی مرتکب شود او را گوشمالی می دهد تا به یاد توبه بیفتد و هنگامی که شر بنده اش [بنده ای که غرق گناه شده است] را بخواهد، بعد از انجام گناه نعمتی به او می بخشد تا استغفار را فراموش کند و به راه خود ادامه دهد. این همان است که خداوند فرموده: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ»

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «چه بسا احسان بی‌پای خدا، کسی را گرفتار کند و پرده پوشی خدا او را مغرور سازد و با ستایش مردم فریب خورد و خدا هیچ کس را همانند کسی که به او مهلت داده، امتحان و آزمایش نکرده است»



* **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا:** و اگر مردم شهرها ایمان آورده

وَ اتَّقُوا: و تقوا پیشه می کردند

لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم: قطعاً برایشان می گشودیم

بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ: برکاتی از آسمان و زمین

وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم: ولی تکذیب کردند، پس آنان را گرفتار ساختیم

بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ: به [کیفر] آنچه مرتکب می شدند

۱- به سنت تأثیر اعمال در زندگی او

۲- زندگی ما به شدت تحت تأثیر رفتارهای ماست.

۳- این سنت یک سنت اجتماعی نیز هست.

۴- جامعه خوب رحمت الهی را به دست می آورد

و جامعه گناه آلود عذاب الهی را به همراه دارد.

نکته

آیه: قُرَى - يَكْسِبُونَ (تأثیر اعمال در زندگی او)

ارتباط معنایی دارد با حدیث امام صادق (ع)

* **مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ:** کسانی که به واسطه گناه می میرند

أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ: از کسانی که به واسطه سرآمد عمرشان می میرند بیشتر است

وَ مَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ: و کسانی که به سبب نیکوکاری زندگی دراز دارند

أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ: از کسانی که به عمر اصلی زندگی می کنند، بیشترند



تأثیر اعمال در زندگی او

رهنمودهای قرآن کریم و پیشوایان دین بیانگر آن است که آینده زندگی هر فرد و اتفاقاتی که برای او رخ می دهد، در موارد بسیاری تحت تأثیر رفتارهای گذشته او، از رفتارهای خوب و بد است.

همچنین در تعالیم دینی آمده است که صلۀ رحم و محبت به خویشان و دادن صدقه، عمر را افزایش می دهد و قطع رحم و بی محبتی به خویشان عمر را کاهش می دهد. احساس به والدین، امانت داری، لقمه حلال، آب دادن به درخت تشنه یا سیراب کردن حیوانات و نیز برطرف کردن اندوه و غصه دیگران زندگی را بهبود می بخشد. ظلم به دیگران و افزایش گناه، اعم از فردی و اجتماعی، آثار زیانباری از جمله نزول بلا و عدم استجاب دعا را به دنبال دارد، همان طور که تقوا و ایمان واقعی به خداوند سبب نزول برکات الهی می گردد.

درس هفتم

بازگشت

مقدمه



سرآغاز هر حرکت، از جمله حرکت به سمت رشد و کمال، **اندیشه و تفکر** است، در درس قبل با محوریت تفکر پیرامون خدا، آثار و صفاتش، سنت‌های او در جهان هستی، به‌ویژه انسان به آن پرداختیم.

اما گام بعد، حرکت برای **کسب کمالات و مدارج معنوی و انسانی** است که با: (چه چیزی امکان‌پذیر است؟) انجام دادن مجموعه‌ای از کارهای **واجب و ترک برخی از امور (محرمات)** در قلمروهای مختلف است.

هرچند این مسیر ممکن است با دشواری‌هایی همراه باشد، اما یادمان نرود که **خداوند، قدرتمندترین قدرتمندان**، پشتیبان‌ها در این مسیر است.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ: و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند
فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ: به زودی خدا آنان را به جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد
و يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا: و ایشان را به سوی خود، به راهی راست هدایت کند﴾

پیام: ۱- پاداش الهی براساس فضل است و رحمت نه استحقاق ما

۲- گرچه خداوند هرکه را که بخواهد هدایت می‌کند، اما زمینه و وسیله حرکت را خودمان با ایمان و تمسک جستن باید فراهم سازیم.

۳- نیاز به هدایت الهی، حتی پس از ایمان و اعتصام به خدا هم باقی است و یک لحظه از هدایت او بی‌نیاز نیستیم.

۴- راه مستقیم، راهی است که انسان را به خدا برساند.

۵- آیه به کشف راه درست زندگی اشاره دارد.

۶- هدایت انسان در گرو ایمان انسان به خدا و کمک به اوست (بیانگر سنت خاص است و با آیه شریفه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا

لِنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) ارتباط دارد.

خدای متعال به حضرت داوود (ع) فرمود:

﴿ای داوود! اگر روی گردانان از من می‌دانستند که چگونه **۱-** بدون شک از شوق من جان می‌دادند.
انتظار آن‌ها را می‌کشم و شوق بازگشتنشان را دارم **۲-** بندبند وجودشان از محبت من از هم می‌گسست.﴾

﴿**۱-** همواره برای تکمیل پیمان‌های قبلی و پیمودن ادامه راه نیست
تصمیم‌های جدید **۲-** بلکه برای بازگشت از مسیری است که غلط پیموده شده و
آثار زیان‌باری بر جای گذاشته است﴾

این‌گونه تصمیم‌ها توبه نام دارد.

داستانی از عبد یا آزاد؟

صدای ساز و آواز بلند بود. هرکس که از نزدیک آن خانه باشکوه می‌گذشت، می‌توانست حدس بزند که درون خانه چه خبر است! بساط عیش و میگساری پهن بود و جام شراب پیایی نوشیده می‌شد. (شرک عملی)

زنی که در آن خانه خدمت می‌کرد، بیرون آمد تا زباله‌ها را در کناری بریزد. در همین لحظه مردی که آثار عبادت از چهره‌اش نمایان بود، از آنجا می‌گذشت. از آن زن پرسید:

صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟

زن گفت: آزاد. صاحب چنین خانه‌ای که بنده نیست!

آن مرد گفت: معلوم است که آزاد است. اگر بنده می‌بود، بندگی می‌کرد و حرمت صاحب خود را نگه می‌داشت و این بساط را پهن نمی‌کرد. رد و بدل شدن این سخنان موجب شد که خدمتکار مدت بیشتری در بیرون خانه مکث کند. هنگامی که برگشت، اربابش پرسید: «چرا معطل کردی؟» خدمتکار ماجرا را تعریف کرد و گفت که، مردی با چنین وضع و شمایی می‌گذشت و چنان پریشی کرد و من چنین پاسخی دادم. شنیدن ماجرا، صاحبخانه را چند لحظه در اندیشه فرو برد. جمله «اگر بنده می‌بود، بندگی می‌کرد و حرمت صاحب خود را نگه می‌داشت» چون تیری بر قلبش نشست و او را تکان داد. یکباره از جا برخاست و به خود مهلت پوشیدن کفش را نداد. با پای برهنه به دنبال گوینده سخن رفت. دوید تا خود را به گوینده سخن، که امام موسی کاظم (ع) بود رساند. در حضور امام توبه کرد و تا زنده بود به پیمان خویش وفادار ماند. بُشر بن حارث که تا آن روز در زمره اشراف‌زادگان و عیاشان قرار داشت، در سِلک مردان پرهیزکار و خداپرست درآمد. (به توبه انسان اشاره دارد)



۱- توبه در لغت به معنای بازگشت است.

توبه در مورد بندگان ← بازگشت از گناه به سوی خداوند و قرار گرفتن در دامن عفو و غفران است.

توبه در مورد خداوند ← بازگشت خداوند به سوی بنده و گشایش درهای رحمت به روی او و بازگشت آرامش قلبی به سوی او است.

۱- انسان از گناه پشیمان شود ← ارتباط با دیدگاه امام باقر (ع)

۳- توبه انسان زمانی رخ می دهد که:

۲- قصد انجام آن عمل را نداشته باشد.

۴- دیدگاه امام باقر (ع) در رابطه با حقیقت توبه: «برای توبه پشیمانی کافی است»

حقیقت توبه

پیام دیدگاه و حدیث امام باقر (ع): همین که انسان بعد از انجام گناه، در دل احساس پشیمانی کند و زبان حالش این باشد که «چقدر بد شد که! کاش این کار را نمی کردم، چرا به فرمان های خدا بی توجهی کردم؟» توبه انجام شده و گناه بخشیده می شود.

انسانی که در دل گفته است ولی بر زبان جاری نکرده است



واقعاً توبه کرده است

استغفر الله ←

نکته:

انسانی که در دل نگفته است ولی بر زبان جاری کرده است



توبه نکرده است

استغفر الله ←

رسول خدا (ص):

✽ **التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ**: کسی که از گناه توبه کرده

۱- به پیرایش یا تخلیه اشاره دارد

كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ: مانند کسی است که هیچ گناهی نکرده است

۲- توبه گناهان را از قلب خارج می‌کند و آن را شست‌وشو می‌دهد

امیرالمؤمنان علی (ع):

✽ **التَّوْبَةُ تَطْهَرُ الْقُلُوبَ**: توبه دل‌ها را پاک می‌کند

۳- در احادیث فوق به رابطه توبه و پاکی از گناهان اشاره شده است

وَتَغْسِلُ الذُّنُوبَ: و گناهان را می‌شوید

نکته: حدیث حضرت علی (ع) علت حدیث پیامبر می‌باشد

✽ **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ**: خداوند کسانی را که زیاد توبه می‌کنند، دوست دارد

۱- محبوب بودن تکرار توبه نزد خدا

وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ: پاکیزگان را دوست دارد

۲- محبوب بودن پاکان از گناهان نزد خداوند

پیام: ۱- اگر کسی گناهی مرتکب شد و توبه کرد، اما توبه‌اش را شکست و دوباره مرتکب گناه شد، هیچ مانعی ندارد که باز توبه کند و از

خداوند عذرخواهی نماید، چرا که خداوند کسی را که فوراً از گناه خود ناراحت می‌شود و بسیار توبه می‌کند، دوست دارد، زیرا

می‌بیند چنین فردی، با این که در دام گناه افتاده، اما قلبش نزد اوست و به سرعت از عمل خود پشیمان می‌شود.

۲- توبه در جوانی آسان‌تر است.

آیه فوق ارتباط دارد با حدیث پیامبر (ص): «کسی نزد من محبوب‌تر از جوان توبه‌کار نیست»

۳- تکرار توبه، اگر واقعی باشد، نه تنها به معنی دور شدن از خداوند نیست، بلکه موجب محبوب شدن انسان نزد خداوند و جلب رحمت

او می‌شود.

۱- بشارت الهی به بندگان گناهکار

- ۱- گناهکار به خود ظلم می کند نه به خدا
- ۲- گناه ظلم نامیده شده است چون در هر گناه حقی ضایع می شود
- ۳- اگر گناه درباره خود باشد حق النفس و اگر درباره دیگری باشد حق الناس است

* قُلْ يَا عِبَادِيَ: بگو ای بندگان من

الدِّينَ اسْرِفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ: کسانی که زیادی به خود ستم روا داشته اید

لا تَقْنَطُوا: ناامید نباشید

۱- دعوت به ناامید نبودن از رحمت الهی

۲- یأس و ناامیدی از رحمت الهی جایز نیست

۱- وعده آمرزش همه گناهان

- ۱- محدود نیست.
- ۲- وعده و آمرزش الهی فراگیر و برای همه انسان هاست و یک حقیقت عام است.

إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا: خداوند همه گناهان را می بخشد

إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ: چرا که او آمرزنده و مهربان است ← بخشش و آمرزش همه گناهان ریشه در غفرانیت و رحیم بودن خداوند دارد.

پیام: ۱- با توبه همه گناهان، حتی شرک هم آمرزیده می شود.

۲- توبه نه تنها گناه را پاک می کند، بلکه اگر ایمان و عمل صالح نیز به دنبال آن بیاید گناهان را به حسنات تبدیل می کند.

۳- کسی که بازگردد و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند گناهان آن را به حسنات تبدیل می کند، زیرا خداوند آمرزنده مهربان است.

چند نکته مهم

۱- در توبه همیشه باز هست، اما توفیق توبه همواره میسر نیست.

باید لحظه های توفیق را شکار کرد و خود را در دامن مهر خدا انداخت.

۲- با توبه حتی شرک هم آمرزیده می شود.

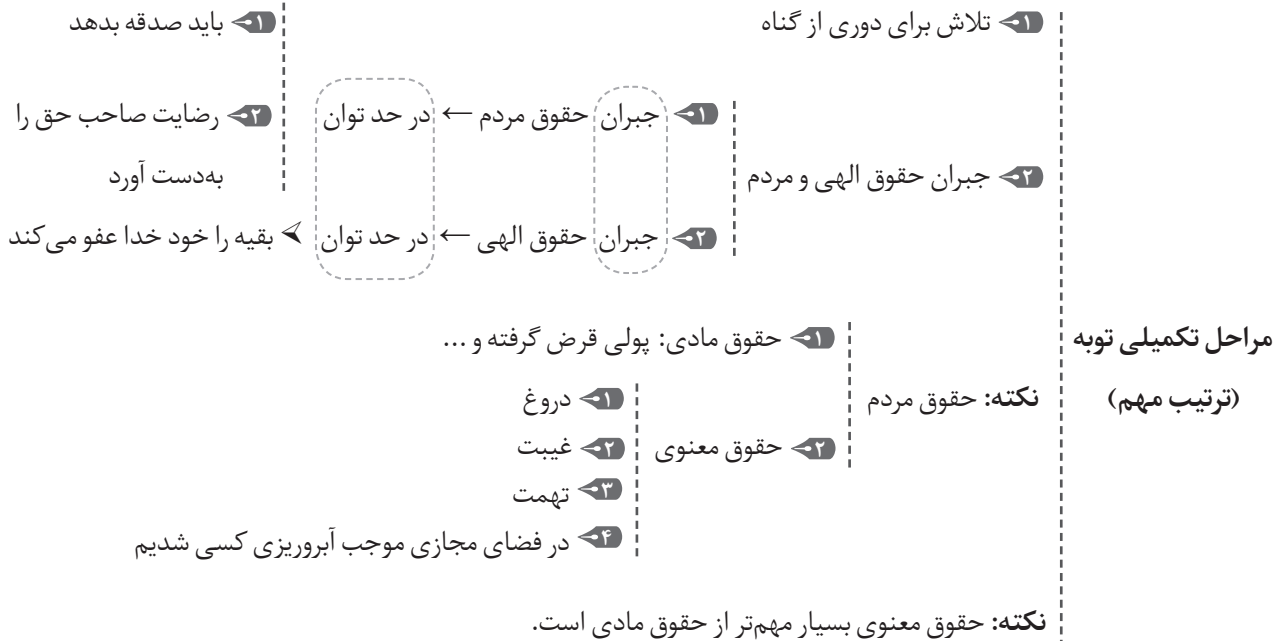
۳- در جوانی ← توبه آسان تر است و خداوند توبه جوانان را بسیار دوست دارد.

۴- تکرار توبه ۱- به معنی دور شدن از خدا نیست.

۲- موجب محبوب شدن انسان نزد خدا می شود.

ظرف زمان توبه ← سراسر عمر

۵- بهترین زمان توبه ← جوانی به علت انعطاف پذیری



1- توبه کننده تلاش می کند دیگر به سراغ گناهی که از آن پشیمان شده است نرود

2- به عبارت دیگر، اگر توبه کننده حقیقتاً توبه کرده باشد، اگر چه ممکن است به آن گناه علاقه ای هم داشته باشد، سعی خواهد کرد در عمل از آن دوری نماید.

تلاش برای دوری از گناه

زیرا انجام آن مساوی با شکستن توبه است که در آن صورت باز هم باید توبه کند

- جبران حقوق الهی و حقوق مردم
1. توبه کننده تلاش می کند حقوقی را که با گناه خود ضایع کرده است جبران نماید.
 2. دسته ای از این حقوق مربوط به خداوند است. (حق الله)
 3. مهم ترین حق خداوند نیز، حق اطاعت و بندگی اوست. (آیات توحید عملی)
 4. توبه کننده باید بکوشد کوتاهی های خود را در پیشگاه خدا جبران کند، برای مثال نمازها یا روزه های از دست داده را به تدریج قضا نماید و عبادت های ترک شده را به جا آورد.
 5. البته خداوند نسبت به بندگان خود مهربان است و اگر ببیند که شخص توبه کار تلاش خود را کرده و نتوانسته گناهان را جبران کند، بقیه موارد را خود جبران نموده و او را عفو می کند.
 6. دسته ای دیگر حقوق مردم است.
 7. توبه کننده باید بکوشد اگر ستمی بر مردم کرده است آن را جبران نماید و حقوق مادی یا معنوی آنان را در حد توان ادا کند و رضایت صاحبان حق را به دست آورد و اگر به آن ها دسترسی ندارد، به نیابت آنان صدقه دهد و برایشان دعای خیر و طلب آمرزش نماید.
 8. توجه کنیم حقوق معنوی انسان ها بسیار مهم تر از حقوق مادی آنان است، اگر با دروغ، غیبت، تهمت، آبروی انسانی ریخته شود، اگر قلب پدر و مادری بر اثر بی حرمتی فرزندی شکسته شود، اگر با توزیع کتاب یا راه انداختن یک شبکه اجتماعی گمراه کننده در فضای مجازی، فساد و تباهی در جامعه گسترش یافته، اگر رفتار ناپسند برخی افراد سبب بدبینی دیگران به دین شده، در واقع حقوق معنوی افراد ضایع شده است، و باید فرد توبه کننده با تمام وجود به جبران حقوق از دست رفته بپردازد.

حیله‌های شیطان

شیطان، برای دور کردن انسان از توبه، تلاش فراوان می‌کند و با حیله و فریب مانع توبه انسان‌ها می‌شود، از جمله این‌که:

۱. **یأس:** ابتدا انسان را با این وعده که «گناه کن و بعد توبه کن!» به سوی گناه می‌کشاند و وقتی که او آلوده شد، از رحمت الهی مأیوسش می‌سازد و می‌گوید «آب که از سر گذشت چه یک وجب، چه صد وجب» در این حالت، انسان با خود می‌گوید که کار از کار گذشته و پرونده عملم نزد خداوند آنقدر سیاه است که دیگر توبه‌ام پذیرفته نیست. در حالی که آدمی، هر قدر هم که بد باشد، اگر واقعاً توبه کند و نادم و پشیمان شود، حتماً خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد.

طمع ز فیض کرامت مبر که خُلق کریم گنه ببخشد و بر عاشقان ببخشد

۲. **تسویف:** انسان را به «تسویف» می‌کشاند. «تسویف» از ریشه «سوف» و به معنای امروز و فردا کردن و کار امروز را به فردا انداختن است. به عبارت دیگر، فرد گنهگار دائماً به خود می‌گوید «به زودی توبه می‌کنم» و این گفته را آنقدر تکرار می‌کند، تا این‌که دیگر میل به توبه در او خاموش می‌شود.

این حیله شیطان، بیشتر برای گمراه کردن جوانان به کار می‌رود. به او می‌گوید تو هنوز جوانی و فرصت توبه‌داری، بالاخره در آینده می‌توانی توبه کنی. اما این یک دام است و سبب عادت جوان به گناه می‌شود، به طوری که ممکن است ترک گناه برایش سخت گردد. درست است که هر وقت برگردیم خدا قبولمان می‌کند، اما اگر انسانی غرق گناه شود، دیگر معلوم نیست که میل به توبه پیدا کند. شاید گناه به قدری بر روحش غلبه کند که هیچ‌وقت نتواند قلباً پشیمان شود و وقتی که پشیمانی قلبی نباشد توبه‌ای صورت نگرفته است.

۳. **انحراف تدریجی:** روش دیگر شیطان برای کشاندن انسان به شقاوت این است که او را گام به گام و آهسته به سمت گناه می‌کشاند تا در این فرایند تدریجی، متوجه زشتی گناه و قبح آن نشود و اقدام به توبه نکند.

توبه اجتماعی

آنچه تاکنون گفته شد مربوط به توبه فردی بود؛ اما جامعه هم اگر در برخی از ابعاد از مسیر توحید و اطاعت از خداوند خارج شد، نیازمند بازگشت به مسیر توحید و اصلاح، یعنی نیازمند «توبه اجتماعی» است.

انحراف‌های اجتماعی باید در همان مراحل ابتدایی خود اصلاح شوند تا گسترش نیابند و ماندگار نشوند. رباخواری، رشوه گرفتن، بی‌توجهی به عفاف و پاکدامنی، ظلم کردن و ظلم‌پذیری و اطاعت از غیر خدا از جمله این بیماری‌ها و انحراف‌هاست.

مهم‌ترین راه اصلاح و معالجه جامعه از این بیماری‌ها انجام دادن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است. اگر مردم در انجام این وظیفه کوتاهی کنند، گناهان اجتماعی، قوی‌تر و محکم‌تر می‌شوند و در تمام سطوح جامعه نفوذ می‌کنند. در واقع اگر مردم در برابر این گناهان حساسیت نشان دهند و در برابر آن بایستند و بکوشند که جامعه را به وضع صلاح و درستی بازگردانند، به آسانی می‌توانند مانع گسترش گناهان شوند. اما اگر مردم کوتاهی کنند و اقدامات دلسوزان جامعه به جایی نرسد و به تدریج انحراف از حق ریشه بدواند، اصلاح آن مشکل می‌شود و نیاز به تلاش‌های بزرگ و فعالیت‌های اساسی و زیربنایی پیدا می‌شود تا آنجا که ممکن است نیاز باشد انسان‌های بزرگی جان و مال خود را تقدیم کنند تا جامعه را از تباهی برهانند و مانع خاموشی کامل نور هدایت شوند.

تا چه زمانی برای توبه کردن مهلت داریم؟

سراسر عمر ظرف زمان توبه است، اما بهترین زمان برای توبه، دوره‌ای است که امکان توبه بیشتر و انجام آن آسان‌تر و جبران گذشته راحت‌تر است. بر این اساس، باید به این نکته توجه کنیم:

دوره جوانی دوره انعطاف‌پذیری، تحوّل و دگرگونی و دوره پیری کم شدن انعطاف و تثبیت خوی‌ها و خصلت‌هاست. اگر در دوره جوانی خصلت‌هایی در انسان پدید آمد و ماندگار شد خارج کردن آن‌ها در پیری بسیار سخت و طاقت‌فرسا خواهد بود. صفات ناپسندی که در ما پدید می‌آیند، شبیه ریشه‌های نهالی هستند که در ابتدا نفوذ کمی در خاک دارد اما هر قدر زمان می‌گذرد، نفوذ آن بیشتر می‌شود و قوی‌تر می‌گردد تا جایی که کندن آن درخت بسیار سخت می‌شود.

درس هشتم

احکام الهی در زندگی امروز

✽ قرآن کریم، رمز سعادت و رستگاری ما را تزکیه نفس دانسته و می‌فرماید:

۱- برخی پاداش‌های الهی، برای ما قابل درک نیست.

✽ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا: به یقین هرکس خود را تزکیه کرد، رستگار شد ۲- در شیوه تربیت، گاهی باید نوع و مقدار تشویق و پاداش مخفی باشد.

✽ أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ

عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ: آیا آن کس که بنیاد [کار] خود را بر پایه تقوای الهی و خشنودی خدا نهاده بهتر است با کسی که بنای خود را بر لبه پرتگاهی در حال سقوط ساخته و با آن در آتش دوزخ فرو می‌افتد؟ و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

مطابق این آیه شریفه کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط پی‌ریزی کرده (علت)، با آن در آتش دوزخ فرو می‌افتد و خداوند گروه بیدادگران را هدایت نمی‌کند. (معلول)

با تدبر در آیه شریفه ۱۰۹ سوره توبه به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱. زندگی محکم و استوار بر چه پایه‌هایی بنا می‌شود؟

بر پایه تقوا و خشنودی خداوند (که در واقع در اطاعت از دستورات خداوند حاصل می‌شود)

۲. مقصود از بنای زندگی بر لبه پرتگاه چیست؟

مقصود این است که کسانی که در عمل به احکام خداوند و قوانین دین بی‌توجه هستند و بر خدا تکیه نمی‌کنند مانند کسانی هستند که خود را بر لبه پرتگاهی قرار داده‌اند که سقوط در وادی گمراهی و سرگردانی را به همراه خواهد داشت.

۳. چرا خداوند کسانی را که زندگی بر لبه پرتگاه بنا کرده‌اند، ظالم نامیده است؟ اینان در حقیقت به چه کسانی ظلم کرده‌اند؟

زیرا این افراد با کارهایی غیر از دستورات خداوند (انجام گناه)، حق خود را ضایع کرده و به خود ظلم کرده‌اند و خط سقوط در گمراهی و آتش دوزخ در انتظار آن‌هاست.

✽ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ

۱- شراب و قمار، هر دو عامل فساد جسم و روح و مایه غفلت هستند. لذا در قرآن در کنار هم مطرح شده‌اند.

لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا: از تو درباره شراب و قمار

۲- از اندیشه و امنیت، پاسداری کنید. با تحریم شراب، از عقل و فکر و با تحریم قمار، از آرامش و سلامتی روحی و اقتصادی پاسداری شده است.

می‌پرسند بگو در آن دو، گناهی بزرگ و منفعت‌هایی برای

مردم است اما گناهشان بزرگ‌تر از منفعتشان است

۱- نه فقط از زنا، بلکه از مقدمات زنا هم باید پرهیز کرد (لا تقربوا)

۲- زنا، در طول تاریخ عملی زشت و ناپسند و در ادیان دیگر نیز

حرام بوده است. (کان فاحشه)

۳- در نهی از منکر زشتی گناه را بیان کنیم.

* **وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا**: به زنا نزدیک

نشوید قطعاً آن عملی بسیار زشت و راهی ناپسند است

۱- ملاک خیر و شر، آسانی و سختی و یا تمایلات شخصی

نیست، بلکه مصالح واقعی ملاک است.

۲- تسلیم فرمان خدایی باشیم که براساس علم بی‌نهایت به

ما دستور می‌دهد، گرچه ما دلیل آن را ندانیم.

* آیه ۲۱۶ سوره بقره: «... و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و

آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن

برای شما بد است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.»

نکته

تزکیه نفس زمانی اتفاق می‌افتد که نفس ما از آلودگی پاک شود.

این کار با توبه از گناهان آغاز می‌شود؛ اما برای تداوم پاک ماندن جان و دل انسان می‌بایست علاوه بر توبه به دستوراتی که خداوند فرمان

داده است عمل نمود. دستورات اخلاقی، عبادی و ...

احکام و قوانین دین اسلام

۱. علاوه بر این که زندگی سالم در دنیا را تضمین می‌کند.

۲. سعادت و نیک‌بختی اخروی و ابدی را نیز تأمین می‌نماید.

بنابراین نمی‌توان بایدها و نبایدهای دینی و الهی را با قوانین بشری که اهداف محدود و کوچکی دارند، مقایسه کرد.

مثلاً گفت که چرا خداوند برای فلان گناه چنین مجازاتی قرار داده است؛ چرا که خداوند می‌داند که آن گناه مانعی بزرگ بر سر راه سعادت و

نعمت‌های ابدی است.

نعمت‌هایی که خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: «برای بندگان نیکوکارم چیزهایی ذخیره کرده‌ام که نه چشمی دیده، نه گوشی شنیده و نه به

ذهن کسی خطور کرده است.»

نمونه اجرای احکام اسلامی در عرصه‌های مختلف

۱. عرصه فرهنگ و ارتباطات

فرهنگ، روح معنوی حاکم بر جامعه و نشان‌دهنده هویت و شخصیت آن است. انواع اجزا و عناصر فرهنگی هر جامعه نشان‌دهنده درجه و میزان ارزشمندی و تعالی آن جامعه است.

معیارهای اصلی ارزشمندی فرهنگ جوامع

۱. اعتقاد به خدا و یکتاپرستی، ۲. ایمان و اعتقاد به پیامبران الهی، ۳. اعتقاد به معاد و پایبندی به آن

دیگر معیارهای فرهنگ برتر

۱. توجه به عدالت، ۲. خردورزی، ۳. علم و دانش، ۴. عفاف و پاکدامنی، ۵. دوری از شهوت و غضب، ۶. پایبندی به احکام و دستورات الهی
 احکام و قوانین اجتماعی اسلامی باید به گونه‌ای تنظیم شود که سبب رشد و تقویت این معیارها شود. از این رو:
 ۱. تولید فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی، مستند علمی، تاریخی و اجتماعی که به نیت اعتلای فرهنگ اسلامی و تربیت دینی باشد، مستحب است و در شرایط ویژه، واجب کفایی است.

توضیح:

واجب کفایی؛ عملی است که بر همه واجب است، اما اگر کسانی در حد کفایت به آن اقدام کنند، از دوش دیگران برداشته می‌شود.
 واجب عینی؛ عملی است که انجام آن بر تک تک مسلمانان واجب است.

۲. ایجاد پایگاه‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی به منظور اشاعه فرهنگ و معارف اسلامی و مقابله با اندیشه‌های کفرآمیز و ابتذال اخلاقی، مستحب است و در مواردی واجب؛ افرادی که توانایی علمی، فنی و مالی آن را دارند باید به ایجاد آن مبادرت ورزند.
 یکی از مهم‌ترین ابزارهای کشورهای سلطه‌گر، وسایل ارتباطی از قبیل پایگاه‌های اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی، ماهواره‌ها و سایر رسانه‌های اجتماعی است. مرکز این وسایل ارتباطی در کشورهایی نظیر آمریکا است و صاحبان آن‌ها سرمایه‌داران بزرگی هستند که معمولاً در دولت‌های خود نفوذ فراوان دارند و برای تسلط بر کشورها اقداماتی از قبیل: به‌دست آوردن اطلاعات محرمانه اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی کشورها و تجزیه و تحلیل آن‌ها برای تصمیم‌گیری‌های دقیقی علیه کشورهای مورد هدف را انجام می‌دهند، از همین رو، لازم است مانع سلطه رسانه‌ای و ارتباطی بیگانگان بر کشور شویم و این یکی از مهم‌ترین مصداق‌های قاعده «نفی سبیل» است.
 بنابراین بر دولت اسلامی واجب است که زیرساخت‌های لازم برای پایگاه‌های ارتباطی بومی و داخلی را فراهم کند. بر ما نیز واجب است که حتی المقدور از وسایل ارتباطی داخلی بهره ببریم و مانع نفوذ و سلطه رسانه‌ای بیگانگان شویم.

۳. تولید، توزیع و تبلیغ فیلم‌ها، لوح‌های فشرده، مجلات، روزنامه‌ها، کتاب‌ها و انواع آثار هنری به‌منظور گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و مبارزه با تهاجم فرهنگی و ابتذال اخلاقی، از مصادیق مهم عمل صالح و از واجبات کفایی و دارای پاداش اخروی بزرگ است.
 ۴. استفاده از موسیقی، خواه موسیقی سنتی و کلاسیک باشد و خواه غیر سنتی و مدرن جایز و حلال است. فقط آن نوع موسیقی که بی‌بندوباری و شهوت را تقویت و تحریک می‌کند و مناسب مجالس لهو و لعب است حرام است. استفاده از ابزارها و آلات موسیقی برای اجرای سرودها و برنامه‌های فرهنگی مفید نیز حلال و جایز است.

۵. تولید، توزیع و تبلیغ فیلم‌ها، لوح‌های فشرده و سایر رسانه‌هایی که در بردارنده تصاویر یا متونی هستند که موجب انحراف و فساد می‌شوند و یا در بردارنده موسیقی مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه باشند، از گناهان بزرگ شمرده می‌شود و خرید و فروش آن‌ها حرام است. همچنین، تماشا کردن و گوش دادن به آن‌ها نیز حرام است.

۶. شرکت در مجالس شادی، مانند جشن عروسی، جشن‌های مذهبی و ملی جایز است و حتی اگر موجب تقویت صلّه رحم یا تبلیغ دین شود مستحب است؛ به شرط آن که در این مجالس، احکام دین مانند پوشش مناسب خانم‌ها رعایت شود.

۲. عرصه ورزش و بازی

۱. دین اسلام از مسلمانان می‌خواهد برای سلامت و تندرستی خود بکوشند و از هر کاری که تندرستی را به خطر می‌اندازد، دوری کنند. علاوه بر این، خوب است هر مسلمانی بکوشد که بدنی قوی و نیرومند داشته باشد تا در زندگی از سلامت برخوردار باشد و بتواند بهتر فعالیت کند و در هنگام خطر و مبارزه با دشمنان دین پیروزمندانه عمل نماید. پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) از دلاوران زمان خود بودند و در تمام جنگ‌ها شجاعانه می‌جنگیدند. البته قوی شدن بدن وقتی ارزشمند است که قوت بازو سبب تواضع و فروتنی انسان شود، نه فخرفروشی بر دیگران.
۲. کسانی که برای تقویت رابطه صمیمانه میان خویشان و همسایگان و سلامت اخلاقی افراد خانواده در برگزاری بازی‌ها و ورزش‌های دسته‌جمعی پیش قدم می‌شوند، از پاداش اخروی بهره‌مند خواهند شد.
۳. شرط‌بندی، از امور زیان‌آور روحی و اجتماعی است و انجام آن، حتی در بازی‌ها و ورزش‌های معمولی نیز حرام می‌باشد.
۴. اگر ورزش و بازی‌های ورزشی برای دور شدن افراد جامعه از فساد و بی‌بندوباری‌های دنیای کنونی ضرورت یابد، فراهم کردن امکانات آن واجب کفایی است.
۵. دادن جایزه توسط سازمان‌ها، نهادها و افراد به ورزشکاران جایز است و اگر کسانی این جوایز را به این نیت بدهند که افراد جامعه به ورزش و بازی‌های مفید رو آورند و سلامتی جسم و جان خود را افزایش دهند، کار نیکویی کرده‌اند و از پاداش اخروی برخوردار خواهند بود.

۳. عرصه اقتصاد

- در عصر حاضر سبکی از زندگی اقتصادی که مبتنی بر تولید انبوه کالا و مصرف فراوان و نیز توجه به رفاه بیش از حد و لذت‌های مادی است، در غرب رایج شده که سایر ملت‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است. امروز کارخانه‌های عظیم در سراسر جهان و به‌خصوص در کشورهای صنعتی به تولید انبوه کالا می‌پردازند و رسانه‌ها با تبلیغات مختلف، مردم را تشویق به مصرف می‌کنند. همین امر سبب شده است که بسیاری از منابع زمین در همین قرن اخیر مصرف شود و محیط زیست برای انسان و سایر جنبندگان و گیاهان نامساعد گردد. کشور ما نیز از این آسیب دور نمانده و میزان مصرف بسیاری از کالاها در میان ما بالا رفته است.
- الف) ساختار اداری پرمصرف و کم‌بازده
ب) عدم استفاده صحیح از آب و انرژی
پ) وجود برخی از مشاغل کاذب و غیرضروری مانند واسطه‌گری و برخی اشکالات دیگر بر آسیب مصرف‌گرایی افزوده است.

راهکارهایی برای فائق شدن بر مشکلات اقتصادی

برای این که بتوانیم بر مشکلات اقتصادی ناشی از تمدن جدید و معضلات داخلی فائق شویم و در مسیر عدالت و رشد اقتصادی حرکت کنیم، لازم است موارد زیر را به دقت رعایت کنیم:

۱. مسئولین باید اقتصاد کشور را به گونه‌ای مدیریت کنند که سه هدف زیر محقق شود:

اول: استقلال اقتصادی و عدم سلطه و نفوذ بیگانگان

دوم: پیشروی به سوی عدالت و قسط و کاهش فاصله طبقاتی

سوم: حرکت به سوی آبادانی و عمران در عین دوری از دنیازدگی و تجمل‌گرایی

۲. بکوشیم که رزق و روزی حلال به خانه بیاوریم و از همه‌اموری که سبب ناپاک شدن روزی ما می‌شود، مانند تولید کالا با کیفیت پایین و فریبکاری در معامله خودداری کنیم تا:

الف) هم آثار مثبت روزی حلال را در زندگی خود و تربیت فرزندان مشاهده کنیم و

ب) هم به اقتصاد کشور کمک نماییم.

۳. بکوشیم جامعه و به خصوص بانک‌های کشور به با آلوده نشود و ثروت افراد جامعه در خدمت تولید قرار گیرد. همچنین قبل از ورود به عرصه کار و تجارت باید با احکام تجارت آشنا شویم تا گرفتار کسب حرام نگردیم. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید:

یا مَعْشَرَ التُّجَّارِ ای گروه تاجران و بازرگانان!

الفقه اول یادگیری مسائل شرعی تجارت

ثُمَّ المَتَجَرِّ سپس تجارت کردن

۴. بکوشیم که همه از کالای ایرانی استفاده کنیم و کالای مرغوب در اختیار مردم قرار دهیم. اگر مصرف کالاهای خارجی سبب وابستگی کشور شود، نخریدن آن واجب است.

۵. اشرافی‌گری، تجمل‌گرایی برخی مسئولین و فساد اداری و مالی، یکی از مهم‌ترین عوامل عقب‌ماندگی اقتصادی و فاصله طبقاتی است که علاوه بر آثار منفی اقتصادی، باعث بی‌اعتمادی عمومی و رواج تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی در میان مردم می‌شود. بنابراین، بر مسئولین و مدیران کشور واجب است که از این شیوه زندگی اجتناب کنند و با اسوه قرار دادن خود، دیگران را به سوی یک اقتصادی سالم دعوت کنند. مجموعه افراد جامعه نیز باید با پیروی از پیامبر اکرم (ص) و امر به معروف و نهی از منکر روابط اقتصادی را سالم نگه دارند.

۶. واجب است برای پیشرفت علمی، صنعتی و افزایش تولید داخلی تلاش کنیم و در مصرف منابع کشور حداکثر قناعت را پیشه سازیم. مصرف آب، بنزین، مواد غذایی، پوشاک، انرژی و اموری از این قبیل را به حداقل رسانده و به صورت کاملاً صحیح استفاده کنیم. اسراف در همه این موارد حرام است.

۷. از تخریب محیط زیست پیرامون خود جلوگیری کنیم. با توصیه به اطرافیان استفاده از سموم شیمیایی، کاغذ و مانند آن را به حداقل برسانیم.

۸. ممکن است در محیط زندگی ما، مانند مدرسه، محله و محیط کار افرادی بی‌بضاعت زندگی کنند که زندگی تجملی دیگران غم و اندوه آنان را به دنبال داشته باشد. از این رو بهتر است از مدگرایی و تجمل در پوشش و سایر ابعاد زندگی دوری کرده و ساده‌زیستی پیشه نماییم.

۹. امروزه کشورهای سلطه‌گر می‌کوشند تا از طریق برقراری روابط تجاری، کنترل اقتصادی سایر کشورها را به دست بگیرند و آن‌ها را به خود وابسته نمایند و استقلال آنان را از بین ببرند. بنابراین، بر دولت واجب است روابط اقتصادی با کشورها را به گونه‌ای تنظیم کند که آن کشورها نتوانند در مواقع خطر کشور ما را تحت فشار قرار دهند.

۱۰. از آنجا که رژیم صهیونیستی، سرزمین مسلمانان را به کمک انگلستان در سال‌های قبل به زور تصرف کرده و در آنجا غاصبانه یک کشور تشکیل داده است. هر نوع تجارتی که به نفع این رژیم باشد، همچون وارد کردن و ترویج کالاهایی که سرمایه‌داران این رژیم در آن شریک هستند حرام است.

نکته

شما «عمر جاودان همراه با خوشبختی» را در نظر بگیرید؛ کدام برنامه غیر دینی است که بتواند این هدف بزرگ را تضمین کند و ما را به آن برساند؟

بنابراین، زندگی دینی تنها شیوه مطمئن و قابل اعتمادی است که پیش روی هر انسان خردمند و عاقبت اندیشی قرار دارد. هر کس که نگران عاقبت کار خود است، به روشنی درمی یابد که تکیه بر خداوند و اعتماد به دستورات او هر گونه نگرانی نسبت آینده را از بین می برد. در غیر این صورت، آینده ای غیر قابل اعتماد در انتظار اوست.

نکات

شایسته است در زمینه احکام دین به نکات زیر توجه جدی داشته باشیم:

۱. میان نعمت های الهی در آخرت و بایدها و نبایدهای دین (احکام) ارتباط و هماهنگی برقرار است گرچه ممکن است درک آن برای ما، در حال حاضر ملموس نباشد. لذا از هر راهی نمی توان به نعمت های اخروی رسید.

درست مانند رشد بدن در همین دنیا است که فقط با تغذیه صحیح و معینی به دست می آید. از این رو، آن هدف بزرگ با یک زندگی غیر سعادت اخروی نیست و کسی که به دنبال خواسته ها و تمایلات نفس خود است، نمی تواند انتظار سعادت مندی در دنیا و بهره مندی از نعمات بهشتی را داشته باشد.

۲. درست است که اسلام در هر دوره و زمانه ای قابل اجرا است و هر قدر زندگی بشر پیچیده تر شود و نیازهای جدیدی پدید آید، فقها و مجتهدین می توانند احکام اسلامی متناسب با آن شرایط را استخراج کنند، اما بدین معنا نیست که اگر جوامع بشری دچار انحراف شدند و خواسته ها و تمایلات مخالف با سعادت خود پیدا کردند، اسلام آن خواسته ها را بپذیرد و مطابق با آنها حکم کند. در طول تاریخ جوامعی بوده اند که منحرف شده اند، اما پیامبرشان در مقابل آن انحراف ایستاده و با آنان مبارزه کرده است.

مثال: با این که اکثریت قوم لوط خواسته های نامشروع داشتند، حضرت لوط در برابر تمایلات انحرافی آنان ایستاد و هیچ گاه در برابر قوم خود کوتاه نیامد.

۳. از آنجا که خداوند نصیحت گر حقیقی مردم است، به منظور پیشگیری از خطرات، تابلوهای خطر را بالا برده است تا مردم، قبل از گرفتار شدن، آن خطرات را بشناسند و از آن دوری کنند. اما کسانی که از گسترش این خطرات نفع می برند به ما می گویند چرا در اسلام اینقدر منع کردن و حرام کردن رایج است؟! در حالی که می دانیم چنین نیست. مثلاً اسلام هزاران نوع ورزش و بازی را که در دنیا رواج دارد، حلال می شمارد و مردم را نه تنها به ورزش کردن تشویق می کند بلکه اگر ورزش به قصد آمادگی برای انجام وظایف الهی باشد، آن را مستحب و دارای پاداش اخروی می داند.

اسلام فقط ورزشی را که همراه با قمار باشد، بد می شمارد و منع می کند؛ این یک منع، با آزادی هزاران ورزش و بازی دیگر قابل مقایسه نیست. اما تشویق کنندگان به قمار، این یک منع را چنان بزرگ می کنند که گویی دین مانع ورزش و بازی شده است. ممکن است همین منع را هم برخی دوست نداشته باشند، اما خداوند به ضررهای یک عمل نگاه می کند، نه دوست داشتن یا نداشتن مردم.

۴. هر دستور خداوند، علتها و دلایل خاص خود را دارد که «حکمت» آن حکم و دستور نامیده می شود. گاهی ما حکمت برخی دستورات خداوند را می دانیم و گاه از آن مطلع نیستیم. گاهی هم از علوم مختلف کمک می گیریم تا حکمت آن را به دست بیاوریم. این یک تلاش خوب و ارزشمند است. اما باید توجه کنیم که آنچه ما کشف می کنیم، در برابر علم بی نهایت الهی که وضع کننده این احکام است، بسیار ناچیز است؛ بنابراین باید چنین بپنداریم که با فهمیدن یکی از حکمت های یک حکم الهی به همه حکمت های آن پی برده ایم و این فهم را مبنای تصمیم گیری قرار دهیم.

برخی انحرافات دامنگیر دنیای امروز

در زمانه ما هم انحرافات هست که دامنگیر گروه‌های زیادی از مردم در دنیا شده است:

الف) قمار و شراب

امروزه در برخی کشورها قمار و شراب رایج شده است. این دو عمل میان مردم عرب قبل از اسلام نیز رایج بود و آنان که قمارباز ماهری بودند بسیار سود می‌کردند و آنان که شراب می‌فروختند منفعت خوبی به چنگ می‌آوردند و اقتصادشان رونق داشت. وقتی تازه مسلمانان شنیدند که پیامبر (ص) این دو عمل را حرام کرده‌اند، نزد پیامبر آمدند و در این باره از ایشان سؤال کردند. خداوند نیز آیه ۲۱۹ سوره بقره را نازل کرد. مسلمانان این کلام خدا را پذیرفتند و آن‌ها هم که این کسب و کار را داشتند، از منفعتی که برایشان داشت، صرف‌نظر کردند تا مرتکب گناه نشوند. اما با روی کار آمدن بنی‌امیه و بنی‌عباس، بار دیگر شراب و قمار در دربار آنان رواج پیدا کرد و به دنبال آن برخی از مردم نیز مرتکب این دو عمل شدند، با این حال عموم مسلمانان، هیچ‌گاه زشتی این عمل را فراموش نکردند.

مضرات قمار

قمار علاوه بر این که یک کار بیهوده است.

۱. پول و ثروت مردم را در مسیری که هیچ فایده‌ای برای جامعه ندارد، به کار می‌گیرد.

۲. از طرف دیگر، این عمل میان برنده و بازنده کینه و دشمنی به وجود می‌آورد.

امروزه متأسفانه در برخی از کشورها، از جمله آمریکا قمارخانه‌های بزرگ و مجلل ساخته شده و گاه رئیس جمهور یک کشور بزرگ، خودش دارنده قمارخانه‌های بزرگ است و از این راه کسب ثروت می‌کند. اما این فراگیری دلیل نمی‌شود که اسلام در برابر آن کوتاه بیاید و آن را گناه محسوب نکند.

ب) ارتباط جنسی خارج از چهارچوب شرع

یکی دیگر از انحرافات قبل از اسلام که امروزه هم در برخی جوامع رایج شده، ارتباط جنسی خارج از چهارچوب شرع است. رایج شدن این ارتباط، بازگشتی به دوران جاهلیت است و بنیان خانواده را متزلزل می‌کند. همان‌طور که در کشورهایی که این قبیل رابطه‌ها وجود دارد، خانواده استحکام خود را از دست داده و فرزندان تک‌سرپرست فراوان شده‌اند.

قرآن کریم در همان روز نزول، که این عمل فراوان بود: الف) در مقابل آن ایستاد و ب) آن را گناه کبیره شمرد و پ) راه‌های آسان و بدون گناه برای ارتباط جنسی پیشنهاد داد. این حکم نه‌تنها برای دیروز، بلکه برای امروز و فردای انسان‌ها باقی است تا هیچ‌گاه موقعیت خانواده متزلزل نشود و سلامت جسمی و روحی انسان‌ها به خطر نیفتد.

زندگی در شرایط ویژه

آری، این سخن درست است که فرهنگ و تمدن امروزی براساس دستورات الهی شکل نگرفته و بسیاری از عادت‌ها و رفتارها با دستورات دینی در تعارض است و این تعارض، رعایت قوانین الهی را تا حدودی سخت کرده است اما آنجا که ایمان داریم این قوانین فرمان‌های خداست، با اعتماد به نفس بالا و توکل بر او وارد عمل می‌شویم. در این صورت:

۱. هم زمینه را برای آگاهی دیگران نسبت به اسلام فراهم می‌نماییم و

۲. هم از اسلام‌مان در صحنه عمل و زندگی دفاع می‌کنیم، همان‌طور که در سال‌های قبل از سرزمین و آیین‌مان با تمام وجود دفاع کردیم و موفق شدیم.

درس نهم

پایه‌های استوار

مقدمه



از جمله برنامه‌های یک انسان مسلمان، مشارکت و تلاش او در ایجاد جامعه‌ای براساس معیارهای اسلامی است، از این رو لازم است ابتدا معیارهای یک تمدن اسلامی را که قرآن کریم و پیشوایان ما معرفی کرده‌اند، بشناسیم و برای تحقق هر چه بهتر آن‌ها در جامعه، برنامه‌ریزی و تلاش کنیم.

نکات

پایه‌ها و معیارهای تمدن اسلامی (ترتیب مهم)

معیار اول و دوم (توحید محوری و آخرت‌گرایی): اعتماد و ایمان به خدا، ایمان به معاد و تلاش برای رسیدن به سعادت اخروی
آیه: مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ ...

معیار سوم: اطاعت از خدا و پیامبر و امامان دوازده‌گانه ← تشکیل حکومت و ولایت الهی
آیه: اطیعوا الله + اطیعوا الرسول + اولی الامر منکم

معیار چهارم: عدالت‌محوری ← مبارزه با تبعیض نژادی و امتیازات اشرافی
آیه: رُسُلَنَا + بَيِّنَات + الْكِتَاب + الْمِيزَان + قِسْط

معیار پنجم: اصالت خانواده ← یکسانی مقام و منزلت زن و مرد
آیه: وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً ...

نکته: خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً ← همسر ← یکسانی مقام و منزلت (تساوی)
جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً ← فرزند

معیار ششم: عقل‌گرایی ← دعوت به تفکر و تعقل و خردورزی و مبارزه با جهل و خرافات
آیه: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ ...



<p>۱- اعتقاد به توحید، باعث تغییر نگرش و تحول در شیوه زندگی فردی و اجتماعی شد</p> <p>۲- ایمان به خدا و ایمان به آخرت از پایه‌های معیارهای تمدن اسلامی</p>	<p>* مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ: هر کسی که ایمان بیاورد به خدا ← توحید محوری</p> <p>وَالْيَوْمِ الْآخِرَةِ: و روز قیامت ← آخرت‌گرایی</p> <p>وَعَمِلَ صَالِحًا: و عمل صالح انجام دهد ← اعمال شایسته</p> <p>فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ: پاداششان نزد پروردگار است</p> <p>وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ: و نه ترسی برای آن‌ها است (شجاعت)</p> <p>وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ: و نه غمگین می‌شوند (نشاط)</p>
---	---

- پیام:** ۱- در این آیه به عوامل اساسی اعتقادی که دو معیار تمدن اسلامی نیز به حساب می‌آیند اشاره شده است. معیار اول؛ توحیدمحوری؛ جامعه و تمدن اسلامی بر پایه اعتقاد و ایمان به خدا بنا می‌شود و با شرک در مراتب مختلف آن مبارزه می‌کند.
- معیار دوم؛ آخرت‌گرایی؛ مردم در جامعه اسلامی به حقیقت معاد ایمان دارند و اعمال و رفتار خود را در دنیا برای رسیدن به سعادت آخرت تنظیم می‌کنند.
- ۲- با دعوت مردم به رسالت آسمانی توسط پیامبر (ص) مبارزه با شرک آغاز شد و محور رسالت رسول خدا (ص) قرار گرفت.
- ۳- در صورتی که انسان، ایمان به خدا و روز آخرت داشته باشد و عمل صالح انجام دهد، نتیجه‌اش نداشتن ترس و اندوه است.



معیار اول و دوم؛ توحیدمحوری و آخرت‌محوری

رسول اکرم (ص) از همان ابتدای دعوت، مردم را به یکتاپرستی دعوت کرد و فرمود: ای مردم بگوئید «معبودی جز الله نیست» تا رستگار شوید.

رسول خدا (ص) در کنار دعوت به توحید، افق نگاه انسان‌ها را از محدوده زندگی دنیایی فراتر برد و آنان را با زندگی در آخرت آشنا کرد. گذر از عصر جاهلیت به عصر اسلام نیازمند تغییر در نگرش انسان‌ها و تحوّل بنیادین در شیوه زندگی فردی و اجتماعی مردم بود. رسول خدا (ص) این رسالت را از شهر مکه آغاز کرد و سپس با هجرت به مدینه و با کمک یاران خود پایه‌های یک جامعه دینی را بنا نهاد و حرکت به سوی تمدن اسلامی را آغاز کرد. مطالعه قرآن کریم و سیره و روش آن بزرگوار، ما را به برخی از معیارهای تمدن مورد نظر اسلام می‌رساند. در اینجا برخی از این معیارها و میزان توجه به آن‌ها را بعد از پیامبر اکرم (ص) و در تمدنی که به نام اسلام باقی مانده بررسی می‌نماییم.

تتشکیل حکومت و ولایت الهی از معیارهای	✱ یا ایُّهَا الدِّینَ آمَنُوا: ای کسانی که ایمان آوردید ← خطاب خاص (مؤمنان)
تمدن اسلامی	اطیعوا الله: خدا را اطاعت کنید ← ضرورت پیروی از احکام اولیه
اطاعت از رسول گرامی خدا (ص) و اطاعت از	وَ اطیعوا الرَّسُولَ: و پیامبر را اطاعت کنید
جانشینان آن حضرت لازمه توحید عملی است	وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ: و صاحبان امر خودتان را
	ضرورت پیروی از احکام ثانویه

- پیام:**
- ۱- آیه به معیار سوم، اطاعت از خدا و تشکیل حکومت و ولایت الهی اشاره دارد.
 - ۲- مسلمانان باید در برنامه‌های فردی و اجتماعی خود تابع فرمان‌های خدا و رسول خدا و امامان دوازده‌گانه هستند و بدون فرمان آن‌ها عمل نمی‌کنند.
 - ۳- رسول خدا (ص) آمده بود تا مردم را از حکومت و ولایت طاغوت و ستمگران نجات دهد و نظامی اجتماعی بر پایه قوانین الهی بنا کند.



معیار سوم: اطاعت از خدا

این معیار، یکی از دلایل تشکیل حکومت اسلامی و پذیرش ولایت الهی است که در سال گذشته، به‌عنوان یکی از مسئولیت‌های پیامبر (ص) توضیح داده شد و ادامه آن بعد از پیامبر (ص) تبیین گردید. همچنین گزارشی از خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس ارائه و مشخص شد که آنان از دایره ولایت الهی خارج شدند و آنان نه براساس دستورات الهی، بلکه براساس امیال خود حکومت می‌کردند.

یکی از مهم‌ترین اهداف پیامبر اکرم (ص) برپایی جامعه‌ای عدالت‌محور بود به‌طوری‌که در آن مظلوم بتواند به آسانی حق خود را از ظالم بستاند و امکان رشد برای همه انسان‌ها فراهم باشد، نه‌اینکه نعمت‌ها و ثروت‌های زمین در انحصار گروهی محدود باشد. پیامبر از هر فرصتی برای رفع تبعیض‌های طبقاتی حاکم بر نظام جاهلی و برقراری فرهنگ برابری و مساوات در جامعه، کمال استفاده را می‌نمود و از هیچ تلاشی در این راه فروگذار نمی‌کرد.

به‌طور مثال، به مردم می‌فرمود: «برترین جهاد، سخن حقی است که انسان در مقابل سلطانی ستمگر بر زبان آورد»

قرآن کریم، در آنجا که اوصاف نمازگزاران را بیان می‌کند، یکی از ویژگی‌های آن‌ها را این‌گونه ذکر می‌کند که آنان در مال خود برای محرومان و فقیران نیز حق معینی قرار داده‌اند و آنجا که می‌خواهد تکذیب‌کنندگان دین را معرفی کند، از کسانی یاد می‌کند که یتیمان را از خود می‌رانند و دیگران را به اطعام مساکین تشویق نمی‌نمایند.

رفتار پیامبر اکرم (ص) و بیانات قرآن کریم فضایی به‌وجود آورد که در آن، فاصله طبقاتی و فقر و بی‌توجهی به محرومان زشت شمرده می‌شد و مساوات و قسط، ارزش والاتقی می‌گردید.

۱- فلسفه ارسال پیامبران با

کتاب و میزان آن است که مردم

جامعه را بر پایه قسط بنا کنند.

۲- خداوندی که هدف ارسال

پیامبران را در این آیه ذکر نموده

حتماً ابزار و شیوه رسیدن به آن

را نادیده نگرفته است.

✽ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ: همانا ما پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم ← هدایت خاص و ویژه انسان

وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ: و برایشان کتاب و میزان نازل کردیم ← ولایت ظاهری

لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ: تا مردم عدالت را به پا دارند

پیام: ۱- آیه به معیار چهارم عدالت محوری - مبارزه با تبعیض نژادی و امتیازات اشرافی اشاره دارد.

۲- براساس این آیه، مردم وظیفه دارند که جامعه‌ای براساس عدل بنا کنند.

۳- در تمدن اسلامی فاصله طبقاتی و فقر، زشت شمرده شده و مساوات و قسط ارزش والایی دارد.



معیار چهارم: عدالت طلبی

وضعیت این معیار در دوره تمدن اسلامی

با توجه به پیام‌های مکرر قرآن کریم و سیره و روش رسول خدا (ص)، تا مدتی پس از ایشان توجهی به این معیار وجود داشت؛ مثلاً در هنگام مواجهه سپاه مسلمانان با سپاه ساسانیان، گفت‌وگویی میان رستم فرخ‌زاد، فرمانده سپاه یزدگرد سوم با فرمانده سپاه مسلمانان رخ داد که می‌تواند نشان‌دهنده توجه به این معیار باشد.

رستم فرخ‌زاد، که مردی جهان‌دیده و باتجربه بود، وقتی با سپاه مسلمانان برخورد کرد، شب‌هنگام، سوار بر اسب، روی تپه‌ای رفت و به ارزیابی آن لشکر پرداخت. با وجود اینکه لشکر مسلمانان را از نظر عده و تجهیزات اندک دید، اما دچار اضطراب عجیبی شد. از تپه فرود آمد و پیکی سوی زهره بن عبدالله - فرمانده آن لشکر - فرستاد و وی را به مذاکره دعوت کرد. فرمانده آمد و سخنانی میانشان رد و بدل شد. رستم پرسید: درباره دین خود سخن بگو

جواب داد: پایه آن دو چیز است: گواهی به یگانگی خدا و رسالت محمد (ص)

رستم گفت: اینکه عیبی ندارد، خوب است، دیگر چه؟

زهره ادامه داد: آزاد ساختن بندگان خدا از بندگی انسان‌ها به سوی بندگی خداوند

رستم گفت: این هم خوب است، دیگر چه چیزی؟

زهره گفت: مردم همه از یک پدر و یک مادر زاده شده‌اند و همه برادر و خواهر یکدیگرند

رستم گفت: این نیز خیلی خوب است، اگر ما اینها را بپذیریم شما باز خواهید گشت؟

پاسخ داد: آری، قسم به خدا به سرزمین‌های شما دیگر قدم نخواهیم گذاشت، مگر برای تجارت

رستم گفت: راست می‌گویی، اما در میان ما مردم ایران، سنتی از زمان اردشیر رایج شده که با دین شما سازگار نیست. کشاورز و پیشه‌ور حق ندارند به طبقه بالاتر روند و از امتیازات آن برخوردار شوند. اگر این طبقات در ردیف اشراف قرار گیرند، پا از گلیم خود درازتر خواهند کرد و با اعیان و اشراف به ستیز برخوانند خواست.

زهره گفت: پس ما برای مردم بهتر از دیگر حکومت‌ها هستیم. ما نمی‌توانیم مثل شما باشیم. ما عقیده داریم که باید امر خداوند را در مورد همه طبقات رعایت کنیم. همه مردم از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند و همه با هم برادر و برابرنند.

یکی از اهداف مهم پیامبر اکرم (ص)، ارتقای جایگاه خانواده، به‌عنوان کانون رشد و تربیت انسان‌ها و مانع اصلی فساد و تباهی بود. احیای منزلت زن و ارزش‌های اصیل او از عناصر اصلی این برنامه به‌شمار می‌رفت. در آن عصر، زن همچون کالا تلقی می‌شد و از کمترین حقوق فردی و اجتماعی، حتی حق مالکیت برخوردار نبود. تولد دختر در خانواده سرافکندگی آن خانواده را به‌دنبال داشت. در چنین شرایطی که زن، از هر گونه احترام و جایگاه محروم شده بود، رسول خدا (ص) با گفتار و رفتار خویش انقلابی عظیم در جایگاه خانواده و زن پدید آورد.

رفتار ایشان با دخترشان، حضرت فاطمه (س) برای جامعه آن روز و نیز امروز بسیار آموزنده است. به‌طور مثال، خانه حضرت فاطمه (س) و خانه پدر کنار یکدیگر بود. بین این دو خانه یک حیاط خلوت دو متری قرار داشت که در آن دو پنجره روبه‌روی هم، خانه پدر و دختر را به یکدیگر مرتبط می‌ساخت. هر صبح پدر دریچه پنجره را می‌گشود و به دخترش سلام می‌کرد. هرگاه قصد سفر داشت، در منزل فاطمه (س) را می‌زد و با او خداحافظی می‌کرد. هرگاه نیز که از سفر برمی‌گشت، فاطمه (س) اولین کسی بود که پیامبر (ص) به سراغش می‌آمد و حال او را می‌پرسید.

این پدر همواره دست دخترش را می‌بوسید و درباره او می‌فرمود:

- بهترین زنان جهان چهار تن‌اند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه (س)

- خداوند از خشنودی فاطمه (س) خشنود و از خشمش به خشم می‌آید.

- فاطمه پاره‌ای از تن من است، هرکه او را بیازارد مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده است.

به‌طور کلی، در خانواده پیامبر، زنان پایه‌پای مردان، تاریخ را رقم زده‌اند:

۱. خدیجه (س) حامی بزرگ پیامبر (ص) در دوران اولیه و بسیار سخت‌بعثت

۲. فاطمه (س) همراه پدر و حامی بزرگ همسرش علی (ع)

۳. زینب (س) در کنار برادر و پیام‌رسان نهضت عاشورا

در عین حال، این خانواده الگوی تمام‌عیار عفاف، حیا و پوشش اسلامی بودند تا به دیگر مؤمنین بیاموزند که توجه به مقام و منزلت زن به معنی بی‌بندوباری، نگاه ابزاری به او و متزلزل ساختن شأن خانواده نیست.

﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ: و از نشانه‌های او

﴿ يَكْسَانِي خَلْقَتِ زَن و مرد از پایه‌های تمدن اسلامی

﴿ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ: که برای شما آفرید

﴿ مِنْ اَنْفُسِكُمْ ازواجاً: از خودتان همسرانی

﴿ ۱- احيای مقام زن و ارزش‌های اصیل او

﴿ لِتَسْكُنُوا اِلَيْهَا: تا با ایشان آرامش یابید

﴿ ۲- لِتَسْكُنُوا اِلَيْهَا: خطاب به مردان نسبت به زنان است یعنی زن مبدأ سکونت و

﴿ وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ: و قرار داد میان شما

﴿ آرامش برای مرد است.

﴿ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً: دوستی و مهربانی

﴿ ۳- مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً: درباره زن و مرد است که از نظر قرآن کریم با یکدیگر دوستی و

﴿ اِنَّ فِي ذَلِكَ: همانا در آن

﴿ مهربانی دارند.

﴿ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ: نشانه‌هایی است برای کسانی که تفکر می‌کنند ← در آفرینش زن و مرد نشانه‌هایی برای اهل تفکر است

﴿ ۱- آیه به معیار پنجم؛ اصالت خانواده و یکسانی مقام و منزلت زن و مرد اشاره دارد.

﴿ ۲- در جامعه اسلامی، خانواده جایگاه ممتازی دارد و کانون رشد انسان‌های بافضیلت و محل آرامش، مودت و رحمت می‌باشد.

﴿ ۳- رسول خدا (ص) با تبیین جایگاه خانواده و احيای منزلت زن و با گفتار خویش انقلابی عظیم پدید آورد.



معیار پنجم؛ اصالت خانواده

وضعیت این معیار در دوره تمدن اسلامی

با توسعه سرزمین‌های اسلامی و شکل‌گیری حکومت‌هایی که پیامبر (ص) و یارانش را اسوه و سرمشق خود قرار نمی‌دادند، بار دیگر برخی رفتارهای جاهلی نسبت به زن پدیدار شد. حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس و بسیاری دیگر از حاکمانی که در سرزمین‌های اسلامی بودند، حرمسرا تشکیل دادند و زنان زیادی را به دربار خود آوردند و حقوق الهی آنان را نادیده گرفتند. با وجود این، موقعیت زن و خانواده در تمدن اسلامی بسیار برتر از موقعیت زن در اروپا و سایر مناطق جهان بود.

زنان حق مالکیت و کار داشتند، دسترنج آن‌ها به خودشان تعلق داشت و در اختیار همسر یا پدر قرار نمی‌گرفت. به همین جهت می‌توانستند ثروت خود را وقف امور عام‌المنفعه کنند. بسیاری از موقوفه‌های قدیمی کشور ما مربوط به زنان خیری است که ثروت خود را وقف امور خیریه کرده‌اند. تحصیل برای زنان آزاد بود و دانشمندان بزرگی از زنان در جهان اسلام پیدا شدند که قبلاً سابقه نداشت. قرآن کریم، اصولاً تلقی درجه دوم بودن زن را به شدت نفی کرد و با اینکه در آن عصر و حتی تا همین دوره‌های اخیر، در اروپا زن را براساس تورات، موجود درجه دوم تلقی می‌کردند، آیات قرآنی با این نگاه مبارزه کرد.

رسول خدا (ص) دعوت خود را در جامعه‌ای جاهلی آغاز کرد که نشانه‌هایی بسیار اندک از تعقل و تفکر و دانایی داشت. آن جامعه سرشار از خرافات و مظاهر جهل بود. شعر می‌سرودند، اما برای شراب، شکار، غارت، عشق حیوانی و بت‌پرستی، برای آمدن باران آتش می‌افروختند. شتر سالم را با آهن حرارت دیده داغ می‌زدند تا شتر دیگری که مریض است بهبود یابد. گفته‌اند در میان این مردم فقط هفده نفر بودند که خواندن و نوشتن می‌دانستند. پیامبر اکرم (ص) آمد تا این جامعه را متحول کند و مردم را به سوی زندگی مبتنی بر تفکر و علم سوق دهد. اولین آیاتی که بر رسول خدا (ص) نازل شد و آغازگر رسالت وی بود، درباره دانش و آموختن بود.

دعوت به تفکر، تعقل، تدبیر و خردورزی در جای جای این کتاب آسمانی مشاهده می‌شود. نزول تدریجی آیات قرآن کریم و دعوت مکرر این کتاب به خردورزی و دانش از یک طرف و تشویق‌های دائمی رسول خدا (ص) از طرف دیگر، سدّ جاهلیت و خرافه‌گویی را شکست و یکی از جاهل‌ترین جوامع آن روز را مشتاق علم ساخت. رسول خدا (ص) نه تنها همه را دعوت به علم‌آموزی کرد، بلکه آموختن علم را برای مردم واجب دانست و فرمود: «طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان فریضه است.»

آن حضرت روزی به یارانش فرمود: «کسی که دوست می‌دارد نگاهش به چهره کسانی افتد که از آتش دوزخ در امان‌اند، به جویندگان علم بنگرد. سوگند به کسی که جان من در دست قدرت اوست، هر شاگردی که برای تحصیل علم [نه به قصد شهرت و نه برای تظاهر و تفاخر]، به خانه‌عالمی رفت و آمد کند، در هر گامی، ثواب و پاداش عبادت یک ساله عابد برای او منظور می‌گردد و برای هر قدمی که در این مسیر نهد، شهر آبادی در بهشت برای او آماده می‌سازند. بر روی زمین که راه می‌رود، زمین نیز برای او طلب آموزش می‌کند...»

به این واقعه توجه کنید که هم بیانگر منزلت علمی و بینش روشن حضرت فاطمه زهرا (س) است و هم توجه به معرفت و تفکر را نشان می‌دهد: زنی نزد فاطمه زهرا (س) آمد و گفت مادری دارم که در باب نماز سؤال‌هایی دارد، اما چون بیمار است مرا نزد شما فرستاد تا آن سؤال‌ها را مطرح سازم. حضرت فاطمه (س) به پرسش‌های آن زن پاسخ داد. زن از این فرصت مناسب استفاده کرد و سؤال دیگری را مطرح ساخت. آن حضرت پاسخ آن را نیز بیان فرمود. همین‌گونه، آن زن پرسش‌های متعددی را در میان می‌گذاشت و حضرت زهرا (س)، به تمام سؤال‌های لازم را می‌داد تا تعداد سؤال‌ها به ۱۰ رسید. زن از کثرت سؤال‌ها احساس شرمندگی کرد و گفت: بیش از این مزاحم شما نمی‌شوم.

صدیقه کبری (س)، در حالتی که نشان می‌داد هیچ منتی بر او ندارد، فرمود: «هر سؤالی که به نظرت می‌آید، بپرس» و سپس برای تشویق وی فرمود: «اگر فردی در مدت یک روز باری سنگین را به دوش کشیده، آن را به بالای بام حمل کند و در ازای آن حق الزحمه‌ای معادل هزار سکه طلا دریافت کند، با توجه به این مزد، آیا آن کار برای او سخت خواهد بود؟»

زن پاسخ داد: خیر

حضرت فاطمه (س) فرمود: «من هم کارگزارم و خود را خادم خداوند قرار داده‌ام، مزد من در برابر هر سؤالی که پاسخ دهم، از مجموع مرواریدهایی که فاصله میان زمین و آسمان را پُر کند بیشتر است. پس سزاوار است که از پرسش‌های تو احساس رنج و زحمت نکنم.»

- * قُلْ هَلْ يَسْتَوِي: بگو آیا برابرند
الَّذِينَ يَعْلَمُونَ: و کسانی که می‌دانند
وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ: و کسانی که نمی‌دانند
إِنَّمَا يَتَذَكَّرْ أُولُو الْأَلْبَاب: فقط صاحبان خرد پند می‌گیرند
- ۱- دعوت به تفکر و تعقل و خردورزی و مبارزه با جهل و خرافات
۲- این آیه اهمیت حجت باطن را بیان می‌کند.
حجت ظاهر ← پیامبران و امامان
حجت باطن ← عقل
۳- دعوت به تفکر و تعقل در جای جای قرآن بیان شده است.
- پیام: ۱- آیه به معیار ششم؛ عقل‌گرایی و دعوت به تفکر و خردورزی و مبارزه با جهل و خرافات اشاره دارد.
۲- رسول خدا (ص) آمد تا آداب جاهلی را نابود کند و مردم را به سوی زندگی مبتنی بر تفکر و علم سوق دهد.
۳- آیه ارتباط معنایی دارد با سخن رسول خدا (ص) که فرمود: «طلب علم بر هر مرد و زن واجب است»

معیار ششم: عقل‌گرایی

وضعیت این معیار در دوره تمدن اسلامی

تلاش پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان ما سبب علاقه مسلمانان به علم و دانش شد، به طوری که توجه نیاکان ما به اندیشه و تفکر و ارزشمندی علم روزافزون شد و ثمرات آن در تمدن اسلامی مشاهده گردید.

مثلاً نیاکان ما در جهان اسلامی توانستند علوم و دانش بشری را از چند شاخه محدود به پانصد شاخه برسانند و این، به معنای توسعه زیاد علم بود که ناچار بودند آن را شاخه‌شاخه کنند و به صورت تخصصی بدان بپردازند. شوق و علاقه آنان به دانش سبب شد که در بسیاری شهرها در کنار هر مسجد مدرسه‌ای نیز بنا کنند. در آن روزگار، دانشجویان اروپایی برای تحصیل به دانشگاه‌های اسلامی می‌شتافتند و پادشاهان آنان، برای معالجه به بیمارستان‌های مسلمانان مراجعه می‌کردند.

یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان در تمدن اسلامی ابن سینا بود که به حق، آثار وی یکی از عوامل اصلی تحول اندیشه در اروپا و توجه بیشتر اروپاییان به تفکر فلسفی و دانش طبیعی محسوب می‌شود.

کتاب «شفا» بوعلی یک دایره‌المعارف در منطق، ریاضیات، علوم طبیعی و فلسفه است و بخش فلسفی آن هنوز هم از مهم‌ترین کتاب‌های فلسفی جهان محسوب می‌شود.

ملاصدرا، فیلسوف بزرگ اسلامی درباره هماهنگی میان دین و تفکر عقلی می‌گوید: «نمی‌شود قوانین این دین بر حق الهی، که چون خورشید روشن و درخشان است، با دانش استدلالی یقینی مخالفت داشته باشد. نیست باد آن فلسفه‌ای که قوانینش با کتاب قرآن و سنت رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) مطابقت نداشته باشد»

در تمدن اسلامی، در قرون اولیه، در امور مربوط به بهداشت و سلامتی، وضع مسلمانان بسیار درخشان بود؛ اگر شرایط قبل از اسلام را در نظر بگیریم، یا اوضاع دوره شکوفایی تمدن اسلامی را با اروپا، که هنوز حتی با حمام آشنا نبودند مورد توجه قرار دهیم، درمی‌یابیم که چگونه دستورات ساده‌ای مانند وضو و غسل و دیگر آموزه‌های بهداشتی اسلام مانند طهارت و نجاست و نیز دستوران پیشوایان دین در مورد سلامتی و درمان، دنیای اسلام را متحول کرد.

یکی از ویژگی‌های فرهنگ علمی دوره اسلامی منحصر نبودن تحصیل علم به طبقه یا قشری خاص بود. در همان زمان رسول خدا (ص) زنان به حضور ایشان می‌رسیدند و سؤال‌های علمی خود را طرح می‌کردند. حضرت فاطمه (س) یک کلاس علمی تشکیل داده بود و زنان مدینه برای علم‌آموزی در آن شرکت می‌کردند. برخی از همسران رسول خدا (ص) نیز جزو راویان حدیث به‌شمار می‌روند.

درس دهم

تمدن جدید و مسئولیت ما

نکته

چه‌هایی که امتحان نهایی دارن حتماً حتماً این درس رو از روی همین جزوه به‌طور کامل حفظ کنند. این درس برای امتحان نهایی بسیار مهم است.

* **أدعُ الی سبیل ربّک:** به راه پروردگارت دعوت کن ۱- خداوند به پیامبر روش‌های تبلیغی را آموزش داده

۲- قلمرو اول رسالت - دریافت وحی و ابلاغ آن

بالحکمة: با دانش استوار ← اولین مرحله دعوت، حکمت و دانش است.

والموعظة الحسنّة: و اندرز نیکو ← دومین مرحله دعوت، موعظه نیکو است.

و جادلهم بالّتی هی أحسن: و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است، مجادله نما ← سومین مرحله دعوت، مجادله است.

پیام: ۱- این آیه راه را به رهبر الهی می‌نمایاند که با روش‌های درست و منطقی به روشنگری مردم بپردازد تا به بصیرت برسند و در دام شیطان نیفتند.

۲- لازمۀ به‌کارگیری این روش‌ها، تقویت عقل و خرد و تأمل خردمندانه در اسلام است.

۳- با توجه به این آیه، دومین روشی که برای گفت‌وگو با مردم و رساندن پیام الهی به‌کار می‌رود، روش اندرز است که تأکیدی بر محتوای عقلانی و خردمندانه دین می‌باشد.

در درس قبل گزارش کوتاهی از تمدن اسلامی داده شد و با مراجعه به معیارهایی که از قرآن و سیره آموخته بودیم، به ارزیابی این تمدن و کشف علت‌های پیشرفت و افول آن پرداختیم. در این درس، بر تمدن جدید مروری می‌کنیم تا این تمدن را با معیارهای الهی ارزیابی کنیم. با این ارزیابی می‌توانیم:

۱. به نقاط قوت و ضعف این تمدن بیشتر پی ببریم.

۲. نحوه زندگی در آن را بهتر شناسایی کنیم.

۳. مسئولیت خود را در مواجهه با این تمدن بدانیم.



۱- تمدن اول | قبل از میلاد مسیح (ع) که در قرن‌های ششم تا چهارم قبل از میلاد، در یونان باستان شکل گرفت و در روم باستان ادامه یافت.

۲- تمدن دوم | در قرن چهارم میلادی با گسترش مسیحیت در اروپا و آغاز حاکمیت کلیسا بر زندگی سیاسی و اجتماعی مردم، آغاز شد و تا قرن‌های پانزدهم و شانزدهم ادامه یافت.

۱- با افول قدرت کلیسا در همین قرن‌ها شروع شد و همچنان ادامه دارد.

۲- تمدن جدید (تمدن سوم) که تقریباً تمامی جوامع را تحت تأثیر خود قرار داده است و آثار آن در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... به خوبی نمایان است. مانند هر تمدن دیگری، دارای نقاط قوت و ضعف است. آشنا شدن با این نقاط قوت و ضعف از دو جهت برای ما مطلوب است.

۳- تمدن سوم | سه تمدن بزرگ در اروپا | ما مسلمانان مانند سایر ملت‌ها، با این تمدن ارتباط مستقیم داریم، بنابراین، هم تحت تأثیر آن قرار می‌گیریم و هم می‌توانیم بر آن اثر بگذاریم؛ هر قدر آگاهی و هوشیاری ما بیشتر باشد، قدرت تأثیرگذاری ما بیشتر خواهد بود.

۴- بررسی ضعف‌ها و قوت‌های این تمدن در عرصه‌های مختلف، این کمک را به ما می‌کند که در راستای احیای تمدن اسلامی، از نقاط قوت این تمدن بهره‌مند شویم و با عبرت گرفتن از ضعف‌ها و آسیب‌های آن، بتوانیم برنامه‌ریزی درست و کم‌اشتباهی را برای: (الف) ساماندهی تمدن اسلامی و (ب) رسیدن به الگوی زندگی مبتنی بر تعالیم دین داشته باشیم. در ابتدا برای شناسایی هرچه بیشتر با این تمدن لازم است تا با برخی علل و ریشه‌های شکل‌گیری آن آشنا شویم.

تمدن دوم اروپا که به تمدن دوره قرون وسطی مشهور است، با کنار گذاشتن اعتقادات باستانی و بت‌پرستی و روی آوردن به مسیحیت آغاز شد. این تمدن، برای اروپایی که قرن‌ها گرفتار بت‌پرستی بود، یک حرکت رو به جلو محسوب می‌شد.

۱- دستاوردهای مثبت ظهور تمدن دوم (قرون وسطی)

- ۱- مردم بت‌پرست اروپا به یک دین الهی معتقد شدند.
- ۲- بت‌ها و بتخانه‌ها از بین رفت.
- ۳- اتحاد و یکپارچگی در سرزمین اروپا حاکم شد.
- ۴- بناهای عظیم و باشکوه مذهبی ساخته شد.
- ۵- کتاب‌هایی در اخلاق، معنویت و فرهنگ، نگارش یافت و آثار هنری بزرگی پدید آمد.
- ۶- مبلغان مسیحی که تشکیلات تبلیغی پیچیده و وسیعی را جهت تبلیغ اعتقادات مسیحیت تأسیس کرده بودند، اعتقادات نادرستی را که از نظر خودشان، اعتقادات رسمی مسیحیت بود، تبلیغ می‌کردند.

۱- آنان معتقد بودند که آدم در بهشت اولیه مرتکب گناه شده است و این گناه به فرزندان آدم نیز سرایت کرده و هر کسی با گناه اولیه به دنیا می‌آید. بنابراین هر کودکی پس از تولد باید غسل ویژه‌ای (غسل تعمید) داده شود تا از آن گناه پاک گردد.

- ۲- همچنین اعتقاد داشتند که مسیح (ع) نیز زندگی خود را به‌عنوان تاوان گناهان بشریت، فدا کرد و به‌دار آویخته شد.
- ۳- اعتراف به گناهان در حضور کشیش، آیین دیگری بود که توسط این مبلغین میان مسیحیان رواج یافت برای این کار اتاق ویژه‌ای در کلیسا ساخته شد که محل اعتراف توبه کردن بود. آنان معتقد بودند که با اعتراف گناهکاران در برابر کشیش، توبه‌کننده آمرزیده می‌شود و عفو ابدی را به‌دست می‌آورد.
- ۴- عبادت و راز و نیاز با خدا به روز معینی در هفته و در محل کلیسا و در حضور کشیشان اختصاص یافت.

این گونه آیین‌ها:

الف) سبب سست شدن ارتباط شخصی و پیوسته انسان با خدا و واسطه قرار گرفتن کشیشان گردید.
ب) بسیاری از کشیشان در این دوره شروع به فروختن بهشت کردند و در عوض بخشش گناه، پول‌های کلان به‌دست آوردند.

۵- آیین دیگر، ازدواج مسیحی بود. آنان معتقد بودند که پس از ازدواج، امکان جدایی زن و شوهر نیست و پیوندشان باید ابدی باشد.

زن حق مالکیت ندارد و باید نام خانوادگی وی به نام خانوادگی شوهر تغییر یابد. این تغییر نام، هنوز هم در اروپا رایج است. کشیش‌ها حق ازدواج نداشتند و تا آخر عمر باید مجرد می‌ماندند. آنان ازدواج را امری دنیایی و پست تلقی می‌کردند.

- ۶- پذیرش عقاید رهبران کلیسا درباره موضوعی، حتی موضوعات علمی، ضروری بود و مخالفت با آن کفر تلقی می‌شد.
- ۷- به عقل و عقلانیت کمتر توجه می‌کردند و این اعتقاد وجود داشت که تعقل با ایمان سازگاری ندارد و سبب تزلزل ایمان می‌شود.

۸- از آنجا که رهبران کلیسا نظریات دانشمندان گذشته درباره زمین، خورشید، ستارگان و مانند آن را پذیرفته بودند، مخالفت با آن نظریات را مخالفت با دین مسیح می‌پنداشتند و مانع نشر نظریات جدید می‌شدند.

با اینکه بسیاری از کشیشان و روحانیان از پیشگامان تحول بودند، اما سرسختی رهبران اصلی کلیسا در مقابل نظریات جدید، سبب پیدایش این عقیده شد که: دین با خردورزی و علم مخالف است و مانع تعقل، تجربه، قانون و حقوق انسان‌هاست و راه بیرون آمدن از این وضع کنار گذاشتن دین و توجه به علم و دانش تجربی است.

۹- با اینکه کلیسا، خود از ثروتمندترین مالکان بود، امام مردم را به دوری از دنیا و زهد نسبت به مواهب طبیعی و نعمت‌های الهی تشویق می‌کرد. همین دوگانگی در گفتار و عمل، به تدریج سبب بدبینی نسبت به کلیسا و کشیشان شد. این آیین‌ها و اعتقادات و آداب و رسوم ساخته کلیسا به تدریج اروپا را با فقر و فساد در نظام اداری، عقب‌ماندگی و مشکلات دیگر دست به گریبان کرد. برخی از رهبران روشنفکر کلیسا و بسیاری از دانشمندان، به دنبال چاره برآمدن و برای رسیدن به راه حل مناسب، به مطالعه و تحقیق دست زدند.

حدود قرن هفتم میلادی و در اواسط قرون وسطی، در همسایگی سرزمین اروپا، تمدن اسلامی متولد شد، و طی دو تا سه قرن به مرحله شکوفایی و شادابی رسید و بر محیط‌های پیرامون خود پرتو افکند. این در حالی بود که هنوز تمدن مسیحی قرون وسطی با مشکلاتی که بیان شد دست به گریبان بود. به همین جهت وقتی اندیشمندان و دلسوزان اروپایی آشنایی اندکی با تمدن مسلمانان پیدا کردند.

- ۱- با شور و اشتیاق فراوان برای تحول در جامعه خود از ثمرات تمدن اسلامی بهره‌برداری نمودند.
- ۲- کتاب‌های دانشمندان مسلمان به سرعت ترجمه شد.
- ۳- علاقه به پژوهش و آزمایش و تجربه افزایش یافت.
- ۴- نقادان رهبری کلیسا شروع شد.
- ۵- حقوق و قانون مورد توجه واقع گردید.
- ۶- خردورزی در دستور کار قرار گرفت.

مونتگمری وات، اسلام‌شناس انگلیسی در خصوص تأثیرپذیری تمدن جدید از تمدن اسلامی می‌گوید: «علم و فلسفه اروپا بدون کمک گرفتن از فرهنگ اسلامی توسعه نمی‌یافت؛ ... اسلام نه تنها در تولیدات مادی و اختراعات اروپا شریک است، بلکه اروپا را واداشت تا تصویر جدیدی از خود داشته باشد. اما از آنجا که اروپا در حال حاضر علیه اسلام عکس‌العمل نشان می‌دهد، تأثیر مسلمانان [بر تمدن غرب] را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد. وظیفه مهم ما اروپاییان این است که این اشتباه را اصلاح کنیم و به مدیون بودن عمیق خودمان به جهان اسلام اعتراف کنیم» ویل دورانت نیز بسیاری از هنرها و فنون برجسته اروپایی همچون معماری، اسلحه‌سازی، شیشه‌گری و ... را مدیون صنعتگران مسلمان می‌داند. برای داوری صحیح و منصفانه در خصوص تمدن جدید، ضرورت است با برخی آثار این تمدن در حوزه‌های مختلف آشنا شویم.

۱. کلیسا و تعالیم تحریف شده

زمینه‌های پیدایش تمدن جدید

۲. بهره‌گیری از سایر تمدن‌ها

۱- رشد سریع علم

تولید علم در قرون اخیر، جهشی فوق العاده داشته است؛ به طوری که دوران جدید را می توان دوران علم نامید.

نمونه‌هایی از رشد سریع علم:

کشف صنعت چاپ، کشف الکتریسیته، ساخت ماشین، ساخت وسایل ارتباطی مانند تلفن، رادیو، تلویزیون و ماهواره، راه اندازی شبکه‌های اینترنت، نظریات و کشفیات جدید در فیزیک، شیمی و سایر علوم تجربی و توانایی استخراج منابع طبیعی مانند نفت، زندگی در جهان امروز را متحول کرده است. علم و تکنولوژی سبب شد که آدمی بتواند در طبیعت تصرف فوق العاده کند و تغییراتی را در آن به وجود آورد.

۲- توانایی بهره‌مندی

نمونه‌هایی از بهره‌مندی از طبیعت:

نفت را از اعماق زمین بیرون بکشد، معادن را استخراج کنند، کوه‌ها را برای ساختن تونل بشکافد، گیاهان را دست کاری ژنتیک کند، با سدهای بزرگ آب‌ها را مهار نماید و قدرت و توانایی خود را به رخ طبیعت بکشد.

بیشتر از طبیعی

از زمانی که ماشین‌آلات صنعتی ساخته شد تولید انبوه نیز آغاز گردید. تولید فراوان، گرچه در ابتدا نیازهای طبیعی مردم را رفع می‌کرد، اما در بسیاری از موارد بیش از نیاز طبیعی بازار بود. به همین جهت کارخانه‌داران با استفاده از جاذبه تبلیغات در مردم، نیازهای کاذب به وجود آوردند تا آنان را به تنوع طلبی بکشانند و مصرف‌گرایی را به گونه‌ای سرسام‌آور افزایش دهند تا خودشان به سود بیشتری برسند.

۱- مصرف‌زدگی

جدی‌ترین آسیب این رویه، تغییر الگوی زندگی و دل‌مشغولی دائمی مردم به

کالاهای متنوع و گوناگونی است که همه‌روزه وارد بازار می‌گردد و اذهان و افکار را به خود مشغول می‌کند و در نتیجه، انسان را از اساسی‌ترین نیاز خود، یعنی پرورش و تکامل بُعد معنوی و متعالی خویش، غافل می‌سازد.

نتیجه دیدگاه غالب و حاکم در تمدن جدید این است که انسان را صرفاً یک موجود زنده طبیعی مانند دیگر موجودات، ولی پیچیده‌تر، می‌داند که همچون سایر موجودات صرفاً نیازهای مادی و طبیعی دارد. از همین جهت است که از توجه به بُعد معنوی و فطرت الهی در این تمدن خبری نیست.

افزایش توان علمی بشر و دستیابی وی به ابزارهای نوین، توانایی وی برای بهره‌برداری از منابع طبیعی را به سرعت افزایش داد و به تخریب ساختار طبیعی محیط زیست انجامید.

نمونه‌هایی از تخریب محیط زیست:

منابع معدنی که نتیجه میلیون‌ها سال فعالیت موجودات بوده، رو به پایان گذاشته، محیط دریاها و

اقیانوس‌ها آلوده شده، تعادل ترکیبی گازهای

۲- نابودی طبیعت

جوی برهم خورده، بسیاری از جنگل‌ها از بین رفته‌ و ده‌ها بحران زیست‌محیطی برای انسان به وجود آمده است. اگر در تمدن اسلامی زمین امانتی الهی در دست انسان بود، در این تمدن زمین منبعی سرشار از ثروت است که بشر هیچ قید و بند و محدودیتی برای استفاده از آن ندارد.

از حدود قرن هجدهم میلادی به علت پیشرفت‌های گسترده در علم، این احساس پدید آمد که علم تجربی تنها رمز موفقیت و سعادت ملت‌هاست و جامعه‌ای که این راه را بپیماید، کلید خوشبختی را به دست آورده است. اما اکنون با گذشت چند قرن و شکست‌های پی‌درپی جوامع غربی در عرصه اخلاق و ظهور بحران‌های بحران‌های اخلاقی در این جوامع، بسیاری دریافته‌اند که:

۳- علم‌زدگی

الف) علم تجربی نمی‌تواند پاسخگوی همه نیازهای آنان باشد.

ب) نمی‌توان سعادت و خوشبختی را تنها در این علم جست‌وجو کرد. این نیاز انسان غربی به معنویت باعث شد برخی افراد و گروه‌ها با هدف کسب مقام و شهرت، مکاتب و فرقه‌هایی را به نام مکاتب عرفانی و معنوی ایجاد کنند که اگرچه در ظاهر ادعای پاسخ به نیازهای معنوی بشر را دارند اما به دلیل آنکه برآمده از آموزه‌های وحیانی نیستند، نتیجه‌ای جز سردرگمی برای بشر تشنه امروز نداشته‌اند.

گفتیم آشنایی با آثار مثبت و منفی تمدن جدید، می‌تواند ما را در احیای تمدن اسلامی یاری رساند. شاید در نگاهی ابتدایی، این هدف بزرگ، یعنی احیای تمدن اسلامی در مقایسه با توان و امکانات موجود، یک بلندپروازی به نظر برسد و رسیدن به آن دور از دسترس تلقی شود. اما این یک دریافت سطحی از توانمندی ذاتی انسان و قدرت مردم هوشمند جامعه و جوانان پاک‌اندیش و ناشی از عدم آشنایی با آموزه‌های بیدارکننده اسلام می‌باشد. البته می‌دانیم که این مسئولیت بزرگ و حساس، نیازمند برنامه‌ای است که ما را به آن سطح لازم از توانمندی برساند و قدرت لازم برای ایفای نقش در جهان کنونی را به ما ببخشد. با توجه به اهمیت این اقدام بزرگ، برنامه‌هایی را پیشنهاد می‌کنیم. این برنامه‌ها را بررسی کنید و تا آنجا که در توان دارید، برای عمل کردن به آن‌ها بکوشید.

پیشرفت علمی:

۱- پایه‌های استقلال یک ملت را تقویت می‌کند.

۲- مانع تسلط بیگانگان می‌شود.

هریک از ما باید بکوشیم با همت بلند و پشتکار فراوان، استعداد خود را به کار بگیریم تا به مرتبه‌ای از قدرت علمی برسیم که توجه دیگر ملت‌ها را به سوی خود جلب کنیم. مقام معظم رهبری در این باره این‌گونه تذکر می‌دهد: «باید علم را که مایه اقتدار ملی است، همه جدی بگیرند و دنبال کنند. کشوری که مردم از علم بی‌بهره باشند، هرگز به حقوق خود دست نخواهد یافت. نمی‌شود علم را از دیگران گدایی کرد. علم، درون جوش و درون‌زاست. باید استعدادهای یک ملت به کار افتد تا یک ملت به معنای حقیقی کلمه، عالم بشود»
پیشرفت‌های اخیر دانشمندان جوان کشور ما، در رشته‌های مختلف علمی، مانند پزشکی و سلول‌های بنیادی، فناوری نانو و هسته‌ای، صنایع نفت، پتروشیمی و سدسازی قدم‌های اولیه‌ای است که باید با همت بلندتر و عزم قوی‌تر ادامه یابد و همه عرصه‌های دانش را بپیماید.

۱. تلاش برای پیشگام‌شدن

در علم و فناوری

جوامع غربی امروزه به دلیل آن که خوشبختی و سعادت را تنها در علم تجربی و ابزارهای مادی می‌جستند، در مسیر خود شکست خورده‌اند، به شدت به دنبال راه و مکتبی هستند که نجات‌بخش آنان باشد. پیامبر اسلام، پیامی مطابق با فطرت انسان‌هاست. هر انسان حقیقت‌طلب و روشن‌ضمیری که جوایز حقیقت باشد، وقتی دعوت قرآن را به عقلانیت، اندیشه‌ورزی، عدالت، دوری از ستمگری و ستم‌پذیری، عفاف و پاکدامنی، معنویت و تقوا می‌شوند، به‌طور طبیعی جذب آن می‌شود. هر حقیقت‌جویی، وقتی در میان هزاران کتاب، مقاله، فیلم و انواع تبلیغات که علیه پیامبر اکرم (ص) کرده‌اند، به سیمای واقعی آن حضرت می‌رسد، در برابر عظمت وی تعظیم می‌کند و او را به بزرگی روح می‌ستاید. بنابراین لازم است ما این پیام‌رهای بخش را با همان شیوه‌هایی که رسول خدا (ص) به دیگران رساند، در جهان تبلیغ کنیم و به دیگران برسانیم.

۲. حضور مؤثر و فعال

در جامعه جهانی

میان یک پیام و روش تبلیغ آن باید تناسب منطقی و معقول برقرار باشد. حق را نمی‌توان با روش‌های نادرست به دیگران رساند. دین اسلام یک دین منطقی و استدلالی است و هر آموزه و حکم آن براساس حکمت الهی تنظیم شده است. چنین دینی را نمی‌توان با تعصب‌های جاهلانه یا با روش‌های فریبکارانه تبلیغ کرد و نظر مردم را به سمت آن جلب نمود.

۳. ترسیم چهره عقلانی

و منطقی دین اسلام

۱- توجه به قانون

پس از گذر از قرون وسطی و شکل‌گیری دوره جدید، توجه گسترده‌ای در کشورهای اروپایی به حقوق، ساختار حکومت و دولت پدید آمد که عموماً عکس‌العملی در برابر حاکمیت نامطلوب کلیسا در قرون وسطی به حساب می‌آید. آگاهی به قانون و حقوق

که ابتدا با ترجمه آثار اسلامی اتفاق افتاد، فوایدی برای تمدن جدید داشت:

۱- مردم با حقوق خود در مقابل دولت‌ها و برای حفظ آن‌ها سازمان‌هایی تأسیس کردند.

۲- حق کارگر، حق کودک، حق تعلیم و تربیت، حق داشتن شغل، حقوق متقابل

زن و مرد و حق مردم در مقابل دولت به رسمیت شناخته شد.

حق تعیین سرنوشت و دخالت مردم در امور خود، گام مثبت دیگری بود که

تمدن جدید برداشته شد و باعث شد برخی حکومت‌های استبدادی و موروثی

حاکم بر کشورهای اروپایی از صحنه خارج شوند.

۲- مشارکت مردم در

تشکیل حکومت

الف) تولید انبوه کالا و نیاز به بازارهای کشورهای دیگر، ب) احتیاج به منابع طبیعی آن کشورها و پ) نیز روحیه توسعه‌طلبی و فزون‌خواهی حاکمان غربی سبب شد که سرمایه‌داران و قدرتمندان غربی، کشورهای دیگر را، به‌خصوص در آسیا و آفریقا هدف قرار دهند و به بهانه استعمار (یعنی آباد کردن)، بسیاری از این کشورها را تصرف کنند و ذخایر باارزش و گران‌قیمت آن‌ها، از آثار باستانی و کتاب‌های خطی تا جواهرات و منابع طبیعی و معدنی، به کشور خود ببرند و برای آن ملت‌ها فقر و نیازمندی را برجا گذارند، آن‌ها فرهنگ مستقل ملت‌ها را از بین بردند و حاکمان وابسته و مزدور خود را بر آن‌ها مسلط ساختند و آن کشورها را به‌صورت بازاری جهت مصرف کالای خود درآوردند.

دوره استعمار که دوره غارت علنی ثروت ملت‌ها بود و تا اواخر قرن بیستم ادامه داشت، یکی از سیاه‌ترین دوران‌های زندگی انسان روی کره زمین است. در ابتدای همین دوره میلیون‌ها آفریقایی از این قاره ربوده شدند و به مالکیت اروپاییان و آمریکایی‌ها درآمدند و به‌عنوان برده در مزرعه‌ها، کارخانه‌ها و معادن به کارهای طاقت‌فرسا وادار شدند. تمدن جدید نشان داد که اگر حقوقی برای کودکان و زنان و مردان و کودکان سیاه یا سرخ‌پوست برای آنان هیچ اهمیتی ندارد.

با بیداری ملت‌ها، مبارزه با استعمارگران نیز از اواخر قرن نوزدهم آغاز شد و نهضت‌های ضداستعماری به تدریج سراسر آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین را فراگرفت.

سرانجام دولت‌های غربی، از استعمار علنی کشورها دست برداشتند و حاکمان و نظامیان خود را خارج کردند. اما شیوه دیگری برای تسلط بر این کشورها در پیش گرفتند که «استعمار نو» نام گرفت.

۱- ظهور ظلم فراگیر

و پدیده استعمار

استعمار نو:

در این شیوه جدید، کشور استعمارگر با استفاده از قدرت نظامی، جاسوسی، تبلیغاتی و فرهنگی خود، افراد وابسته به خود را در کشورها به قدرت می‌رساند و به صورت‌های گوناگون از آن‌ها حمایت می‌کند. آن افراد وابسته نیز اهداف سیاسی و اقتصادی آن کشورها را به اجرا درمی‌آورند. این نوع از استعمار هم‌اکنون در بسیاری از کشورها ادامه دارد.

برخی محققان بر این باورند ثروتی که در دوره استعمار از کشورهای استعمارزده به کشورهای استعمارگر منتقل شده، آنقدر زیاد بود که پایه‌های اصلی قدرت اقتصادی غرب را به‌وجود آورد.

شکل‌گیری نظام‌های سیاسی جدید، بر پایه سرمایه‌داران و نفع‌طلبی فزاینده آنان

بود. صاحبان سرمایه و صنعت، منابع طبیعی اکثر نقاط جهان را به بهایی بسیار

اندک خریدند و یا با قدرت نظامی خود تاراج کردند. و کالاهای خود را با قیمت‌هایی

بسیار سنگین به مردم همان سرزمین فروختند. بدین ترتیب، بخش کوچکی از

جهان، روز به روز غنی‌تر شد و بخش اعظم جهان در فقر و تنگدستی فرو رفت.

۲- افزایش فاصله

میان انسان‌های

فقیر و غنی در جهان

امروزه، مردم جهان هر لحظه در مخاطره به‌کار افتادن سلاح‌هایی هستند

که می‌تواند چندین بار، تمام جمعیت بشر و امکانات موجود روی کره زمین

را نابود کند. انبوه‌های اسلحه، انباشته از پیچیده‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی،

از جمله سلاح‌های شیمیایی و میکروبی است که به کمک دانش ساخته شده است.

۳- جهان نظامی شده

و محصور در تسلیحات

یکی از رسالت‌های اصلی انبیاء، مبارزه با ظلم و برقراری عدل و گسترش حق و حقیقت بوده است. هر چند که بسیاری از مردم با شنیدن سخن حق دلشان نرم می‌شود و به حقیقت و عدالت می‌گرایند. اما باید هوشیار باشیم که همواره گروهی از اهل باطل هستند که نه تنها زیر بار حق و حقیقت نمی‌روند، بلکه سد راه حق جویی و حق پرستی می‌شوند زیرا گسترش عدالت منافع آن‌ها را تهدید می‌کند. این گروه‌ها تا همه را تابع خود نکنند و یوغ اسارت بر گردم دیگران نیفکنند، آرام نمی‌گیرند.

امام خمینی (ره) می‌فرماید:

«نکته مهمی که همه باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم، این است که دشمنان ما و جهان‌خواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین، آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی مان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم [دشمنان] هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست‌ها، آمریکا و شوروی در تعقیب‌مان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی‌مان را لکه‌دار نمایند» بدین ترتیب، اگر واقع‌بینانه نگاه کنیم، درمی‌یابیم که دعوت به حق و عدالت را نباید منحصر به صحبت و شعار کنیم، بلکه برای تحقق سخن حق باید برنامه‌ریزی کرد، قیام نمود و شرایطی فراهم کرد تا موانع حق و حق پرستی از جامعه خود و جهان زدوده شود؛ این میسر نمی‌شود مگر با:

۱- تلاش و پشتکار

۲- جهاد و آمادگی برای شهادت در راه خدا

۳- تحمل همه سختی‌های این راه

استحکام و اقتدار نظام حکومتی یک کشور مهم‌ترین عامل برای حضور کارآمد در میان افکار عمومی جهان است. یک کشور ضعیف، به طور طبیعی منزوی می‌شود و همراه و همدلی در دنیا نمی‌یابد. استحکام پایه‌های اقتصادی و تلاش برای کاهش فقر، توسعه عدالت در همه ابعاد، تقویت اتحاد ملی، انسجام اسلامی و مشارکت عمومی و عمل به وظیفه مقدس امر به معروف و نهی از منکر، از مهم‌ترین عوامل استحکام نظام اسلامی است.

۱. مبارزه با ستمگران و تقویت

فرهنگ جهاد و شهادت و صبر

۲. استحکام بخشیدن به نظام اسلامی



تمدن جدید با نگاه مادی به انسان به‌ویژه در حوزه روابط زن و مرد بیشترین آسیب‌ها را به نهاد خانواده وارد کرده است؛ برخی از آن‌ها عبارتند از:

در غرب قدیم، مانند همه سرزمین‌های دیگر، علاوه بر خانواده هسته‌ای که مرکب از پدر، مادر و فرزندان است، خانواده گسترده هم که شامل اقوام و خویشان می‌شد، نمود فراوان داشت. اما در خلال دو نسل گذشته نه تنها خانواده گسترده متلاشی شد، خانواده هسته‌ای نیز، به تدریج از هم گسیخته گردید. امروزه بیش از ۵۰ درصد همه ازدواج‌هایی که در مراکز شهرهای بزرگ آمریکا و بخش اعظم اروپا صورت می‌گیرد به طلاق می‌انجامد. بر این پدیده‌ها باید این واقعیت را نیز افزود که امروزه شمار فزاینده‌ای از کودکان در غرب، در خانواده‌ها یا خانه‌هایی بزرگ می‌شوند که پدر یا مادر در آن حاضر نیست و آن یکی هم که حاضر است چون نمی‌تواند یک‌تنه وظیفه پدر و مادر را توأمان ایفا کند غالباً از زیر بار مسئولیتی که پدر و مادرها در خانواده‌های اصیل برای انتقال دادن ارزش‌های اخلاقی به جوانان بر عهده داشته‌اند شانه خالی می‌کند و لذا بسیاری از جوانان ناچارند به تدریج خودشان زندگی‌شان را شکل دهند. همین امر باعث شده که فقط در کشور انگلیس ۹ میلیون نفر تنها زندگی کنند، به گونه‌ای که دولت این کشور ناچار شده وزارتخانه‌ای به نام وزارت تنهایی ایجاد کند.

۱- فروپاشی خانواده

امروزه بی‌بندوباری جنسی آنچنان در غرب رواج یافته است که بسیاری از مردم به این نتیجه رسیده‌اند که توان اصلاح و مبارزه با آن را ندارند. از این رو، ناچار در پی آن آمده‌اند که ضوابط و معیارهای اخلاقی را تغییر دهند. به‌عنوان مثال، در میان غربیان جدید، دیگر هیچ‌گونه ضابطه و معیار مذهبی یا اخلاقی که منشأ الهی داشته باشد، معنا ندارد. تصویب قوانین حمایت از خانواده‌هایی تک‌سرپرست (که بیشتر شامل خانواده می‌شود که زن در روابط نامشروع صاحب فرزند شده) در سال ۱۹۶۰ در آمریکا، موجب شد که آمار فرزندان بدون پدر از چهار درصد در این سال به ۲۰ درصد در سال ۱۹۹۰ و به حدود ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۵ برسد.

۲- بی‌بندوباری جنسی

استفاده ابزاری از زنان برای تبلیغ کالاهای سرمایه‌داران، تشویق آنان به پوشیدن لباس‌های نامناسب و تحریک‌کننده، عادی شدن روابط نامشروع میان زنان و مردان در برخی کشورها، و تجارت گسترده زنان به‌عنوان کالای جنسی روی دیگر تمدن جدید است. اگر لایه ظاهری و سطحی موقعیت زن در دنیای امروز، که بسیار زیبا و خوش‌منظر آراسته شده، کنار رود و باطن آن آشکار گردد، خواهیم دید که سودآوری تجارت فحشا در حال ربودن گوی سبقت از تجارت مواد مخدر و اسلحه است. زیرا مخاطرات آن دو را ندارد. سود این تجارت، سالانه ۵۲ میلیارد دلار است.

۳- استفاده ابزاری از زنان

اگر بُعد معنوی و الهی انسان دارای اهمیت و جایگاهی در تمدن جدید بود، و اگر به زنان آن‌گونه که دین اسلام بها می‌دهد، بها و شخصیت داده می‌شد، حتماً وضع دیگری در تولید فیلم‌ها، رمان‌ها و تصاویر تبلیغاتی حاکم می‌شود. در هیچ دوره‌ای غفلت از خداوند و نیز غفلت از نیازهای معنوی و متعالی انسان به شدت امروز مشاهده نشده و توجه به نیازها و خواسته‌های مادی نیز به گستردگی امروز نبوده است. نتیجه این غفلت بزرگ، آسیب‌ها و بیماری‌های خطرناکی است که امروزه بسیار عادی جلوه می‌کند.

تلاش در جهت تحکیم بنیان خانواده

خانواده کانون رشد فضیلت‌ها و پاکی‌ها و محل تربیت نسل‌های خلاق، توانمند و با همت است. تحکیم این بنیان:

۱. سبب رشد فضائل اخلاقی در جامعه

۲. کاهش فساد و جرم

۳. حضور انسان‌های بافضیلت و کارآمد

می‌گردد و اگر بنیان خانواده سست شود:

۱. فساد و تباهی گسترش می‌یابد.

۲. نسل‌هایی که از قوت و قدرت روحی کافی برخوردار نیستند مسئولیت‌های اجتماعی را بر عهده می‌گیرند.

وقتی حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل (ع) پایه‌های خانه کعبه را بالا بردند و بنای یک جامعه توحیدی را گذاشتند، نه تنها برای خود دعا کردند، بلکه از خداوند خواستند ذریه و نوادگانی به آنان عطا کند که ادامه‌دهنده راه توحید و اسلام باشند. چنین ذریه‌ای فقط در خانواده‌هایی که خود اهل یکتاپرستی باشند و مودت و رحمت میان آنان برقرار باشد، امکان‌پذیر است.

اندیشه و تحقیق

متن زیر را بخوانید و به سؤال‌های پایانی آن پاسخ دهید:

پس از دوره طولانی موسیقی کلاسیک که بیشتر به مسائل اجتماعی، فلسفی و دینی می‌پرداخت، امروزه، غرب با یک موسیقی بسیار عامیانه و مبتذل مواجه است که بیان احوال نفسانی نسل جدید است. این موسیقی در چند دهه اخیر با ریتم‌های شدیداً افسارگسیخته و اجراهای فوق‌العاده پر سروصدا ظهور کرده است و غرایز حیوانی را در آدمی برمی‌انگیزد. حداقل سخنی که می‌شود درباره این نوع موسیقی‌ها گفت این است که این موسیقی‌ها نه از تسلیم در مقابل خداوند مایه گرفته، نه به سلامت و آرامش نفس کمک می‌کند، نه مانند برخی موسیقی‌های انقلابی قرن نوزده و بیست در خدمت تلاش و مبارزه و اصلاح نظام اجتماعی است و نه اجراکنندگان و ستارگان این موسیقی‌ها اسوه‌های معنوی و عفت اخلاقی هستند. تنها فایده آن تخریب روح و روان کسانی است که به دامن آن‌ها پناه برده‌اند!

اما متفکران دلسوز و دردمند غربی تصریح کرده‌اند که این رفتارهای هیجان‌انگیز برخاسته از پیامدهای تمدن جدید است که نابسامانی فکری، پوچ‌گرایی و بی‌تکیه‌گویی را برای بسیاری از جوانان به ارمغان آورده است. این رفتارها نشان‌دهنده تناقضات، انواع بی‌عدالتی‌ها، نژادپرستی‌ها، تخریب محیط زیست، بی‌محتوایی زندگی ماشینی و بی‌معنایی آن، غفلت از خداوند و خلاصه محروم بودن جوان‌های غربی است که آن‌ها را به بیراهه لذت‌های آنی جسمانی از طریق روابط جنسی با استفاده از مواد مخدر و قرص‌های روان‌گردان و یا گاهی خشونت و خیانت کشانده یا برخی دیگر را به جست‌وجوی فلسفه‌ها و فرهنگ‌ها و حتی «ادیان جدید» واداشته است.

اکنون که متن بالا را مطالعه کرده‌اید، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱. هنر امروز که خود را در عرصه سینما، تئاتر، موسیقی، مجسمه‌سازی، مدهای لباس و آرایش، رمان، داستان و شعر نشان می‌دهد،

بیشتر در بردارنده چه پیام‌هایی است؟

امروزه در غرب، تأکید افراطی بر بُعد مادی انسان، روح فرهنگ و هنر عصر جدید را تشکیل داده است و از جمله پیام‌های آن عبارت است از: ترویج خشونت و جنسیت‌گرایی در فیلم‌های سینمایی، رمان‌ها، تبلیغات و بسیاری از سایت‌های اینترنت - گسترش برهنگی و بی‌حجابی، ترویج مصرف‌گرایی، دنیادوستی، قدرت‌طلبی، گسترش پوچ‌گرایی و بی‌هدفی در زندگی و ...

۲. آیا این هنر انسان را متوجه خدا، معنویت، ارزش‌های بزرگ، فضائل اخلاقی، تحکیم بنیان خانواده، عفاف و پاکدامنی می‌کند یا بیشتر

به وادی خشونت، شهوت‌پرستی و هوس‌رانی، مصرف‌گرایی و دنیادوستی، قدرت‌طلبی و سستی خانوادگی وارد می‌سازد؟

متأسفانه نه تنها روح و روان کسانی را که به دامن این گونه هنرها پناه برده‌اند تخریب می‌کند آن‌ها را بیشتر به وادی خشونت، شهوت‌پرستی و ... می‌کشاند.